

شهباشاب

نشریه کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی (ره)
- گنجینهٔ جبهه کانی مخطوطات اسلامی -

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی

شناسهٔ پستی ۳۷۱۵۷

تلفن: ۸- ۷۷۴۱۹۷۰ نمابر: ۷۷۴۳۶۳۷

[http:// www.marashilibrary.com](http://www.marashilibrary.com)

[http:// www.marashilibrary.net](http://www.marashilibrary.net)

[http:// www.marashilibrary.org](http://www.marashilibrary.org)

E-mail: Info@marashilibrary.org

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

دکتر سید محمود مرعشی نجفی

زیر نظر شورای سردبیری

ویراستار: حسین رفیعی

- میراث شهاب، مشتمل بر اخبار کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمیٰ مرعشی نجفی (ره) است و در ضمن آن به مسائل ذیل می پردازد:
- معرفی نسخه های خطی کتابخانه.
- تصحیح رساله های خطی کتابخانه.
- معرفی کتابهای چاپی نفیس کتابخانه.
- معرفی انتشارات کتابخانه.
- گزارش سفرهای علمی محققان کتابخانه.
- مقالات ویژه کتاب پژوهی و نویسندگی.
- مقالات ویژه کتابداری و کتابشناسی.
- مقالات ویژه معرفی کتابخانه ها.

- هرگونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.
- مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.
- مقالات رسیده، بازگردانده نمی شود.
- میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.
- میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می شود.

صفحه آرای: محمد قاسم احمدی

فهرست مطالب

روایت عشق

عزیزالله عطاردی ۳

کتابچه پرسش و پاسخ یا استنطاق از میرزا رضا کرمانی

به کوشش سید محمود مرعشی نجفی ۷

کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی و فهرست‌های دستنویس آن

حسین متقی ۴۵

آیت الله العظمی مرعشی نجفی جامع معقول و منقول

غلامرضا گلی زواره ۹۵

سلوک عرفانی و اخلاقی آیت‌الله مرعشی نجفی

عبدالله اصفهانی ۱۱۹

شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودستی ۱۴۸

روایت عشق

از علامه مجلسی تا علامه مرعشی

عزیزالله عطاردی

مخطوطات شهرستان قم

من از هنگام ورود به تهران و اقامت در این شهر، به قم هم مکرر می‌رفتم، و در آن جا مدتی می‌ماندم و با فضلا و علما رفت و آمد می‌نمودم، و در حوزه‌های درس و بحث هم حاضر می‌شدم، ولی از هنگامی که به تصحیح متون علمی روی آوردم، این ارتباط بیشتر شد و در این مورد با علما و اساتید حوزه رفت و آمد داشتم، و از تجربیات آنها بهره‌مند شدم.

در حوزه علمی قم هم، فعالیت‌های علمی و تصحیح متون آغاز شده بود، و گروهی از علما و فضلا و طلاب جوان، به کارهای تحقیقاتی مشغول بودند. در آن ایام در رأس همه محققان و مؤلفان و کتاب‌شناسان، علامه جلیل‌القدر فقیه و محدث مشهور سید شهاب‌الدین مرعشی بودند.

آن عالم بزرگوار، کتابخانه معتبری داشت، و گروهی از طلاب و فضلا در جلسات او شرکت می‌کردند، و به کارهای علمی و تصحیح متون مشغول بودند، و زیر نظر معظم له، فعالیت‌های علمی داشتند. کتاب‌های زیادی هم به وسیله حضرت آقای سید شهاب‌الدین مرعشی، در آن ایام چاپ و منتشر گردید.

ارتباط با علامه سید شهاب‌الدین مرعشی

من از سال ۱۳۴۰ با آن فقیه بزرگوار آشنا شدم، در این هنگام مشغول تألیف کتاب مسند عبدالعظیم حسنی علیه السلام بودم، و به کارهای تحقیقاتی دیگری هم مانند فرهنگ خراسان اشتغال داشتم، حضور ایشان می‌رسیدم و استفاده می‌کردم، تا آنگاه که کتاب مسند عبدالعظیم تنظیم و آماده نشر گردید، و ایشان تقریظ مفصلی هم برای این کتاب نوشتند که در آغاز کتاب چاپ گردید.

روزی در محضر ایشان بودم، و سخن از مخطوطات بود. قبل از اینکه از اطاق خارج گردم، فرمودند: شما بعد از این، هر گاه خواستید منزل ما بیایید، لازم نیست تلفن بزنید و وقت بگیرید، هر گاه از تهران به قم آمدید و خواستید مرا ملاقات کنید، در منزل ما بیایید و زنگ بزنید، این شخص در را روی شما باز می‌کند.

در این هنگام به شخصی که از میهمانان ایشان پذیرایی می‌کرد، اشاره فرمودند: هر گاه آقای عطاردی آمدند و زنگ زدند، در را روی ایشان بکشاید. از همین سال ۱۳۴۰ رفت و آمد تا هنگام وفات آن بزرگوار برقرار بود، و هر گاه به خانه ایشان می‌رفتم و زنگ را فشار می‌دادم، خادم مخصوص می‌آمد و در را باز می‌کرد و من وارد منزل می‌شدم.

حضرت علامه مرعشی - رضوان الله علیه - به کارها و برنامه‌های علمی من بسیار علاقه‌مند بود، و همواره مرا تشویق می‌فرمود، و از پیشرفت کارم سؤال می‌کرد، و راهنمایی می‌فرمود. و هر گاه از سفری برمی‌گشتم، خدمتشان می‌رسیدم و از کتاب‌هایی که دیده بودم برایش تعریف می‌کردم. آن عالم جلیل‌القدر درباره کار من روی خراسان، بسیار تأکید می‌کرد و همواره از آن سؤال می‌فرمود.

لطف و محبت آن بزرگوار درباره‌ام چنین بود که گاهی نسخه‌های کتب نادر خطی را که در تألیفات خود به آن نیاز داشتم، به‌طور امانت به من می‌داد، تا از آن استفاده کنم. به‌طور کلی وجود شریفشان همه خیر و برکت بود. در مجلس او سخن از کتاب و علم و دانش و بحث و تحقیق بود.

کتاب خراسان به کجا رسید؟

در اواخر عمر، ایشان بیمار، و به بیمارستانی در تهران منتقل شدند. رجال علم و ادب و شخصیت‌های کشور از معظم‌له عیادت کردند. او بعد از چند روز معالجه به قم

بازگشت، برای عیادت آن جناب به قم مشرف شدم، و درب منزل آن فقیه بزرگوار رفتم، و زنگ را فشار دادم.

طبق معمول در منزل باز شد و من به اطاق رفتم و نشستم. حضرت سید شهاب‌الدین مرعشی وسط اطاق نشسته بود، و یکی از فرزندان هم در کنارش بود، و کسی دیگر در اطاق نبود. سلام کردم و احوال پرسیدم، او ظاهراً سخنان مرا نشنید. در این هنگام آقازاده محترم ایشان فرمودند: آقا، آقای عطاردی هستند.

تا عطاردی را شنید، بلافاصله فرمودند: «کتاب خراسان به کجا رسید؟!» گفتم مشغول آن کار هستم. او این سؤال را از من نمود و دم فرو بست. متوجه شدم، حالش مساعد نیست، بهتر است خداحافظی کنم و بروم. آخرین سخنی که بر زبان جاری کرد و با من صحبت نمود، همان بود که: «کتاب خراسان به کجا رسید؟».

خداحافظی کردم و از اطاق بیرون شدم و همان روز به تهران باز گشتم. دو روز از این ملاقات گذشت، از رادیو شنیدم که گفت: «حضرت آیت الله سید شهاب‌الدین مرعشی به لقاء الله پیوستند». بار دیگر به قم برگشتم و این بار، پیکر بی جان او را بر دست مردم قم دیدم و در تشییع جنازه شرکت کردم - رضوان الله تعالی علیه -.

کتابخانه مرعشی

سید شهاب‌الدین مرعشی، از مردان کم نظیر عصر ما بود. برکات و جودی این عالم بزرگ در عالم حیات بسیار ثمربخش بود و پس از وفات نیز همچنان فیض بخش است. اکنون متون زیادی در علوم و معارف اسلامی چاپ شده و محققان روی آنها کار کرده‌اند.

در اغلب این متون، از نسخ موجود در کتابخانه حضرت علامه سید شهاب‌الدین مرعشی - رضوان الله علیه - استفاده شده است. حقیر معتقد است، پس از علامه مجلسی رحمته که آثار شیعه را جمع‌آوری کرد، تا قرن معاصر، کسی مانند مرحوم آقا نجفی مرعشی، گامی این چنین مؤثر برنداشت.

یک امتیاز سید شهاب‌الدین مرعشی بر مجلسی این است که کتابخانه مجلسی، پس از درگذشت وی از هم متلاشی گردید، و هر نسخه‌ای به جایی رفت، و از آن

کتابخانه بزرگ اثری نماند؛ ولی کتابخانه مرعشی هم چنان محفوظ ماند و بر توسعه آن افزوده گردید، و اینک یکی از گنجینه‌های بزرگ مخطوطات در جهان معاصر است.

من از کتابخانه آقا نجفی هنگامی که در منزل بود، استفاده کردم و در تألیفات خود از آنها بهره‌مند گردیدم، پس از اینکه به مدرسه انتقال پیدا کرد و بعد در یک ساختمان بزرگ مستقر گردید، مراجعه داشتم. خداوند بانی و واقف آن را در کنف رحمت و مغفرت خود قرار دهد، و با اجداد طاهرینش محشور گرداند.

کتابچه پرسش و پاسخ یا استنطاق از میرزا رضا کرمانی

به کوشش سید محمود مرعشی نجفی

این کتابچه در برگیرنده بازجویی از میرزا رضا کرمانی، فرزند شیخ حسین عقدائی است که پس از دستگیری وی، به علت قتل ناصرالدین شاه قاجار، در ذی الحجه سال ۱۳۱۳ با حضور میرزا ابوتراب نظم الدوله و حاج حسین علی خان - رئیس قراولان عمارت همایونی - انجام شده است. وی در این گزارش، متهم است که شدیداً تحت تأثیر افکار تند و انقلابی سید جمال‌الدین اسدآبادی قرار گرفته، و به درخواست وی، ناصرالدین شاه را در یکی از روزهایی که به زیارت حرم حضرت عبدالعظیم حسنی - علیه السلام - رهسپار شده بود، با یک اسلحه کمری، به قتل برساند.

آن‌گونه که از متن این رساله برمی آید، این بازجویی نخستین است که با فشار و شکنجه‌های رقت‌بار انجام نشده و پس از این مرحله، مراحل بعدی با شکنجه همراه بوده است. به جز میرزا رضا کرمانی، افراد دیگری نیز مورد بازجویی قرار گرفته‌اند، از جمله: میرزا تقی بن میرزا محمدرضا؛ همسر میرزا رضا کرمانی،

قاتل شاه؛ ملا حسین فرزند میرزا محمد علی، متولّی مقبره سرورالسلطنه، در صحن مطهر حضرت عبدالعظیم؛ شیخ محمد اندرمانی، که در منزل ناظم التولیه، انجام شده است؛ شیخ حسین دائی زاده؛ گزارش فرّاش باشی حضرت عبدالعظیم؛ گزارش ملا حبیب از خادمان حرم مطهر حضرت عبدالعظیم و گزارش مشهدی غلامحسین فرّاش آستانه مقدسه.

گرچه گزارش بازجویی از میرزا رضا کرمانی - قاتل شاه قاجار - در منابع تاریخی، به ویژه تاریخ عصر قاجار آمده است؛ لیکن این کتابچه که نایاب و پیش تر منتشر نشده است، برخی مطالب جالب دارد، که برای تاریخ نگاران و جامعه شناسان معاصر، قابل استفاده می باشد.

نسخه خطی این کتابچه، به شماره «۱۴۳۹۶» در گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی کتابخانه بزرگ پدر بزرگوارم، آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود می باشد. همان گونه که بارها یادآوری نموده ام، این گونه رساله ها، به علت حجم اندک خود، هیچ گاه، جدا گانه و مستقل، چاپ و منتشر نمی گردد. خداوند بزرگ را سپاس که تاکنون، افزون بر یکصد و پنجاه رساله کوچک فارسی و اندکی عربی را در قالب فروست های گوناگون، منتشر نموده ایم.

نخستین بار تعدادی بالغ بر یکصد و اندی رساله، در موضوعات مختلف، در مجموعه «میراث اسلامی ایران»؛ مرحله بعدی به عنوان «میراث ماندگار» که دو جلد آن تاکنون منتشر شده، و سه جلد نیز در حال انتشار می باشد، و مجموعاً بالغ بر پنجاه رساله کوچک، نگاشته شده است. امیدوارم به یاری خداوند سبحان، روزی شاهد انتشار یک هزارمین رساله از این مجموعه باشیم.

به روان پاک و مطهر آن پیر روشن ضمیر و آگاه که از دیر باز در اندیشه گردآوری میراث مکتوب و کهن شیعی بوده و با مشقّت بسیار آنها را فراچنگ آورد و سرانجام، تمام آنها را بدون کم و کاست، در طبق اخلاص نهاد و به رایگان به جامعه اسلامی هدیه نمود، درود می فرستیم و از آن مرجع راحل و بزرگ و فرهنگبان میراث اسلامی خواهانم، تا اینجانب و مجموعه کارکنان کتابخانه بزرگ را که به نام بزرگوارش مزین است، از عنایات خویش بهره مند سازند، و ما را از دعای خیر، فراموش نفرمایند.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

صورت استنطاقات با میرزا رضای کرمانی، پسر شیخ حسین عقدائی که عجالاً بدون صدمه و اذیت با زبان خوش تا آنقدر تقریرات کرده است و مسلّم است [که] بعد از صدمات لازمه، ممکن است مکتومات ضمیر خود را بروز بدهد.

س) شما از اسلامبول چه وقت حرکت کردید؟

ج) روز ۲۶ ماه رجب حرکت کردم.

س) به حضرت عبدالعظیم کی وارد شدید؟

ج) روز دویم شوال.

س) در راه کجاها توقف کردید؟

ج) در بارفروش^۱ در کاروانسرای حاجی سید حسین، چهل و یک روز به واسطه بند بودن راه، توقف کردم.

س) از اسلامبول چند نفر بودید که حرکت کردید؟

ج) من بودن و ابوالقاسم.

س) این ابوالقاسم کیست؟

ج) برادر شیخ احمد روحی، اهل کرمان به سن هیجده سال، شغلش خیاطی است.

س) او به چه خیال با شما حرکت کرد؟

ج) برای این که برود به کرمان. بعد از آن که برادرش را با دو نفر دیگر که میرزا آقاخان و حاجی حسن خان هستند، در اسلامبول گرفتند که به ایران بیاورند، در طرابزون^۲ توقف دادند و نمی دانم حالا آنجا هستند یا نه.

س) بعد از گرفتاری برادرش او وحشت کرد آمد؟

ج) نخیر! برادرش را که گرفتند، به خیال برادر دیگرش که وطنش آنجا است، به سمت وطنش حرکت کرد؛ برادرش شیخ مهدی، پسر آخوند ملا محمد جعفر تِه باغ کله ای.

س) این سه نفر را شما در اسلامبول بودید، به چه جرم و به چه نسبت گرفتند؟

۱. بارفروش، نام قدیم شهرستان بابل، در استان مازندران.

۲. بندری است که بر ساحل دریای سیاه، در ترکیه واقع شده است.

ج) علاءالملک^۱ سفیر، از قراری که معلوم شد، غرضی با این سه نفر داشت، به جهت اینکه به او اعتنا نمی‌کردند. چون این‌ها دو نفرشان مدرّس هستند، چهار زبان می‌دانند، در خانه مسلمان و آرامنه و فرنگی، برای معلّمی، مراوده می‌کنند؛ هر کس بخواهد تحصیل کند، این‌ها خانه او می‌روند. این‌ها خبرچینی می‌کنند در ایران، مفسد بودند، به این جهات این‌ها را متهم کردند و گرفتند. این تقصیر این دو نفر بود، ولی حاج میرزا حسن خان به واسطه کاغذهایی که گفتند به ملاهای نجف و کاظمین نوشته است، و همچو گفتند که این کاغذها به دست صدرالسلطنه^۲ آمده بود که آنها را به مقام خلافت جلب نموده بود، به توسط آقا سید جمال‌الدین و دستورالعمل ایشان غرض سفیر این بوده است که سبب شد گرفتاری آنها را.

س) اینجا بعضی اطلاعات رسید که شما در موقع حرکت، غیر از ابوالقاسم، همسفر دیگر هم داشتید و بعضی دستورالعمل‌ها هم از طرف آقا سید جمال‌الدین به شما داده شده بود. تفصیل این چه چیز است؟

ج) غیر از ابوالقاسم، کسی با من نبوده است. شاهد بر این مطلب غلامرضا، آدم کاشف‌السلطنه^۳ است، در قهوه‌خانه حاجی محمدرضا که در باطوم^۴ است و جمعی ایرانی‌ها آنجا هستند. غلامرضا قبل از آمدن ما تقریباً بیست و پنج روز،

۱. سید محمود خان دیبا، فرزند علی‌اصغر خان مستوفی، ابتدا در دوایر دولتی آذربایجان مشغول به کار شد، سپس به تفلیس رفت و کاردار ایران در تفلیس گردید. در سال ۱۳۰۴ هـ وزیر مختار ایران در روسیه شد و پس از ۹ سال به سمت سفیر کبیری ایران در اسلامبول منصوب شد. پس از ترور ناصرالدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی، اقدام به دستگیری وی و شیخ احمد روحی و میرزا حسین خان خبیرالملک نمود و قصد داشت، سید جمال‌الدین اسدآبادی را نیز به ایران برگرداند که موفق نشد. پس از هفت سال به ایران مراجعت کرد و مناصب دیگری، از جمله وزارت دادگستری را بر عهده گرفت. سرانجام در سال ۱۳۴۴ هـ در سن ۸۷ سالگی درگذشت، و در قم به خاک سپرده شد.

۲. حسین قلی خان خواجه نوری، پسر چهارم میرزا آقاخان نوری، صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار، نایب اول وزارت خارجه، کنسول ایران در بمبئی و وزیر مختار ایران در واشنگتن، از مناصب او بوده است. پس از بازگشت از آمریکا از سوی ناصرالدین شاه، به صدرالسلطنه ملقب گردید و بین مردم به حاجی واشنگتن معروف بود.

۳. حاجی محمد میرزا چای‌کار ابن محمدحسن میرزا، نوه عباس میرزا، منشی‌گری و وزارت داشته و کتاب «دستورالعمل زراعت چای»، از تألیفات اوست، که به سال ۱۲۷۹ هـ درگذشته است.

۴. شهر و بندر معروف روسیه که در کنار دریای سیاه قرار گرفته است.

کم تر یا بیش تر، از اسلامبول حرکت کرد. چون [از] باطوم به بادکوبه^۱، چند پل خراب شده بود، در قهوه خانه توقف کرده، مشغول خیاطی بود که ما رسیدیم و در بین راه، از تغلیس^۲ به این طرف، جوانی ارومیه ای برادری [داشت] صاحب منصب بود و اسم خودش امیرخان است [و] می گفت: برادرم درب خانه علاءالدوله منزل دارد. در راه آهن به ما برخورد. بودیم تا بادکوبه. ابوالقاسم با کشتی پشت وائی از سمت اوزون او ده رفت که به عشق آباد می رود و از خراسان به کرمان. من با غلامرضا و آن دو نفر ایرانی دیگر، که امیرخان و برادرش باشند، از بادکوبه به مشهد سر^۳ و از آنجا به بارفروش وارد شدیم. بعد از رسیدن توی کاروانسرا و گرفتن بار، غلامرضا منزل انتظام الدوله^۴ رفت و مراجعت کرده، اسبابش را هم برداشت و رفت به باغ شاه، منزل انتظام الدوله. سه روز یا چهار روز بعد آمد، در حالتی که لباس سفرش را پوشیده، با من مصافحه کرده، روانه تهران شد و من در کاروانسرای حاجی سید حسین منزل کردم و امیرخان هم به فاصله یک شب در بارفروش ماند و روانه تهران شد. والسلام.

س) دستورالعملی که می گویند از آنجا داشتید، نگفتید.

ج) دستورالعمل مخصوص نداشتم، الا اینکه حال سید واضح است که از چه قبیل گفتگو می کند. پروایی ندارد [و] می گوید: ظالم هستند، عادل نیستند. این قبیل حرف ها می زند.

س) پس شما از کجا به خیال قتل شاه افتادید؟

ج) از کجا نمی خواهد. از کندها و بلاهایی که به ناحق کشیدم. چوب ها که خوردم، شکم خودم را پاره کردم، مصیبت هایی که از خانه نایب السلطنه^۵ در امیریه و در

۱. بادکوبه یا باکو شهر بندری در ساحل دریای خزر است که اکنون پایتخت آذربایجان می باشد.

۲. پایتخت جمهوری گرجستان.

۳. نام سابق شهر بابلسر است.

۴. میرزا عبدالله یوشی، انتظام الدوله سردار امجد، برادر زن و پیش خدمت ناصرالدین شاه، حاکم مازندران و استرآباد (گرگان) و پس از وی نیز فرزندش میرزا ابراهیم خان، داماد ناصرالدین شاه به لقب انتظام الدوله، ملقب گردید.

۵. کامران میرزا فرزند سوم ناصرالدین شاه قاجار که دارای سمت های وزارت جنگ، حکومت تهران و برخی ایالات دیگر. وی در سال ۱۲۷۲ هـ زاده شد، و در سال ۱۳۰۷ هـ در سن ۷۵ سالگی درگذشت، و در شهر ری به خاک سپرده شد.

قزوین و در انبار و باز در انبار به سرم آمد. چهار سال و چهار ماه در زیر کنده و زنجیر بودم و حال آنکه به خیال خودم، خیر دولت را خواستم؛ خدمت کردم. قبل از وقوع شورش تنباکو^۱، نه این که فضولی کرده باشم، اطلاعات خودم را دادم بعد از آنکه احضارم کردند.

س) کسی که با شما غرض و عداوت شخصی نداشت. در صورتی که این طوری که می‌گویید خدمت کرده باشید، و از شما در آن وقت علامت فتنه‌جویی و فساد دیده نشده باشد، جهتی نداشت که در ازای خدمت، به شما این طور صدمات زده باشند. پس معلوم می‌شود، همان وقت هم در شما بعضی آثار فتنه و فساد دیده بودند.

ج) الحال هم حاضریم بعد از این مدّت که طرف مقابل حاضر شده، آدم بی‌غرضی تحقیق نماید که من عرایض صادقانه خودم را محض حبّ و وطن و ملت و دولت به عرض رساندم، و ارباب غرض، محض حسن خدمت و تحصیل مناصب و درجات و مواجب و نشان و حمایل و غیره و غیره و غیره، به عکس به عرض رساندند. الحال هم حاضریم برای تحقیق.

س) این ارباب غرض کی‌ها بودند؟

ج) شخص پست فطرت نانجیب بی‌اصلِ رذلِ غیر لایق، که قابل هیچ‌یک از این مراتب نبود، خود آقای وکیل‌الدوله^۲ و کثرت محبّت حضرت والا آقای نایب‌السلطنه به او.

۱. موضوع تنباکو از این قرار است که ناصرالدین شاه قاجار در سفر سوم خود به اروپا قراردادی با مازور تالبوت، یکی از اتباع انگلیسی، برقرار نمود که حق تجارت تنباکو در ایران، منحصرأبه آن شرکت انگلیسی اعطا شود، لیکن با روشنگری عالمان شیعه، همچون میرزا محمد حسن آشتیانی (م ۱۳۱۹هـ) در تهران، آقا نجفی اصفهانی (م ۱۳۳۲هـ) در اصفهان، میرزا جواد مجتهد (م ۱۳۱۳هـ) در تبریز، سید علی اکبر فال اسیری (م ۱۳۱۹هـ) در شیراز، میرزا حبیب‌الله خراسانی (م ۱۳۲۷هـ) و حاج محمدتقی بجنوردی (م ۱۳۱۴هـ) در مشهد، همراه جنبش عمومی مردم که سرانجام با فتوای مرحوم آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی (م ۱۳۱۲هـ)، دولت ایران در تاریخ ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۰۹، مجبور به لغو آن گردید. متن فتوای میرزا چنین بود: «الیوم استعمال تو تون و تنباکو، بای نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان - علیه السلام - است».

۲. آقا بالاخان، سردار افخم، از صاحب منصبان دوره ناصری که پس از کشته شدن ناصرالدین شاه، و در زمان محمدعلی شاه، حاکم گیلان شد، و سرانجام به دست مجاهدین، به سال ۱۳۲۷. در گیلان به قتل رسید.

س) وکیل الدوله که می‌گوید، همان وقت با اسناد و کاغذجات مفسدانه که بر همه کس معلوم شد، تو را گرفته است! و اگر آن وقت شما را نگرفته بود، به موجب استنطاقی که همان وقت به عمل آورده‌اند، این خیال را همان وقت شما داشتید، و شاید همان وقت این کار را کرده بودید!

ج) پس در حضور وکیل الدوله معلوم خواهد شد.

س) در صورتی که شما اقرار می‌کنید، که تمام این صدمات را وکیل الدوله برای تحصیل شئونات و نایب‌السلطنه برای حبّ به او، به شما وارد آورده‌اند، شاه شهید چه تقصیر داشت؟ شما بایستی این تلافی و انتقام را از آنها بکنید که سبب ابتلای شما شده بودند، و یک مملکتی را یتیم نمی‌کردید!

ج) پادشاهی که پنجاه سال سلطنت کرده باشد، و هنوز امور را به اشتباه کاری به عرض او برسانند، و تحقیق نفرمایند و بعد از چندین سال سلطنت، ثمر این درخت، وکیل الدوله، آقای عزیزالسلطان^۱ آقای امین‌الخاقان^۲ و این ارادل و اوباش و بی‌پدر و مادرهایی که ثمر این شجره شده‌اند و بلای جان عموم مسلمین شده‌اند، باشند، باید چنین شجره‌ای را قطع کرد که دیگر این نوع ثمر ندهد. ماهی از سرگنده گردد نی ز دم. اگر ظلمی می‌شد، از بالا می‌شد.

س) در صورتی که به قول شما این طور هم باشد، درباره شخص شما، وکیل الدوله و نایب‌السلطنه تقصیرشان بیش تر بود. شاه شهید که معصوم نبود، و از مغیبات خبر نداشت. یک آدمی مثل نایب‌السلطنه که هم پسرش و هم [خودش] نوکر بزرگ دولت [بود]، مطلبی را به عرض می‌رساند، خاصه با اسنادی که از شما به دست آورده و به نظر مبارک شاه شهید رسانده بود، برای شاه شهید تردیدی باقی نمی‌ماند. آنها که اسباب بودند، بایستی طرف انتقام شما واقع شوند. این دلیل صحیحی نبود که ذکر کردید. شما فرد منطقی و حکیم مشربی هستید؛ جواب را با برهان باید ادا کنید.

۱. غلامعلی خان، معروف به ملیجک و ملقب به عزیزالسلطان، فرزند میرزا محمد خان، از کودکی مورد توجه ناصرالدین شاه قرار گرفت. در سفر سوم ناصرالدین به اروپا همراه وی بود. با دختر ناصرالدین شاه ازدواج کرد و پس از ناصرالدین شاه به مرور دارایی‌های خود را از دست داد و در سال ۱۳۱۸ در سن ۶۱ سالگی، در حال فلاکت درگذشت.

۲. محمد بن دوستی، ملیجک اول، پیش خدمت ناصرالدین شاه قاجار.

ج) اسناد از من به دست نیامد، الا اینکه در خانه وکیل الدوله با سه پایه و داغی در حضور دو نفر دیگر که یکی والی بود و یکی هم سیّدی که یک وقتی محض تعرّض به صدر اعظم، عمامه خود را برداشته بود و آن شب آنجا افطار میهمان بود، شاهد واقعه آن شب است که سند را به قهر و جبر، قلمدان آوردند، از من گرفتند. شب قبل هم مرا پیش نایب السلطنه بردند.

س) شما که آدم عاقلی هستید، می دانستید نباید همچو سندی داد، به چه عنوان از شما سند گرفتند و چه گفتند؟

ج) عنوان سند این بود که بعد از آنکه من به آنها اطلاع دادم که در میان تمام طبقات مردم حرف و مهمه است، بلوا و شورش خواهند کرد برای مسئله تنباکو. قبل از وقت علاجی بکنید! و به نایب السلطنه هم گفتم: تو دلسوز پادشاهی! تو پسر پادشاهی! تو وارث سلطنتی! کشتی به سنگ خواهد خورد! این سقف بر تو پایین خواهد آمد! دور نیست خطری به سلطنت چندین ساله ایران وارد شود! یک دفعه این امت اسلامیّه از میان خواهد رفت! آن وقت قسم خورد که من غرضی ندارم؛ مقصودم اصلاح است. تو یک کاغذی به این مضمون بنویس: ای مؤمنین! ای مسلمین! امتیاز تنباکو^۱ داده شد، بانک ایجاد شد، تراموا در مقابل مسلمین راه افتاد، امتیاز راه اهواز داده شد، معادن داده شد، قندسازی و کبریت سازی داده شد، ما مسلمانها به دست اجنبی خواهیم افتاد، رفته - رفته دین از میان خواهد رفت، حالا که شاه ما به فکر ما نیست، خودتان غیرت کنید! همت کنید! اتّفاق و اتّحاد نمائید! در صدد مدافعه برآیید! تقریباً، مضمون کاغذ همین است. چنین کاغذی به من دستورالعمل داد و گفت: همین مطالب را بنویس! ما به شاه نشان خواهیم داد و می گوییم در مسجد شاه افتاده بود، پیدا کردیم تا [در] صدد اصلاح برآییم و نایب السلطنه قسم خورد که از نوشتن این کاغذ برای تو خطری نخواهد بود بلکه قرض دولت است که در حقّ تو موجب برقرار کند و التفات کند. آن وقت

۱. امتیازی بود که ناصرالدین شاه قاجار در سفر سوم خود به اروپا، به تشویق میرزا علی اصغر امین السلطان (م ۱۳۲۵ هجری)، صدراعظم ناصرالدین شاه، به یکی از اتباع انگلیسی به نام مازور تالبوت و شرکای او داد که به نام قرارداد رژی نیز معروف است که در تاریخ ۲۸ رجب ۱۳۰۸ در تهران به امضا رسید و با فتوای تحریم تنباکوی مرحوم آیت الله العظمی میرزا محمدحسن شیرازی، در تاریخ ۱۶ جمادی الاولی ۱۳۰۹ لغو گردید.

از حضور نایب‌السلطنه که رفتیم به خانه وکیل‌الدوله، آنجا نوشته را باز به قهر و جبر و تهدید نوشتیم. وقتی که نوشته را از من گرفتند، مثل این بود که دنیا را خدا به ایشان داده است. قلمدان را جمع کردند، اسباب داغ و شکنجه به میان آوردند. سه پایه سربازی حاضر کردند که مرا لخت کنند، به سه پایه ببندند که رفقای را بگو، مجلس‌تان کجا است؟ و رفقای کی هستند! هر چه گفتم چه مجلسی، چه رفیقی، من با همه مردم راه دارم؛ از همه افواه شنیدم؛ حالا کدام مسلمان را گیر بدهم؛ مجبورم کردند. من دیدم حالا دیگر وقت جان بازی و موقع آن است که جانم را فدای عرض و ناموس و جان مسلمانان بکنم. چاقو و مقرض را که از شدت خوشی و سرور فراموش کرده بودند که توی قلمدان بگذارند، در میان اطاق افتاده بود. نگاه به چاقو کردم، رجب‌علی خان ملتفت شد. چاقو را برداشت. مقرض پای بخاری افتاده بود. والی که رو به قبله نشسته بود، دعا می‌خواند، گفتم: شما را به حق این قبله و به حق همین دعایی که می‌خوانید، غرضتان چه چیز است؟ در این بین کاغذی هم از نایب‌السلطنه به آنها رسیده بود؛ کاغذ را خواندند و پشت و رو گذاشتند. والی گفت: در این کاغذ نوشته است که حکم شاه است که مجلس و رفقای خود را حکماً بگویی و الا این اسباب داغ و درفش حاضر است و تازیانه! من چون مقرض را پای بخاری دیدم، به قصد این که خودم را به مقرض برسانم، گفتم: بفرمایید بالای مقطع تا تفصیل را به شما عرض کنم؛ داغ و درفش لازم نیست. و دست والی را گرفتم کشیدم به طرف بخاری. خودم را به مقرض رساندم و شکم خودم را پاره کردم؛ خون سرازیر شد؛ در بین جریان خون، بنای فحاشی را گذاشتم. پس از آن، حضرات مضطرب شده، بنای معالجه مرا گذاردند، زخم را بخیه زدند. دنباله همان مجلس است که چهار سال و نیم، من بیچاره بی‌گناه که به خیال خودم خدمت به دولت کرده‌ام، از این حبس به این محبس، از تهران به قزوین، از قزوین به انبار، در زیر زنجیر مبتلا بودم. در چهار سال و نیم، دو - سه مرتبه، مرخص شدم، ولی در همه جهت در ظرف این مدت، بیش‌تر از چهل روز آزاد نبودم. هر وقت که نایب‌السلطنه یک امتیاز نگرفته داشت، مرا می‌گرفت! هر وقت وکیل‌الدوله اضافه مواجب و منصب می‌خواست، مرا می‌گرفت! عیالم طلاق گرفت. پسر هشت - نه ساله‌ام به خانه شاگردی رفت. بچه شیر خواره‌ام به سر راه

افتاد. دفعه اول بعد از تقریباً دو سال حبس که از قزوین ما را مراجعت دادند، ده نفر ما را مرخص کردند؛ دو نفر از آن میان که بابی بودند، یکی حاجی ملا علی اکبر و یکی حاجی امین بود. قرار شد به انبار بروند [ولی] چون یکی از آن بابی‌ها مایه‌دار بود، پولی خدمت حضرت والا تقدیم کرد، او را مرخص کردند و مرا به جای آن بابی، باز به انبار فرستادند.

واضح است انسان از جان سیر می‌شود و بعد از گذشتن از جان، هر چه می‌خواهد، می‌کند. وقتی که به اسلامبول رفتم و در مجمع انسان‌های عالم در حضور مردمان بزرگ، شرح حال خودم را گفتم، و به من ملامت کردند که با وجود این همه ظلم و بی‌عدالتی، چرا باید من دست از جان‌نُشسته و دنیا را از دست این ظالمین خلاص نکرده باشم.

س) تمام این تفصیلات که شما می‌گویید، به سؤال اول من قوت می‌دهد. از خود شما انصاف می‌خواهم! اگر شما به جای شاه شهید می‌شدید، نایب‌السلطنه و وکیل‌الدوله یک نوشته، به آن ترتیب، پیش شما می‌آوردند و آن تفصیلات را به شما می‌گفتند، شما جز اینکه مقاومت کنید، چاره داشتید یا خیر؟ پس در این صورت، مقصّر این دو نفر بودند و به قتل، اولویت داشتند. چه شد که به خیال قتل آنها نیفتادید و دست به این کار بزرگ زدید؟

ج) تکلیف بی‌غرضی او این بود که یک محقق ثالث بی‌غرضی بفرستد میان من و آنها [تا] حقیقت مسئله را کشف کند. چون نکرد، او مقصّر بود و سال‌ها است که به این منوال، سیلاب ظلم بر عاقله رعیت جاری است. مگر این سید جمال‌الدین، این ذریه رسول - صلی الله علیه و آله - این مرد بزرگ، چه کرده بود که به آن افتضاح، او را از حرم حضرت عبدالعظیم کشیدند، زیر جامه‌اش را پاره کردند، آن همه افتضاحات به سرش آوردند؟ او غیر از حرف حق چه می‌گفت؟ این آخوند چلاق شیرازی که از جانب آقا سید علی اکبر فال‌عصیری^۱، قوام فلان فلان شده را تکفیر کرد، چه قابل بود که بیابند توی انبار، اول خفه‌اش کنند، بعد سرش را ببرند؟ من خودم آن وقت در انبار بودم؛ دیدم با او چه کردند. آیا این‌ها را خدا برمی‌دارد؟ این‌ها ظلم نیست؟ این‌ها تعدی نیست؟ اگر دیده بصیرت باشد، ملتفت می‌شود که

۱. صحیح آن فال‌اسیری است که خاندان علمی بزرگی در شیراز می‌باشند.

در همان نقطه که سید راکشیدند، در همان نقطه، گلوله به شاه خورد. مگر این مردم بیچاره و این یک مشت رعیت ایران، ودایع خداوند نیستند؟ قدری پایتان را از خاک ایران بیرون بگذارید، در عراق عرب^۱ و بلاد قفقاز و در عشق آباد^۲ و اوایل خاک روسیه، هزار - هزار رعایای بیچاره ایران را می بینید که از وطن عزیز خود، از دست ظلم و تعدی فرار کرده، کثیف ترین کسب و شغل ها را از ناچاری پیش گرفته اند. هر چه حمال و کناس و الاغچی و مزدور در آن نقاط می بینید، ایرانی هستند. آخر این گله های گوسفند شما، مرتع لازم دارد که چرا کنند، شیرشان زیاد شود، هم به بچه های خود بدهند و هم شما بدوشید؛ نه اینکه متصل تا شیر دارند، بدوشید و شیر که ندارند، گوشت بدنش را بدوشید. گوسفندهای شما همه رفته و متفرق شدند. نتیجه ظلم همین است که می بینید! ظلم و تعدی بی حد و حساب چیست و کدام است؟ و از این بالاتر چه می شود که گوشت بدن رعیت را می کنند، به خورد چند جوجه باز شکاری خود می دهند؟ صد هزار تومان از فلان بی مروّت می گیرند و قبالة ملکیت جان و مال و عرض و ناموس یک شهر یا مملکتی را به او می دهند. رعیت فقیر و اسیر و بیچاره را در زیر بار تعدیات مجبور می کنند که یک زن منحصر بفرد خود را از اضطرار طلاق می دهد و خودشان صد تا صد تا زن می گیرند و سالی یک کرور پولی که به این خون خواری و بی رحمی از مردم می گیرند، خرج عزیزالسلطان، که نه برای دولت مصرف دارد و نه برای ملت و نه برای حفظ نفس شخصی، می کنند و غیره و غیره و غیره. آن چیزهایی که همه اهل این شهر می دانند و جرأت نمی کنند بلند بگویند، حالا که این اتفاق بزرگ به حکم قضا و قدر به دست من جاری شد، یک بار سنگینی از تمام قلوب برداشته شد، مردم سبک شدند. دل ها همه منتظرند که پادشاه حالیه، حضرت ولیعهد چه خواهند کرد؛ [آیا] به عدالت و رأفت و درستی، جبر قلوب شکسته را خواهند کرد یا خیر؟ اگر ایشان چنانچه [چنانکه] مردم منتظرند، یک آسایش و گشایشی به مردم عنایت بفرمایند، اسباب رفاه رعیت می شود. [اگر] بنای سلطنت را بر عدل و انصاف قرار بدهند، البته تمام خلق، فدوی ایشان می شوند

۱. عراق کنونی.

۲. پایتخت ترکمنستان.

و سلطنتشان قوام خواهد گرفت و نام نیکشان در صفحه روزگار باقی خواهد بود و اسباب طول عمر و صحت مزاج خواهد شد. اما اگر ایشان همان مسلک و شیوه را پیش بگیرند، این بار کج است و به منزل نخواهد رسید. حالا وقتی است که به محض تشریف آوردن بفرمایند و اعلام کنند که: ای مردم! حقیقتاً در این مدت به شماها بد گذشته است، کار بر شما سخت بوده؛ آن اوضاع برچیده شد، حالا بساط عدل گسترده است و بنای ما بر معدلت است. رعیت متفرق شده را جمع کنند، امیدواری بدهند، قرار صحیحی برای وصول مالیات به اطلاع ریش سفیدان و رعایا بدهند که رعیت تکلیف خود را بدانند، در موعد مخصوص، خودش مالیات خودش را بیاورد، بدهد؛ پی محصل نرود که یک تومان اصل راده تومان فرع بگیرند و غیره و غیره.

س) خوب در صورتی که واقعاً خیال شما خیر عامه بود و برای رفع ظلم از تمام ملت، این کار را کردید، پس باید تصدیق بکنید با اینکه اگر این مقاصد بدون خونریزی به عمل بیاید و این مقصود حاصل شود، البته بهتر است. حالا ما می خواهیم بعد از این، در صدد اصلاح این مفاسد برآییم، باید خیال ما از بعضی جهات آسوده باشد که از روی اطمینان مشغول ترتیبات تازه شویم. در این صورت، باید بدانیم که اشخاصی که با شما متفق هستند، که هستند و خیالشان چیست و این را هم شما بدانید که غیر از شخص شما که مرتکب جنایت یا کشته می شوید، یا شاید چون خیالت خیر عامه بوده است نجات بیابی، امروز دولت متعرض احدی نخواهد شد، برای اینکه صلاح دولت نیست. فقط می خواهیم بشناسم اشخاصی را که با شما هم عقیده هستند که در اصلاح امورات شاید یک وقتی به مشاوره آنها محتاج شویم.

ج) صحیح نکته می فرمایید. من چنانچه [چنانکه] به شما قول داده‌ام و قسم خورده‌ام، به شرافت و ناموس انسانیت خودم قسم می خورم که به شما دروغ نخواهم گفت. هم عقیده من در این شهر و مملکت بسیار هستند؛ در میان علما بسیار، در میان وزرا بسیار، در میان امراء بسیار، در میان تجار و کسبه بسیار؛ در جمیع طبقات هستند. شما می دانید وقتی که سید جمال الدین به این شهر آمد، تمام مردم از هر دسته و طبقه، چه در تهران و چه در حضرت عبدالعظیم، به زیارت و ملاقات او

رفتند. مقالات او را شنیدند و چون هر چه می‌گفت لله و محض خیر عامه مردم بود، همه کس مستفید و شیفته مقالات او شدند. تخم این خیالات بلند را در مزارع قلوب پاشید. مردم بیدار بودند، هشیار شدند و حالا همه کس با من هم عقیده است. ولی به خدای قادر متعال که خالق سید جمال‌الدین و من و همه مردم است، قسم است، از این خیال من و نیت کشتن شاه، احدی غیر از خودم و سید اطلاع نداشت. سید هم که در اسلامبول است؛ هر کاری که می‌توانید و از دستتان بر می‌آید بکنید. دلیلش هم واضح است که اگر همچو خیال بزرگی را من به احدی می‌گفتم، مسلماً نشر می‌کرد و مقصود باطل می‌شد. وانگهی تجربه کرده بودم که این مردم، چه قدر سست عنصرند و حبّ جاه و حیات دارند. در آن اوقاتی که گفتگوی تنباکو و غیره در میان بود که مقصود فقط اصلاح اوضاع بود و ابدأ خیال کشتن شاه و کسی در میان نبود، چه قدر از این ملک‌ها و دولت‌ها و سلطنت‌ها که با قلم و قدم و درم، هم عهد شده بودند و می‌گفتند تا همه جا حاضریم، همین که دیدند برای ما گرفتاری پیدا شد، همه خود را کنار کشیدند. من هم با آن همه گرفتاری، اسم احدی را نگفتم. چنانچه به جهت همین کتمان سرّ، اگر بعد از خلاصی یک دور می‌زدم، مبالغی می‌توانستم از آنها پول بگیرم؛ ولی چون دیدم نامرد هستند، گرسنگی خوردم، ذلت کشیدم، دست پیش احدی دراز نکردم.

س) در میان اشخاصی که دفعه اول به اسم هم‌خیالی و هم‌دستی شما گرفتار شدند، گویا حاجی سیّاح^۱ از همه پر ماده‌تر باشد؟

ج) خیر! حاجی سیّاح مردیکه مذبذب خودپرستی است! ابدأ به مقصود ما کمک و خدمتی نمی‌کرد؛ او ضمناً آب گل می‌کرد که برای ظلّ السلطان^۲ ماهی بگیرد. خیالش این بود که بلکه ظلّ السلطان شاه بشود و امین الدوله^۳، صدراعظم و خودش، مکتبی پیدا کند؛ چنانچه حالا قریب شانزده هزار تومان، در محلات

۱. محمدعلی بن محمد رضا محلاتی (م ۱۳۴۰ هجری) که به همراه میرزا رضای کرمانی، به بند کشیده شد.
 ۲. ظلّ السلطان، مسعود میرزا فرزند ناصرالدین شاه قاجار، حاکم شهرهای اصفهان، شیراز، کردستان، لرستان، خوزستان، کرمانشاه، همدان و گلپایگان (م ۱۳۰۶ هجری) بوده است.
 ۳. علی خان بن محمدعلی خان بن سینکی (م ۱۳۲۲ هجری)، صدراعظم ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار بوده، و تألیفاتی دارد، از جمله: «رحله حجازیه یا سفرنامه» و «خاطرات سیاسی».

ملک دارد. همان اوقات، سه هزار تومان از ظلّ السلطان به اسم سیّد جمال الدّین گرفت، نهصد تومان به سیّد داد، باقی را خودش خورد.

س) شما قبل از این که اقدام به این کار بکنید، ممکن بود بعد از خلاصی که دسترس داشتید که خودتان را به یک ثالثی ببندید، مثلاً مثل صدرات عظمی، چنانچه معمول اهل ایران ماست [که] در وقت تعدّی به بست می روند، متحصّن می شوند^۱ و حرف حساب خود را عاقبت می گویند و رفع تعدّی از خود می کنند. شما هم می خواستید این کار را بکنید. اگر از این اقدامات شما نتیجه حاصل نمی شد، آن وقت دست به این کار می زدید. کشتن یک پادشاه بزرگ که کار شوخی نیست.

ج) بلی انصاف نیست از برای گوینده کلام! به توهم اینکه دفعه ثانی من رفته بودم عرض حال خود را به صدرات عظمی بکنم، باز نایب السلطنه مرا گرفت و گفت: چرا به منزل صدراعظم رفتی؟ وانگهی، شما همه می دانید همین که در یک مسئله پای نایب السلطنه به میان می آمد، صدراعظم و دیگران ملاحظه می کردند، جرأت نمی کردند حرف بزنند. اگر هم حرف می زدند، شاه اعتنا نمی کرد.

س) این تپانچه، شش لول بود که داشتی؟

ج) پنج لول روسی بود.

س) از کجا تحصیل کردید؟

ج) در بارفروش، از شخص میوه خری که برای بادکوبه میوه حمل می کرد، سه تومان و دو هزار به انضمام بیست و پنج فشنگ خریدم.

س) آن وقتی که خریدید، به همین نیت خریدید؟

ج) خیر! برای مدافعه خریدم و در خیال نایب السلطنه هم بودم.

س) در اسلامبول آن وقتی که در خدمت سیّد شرح حال خود را می گفتید، ایشان چه جوابی به شما دادند؟

ج) جواب فرمودند: با این ظلم ها که تو نقل می کنی به تو وارد شده است، خوب بود

۱. در زمان های گذشته، هر گاه قاتلی مرتکب قتل یا جنایتی می شد، قبل از آن که او را دستگیر کنند، سریعاً خود را به حرم یکی از امامان یا امام زادگان و یا بیوت مراجع بزرگ تقلید می رساند، و در آن جا متحصّن می شد، و طبق قانون آن زمان، هر قاتلی خود را به این اماکن می رساند، مصون از تعرض بود. در حال حاضر چنین قانونی وجود ندارد.

نایب‌السلطنه را کشته باشی! چه جان سختی بودی و حبّ حیات داشتی! به این درجه ظالمی که ظلم کند کشتنی است.

(س) با وجود این امر مصرّح سیّد، پس شما چرا او را نکشتید و شاه را شهید کردید؟
(ج) همچون خیال کردم که اگر او را بکشم، ناصرالدّین شاه با این قدرت، هزاران نفر را خواهد کشت؛ پس باید قطع اصل شجر ظلم را باید کرد، نه شاخ و برگ را. این است که به تصوّر آمده است و اقدام کردم.

(س) من شنیدم که گفته بودی که در شب چراغان شهر که هنگام جشن شاه شهید خواهد بود و شاه شهید به گردش می‌آمده است، این کار را می‌خواستی بکنی؟
(ج) خیر! من همچنین اراده نداشتم و این حرف حرف من نیست و نمی‌دانستم که شاه به گردش شهر خواهد آمد و این قوّه را هم در خودم نمی‌دیدم. روز پنج‌شنبه شنیدم که شاه به حضرت عبدالعظیم می‌آید. در خیال دادن عریضه به صدرات عظمی بودم که امنیت بخوام، عریضه را هم نوشته، حاضر در بغل داشتم و رفتم توی بازار، منتظر صدراعظم بودم. خیالم از دادن عریضه منصرف شد و یک مرتبه به این خیال افتادم. رفتم منزل، تپانچه را برداشته، آمدم از درب امامزاده حمزه، رفتم توی حرم قبل از آمدن شاه، تا اینکه شاه وارد شد، آمد توی حرم زیارتنامه مختصری خوانده، به طرف امامزاده حمزه خواست بیاید. دم در یک قدم مانده بود که داخل حرم امامزاده حمزه شود، تپانچه را آتش دادم.

(س) شاه شهید به طرف شما مستقبل می‌آمد؟ شما را می‌دید یا خیر؟
(ج) بلی! مرادید و تکانی خورد و تپانچه خالی شد. دیگر من نفهمیدم.
(س) حقیقتاً اطلاع ندارید که تپانچه چه شد؟ می‌گویند در آن میان شما زنی بود، تپانچه را ربود و برد؟

(ج) خیر زنی در میان نبود و این‌ها مزخرفات است. پس ایران ما یکباره نهلیست شده‌اند که این طور زنان شیردل میان آنها پیدا می‌شود!

(س) من شنیدم و شهرتی دارد که همان وقتی که سیّد شما را مأمور به این کار کرد، زیارتنامه‌ای برای شما انشا می‌کرد و به شما گفت: شما شهید خواهید شد و مزار و مرقد شما زیارت‌گاه رندان جهان خواهد بود.

ج) سید اصلاً پرستش مصنوعات را کفر می‌داند و می‌گوید: باید صانع را پرستید و سجده به صانع نمود، نه به مصنوعات طلا و نقره. به مزار و مرقد معتقد نیست و جان آدم را برای کار خیر، حقیقتاً چیزی نمی‌داند و وقتی نمی‌گذارد. با اینکه همه این بلیات و صدمات را برای او کشیدم، صدای چوب‌ها را که به من می‌زدند، می‌شنید. هر وقت که من حرف زدم و ذکر مصائب خود را می‌کردم، می‌گفت: خفه شو! روزه خوانی نکن! مگر پدرت روزه خوان بوده؟ چرا عبوسی می‌کنی؟ با کمال بشاشت و شرافت حکایت کن، چنانکه فرنگی‌ها بلیاتی که برای راه خیر می‌کشند، همین طور با کمال بشاشت ذکر می‌کنند!

س) در حضرت عبدالعظیم که بودید، شیخ محمد اندرمانی^۱، مثل آن سفر سابق، پیش شما می‌آمد، شما را می‌دید، حرفی می‌زد یا خیر؟

ج) نه والله بلکه حضراتی که آنجا بودند او را مذمت می‌کردند که نه به من سلام کرد و نه آشنایی داد؛ و همچنین سایر اهالی حضرت عبدالعظیم، نه اظهار آشنایی با من کردند و نه حرفی زدند.

س) شیخ حسین، پسر دایی شیخ محمد، خودش می‌گفت، دو مجلس در صحن با شما صحبت کرده بود؟

ج) بلی، راست است!

س) ملا حسین، پسر میرزا محمدعلی، برای شما چه قسم خدمات می‌کرد؟ چون خودش می‌گفت، مدتی برای او خدمت کرده، چیزی به من نداد.

ج) چه خدمتی؟! سه عریضه و دو اعلان که برای جراحی خودم نوشته بودم، برای من نوشت؛ دوايي که علاج سالک و کچلی را می‌کند می‌دانستم، اعلان کردم.

س) آن روزی که همین شیخ با شما به تفرّج آمده بود، کاهو و سرکه شیره^۲ خورده بودید. در ضمن صحبت، شما چه گفته بودید که او این شعر را خوانده بود: «دنیا نیرزد آن که پریشان کنی دلی»؟

۱. شیخ محمد اندرمانی، از علمای عصر ناصری در شهر ری بود، و در بین مردم نفوذ کلام داشت و در حلّ و فصل خصومات و دادرسی مردم اقدام می‌نمود.

۲. یک گونه نوشیدنی است که از سرکه و شیرۀ انگور تهیه می‌شود، و معمولاً آن را با کاهو میل می‌کنند. سرکه شیره قم در زمان‌های گذشته، شهرت فراوان داشته است و تاکنون نیز این شهرت باقی است و بهترین آن در کارگاه مرحوم حاج عبدالله حلوانی، واقع در گذر امامزاده حمزه قم ساخته می‌شود.

ج) خیلی عجب است! من به یک همچو آدم ضعیف‌العقلی بعضی صحبت‌ها بکنم که او به مناسبت، یک شعری خوانده باشد.

س) همان روزی که بعد از خوردن کاهو و سرکه شیر، مراجعت کردید او می‌گفت: سه نفر به شما رسیدند؛ یک سید، یک آخوند، یک مکلاً با شما کنار کشیدند، به قدر سه ربع ساعت، نجوایی با هم کردید، بعد آنها رفتند، و شما به منزلتان آمدید. حاجی سید جعفر هم می‌گفت: من درب خانه نشسته بودم، دیدم که آنها می‌آیند، برخاستم رفتم تو. آن سه نفر کی‌ها بودند؟

ج) حاجی میرزا جواد کرمانی با یک سید که هیچ نمی‌شناختم. با صد دینار که توی عمامه‌اش گذاشته بود، سفر کردند و رفتند.

س) کجا رفتند؟ شما اطلاع دارید؟ می‌گویند به سوی همدان رفتند.

ج) خیر والله! هیچ نمی‌دانم که به کدام سمت رفتند. همین قدر می‌دانم، در سر دو راه، استخاره کردند که به کدام طرف بروند، استخاره‌شان به طرف بالای کهریزک حرکت کردن راه داد، و رفتند.

س) از این حرکت متوکلاً علی‌الله آنها، همچو معلوم می‌شود که از قصد شما چیز دانسته‌اند و برای آنکه به آشنایی شما مسبوق بوده‌اند، و از ترس این که مبادا شما حرکتی بکنید و آنها گرفتار بشوند، رفته‌اند؟

ج) شبهه نباشد که حاجی میرزا احمد را من آدم سفیهی می‌دانم؛ مثل من آدمی که یک همچو حرکت بزرگی را می‌خواهد بکند، به مثل حاجی میرزا احمد آدمی، نیت خودش را بروز نمی‌دهد.

س) شنیدم شما مکرّر به بعضی از دوستان خود گفته بودید که من صدراعظم را خواهم کشت. با صدراعظم چه عداوت داشتید؟

ج) خیر! این مقالات دروغ است؛ بلی در اوائل امر که سید را اذیت و نفی کردند، خدشه‌ای برایش حاصل شده بود که حضرت صدارت سبب ابتلا و افتضاح و نفی او شدند؛ ولی بعد در اسلامبول، به تواتر برای او ثابت شد که صدراعظم دخیل این کار نبود، و نایب‌السلطنه سبب شده بود. من هم به خیال کشتن ایشان نبودم.

س) در این مدت که شما از اسلامبول آمده در حضرت عبدالعظیم منزل کردید، هیچ به شهر نیامدید؟

- ج) چرا! یک مرتبه آمدم! مستقیماً به منزل آقا شیخ هادی^۱ رفتم. دو شب هم مهمان ایشان بودم، از من پذیرایی کردند. یک تومان خرجی از ایشان گرفته، مجدداً همین طوری که مخفی به شهر آمدم، به حضرت عبدالعظیم مراجعت کردم.
- س) دیگر به شهر نیامدید و با کسی ملاقات نکردید؟
- ج) خیر! ابدأً به شهر نیامدم.
- س) پس پسر را کجا ملاقات کردید؟
- ج) پیغام فرستادم، پسر را آوردند حضرت عبدالعظیم. چند شب او را نگاه داشتم.
- س) همراه پسر که آمد به حضرت عبدالعظیم؟
- ج) مادرش که مدتی است مطلقه است. پسر را آورد و مراجعت کرد. بعد از چند روز باز آمد، پسر را برگردانید.
- س) شما از کجا در تمام این شهر، آقا شیخ هادی را انتخاب کردید و به منزل او آمدید؟
- مگر سابقه آشنایی و اختصاصی با او داشتید؟
- ج) اگر سابقه اختصاصی نداشتم که از من مهمانداری نمی‌کرد. آقا شیخ هادی به احدی اعتنا ندارد؛ تمام مردم را در کوچه روی خاک پذیرایی می‌کند.
- س) مگر آقا شیخ هادی با شما هم عقیده و هم خیال است؟
- ج) اگر هم خیال و هم عقیده نبود که منزلش نمی‌رفتم.
- س) پس یقین است از نیت خودت، در شهادت شاه شهید، به ایشان هم اظهار کردی؟
- ج) خیر! لازم نبود به ایشان اظهار بکنم.
- س) از طرف سید جمال‌الدین برای ایشان پیغام و مکتوبی داشتید؟
- ج) مگر پستخانه و وسائل دیگر قحط است، که به توسط من که همه جا متهم و

۱. حاج شیخ هادی نجم‌آبادی تهرانی، فرزند حاج ملا مهدی، از علمای معروف و سرشناس تهران در عهد ناصری، که مورد توجه همگان بود. همه را از هر عقیده‌ای به حضور می‌پذیرفت، و با آنها به گفتگو می‌نشست. مرحوم آیت‌الله سید محمد طباطبائی، از علمای مشروطیت، از شاگردان وی بود. پدر وی (سید صادق طباطبائی) شیخ هادی را تکفیر نمود، ولی تأثیری در مقبولیت وی نگذاشت. به سال ۱۳۲۰ در سن هفتاد سالگی در تهران درگذشت، و نزدیک خانه خود واقع در حسن‌آباد، به خاک سپرده شد. قابل توجه است که ایشان غیر از شیخ هادی تهرانی ابن محمدامین است که از علمای بزرگ معقول و منقول در نجف اشرف بود، و اتفاقاً او نیز مورد تکفیر برخی از علمای نجف واقع شد، و به سال ۱۳۲۱ هجری درگذشت.

معروف هستم، مکتوب برای کسی برسد؟! وانگهی شما پی چه می‌گردید؟ مگر آقای شیخ هادی تنها است، که با من هم‌خیال باشد؟ عرض کردم اغلب مردم با من هم‌خیال هستند؛ مردم انسان شده‌اند؛ چشم و گوششان باز شده است. (س) اگر مردم همه با شما هم‌خیال هستند، پس چرا آحاد و افراد مردم از بزرگ و کوچک، زن و مرد، در این واقعه مثل آدم فرزند مرده‌گریه و زاری می‌کنند؟ در خانه‌ای نیست که عزا برپا نباشد.

(ج) این ترتیبات عزاداری ناچار مؤثر است؛ اسباب رقت می‌شود. اما بروید در بیرون‌ها، حالت فلاکت رعیت را تماشا کنید! حالا واقعاً به من بگویید ببینم، بعد از این واقعه، بی‌نظمی در مملکت پیدا نشده است؟ طرق و شوارع مغشوش نیست؟ به جهت اینکه این فقره خیلی اسباب غصه و اندوه من است که در انظار فرنگی‌ها و خارجه، به وحشی‌گری و بی‌تربیتی معروف نشویم، و نگویند هنوز ایرانی‌ها وحشی هستند!

(س) شما که آن‌قدر غصه مملکت را می‌خورید، و در خیال حفظ آبروی مملکت هستید، اول چرا این خیال را نکردید؟ مگر نمی‌دانستید کار به این بزرگی، البته اسباب بی‌نظمی و اغتشاش می‌شود؟ اگر حالا نشده باشد، خواست خدا و اقبال پادشاه است.

(ج) بلی راست است! اما به تواریخ فرنگ نگاه کنید! برای اجرای مقاصد بزرگ، تا خونریزی‌ها نشده است، مقصود به عمل نیامده است!

(س) آن روزی که امام جمعه، به حضرت عبدالعظیم آمده بود، تو رفتی دستش را بوسیدی! به او چه گفتی، و او به تو چه گفت؟

(ج) امام جمعه با پسرهایش و معتمدالشریعه آمدند. من توی صحن رفتم، دستش را بوسیدم، به من اظهار لطف و مهربانی فرمودند، و گفتند: کی آمدی؟ آمدی چه کنی؟ گفتم: آمدم بلکه یک طوری امنیت پیدا کنم بروم شهر. و مخصوصاً از ایشان خواهش کردم، خدمت صدراعظم تو سَط کنند، کار مرا اصلاح نمایند که من از شرّ نایب‌السلطنه و وکیل‌الدوله آسوده بشوم. ولی پسرهای امام به من گفتند: شهر آمدن ندارد! این روزها در شهر به واسطه نان و گوشت و پول سیاه بر هم خواهد خورد، و بلوایی می‌شود. خود امام هم به من امیدواری و اطمینان داد.

س) با معتمد الشریعه چه می گفتید و چه نجوا می کردید؟
 ج) همین را می گفتم که خدمت آقای امام، شرح حال مرا بگوید؛ آقا را وادارد که از من تو سَط کند.

س) ملا صادق کوسج، محرّر آقا سیّد علی اکبر با تو چه کار داشت؟ شنیدم چند مرتبه در حضرت عبدالعظیم به منزل تو آمده بود.

ج) خود آقا سیّد علی اکبر هم آمده بود حضرت عبدالعظیم؛ من به قدر نیم ساعت با او حرف زدم، التماس کردم که یک طوری برای من تحصیل امنیّت کند، که از شرّ حضرات در امان باشم بیایم شهر. آقا سیّد علی اکبر گفت: من کاری به این کارها ندارم! ملا صادق محرّرش هم، یکی دو مرتبه آمد از این مقول صحبت می کردیم. از آقا شیخ هادی هم، آن دو شبی که آمدم منزلش، همین خواهش را کردم. او گفت: این مردم قابل این نیستند که من از آنها خواهش کنم! ابداً از آنها خواهش نمی کنم!

س) چه طور شد، که تو با این همه وحشت که از آمدن به شهر داشتی، و هیچ جا هم غیر از منزل آقا شیخ هادی نرفتی؟ واقعاً راست بگو، شاید کاغذ و پیغامی برای او داشتی؟

ج) خیر! کاغذ و پیغامی نداشتم؛ مگر اینکه آقا شیخ هادی را از سایر مردم انسان تر می دانم. با او می شود دو کلام صحبت کرد.

س) مثلاً از چه قبیل صحبت کردید؟

ج) والله، مشرب آقا شیخ هادی معلوم است که چه قسم صحبت می کند! او روزها که در کنار خیابان روی خاک ها نشسته است، متصل، مشغول آدم سازی است، و تا به حال اقلّ بیست هزار نفر آدم درست کرده است، که پرده از پیش چشمشان برداشته، و هم بیدار شده، مطلب فهمیده اند.

س) با سیّد جمال الدّین هم خصوصیّت و ارسال و مرسولی دارد؟

ج) چه عرض کنم؟! درست نمی دانم که ارسال و مرسول دارد، اما از معتقدین سیّد است، و او را مرد بزرگی می داند. هر کس که اندک بصیرتی داشته باشد، می داند که سیّد دخلی به مردم روزگار ندارد. حقایق اشیا جمیعاً پیش سیّد مکشوف است. تمام فیلسوف ها و حکمای بزرگ فرنگ و همه روی زمین، در خدمت

سید، گردنشان کج است، و هیچ کس از دانشمندان روزگار، قابل نوکری و شاگردی سید نیست. واضح است اما شیخ هادی هم شعور دارد. دولت ایران قدر سید را نشناخت، و نتوانست از وجود محترم او فواید و منافع ببرد. به آن خفت و افتضاح او را نفی کردند. بروید حالا ببینید سلطان عثمانی، چه طور قدر او را می داند! وقتی که سید از ایران رفت به لندن، سلطان چندین تلگراف به او کرد، که حیف از وجود مبارک تو است که دور از حوزه^۱ اسلامیّت به سر ببری، و مسلمین از وجود تو منتفع نشوند! بیا در مجمع اسلام، اذان مسلمان به گوشت بخورد با هم زندگی کنیم! ابتدا سید قبول نمی کرد، آخر ملکم خان^۲ و بعضی ها به او گفتند: همچو پادشاهی آن قدر به تو اصرار می کند، البته صلاح در رفتن است! سید آمد به اسلامبول. سلطان فوراً خانه عالی به او داد. ماهی دو یست لیره مخارج برایش معین کرد. شام و نهار از مطبخ خاصه سلطانی برایش می رسید. اسب و کالسکه سلطانی، متصل، در حکم و اراده اش هست. در آن روزی که سلطان او را در یلدز دعوت کرد، و در کشتی بخار که توی دریایچه باغش کار می کند، نشسته، صورت سید را بوسید. و در آنجا بعضی صحبت ها کردند، سید تعهد کرد عن قریب، تمام دول اسلامیّه را متحد کند، و همه را به طرف خلافت جلب نماید، و سلطان را امیرالمؤمنین کل مسلمین قرار بدهد. این بود که به تمام علمای شیعه کربلا و نجف و تمام بلاد ایران، باب مکاتبه را باز کرد، به وعده و نوید و استدالات عقلیه، بر آنها مدلل کرد که ملل اسلامیّه، اگر متحد بشوند، تمام دول روی زمین نمی توانند به آنها دست بیاوند. اختلاف لفظ علی و عمر را باید کنار گذاشت، به طرف خلافت نظر

۱. در اصل: حوضه.

۲. میرزا ملکم خان فرزند میرزا یعقوب ارمنی جلفایی، به سال ۱۲۴۹ هجری، در اصفهان زاده شد. از ده سالگی به پاریس رفت و پس از فراغت از تحصیل در سال ۱۲۶۷ هجری، به ایران بازگشت و در دارالفنون به شغل معلّمی و مترجمی اشتغال ورزید. وی که در بسیاری از مناصب دولتی دست داشت، از عاملین استعمار انگلیس و مؤسّسین فراموشخانه در ایران بوده و قصد داشت الفبای اختراعی خود را جایگزین الفبای عربی نماید؛ نمونه ای از خط اختراعی وی که «گلستان» سعدی چاپ لندن و به صورت حروف مقطع می باشد، در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود می باشد. وی سرانجام سفیر کبیر ایران در اروپا شد، و بسیاری از اهداف استعمار انگلیس، به دست او به انجام رسید.

افکنند! چنین کرد و چنان کرد. در همان اوقات فتنه سامره و نزاع بستگان مرحوم میرزای شیرازی با اهل سامره و سنی‌ها بر پا شد. سلطان عثمانی تصور کرد که این فتنه را خصوصاً پادشاه ایران محرک شده است، که بلاد عثمانی را مغشوش کند. با سید در این خصوص مذاکرات و مشورت‌ها کرد و گفته بود، ناصرالدین شاه به واسطه طول مدت سلطنت و شیخوخت، یک اقتدار و رعبی پیدا کرده است، که فقط به واسطه صلابت او، علمای شیعه و ایران جرات نمی‌کنند، با خیال ما همراهی کنند، و مقاصد ما به عمل نخواهد آمد. درباره شخص او باید یک فکری کرد، و به سید گفت: تو در حق او هر چه بتوانی بکن و از هیچ چیز اندیشه مدار!

(س) تو که در مجلس صحبت سلطان و سید حاضر نبودی، از کجا این تفصیلات را می‌دانی؟!

(ج) سید از من محرم‌تری نداشت. چیزی را از من پنهان نمی‌کرد. من در اسلامبول که بودم، از بس که سید به من احترام می‌کرد، در انظار مردم تالی خود سید به قلم رفته بودم. بعد از سید، هیچ کس به احترام من نبود. تمام این‌ها را خود سید برای من نقل کرد. خیلی صحبت‌ها از این قبیل سید برای من کرد، ولی خاطر من نیست. سید وقتی که به نطق می‌افتاد، مثل ساعتی که فنرش در رفته باشد، مسلسل می‌گرفت! مگر می‌شد همه را حفظ کرد؟

(س) خوب، در صورتی که شما در اسلامبول به آن احترام بودید، دیگر به ایران آمدی چه کنی که آن قدر به این و به آن التماس کنی، برای تو امنیت حاصل کنند؟
(ج) مقدر این طور بود که بیایم، و این کار به دست من جاری شود. تحصیل امنیت را هم برای اجرای خیال خود می‌خواستم بکنم.

(س) خوب! از مطلب دور افتادیم! بعد چه شد؟ سید به علمای شیعه و ایران کاغذهایی که نوشته بود، اثری هم کرد؟

(ج) بلی! تمام، جواب نوشته و اظهار عبودیت کردند. خلاصه، بعد از آنکه تدبیرات سید، گل کرد و بنای نتیجه بخشیدن گذاشت، چند نفر از نزدیکان سلطان، و مذبذبین منافق که دور و بر او بودند، مثل ابوالهدی و غیره، به میان افتاده، خواستند خدمات سید را به اسم خودشان جلوه بدهند، سلطان را در حق سید، بدگمان

کردند، و به واسطه مقالاتی که سید از تو مایوس شده است، می خواهد خدیو را خلیفه کند. سلطان هم که مالیحولیا و جنون دارد، متصل، خیال می کند که الآن زن هاش می آیند و می کشندش، به سوءظن افتاد. پلیس های مخفیّه به سید گماشت. اسب و کالسکه هم که به اختیار سید بود، از او منع کرد. سید هم رنجش حاصل کرد، اصرار کرد که می خواهم بروم لندن. این بود که دوباره اصلاح کردند، پلیس های مخفیّه را از دور او برداشتند، دوباره اسب و کالسکه اش را دادند. بعد از اصلاح، سید می گفت: حیف که این مرد دیوانه است، و مالیحولیا دارد، و الاّ تمام ملل اسلامیّه را بر او مسلّم می کردم! ولی باز هم چون اسم سلطان روم در اذهان بزرگ است، باید به اسم او این کار کرد. هر کس سید را دیده است، می داند که او چه شوری در سر دارد. ابدأ در خیال خودش نیست! نه طالب پول است، نه طالب شئون است، نه طالب امتیاز! زاهدترین مردم است. فقط می خواهد اسلام را بزرگ بکند. حالا هم [اگر] اعلیٰ حضرت مظفّرالدین شاه به این نکته ملهم بشود، سید را بخواهد استمالت کند، این کار را به نام نامی ایشان خواهد کرد.

س) یعنی سید بعد از این تفصیلات که ذکر کردید، مطمئن می شود که به ایران بیاید؟

ج) بلی! من سید را می شناسم. همین قدر که یکی از دولت های خارجه را ضامن بدهند که جان او در امان باشد، او دیگر در بند هیچ چیز نیست، خواهد آمد. شاید بتواند خدمتی به اسلامیّت بکند. وانگهی او یقین می داند که خون او، کار آسانی نیست و تا قیامت خشک نخواهد شد.

هو العلیم

این کتابچه سؤال و جواب و استنطاقی است که در مجالس عدیده، در حضور این غلام خانه زاد ابوتراب^۱ و جناب حاج حسین علی خان - رئیس قراولان عمارت مبارکه همایونی - عجالتاً به طور ملایمت و زبان خوش از میرزا محمدرضای... به

۱. ابوتراب بن حبیب الله، خواجه نوریان (م ۱۳۱۳ هجری)، مترجم و معاونت شهربانی در عهد ناصری است.

عمل آمد، ولیکن مسلم است، در زیر شکنجه و صدمات لازمه استنطاق، بهتر از این مطالب و مکتومات بروز خواهد داد، اما عجالتاً از این چند مجلس سؤال و جوابی که این غلام خانه‌زاد با این... کرده است، چیزی که بر غلام، معلوم و یقین شود، این است که او به طوری که خودش در همه جا می‌گوید، ابداً در خیال صلاح مردم و خیر عامه نبود، و تمام این مهملات و مزخرفات را از سید جمال‌الدین... شنیده، فقط از شدت حمق و نادانی، شیفته و فدایی آن سید... شده، محض تلافی صدماتی که به سید وارد آمد، به دستورالعمل سید آمده، این کار را کرده است. حالا اگر سید خیالاتش به جایی دیگر مربوط بوده باشد، مسئله علی‌حدّه است. و در خصوص آن مهملاتی که مبنی بر خیرخواهی عامه اظهار می‌کند، دور نیست در میان مردم، بعضی‌ها هم عقیده داشته باشد؛ اما در این خیال شومی که داشت، گویا هم‌دستی نداشته است. اگر قبل از وقت از خیال خود کسی را مطلع کرده باشد، این فقره را در زیر شکنجه و صدمات دیگر معلوم خواهد شد.

نظم‌الدوله، غلام جان نثار ابوتراب، ذی حجه ۱۳۱۳

صورت استنطاق با میرزا تقی پسر میرزا محمدرضا...

- (س) چند وقت است پدرت از اسلامبول برگشته؟
 (ج) والله می‌گفت پیش از عید آمده!
 (س) تو کی رفتی پیش او؟
 (ج) بعد از سیزده عید.
 (س) به کی پیغام داد که بیا؟
 (ج) شخصی آمده بود پشت درب حیاط به مادرم گفت. من نمی‌دانم کی بود.
 (س) تو با کی رفتی پیش او؟
 (ج) با مادرم.
 (س) مادرت هم آنجا ماند؟
 (ج) خیر! آن روز تنها آمده بود، شب آنجا نماند، مرا آنجا گذاشت و خودش برگشت.
 (س) تو چند شب پیش پدرت ماندی؟
 (ج) یک هفته ماندم.

س) در آن مدتی که تو آنجا بودی، کی آمد و رفت می کرد؟
ج) دو برادر بودند: یک پیر مرد و یکی جاهل؛ آن جوان که به او نایب غلامحسین می گفتند، او بیش تر می آمد.

س) چه صحبت می کردند؟
ج) والله صحبت خیلی می کردند، اما بعضی اوقات که می خواستند گفتگویی بکنند، به من می گفتند: برخیز آب قلیان را بریز!

س) ذکر سفر خودش را که به طرف اسلامبول رفته بود، نمی کرد؟
ج) من آنچه شنیدم این بود که می گفت: اهل اسلامبول مثل مردم اینجا بی غیرت نیستند! من آنجا که رسیدم، فلج شده بودم؛ برای من طبیب آوردند، تا من معالجه شدم.

س) از سید جمال الدین، آنها صحبت نمی کردند؟
ج) گاهی که صحبت او به میان می آمد، من که عرض کردم، می گفت: برخیز آب قلیان را بریز!

س) پدر تو هم [به] خانه نایب غلامحسین می رفت؟
ج) یک روز نایب آمد آنجا، گفت: من می خواهم شما ناهار تشریف بیاورید اینجا! وقت ظهر من و او رفتیم خانه نایب. یک دوری شبت پلو^۱ و یک دوری چلو با خورش قرمه سبزی و مخلفات دیگر حاضر کرده بود. تا عصر آنجا بودیم. یک قدری هم شیرینی پیش از ناهار آوردند. چایی هم خوردیم آمدیم.

س) در آنجا صحبت می کردند؟
ج) همان صحبت فلج شدنش را می کرد. بعد از ناهار به من گفت: برخیز برو در صحن برای خودت گردش کن! من هم آمدم بیرون، قدری گردش کردم، وقت چای باز به آنجا رفتم. یک شب هم من از او پرسیدم: رفتی اسلامبول آقا را دیدی؟ شب اولی از من بدش آمد. شب بعد اصرار کردم، گفت: بلی! آقا را دیدم. پرسیدم: چیزی هم به شما داد؟ گفت: بلی! به من خیلی محبت کرد.

س) تو با کی مراجعت به شهر کردی؟
ج) با والدهام.

۱. منظور شوید پلو است.

س) والدہات آنجا بود؟

ج) خیر! آنجا نمانده بود. یک روز پیش، آمد عقب من؛ شب آنجا ماند، صبح با ہم برگشتیم.

س) آنجا کہ بودی، بہ تو گفت من کہ آمدم بہ شہر، بہ خانہ کی ماندم؟
ج) خیر! بہ من حرفی نزد.

صورت سؤال و جواب با عیال میرزا رضا

س) شما کی شنیدید کہ شوہر تان از اسلامبول آمدہ است؟

ج) من تا آن روزی کہ فرستاد کہ تقی بیاید، من او را بینم، نفہمیدہ بودم. بعد من خودم تقی را بردم. چون آن روزها را تنها بودم و مرا ہم طلاق دادہ بود، پیش از رفتن خودش، شب را نماندم، برگشتم؛ ولی وقتی کہ رفتم تقی را بیاورم، با مادرم رفتم، شب را ہم ماندم، صبح آمدم شہر و تقی را ہم آوردم.

س) در کجای حضرت عبدالعظیم ماندی؟ با تو چہ صحبت کرد؟

ج) صحبت کہ صحبت باشد، بہ میان نیامد. ہمین قدر حرفی کہ با من زد، می گفت: در این مدت چہ خوردید و چہ کردید؟ از این قبیل صحبت ہا بود. مخصوصاً کار و اسرار خودش را از ما پنهان می کرد. مکرر بعضی کاغذجات خودش را قبل از گرفتاری، چہ بعد از گرفتاری و رفتنش، چون من کمی سواد دارم، از من پنهان می کرد. من نمی دانم شما در عقب چہ ہستید؛ ہر چہ بہ این مرد کرد، سید کرد و بہ دوستی او کرد. من نمی دانم این عاشق سید بود، چہ بود کہ از همان وقتی ہم کہ سید را بردند، شب و روز گریہ می کرد، و مثل دیوانہ ہا شدہ بود! تحقیق کنید، ببینید ہر گاہ غیر از این است، یا اگر بیش از این اطلاع داشتہ باشم، باید سر مرا برید!

صورت استنطاق با ملا حسین پسر میرزا محمد علی، متولی مقبرہ سرورالسلطنہ

س) اول کہ میرزا محمد رضا وارد شد، کجا مسکن کرد؟

ج) در گوشوارہ بالاخانہ، بہ سمت غربی صحن منزل کرد و در این مدت، یک دفعہ من با او گردش رفتم. در باغی کہ در این نزدیکی است، و مشہور بہ باغ

طوطی است، رفتیم کاهو خوردیم. و یکی دو مرتبه یکی از تجار مهم تهران نزد او آمده، با هم چای می خوردند، و من از مقبره مقابل، آنها را دیدم، ولی نزد آنها نرفتم. و یک روز هم از همان باغی که با هم رفته بودیم، برمی گشتیم، در بین راه شخص لباده پوشیده‌ای، به او برخورد، به من گفت که تو برو! من رفتم و او ایستاد به صحبت کردن. چند ساعتی با هم حرف زدند. روزی که من به بالاخانه اش رفتم که عریضه بنویسم که به حضرت صدارت بدهد، نوشتم، و یک عریضه هم به شاه نوشتم؛ خرجی خواست که به عتبات برود. یک روز هم در ضمن صحبت، یعنی همان روز تفرج، من شعر سعدی را خواندم که: «دنیا نیرزد آن که پریشان کنی دلی».

من که این شعر را خواندم، گفتم که تو غلط کردی این شعر را خواندی! هیچ می دانی که من چه در دل و ضمیر دارم؟ خلاصه، پدر من مرا ملامت می کرد که چرا تو با او راه می روی؟ یک روز هم کتاب روضة الصفا می خواندم، دیدم و گفتم: بارک الله! تاریخ هم که می خوانی! امشب کتاب را بیاور منزل من، با هم بخوانیم! پدر من اذن نداد، گفتم: کتاب به شخص ناشناس مده! چون سابقاً که سید جمال را اخراج کردند، این شخص در آن روز داد و فریاد می زد و او محمداً و واشریعتاً می گفت، من دیدم. در این دفعه، از او پرسیدم که شما همان شخص نیستید؟ گفت: بلی. با شیخ هم جز در حرم ملاقات نکرد؛ اگر کرده، من ندیدم. خودم هم بیش از یک دفعه با او به گردش نرفتم، و آن روز هم اتفاقاً سرکه شیره که برای کاهو آورده بودیم، ظرفش نفتی بود و بعد از آن روز، پیش بچه خدامها نشسته بود، گفتم: ملا حسین به ما یک کاهویی داد که سرکه شیره اش نفتی بود!

س) باغ طوطی که جنب صحن حضرت است، و تو سمت مغرب آبادی را نشان می دهی! در صورتی که تو اهل اینجا هستی؟

ج) نمی دانم. این باغ همین جاست که می گویند باغ طوطی. به آقا ملا حبیب که تعریف کردم که در نزدیکی پل، جنب مقبره مرحوم آقا سید صادق، یک نفر به میرزا محمدرضا برخورد و با هم به این شکل و تفصیل صحبت کردند، گفتم: این از رفقای سید جمال است مثلاً، باید این فضول العرفا باشد؟ کلاه بر سر داشت و

ریش کمی داشت. یک روز هم گفت: من نمک اهل حضرت عبدالعظیم را نچشیده‌ام، مگر یک شب، که خانه مشهدی غلام حسین، برادر مشهدی ابوالقاسم با پسر من به سبزی پلو میهمان بودیم.

صورت استنطاق با شیخ محمد در منزل ناظم التولیه

س) این دفعه میرزا محمدرضا کی آمد به حضرت عبدالعظیم و به کی وارد شد؟
ج) بالله، این دفعه هیچ اطلاع از آمدن او ندارم!

س) در سابق بر این، چه نوع بود خصوصیت شما با او؟

ج) چه وقت را می فرمایید؟ والله بالله من خصوصیت با او ندارم.

س) شما آن قدر قسم نخورید و مطلبی را که سؤال می شود بگویید! دروغ چه فایده دارد؟ می خواهی از رقت و اندوهی که در وقت وداع با او داشتی، نشان بدهم که چه طور گریه می کردید؟!

ج) از وقتی که از پیش مختارخان، که آمد آنجا، قدری اسباب داشت منزل شیخ حسین، برداشت و مسافرت نمود.

س) در وقت حرکت میرزا محمدرضا چه اشخاصی پیش او حاضر بودند؟

ج) من و شیخ حسین حاضر بودیم.

س) وقتی که سید جمال را بنا شد نفی بلد کنند، چه اشخاص پیش او مرآوده می کردند؟

ج) سید عبدالرحیم، اجزای حاجی محمدحسن، خصوصیت داشت. و کلیتاً با سید جمال الدین کسی جز میرزا محمدرضا رفیق و انیس نبود. همیشه شب‌ها و روزها با هم بودند، و قبل از آنکه بنای اخراج او شود، از ایران همه کس، از اهالی حضرت عبدالعظیم و تهران مرآوده می کردند.

س) شما چه اوقاتی با او بودید؟

ج) گاهی که حاجی محمدحسن کمپانی می آمد منزل سید در حضرت عبدالعظیم، ماها هم بودیم.

س) در این دفعه که میرزا محمدرضا آمد، شما چه طور فهمیدید؟

ج) مردم می گفتند، فهمیدم.

س) ورود میرزا محمدرضا را که در اذان فریاد نمی زدند، کی اول به شما گفت؟
ج) شیخ حسین که پسری است و با من در امامزاده اندرمان^۱ بود آمد و گفت.

س) چند روز قبل از این سانحه، شیخ حسین ورود او را به شما گفت؟
ج) دو - سه روز؛ دو - سه روز قبل از این حادثه، شیخ حسین آمد به من گفت که این مرد آمده؛ در اندرمان بودم که گفت.

س) شیخ حسین خودش دیده بود، یا آمدنش را شنیده بود؟
ج) چه عرض کنم؟ نمی دانم دیده یا شنیده بود. من در بالاخانه صحن که او منزل داشت، هیچ وقت قدم نگذاشته‌ام و ندیده‌ام که این بالاخانه چه قسم است و با او خصوصیت نداشتم.

س) شما صریح می‌گویید که در این دفعه با او مرادوه نکردید؟
ج) بلی؛ هیچ مرادوه نکردم و اظهار آشنایی نکردم. کلیتاً من کم‌تر به صحن می‌آمدم؛ مگر شب‌ها که گاهی از دور او را ملاقات می‌کردم و به واسطه این که متهم بود، میل به صحبت و خصوصیت او نمی‌کردم.

س) چند روز قبل از واقعه، شیخ حسین به شما گفت که او آمد؟
ج) چه عرض کنم؛ گویا پنج - شش روز قبل.
س) با چه لباسی او آمد و سبب تحاشی شما چه بود؟
ج) به واسطه مسئله سابق که او را قروین، به تقصیرات و تفصیلات ناشایسته از او، برده بودند، تحاشی داشتم و این دفعه با لباده و کلاه آمده بود، بر خلاف سابق که معمم بود.

س) شما که می‌گویید به سابقه اعمال میرزا محمدرضا مسبوق بودم، و از او تحاشی نمودم، و با او آشنایی ندارم! مع هذا، او را با لباس تبدیل دیدید، چرا به ناظم التولیه نگفتید؟

ج) این گفتگوها را مربوط به خودم نشمردم، و می‌گفتم که او را همه می‌شناسند که چه کاره است و معروف است؛ در این صورت گفتم که به من چه ربطی دارد.

س) سابقاً که میرزا محمدرضا در حضرت عبدالعظیم بود، عیال و اطفالش هم بودند؟

۱. امامزاده ابوالحسن، از نوادگان امام موسی بن جعفر - علیهما السلام - واقع در روستای اندرمان، از توابع شهرستان ری، و مورد توجه اهالی و زیارت‌گاه خاص و عام است.

ج) خیر در شهر بودند و او می‌رفت، دو شب و سه شب شهر می‌ماند، و بر می‌گشت.
 س) میرزا محمدرضا آیا به شما عداوتی دارد؟
 ج) شاید داشته باشد، به جهت اینکه هیچ قسم عالمی در میان نبوده که دوستی یا دشمنی با من داشته باشد.

استنطاق با شیخ حسین پسر دایی شیخ محمد

س) چه نسبتی با شیخ محمد داری؟

ج) پسر عمه شیخ محمد هستم و منزلم در حضرت عبدالعظیم است. روزها را درس می‌خوانم بعد می‌روم به امامزاده اندرمان که تولیتش با پسر عمه است، و از جانب ایشان من آنجا هستم. در اوایل ورود میرزا محمدرضا من او را دیدم؛ یعنی هم سن و سال‌های من صحبت می‌کردند، و احوالات او را نقل می‌کردند. ملا حسین پسر میرزا محمدعلی از حال میرزا محمدرضا تعریف می‌کرد و می‌گفت با او آشنا هستم و از او صحبت می‌کرد. خود میرزا محمدرضا هم از بالاخانه صحن بیرون نمی‌آید. شیخ محمد هم از این بدش می‌آید و من وقتی که گفتم آن میرزا محمدرضا آمده، اظهار کراهت کرد. و کلیتاً حرف‌هایی که از او شنیده شده بود، از این قبیل بود که یک روز خودش آمد، در صحن ما نشست بودیم، پهلوی من نشست و مخصوصاً از بعضی وضع‌ها بد می‌گفت؛ مثل اینکه مذمت می‌کرد که مردم بی‌غیرت هستند؛ آنهایی که غیرتی دارند، تریاک استعمال می‌کنند، و از هر قبیل صحبت می‌کرد که سابقاً چگونه به ظلم و زحمت محبوسش کرده بودند. اغلب رفقا هم که می‌آمدند، او را می‌دیدند، پهلوی من می‌نشستند، حرف‌های او را می‌شنیدند. یک روز در بین عبور و مرور به امامزاده اندرمان، این میرزا محمدرضا را دیدم، او سلام کرد و شیخ محمد جواب گفت. دیگر هیچ جواب و سؤالی در میانشان نشد. وقتی که میرزا محمدرضا در صحن گردش می‌کرد، و می‌خواست با کسی صحبت کند، غالباً با من صحبت می‌کرد یا با این حسین پسر میرزا محمدعلی؛ و حرف او از این قبیل بود که سید می‌خواست بعضی کارها را بکند، نگذاشتند و من بر سر این مقدمه، یک مرتبه شکم خودم را پاره کردم، و همه را زحمت کشیدیم که خیر به مردم برسانیم و صدراعظم او را بیرون کرد؛ در

صورتی که سید می خواست پدری درباره مردم بکند، و مردم مغایرت کردند. من گفتم که شما هم مثل سایر مردم هستید؛ چرا پس این حرف ها را می زنند. مع هذا، مذمت می کرد از صدراعظم و نایب السلطنه.

تقریرات فراش باشی حضرت عبدالعظیم

س) این مردیکه را، که در صحن حضرت عبدالعظیم مسکن داد؟
ج) به واسطه این حادثه از هر کس از فراش های حضرت تحقیق کردم که کی این... را اینجا جا داده است، همه از ترس منکر شدند. من هم به واسطه ناخوشی و کسالت، بیش تر اوقات منزل بودم. درب بالاخانه هم که این... منزل داشت، روی پشت بام است و درب پشت بام در دالان. از آن صحن مدرسه هم اگر آیند و روند کنند، من مطلع نمی شوم. در میان فراش ها هم کسی که [حرفش] برش دارد، مشهدی ابوالقاسم است که اختیار چهار نفر فراش دیگر در دست او است.

تقریر ملا حبیب خادم آستانه

س) فضول العرفا کیست؟
ج) میرزا حیدرعلی پسر میرزا یحیی زر دوز است که در گرفتاری میرزا محمدرضا... با او همدست بود و گرفتار شد. و این لقب را مرحوم آقا سید اسماعیل ازقندی به او داده بود با حاجی میرزا احمد کرمانی و یک سیدی که نشناختم، به طرف امامزاده ابوالحسن می رفتند، در بین راه، این میرزا محمدرضا را دیدم، با آن میرزا حیدرعلی کنار کشید و قریب سه ربع ساعت حرف زدند. حاجی سید جعفر خادم می گوید: من درب خانه نشسته بودم، این ها آمدند. من رفتم توی دالان، از پشت در گوش به صحبت آنها می داد؛ همین قدر شنیدم که آنها می گفتند یک ده، در دو فرسخی باید پیدا کرد و آنجا رفت. دیگر چیزی نشنیدم.

تقریر مشهدی غلام حسین، فراش آستانه

روز اول که این میرزا محمدرضا وارد شد، در کاروانسرای حاجی ملا علی مسکن کرد. چند روز بعد در صحن به بنده گفت که جایی در این صحن، من لازم

دارم. گفتم: در این حجرات مقابر ممکن است مسکن کنی؟ بنده به فرّاش باشی اطلاع دادم که یک بستی^۱ آمده و منزل می‌خواهد. او هم گفت: چه؟ عیبی ندارد! در بالاخانه منزلش بدهید! عریضه‌اش را هم بدهد، من می‌دهم فرّاش ببرد شهر، خدمت صدراعظم. کارش را صورت می‌دهم. کسانی که او را ملاقات کردند، از جمله امام جمعه بود، وقتی که به دیدن آقا سید هبه‌الله بروجردی آمده بود. معتمدالشریعه در صحن به آقا عرض کرد که میرزا محمدرضا است. او هم دست آقا را بوسید. آقا هم خیلی اظهار التفات و محبت کرد. قبل از وقت هم به معتمد الشریعه در صحن صحبت می‌کرد، که واسطه بشوید [تا] آقا اسباب امنیت و کاسبی مرا فراهم کند! شاید بتوانم بیایم به تهران که به سر کاسبی خود بروم. و همچنین ملا محمد صادق کوسج، محرّر آقا سید علی اکبر، به صحن آمده بود، میرزا محمد رضا با او صحبت می‌کرد. یک مرتبه هم ملا محمد صادق به بالاخانه منزل او آمد، و یک روز هم چون میرزا محمدرضا اعلان کرده بود، کچلی و سالک چاق می‌کند و دختر بنده هم سالک داشت، بنده او را در خانه خود دعوت کردم. پسرش هم همراه بود. نهار هم سبزی پلوی شب مانده داشتیم. دو مرتبه هم بنده وقت چای به حجره او رفتم، چای خوردم. اشتغالی که داشت، این بود که تنها نشسته بود، متصل سیگار می‌کشید. گاهی هم اوّل چراغ^۲، در صحن نزد اعتمادالتولیه^۳ با آقا شیخ جواد و بعضی دیگر می‌نشستند، صحبت می‌کردند. بعضی از اوقات هم می‌دیدم شب‌ها چراغ منزلش روشن نیست؛ مثل این که در منزل نباشد. دیگر نمی‌دانم آخر شب می‌آمد یا خیر؟ بعد از آنکه امام جمعه آمد، و مردم دیدند که با او خیلی اظهار التفات کرد، همه از او خاطر جمع شدند. آن روز هم که حضرت صدارت به صفائیه تشریف آورده بودند، مکرّر به او گفتم: اگر واقعاً عریضه می‌خواهی به صدراعظم بدهی، امروز موقع است و تا صفائیه هم راهی نیست! عریضه‌ات را ببر بده! گفت: خیر؛ حالا موقع نیست!

صورت تقریرات میرزا محمدرضای... است که عصر روز سه‌شنبه غرّه ربیع

۱. پناهنده.

۲. غروب آفتاب.

۳. میرزا شفیع، متولّی آستان قدس رضوی (م ۱۲۹۷ هجری).

الاوّل هزار و سیصد و چهارده، در باغ گلستان، با حضور حضرت مستطاب اجلّ اشرف امجد اکرم، آقای صدراعظم - مدّ ظلّه - و حضرت مستطاب اشرف والا، شاهزاده ملک آرا - دامت شوکته - و نوّابان مستطاب اشرف والا، شاهزاده امیر تومان و فرمانفرما و جنابان مخبرالدوله - وزیر علوم - و مشیرالدوله - وزیر عدلیّه و تجارت - و سردار کل و نظم الدوله و امین همایون و حاجی حسینعلی خان امیر تومان، کرده است.

پدر من ملا حسین عقدائی است، و معروف بود به ملا حسین پدر. خود من در اوایل کار از تعدّیات محمّداسماعیل خان وکیل الملک، که ملک مرا گرفت و به ملا ابو جعفر داد، از کرمان به یزد رفته، مدّتی طلبه بودم، و تحصیل می کردم. بعد به تهران آمدم. پس از چندی، به شغل دستفروشی مشغول شدم. پنج شش سال قبل از آن گرفتاری اوّل، قریب هزار و صد تومان شال و خز، نایب السلطنه از من خرید. مدّت ها برای پولش دویدم، آخر رفتم بنای فضاحی گذاردم، تا قریب سیصد تومان از پولم کم کردم، بعد از کتک و پشت گردنی زیاد که خوردم، پولم را گرفتم. دیگر پیش نایب السلطنه نرفتم، تا پنج - شش سال پیش که همهمهٔ رژی^۱ در میان مردم افتاد. وکیل الدوله فرستاد عقب من، گفت: بیا حضرت والا می خواهد تو را ملاقات کند! رفتم. اوّل از من پرسید: من شاه می شوم؟ گفتم: اگر جذب قلوب بکنی، شاه می شوی! گفت: وزرای خارجه اینجا هستند، قبول نمی کنند. گفتم: وقتی که ملّت کاری را کرد، وزرای خارجه چه می توانند بگویند؟

س) پس شنیدیم تو به آقا وعدهٔ سلطنت داده بودی، و گفته بودی اگر تو جلو بیفتی، من هفتاد هزار نفر دور تو جمع می کنم، شاه می شوی؟

ج) آخر وکیل الدوله به من گفت: آقا این تالار بزرگ صف سلام را ساخته است. خیال سلطنت دارد. از این حرف ها بزن خوشش می آید! من هم گفتم. بعد آقا گفت: شنیدیم تو بعضی اطلاعات داری؛ خدمت به دولت است و ملّت؟ من گفتم: بلی؛ در میان طبقات مردم، از وزرا، ملاها، تجار و غیره، این گفتگو هست؛ باید فکری کرد؛ جلوگیری کرد. بعد از وعده و قسم های زیاد که حضرت والا

۱. قرارداد و اگذاری تجارت تنباکو به انگلیسی ها.

مرا مطمئن کردند، مرا بردند خانه وکیل الدوله. عبدالله خان والی آنجا بود با آن سیدی که یک وقتی به حضرت اجلّ تعرّض کرده بود، عمامه اش را برداشته بود. به من گفتند: تو یک کاغذ بنویس به این مضمون که: ای مؤمنین! ای مسلمین! امتیاز تنباکو رفت، رود کارون رفت، قندسازی رفت، راه اهواز رفت، بانک آمد، راه تراموا آمد، مملکت به دست اجنبی افتاد؛ حالا که شاه در فکر نیست، خودمان چاره کنیم!

س) این‌ها هم که اسباب ترقّی بود! شماها اگر طالب ترقّی ملت هستید، چه جای شکایت بود؟

ج) بلی! اگر به دست خودمان می‌شد، اسباب ترقّی بود، نه به دست خارجه. خلاصه گفتند: این نوشته را بنویس؛ ما می‌دهیم به شاه، می‌گوییم در مسجد شاه افتاده بود، پیدا کردیم. آن وقت اصلاحی خواهند کرد. من نمی‌نوشتم؛ اصرار کردند، من هم نوشتم. تمام هم نکرده بودم که از دست من گرفته، مثل اینکه گنج پیدا کردند، قلمدان را زود جمع کردند. از شدت خوشحالی چاقو و مقراض را فراموش کردند. بعد، بنای تهدیدات را گذاردند که رفقای را بگو! داغی آوردند! هر چه گفتم رفقای من کسی نیستند، میان همه مردم این حرف‌ها هست، من حالا که را گیر بدهم، هر بیچاره‌ای که یک روزی با من سلام علیک کرده است، حالا گیر بدهم نشد. من دیدم حالا وقت جان فدا کردن است. به چاقو نظر انداختم، رجبعلی خان ملتفت شد، چاقو را برداشت. نگاه کردم، مقراض را پای بخاری دیدم. به عبدالله خان گفتم: تو را به این قبله که [رو به آن] نشسته [ای] مقصود چی است؟ گفت: مقصود این است رفقای را بگوئی. گفتم: تشریف بیاورید تا به شما بگویم! او را کشیدم به طرف بخاری، آن وقت مقراض را برداشته، شکم خود را پاره کردم. خون سرازیر شد که آمدند، جراح آوردند، بخیه کردند. من ابدأ در مجمع آن اشخاص که کاغذنویسی و کاغذ پرانی می‌کردند، نبودم. آقا سید جمال‌الدین که به اینجا آمده بود، بعضی‌ها تقریرات او را می‌شنیدند؛ مثل میرزا عبدالله طیب، میرزا نصرالله، میرزا فرج‌الله گرم می‌شدند، می‌رفتند. بعضی کاغذها نوشتند به ولایات می‌فرستادند که از خارج تمبر پست می‌خورد برمی‌گشت. مجمع آنها را میرزا حسن خان، نواده صاحب دیوان گرم نگاه می‌داشت؛ به جهت اینکه سید را دیده،

کلماتش را شنیده بود. بعضی از رفقاشان هم مشغول کلاه درست کردن بودند، مثل حاجی سیاح که می خواست ظلّ السلطان را شاه کند، و یکی دیگر را صدراعظم. خلاصه، بعد که این‌ها را گرفتند، یک روز آمدند گفتند: شما بیایید امیریه! توی آن تالار بزرگ همه را جمع کردند، یک مرتبه دیدیم سربازهای گارد وارد شدند، به یک حالتی که همه ماها متوحّش شدیم؛ میرزا نصرالله و میرزا فرج‌الله بنا کردند همدیگر را وداع کردن. یک اوضاعی برپا شد! بعد ما را نشانند توی کالسکه، با سوار دستگاه بردند قزوین. نه ساعته به قزوین رساندند. آنجا سعدالسلطنه^۱ اگر چه خیلی سخت بود، ولی ترتیب زندگی ما فراهم بود. در آن مدتی که ما آنجا بودیم، شورش رژی برپا شد. بعد از شانزده ماه آمدند مژده دادند که مرخص شدید. خیاط آمد، به اندازه هر یک لباسی دوختند، ما را فرستادند تهران. یک راست رفتیم امیریه. در آنجا بعضی که پول داشتند، برای آقا چیزی از آنها گرفتند. دو نفر هم بابی میان ما بود؛ یکی از آنها هم پول داشت، داد و مرخص شد. سایرین هم مرخص شدند. باز من بدبخت را با یک نفر دیگر بردند انبار. چهارده ماه در انبار بودیم. یک روز توی انبار بنای داد و فریاد را گذاردم که اگر کشتنی هستم، بکشند! اگر بخشیدنی هستم، ببخشند! این چه مسلمانی است؟! حاجب الدوله^۲ با یک دسته میرغضب آمدند، عوض استمالت، ما را بستند به چوب، یک چوب کاملی به من زدند، تا آنکه از انبار خلاص شدم. هر چه فکر کردم، عقلم به اینجا رسید که بروم خود را به امام جمعه ببندم؛ او هم رئیس ملت است، هم اجزای دولت است. در همانجا در منزل آقای امام، خدمت حضرت اجل رسیدم، عریضه دادم. بعد از چند روز، دیدم نایب محمود، فرستاد پیش فراش باشی، به امام جمعه گفت: میرزا محمدرضا را بگویید بیاید، آقا می خواهد پولش بدهد! من تحاشی کردم از رفتن. امام گفت: برو! ضرری ندارد! آمدم خدمت آقا، اول به من گفت: تو به منزل صدر اعظم چرا رفتی؟ گفتم: نرفتم. بعد نایب محمود گفت: بیا دم صندوق خانه پول بگیر! رفتم آنجا، دیدم حسین خان صندوق دار، یک چیزی به گوش نایب محمود خان گفت. او هم گفت: بیا برویم کاروانسرای وزیر نظام حواله

۱. محمدباقر بن اسماعیل (م ۱۳۲۵ هجری)، از حکام و صاحب منصبان دوران ناصری بوده است.

۲. محمدحسن خان بن محمدرحیم خان، نسقچی باشی (م ۱۳۴۵ هجری).

کنم از تاجر بگیر، ما رفتیم. دیدم باز مرا بردند انبار. خلاصه چهار سال و نیم، بی جهت و تقصیر، من گاهی در انبار، گاهی در قزوین، زیر کند و زنجیر بودم. چه صدمات کشیدم. دیگر زندگی را انسان برای چه می خواهد؟ این دفعه آخر بعد از مرخصی، ده تومان آقا دادند، پانزده تومان هم وکیل الدوله، رفتم به طرف اسلامبول. آنجا سید شرح حالت مرا شنید، گفت: چه قدر جان سخت بودی؟ چرا برنگشتی؟ در مراجعت آدمم بارفروش، در کاروانسرای حاجی سید حسین، از یک میوه فروش، تپانچه پنج لول روسی با بیست و پنج فشنگ خریدم، سه تومان و دو هزار، و به خیال نایب السلطنه بودم تا دو روز قبل از تحویل، به حضرت عبدالعظیم آمدم. در این مدت هم غیر از دو شب که شهر آمدم، منزل آقا شیخ هادی ماندم و از ایشان سفارش نامه خواستم و گفتم: شنیده‌ام امین همایون مرد است، از من نگاهداری خواهد کرد. سفارش به او بنویسید! آقا شیخ هادی گفت: من اطمینان ندارم و نمی نویسم. دوباره مراجعت کردم. دیگر ابداً به جایی نرفتم. رفتن به سرخه حصار و زرگنده و هم باغ نصرالسلطنه^۱، همه دورخ است. در حضرت عبدالعظیم هم بودم، به همه آقایان و علماء ملتجی شدم و به آقای امام، به آقای آقا سید علی اکبر و دیگران ملتجی شدم که برای من تحصیل امنیت کنید. هیچ کدام اعتنایی به حرف من نکردند. یک روز هم حضرت اجل تشریف آوردند به صفائیه، عریضه عرض کرده بودم که بدهم؛ به حضرت عبدالعظیم تشریف نیاوردند.

س) راست است که این کاخی‌های اندرون، با تو متحد بودند، به تو خبر می دادند؟
 ج) این‌ها چه حرفی است؟ آنها چه قابل هستند که به من خبری بدهند؟ روز پنج شنبه در حضرت عبدالعظیم شهرت کرد که فردا شاه به زیارت خواهد آمد، آب و جاروب می کردند. من هم صبح شنیدم حضرت اجل قبل از شاه تشریف می آورند. عریضه نوشته بودم، آمدم توی بازار که عریضه بدهم. نمی دانم چه طور شد آنجا به این خیال افتادم؛ گفتم: میرزا محمدرضا برگرد! شاید امروز اصل مقصود حاصل شود! رفتم تپانچه را برداشتم، از درب امامزاده حمزه رفتم توی حرم ایستادم، تا شاه وارد شد. وقع ما وقع، واقع شد آن چه واقع شد. من قدری

۱. همه از مناطق شمال شرق تهران است.

هستم و مؤمن به قَدَر و معتقدم که بی حکم قَدَر، برگ از درخت نمی افتد. حالا هم به خیال خودم یک خدمتی به تمام خلایق و ملت و دولت کرده‌ام، و این تخم را من آبیاری کرده‌ام و سبز شد. مردم هم خواب بودند و بیدار شدند. یک درخت خشک بی ثمری را [که] زیرش همه قسم حیوانات موذی درنده جمع شده بودند، از بیخ انداختم، و آن جانورها را متفرق کردم. حالا از پهلوی آن درخت، یک جوانه بالا زده است مثل مظفرالدین شاه، سبز و خرم و شاداب. امید همه قسم ثمر به او می‌رود. حالا شما هم فکر رعیتان باشید! همه رفتند. همه تمام شدند. من قدری از خارجه را دیدم. ببینید دیگران چه کردند، شما هم بکنید! لازم نیست حالا قانون بنویسید. قانون نویسی حالا در ایران مثل این است که یک لقمه نان و کباب به حلق طفل تازه متولد شده، بتپانند؛ البته خفه می‌شود! ولی با رعیت مشورت کنید؛ مثلاً به فلان کدخدای فلان دیه و قریه بگویید: به چه قسم از تو مالیات گرفته شود و با تو رفتار کنند، راضی خواهی بود؟ هر طور که او بگوید، با او رفتار کنید! هم کارتان منظم می‌شود، و هم ظلم از میان می‌رود.

س) تو که قدری هستی، باید بدانی، حکم قَدَر نیست که هنوز این کارها در اینجا واقع شود؟

ج) همچو نیست؛ پس شماها خانه خود را جاروب نکنید که حکم قَدَر نشده است.

س) در این مدت هیچ به خیال کشتن حضرت اجل بودید؟

ج) خیر؛ در این خیال نبودم. حالا که من این کار را کرده‌ام، امید حیات هم ندارم. به جهت اینکه یک بزرگی لازم است، مثل بزرگی خدا یک پرده پایین‌تر، که مرا عفو کند.

س) در خصوص دستورالعمل سید جمال‌الدین و صحبت‌های سلطان با سید جمال بگویید؟

ج) وقتی که فتنه سامره برپا شد، و میان شیعه‌های اتباع مرحوم میرزای شیرازی و اهل سامره گفتگو و جنگ به میان آمده بود، سلطان [که] همه را از تحریکات شاه می‌دانست، به سید گفته بود: در حق ناصرالدین شاه هر چه از دستت می‌آید، بکن و خاطر جمع باش! وقتی که من شرح مصیبت‌ها و صدمات و حبس‌ها و عذاب‌های خود را برای سید می‌گفتم، به من گفت که چه قدر تو بی غیرت بودی و حب حیات

داشتی؟! ظالم را بایست کشت! چرا نکشتی؟ و ظالم در این میان غیر از شاه و نایب السلطنه کسی نبود. اگر چه در خیال نایب السلطنه هم بودم، دیگر آن روز خیالم در حق شاه مصمم شد. گفتم: شجر ظلم را از بیخ باید انداخت! شاخ و برگ بالطبع خشک می شود!

س) روز سیزده عید اعتماد السلطنه^۱ را در حضرت عبدالعظیم ملاقات کردی یا خیر؟
ج) بلی با شمس العلماء^۲ او را دیدم، ولی حرف نزدم. او آدم مزوری بود. به سید خیلی اظهار ارادت می کرد، ولی سید می گفت: آدم بد ذاتی است، از او نباید ایمن بود!
س) کس و کار چه داری؟

ج) یک زن دارم که همشیره خواهر میرزا است با دو طفل. و یک خواهر پیری در کرمان دارم که پسر او را که مشهدی علی نام دارد، پیش حاجی سید خلف گذارده‌ام.

س) جهت مناسبت و آشنایی تو با سید جمال الدین چه بود؟

ج) من پیش حاجی محمدحسن بودم، وقتی که سید آمد به تهران و در منزل حاجی منزل کرد. من میهمان دار او بودم، از آنجا آشنا شدم.

س) مشهور است که تو یک خواهر را در کرمان کشتی؟

ج) خدا کشت، اما مرا متهم کردند و گفتند تو کشتی.

۱. محمدحسن بن علی خان مقدم مراغه‌ای (م ۱۲۹۴ هجری)، مورخ و پیش خدمت ناصرالدین شاه، و رئیس دارالطباعة و دارالترجمة ایران که دارای تألیفات بسیار است.

۲. حاج شیخ مهدی عبدالرب آبادی قزوینی، از اعضای گروه گردآورندگان کتاب ارزشمند «نامه دانشوران».

کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی و فهرست های دستنویس آن

حسین متقی

گنجینه دستنویس های کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، که سزاوار است از آن گنجینه سترگ، به عنوان «فرهنگستان بزرگ اندیشه» یاد شود، به جهت جایگاه منحصر بفرد و ویژه اش در جهان اسلام، به عنوان سومین گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی، پس از کتابخانه جامع سلیمانیه در استانبول - ترکیه و دارالکتب قاهره در مصر مطرح گردیده است، و نیز به جهت دارا بودن بیشترین دستنویس های مرتبط به شیعه اثنی عشری (امامیه)، نخستین کتابخانه از نظر مطالعات شیعی در جهان و نخستین کتابخانه ایران از حیث تعداد نسخه های خطی (دارا بودن بیش از چهل هزار مجلد در بیش از هشتاد هزار اثر دستنویس) شناخته شده است.

این کتابخانه، دارای گنجینه ای بسیار نفیس و ارزشمند از نسخه های خطی اسلامی و علمی به زبان های عربی، فارسی، ترکی، اردو، عبری، پهلوی، پشتو، لاتین، سریانی، سانسکریت، مالایایی، اوستایی، امهری (حبشی) و جز آن هاست. آثاری ارزنده در

حوزه‌ها و موضوعات متعدّد اسلامی و علمی، همچون: تفسیر، علوم قرآنی، حدیث و درایه، حکمت و فلسفه، منطق، کلام، فقه و اصول فقه، رجال و تراجم، اخلاق، عرفان و تصوّف، تاریخ و سیره، لغت، ادبیات عرب، بلاغت، پزشکی، اسطرلاب، ادب منظوم و مثنوی فارسی، علوم غریبه (جفر و رمل)، هیئت و نجوم، احکام نجوم، ریاضیات (حساب، جبر، هندسه)، کیمیا و شیمی، فیزیک و سایر علوم طبیعی و تطبیقی، در آن گنجینه ارزشمند نگهداری می‌گردد که اینک پژوهشگران علاقمند و تشنه معارف الهی و بشری را، به انتظار نشسته است.

فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها، به عنوان مصادر اصلی و سرچشمه‌های نخستین هر نوع پژوهش و تحقیق، و به دگر تعبیر کلید طلایی گنجینه‌های سترگ مواریث کهن موجود در کتابخانه‌های جهان، به شمار می‌روند و برای آگاهی و دسترسی به داده‌های اولیه دستنویس‌های کهن و نفیس، هر پژوهشگر متون کهن را، ناگزیر از رجوع به این فهرست‌هاست و آن در حقیقت، راه میانبری است که اینک رایگان در اختیار هر محقق و پژوهشگری نهاده شده است و بحق اگر پژوهشگری را دسترسی به فهرست نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌ای مقدور نباشد، تردیدی نیست که باب دسترسی به اطلاعات نسخه‌های نفیس آن کتابخانه‌ها نیز تقریباً برای همیشه، به روی او، مسدود است! بنابراین کتابشناسی‌ها و فهرست‌ها، به عنوان آئینه‌ای تمام‌نما از نسخه‌های خطی، کریمانه، هر پژوهشگر تشنه را، تا حدودی از برخی نیازهای پژوهشی ضروری، از راه دور و نزدیک، سیراب می‌سازند.

همزمان با تأسیس کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) و چه بسا پیش از تأسیس رسمی آن، فهرست‌ها و کتابشناسی‌های متنوع و متعدّدی در معرفی نفاثات دستنویس این کتابخانه، به صورت رسمی یا به مناسبت همایش‌های داخل و خارجی و مانند آن، نوشته شده است. آنچه در پی می‌آید در واقع نوشتاری کوتاه و گزیده در معرفی اجمالی ۱۴۰ عنوان «فهرست» و «کتابشناسی» است که از سوی فهرست‌نگاران برومند و دانشوران اندیشمند، در قالب کتاب مستقل یا به صورت مقاله، در طول سالیان گذشته، برای آگاهی و بهره‌گیری بیش‌تر و بهینه‌دانشمندان و پژوهشگران از این آثار کهن، نوشته شده است.

پایان سخن اینکه تک‌تک این فهرست‌ها، از این جهت برای ما ارزش دو چندان

دارند که، به هر حال آن آثار، غباری از روی مواریت کهن و نفیس موجود در این «فرهنگستان بزرگ اندیشه»، برگرفته‌اند؛ مجموعه‌ای ارزنده و منحصر بفرد که با رنج و زحمت و تلاش تحسین برانگیز بزرگ مرجع رحیل جهان تشیع، حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی - قدس سره الشریف - در طی نزدیک به یک قرن، در این گنجینه، گردآوری شده است. این کمینه که به فضل الهی، نزدیک به دو دهه، توفیق همکاری با آن کتابخانه ارزشمند را داشته‌ام، به پاس شکرگزاری این توفیق به ساحت خداوند متعال، این نوشتار کوتاه را، به مناسبت یادمان بزرگ فرهنگبان بی‌عدیل، سترگ فرهنگساز بی‌بدیل و کتاب‌شناس بی‌نظیر، حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، به روان نورانی آن بزرگ مرجع رحیل، تقدیم می‌دارم؛ روحش پر فروغ و روانش شاد.

۱. مرعشی نجفی، محمود:

" معرفی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) "

رک. مجله نامه قم: س ۱، ش ۳-۴، پاییز - زمستان ۱۳۷۷ ش، صص ۳۴۴ - ۳۵۰؛

فارسی.

۲. رفیعی علامرودشتی، علی:

" کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) "

رک. کتاب و کتابخانه در تمدن اسلامی (مشهد، ۱۳۷۹ ش): دفتر دوم، صص ۸۲۹ -

۸۴۵؛ فارسی.

۳. عربی، عبدالله؛ (مصاحبه با دکتر سید محمود مرعشی):

" ... لحظه‌ای درنگ نمی‌کنم "

رک. نشریه کتاب هفته (تهران): ش ۱۵۱، ۸ آذر ۱۳۸۲ ش، ص ۸.

۴. متواری سورکی، پروین:

" [کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) - قم] "

رک. خزائن مکتوب از وقف کتاب تا کتابخانه‌های وقفی (تهران، ۱۳۸۴ ش):

صص ۱۱۸ - ۱۲۸؛ فارسی.

۵. امجد علی:

نسخه‌های خطی شرقی در گستره جهان Oriental manuscripts worldwide

دهلی نو: انتشارات Ess Ess، ۲۰۰۵ م، وزیری، ۳۱۸ ص؛ انگلیسی.

در این اثر ۳۳ مجموعه شاخص نسخه‌های خطی شرقی در جهان، از جمله کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم، به تفصیل معرفی شده است.

۶. رسولی املشی، مرضیه:

[کتابخانه حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) در: نسخه‌های خطی شرقی در جهان،

تألیف دکتر امجد علی].

رک. مجله کتاب ماه کلیات (تهران): س ۸، ش ۸-۹ (پیاپی ۹۲-۹۳)، مرداد -

شهریور ۱۳۸۴ ش، صص ۵۸-۶۰؛ فارسی.

۷. خانمحمّدی، علی اکبر:

[بررسی و معرفی مجموعه نفیس کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی و ملحقات

و نوادر آن (به انضمام معرفی متخبی از نسخه‌های عکسی کتابخانه)].

رک. گنج و گنجینه (قم، ۱۳۶۰ ش): صص ۱۷۹-۳۶۱؛ فارسی.

۸. مرعشی نجفی، محمود (مصاحبه شونده):

"آشنایی با کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)".

رک. مجله آینه پژوهش (قم): س ۱، ش ۱، خرداد-تیر ۱۳۶۹ ش، صص ۶۱-۴۳؛

فارسی.

در ضمن این مصاحبه از ده‌ها نسخه خطی نفیس این کتابخانه، یاد شده است.

۹. مرعشی نجفی، محمود:

[برخی نسخ خطی موجود در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی مدّظله العالی].

رک. گنجینه دانشمندان (قم، ۱۳۷۰ ش): ج ۹، صص ۳۶-۳۸؛ فارسی.

در ضمن این مصاحبه ۲۸ نسخه خطی نفیس این کتابخانه سخن به میان آمده است.

۱۰. دانش پژوه، محمد تقی:

"فهرست برخی [نسخ خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی - قم]."
رک. نشریه نسخه‌های خطی (تهران): دفتر ۶، ۱۳۴۸ ش، صص ۳۵۵-۴۲۵؛
مجله میراث شهاب (قم): س ۱۰، ش ۳ (پیاپی ۳۷)، پاییز ۱۳۸۳ ش، صص ۶۳-
۸۸؛ فارسی.

۱۱. دانش پژوه، محمد تقی:

"چند نسخه خطی در کتابخانه آیت‌الله مرعشی - قم".
رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۱۰، ش ۱-۲ (پیاپی ۳۵-۳۶)، بهار - تابستان
۱۳۸۳ ش، صص ۲۴۴-۲۴۷؛ فارسی.
در این مقاله ۲۷ دستنویس نفیس عربی و فارسی به اختصار معرفی گردیده است.
گفتنی است که این مقاله پیش‌تر در ضمن عامری‌نامه (تهران، ۱۳۵۳ ش): صص ۲۴۷-
۲۶۳ با عنوان یادگار سفر قم منتشر شده است.

۱۲. حسینی، سید احمد؛ (زیر نظر: سید محمود مرعشی):

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم -
ایران. (مجلدات ۱-۲۷)
قم: کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۵۴-۱۳۷۶ ش،
وزیری؛ فارسی.
جلد نخست: ۱۳۵۴ ش، ۴۰۳ ص + ۳۰۸ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های شماره ۱ -
۴۰۰.
جلد دوم: بی تاریخ [۱۳۵۴ ش]، ۴۲۲ ص + ۱۱۰ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های
شماره «۴۰۱-۸۰۰».
جلد سوم: بی تاریخ [۱۳۵۴ ش]، ۳۸۴ ص + ۲۲۱ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های
شماره «۸۰۱-۱۲۰۰».
جلد چهارم: بی تاریخ [۱۳۵۴ ش]، ۴۲۴ ص + ۲۲۲ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های
شماره «۱۲۰۱-۱۶۰۰».

جلد پنجم: ۱۳۵۵ ش، ۳۸۸ ص + ۱۵۴ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های شماره «۱۶۰۱-۲۰۰۰».

جلد ششم: بی تاریخ [۱۳۵۶ ش]، ۴۴۳ ص + ۹۸ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های شماره «۲۴۰۰-۲۰۰۱».

جلد هفتم: ۱۳۵۸ ش، ۳۸۳ ص + ۱۲۳ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های شماره «۲۴۰۱-۲۸۰۰».

جلد هشتم: بی تاریخ [۱۳۵۹ ش]، ۴۴۳ ص + ۱۰۶ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های شماره «۲۸۰۱-۳۲۰۰».

جلد نهم: ۱۳۶۰ ش، ۳۹۵ ص + ۱۶۴ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های شماره «۳۲۰۱-۳۶۰۰».

جلد دهم: ۱۳۶۲ ش، ۳۹۰ ص + ۱۸۲ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های شماره «۳۶۰۱-۴۰۰۰».

جلد یازدهم: ۱۳۶۴ ش، ۴۲۰ ص + ۱۵۰ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های شماره «۴۰۰۱-۴۴۰۰».

جلد دوازدهم: ۱۳۶۵ ش، ۳۷۹ ص + ۱۱۸ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های شماره «۴۴۰۱-۴۸۰۰».

جلد سیزدهم: ۱۳۶۵ ش، ۴۲۴ ص + ۱۰۶ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های شماره «۴۸۰۱-۵۲۰۰».

جلد چهاردهم: ۱۳۶۶ ش، ۳۸۴ ص + ۱۰۵ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های شماره «۵۲۰۱-۵۶۰۰».

جلد پانزدهم: ۱۳۶۷ ش، ۳۸۷ ص + ۱۰۲ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های شماره «۵۶۰۱-۶۰۰۰».

جلد شانزدهم: ۱۳۶۷ ش، ۳۷۰ ص + ۷۸ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های شماره «۶۰۰۱-۶۴۰۰».

جلد هفدهم: ۱۳۶۸ ش، ۳۵۲ ص + ۱۱۷ تصویر؛ معرفی دستنویس‌های شماره «۶۴۰۱-۶۸۰۰».

جلد هجدهم: ۱۳۶۸ ش، ۳۵۴ ص + ۵۹ تصویر؛ معرفّی دستنویس‌های شماره
«۶۸۰۱-۷۲۰۰».

جلد نوزدهم: ۱۳۶۹ ش، ۴۳۲ ص + ۹۰ تصویر؛ معرفّی دستنویس‌های شماره
«۷۶۰۰-۷۲۰۱».

جلد بیستم: ۱۳۷۰ ش، ۳۲۴ ص + ۱۰۸ تصویر؛ معرفّی دستنویس‌های شماره
«۸۰۰۰-۷۶۰۱».

جلد بیست و یکم: ۱۳۷۲ ش، ۳۸۶ ص + ۱۰۶ تصویر؛ معرفّی دستنویس‌های
شماره «۸۰۰۱-۸۴۰۰».

جلد بیست و دوم: ۱۳۷۳ ش، ۳۴۹ ص + ۱۲۰ تصویر؛ معرفّی دستنویس‌های
شماره «۸۴۰۱-۸۸۰۰».

جلد بیست و سوم: ۱۳۷۳ ش، ۳۲۱ ص + ۱۰۸ تصویر؛ معرفّی دستنویس‌های
شماره «۸۸۰۱-۹۲۰۰».

جلد بیست و چهارم: ۱۳۷۴ ش، ۳۴۸ ص + ۹۲ تصویر؛ معرفّی دستنویس‌های
شماره «۹۲۰۱-۹۶۰۰».

جلد بیست و پنجم: ۱۳۷۴ ش، ۲۷۴ ص + ۹۶ تصویر؛ معرفّی دستنویس‌های
شماره «۹۶۰۱-۱۰۰۰۰».

جلد بیست و ششم: ۱۳۷۵ ش، ۴۲۵ ص + ۱۲۵ تصویر؛ معرفّی دستنویس‌های
شماره «۱۰۰۰۱-۱۰۵۰۰».

جلد بیست و هفتم: ۱۳۷۶ ش، ۴۲۴ ص + ۱۲۰ تصویر؛ معرفّی دستنویس‌های
شماره «۱۰۵۰۱-۱۱۰۰۰».

۱۳. مرعشی نجفی، محمود؛ (با همکاری: گروه فهرست‌نگاران کتابخانه)^۱:

فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی

(ره)، قم - ایران «گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی». (مجلدات ۲۸ - ۳۸)

۱. فهرست‌نگارانی که در نگارش این مجلّات از فهرست‌ها نقش داشته یا دارند عبارتند از: آقایان
سید محمد اصفیایی، میر محمود موسوی، محمد حسین امینی، حسین متقی، محمد حسین
اوسطی (همکار جلدهای ۲۸ - ۲۹)، حسین تبریزیان (همکار جلدهای ۲۸ - ۳۰) و محمد علی
تبریزیان (همکار جلد ۲۹).

قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۷۹ - ۱۳۸۸
ش، وزیری، فارسی.

جلد بیست و هشتم: ۱۳۷۹ ش، ۷۲۲ ص + ۶۹ تصویر؛ معرفی دستنویس های
شماره «۱۱۰۰۱ - ۱۰۴۰۰».

جلد بیست و نهم: ۱۳۸۰ ش، ۶۷۸ ص + ۱۰۵ تصویر؛ معرفی دستنویس های
شماره «۱۱۴۰۱ - ۱۰۸۰۰».

جلد سی ام: ۱۳۸۰ ش، ۷۶۱ ص + ۱۴۹ تصویر؛ معرفی دستنویس های شماره
«۱۱۸۰۱ - ۱۲۲۰۰».

جلد سی و یکم: ۱۳۸۲ ش، ۸۱۲ ص + ۱۴۷ تصویر؛ معرفی دستنویس های شماره
«۱۲۲۰۱ - ۱۲۶۰۰».

جلد سی و دوم: ۱۳۸۳ ش، ۱۰۵۶ ص + ۱۱۹ تصویر؛ معرفی دستنویس های
شماره «۱۲۶۰۱ - ۱۳۰۰۰».

جلد سی و سوم: ۱۳۸۴ ش، ۷۴۵ ص + ۲۱۳ تصویر؛ معرفی دستنویس های شماره
«۱۳۰۰۱ - ۱۳۴۰۰».

جلد سی و چهارم: ۱۳۸۵ ش، ۹۱۵ ص + ۱۲۳ تصویر؛ معرفی دستنویس های
شماره «۱۳۴۰۱ - ۱۳۸۰۰».

جلد سی و پنجم: منتشر نشده است؛ معرفی دستنویس های شماره «۱۳۸۰۱ -
۱۴۲۰۰».

جلد سی و ششم: منتشر نشده است؛ معرفی دستنویس های شماره «۱۴۲۰۱ -
۱۴۶۰۰».

جلد سی و هفتم: ۱۳۸۷ ش، ۹۳۴ ص + ۱۶۳ تصویر؛ معرفی دستنویس های شماره
«۱۴۶۰۱ - ۱۵۰۰۰».

جلد سی و هشتم^۱: ۱۳۸۸ ش، ۹۵۴ ص + ۴۵ تصویر؛ معرفی دستنویس های
شماره «۱۵۰۰۱ - ۱۵۳۰۰».

۱. باید دانست که همکار اختصاصی جلدهای ۳۳ و ۳۷ میر محمود موسوی، جلدهای ۳۴ و ۳۸
محمد حسین امینی، جلد ۳۵ محمد علی صالحی و حسین متقی و جلد ۳۶ سید محمد اصفیایی
بوده است.

۱۴. دین‌محمدی، عبدالله (مستعار):

" بررسی فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)،
(جلد ۲۸)." .

رک. مجله آینه میراث (تهران): س ۴، ش ۲ (پیاپی ۱۴)، پاییز ۱۳۸۰ ش، صص
۳۳-۳۶، فارسی.

۱۵. حسینی اشکوری، سید احمد؛ (زیر نظر: سید محمود مرعشی):

راهنمای فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی
نجفی. (مجلدات ۱-۲)

قم: کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۷۱ ش، وزیری؛
فارسی.

جلد نخست: صحیح نامه، فهرست الفبایی عناوین نسخه‌های خطی معرفی شده
در جلد‌های ۱-۲۰ فهرست‌های کتابخانه، فهرست اجازه دهندگان (مجیزین) و اجازه
گیرندگان (مُجازین) و اماکن؛ ۳۵۱ ص.

جلد دوم: فهرست موضوعات، فهرست الفبایی مؤلفان دستنویس‌های معرفی
شده در جلد‌های ۱-۲۰ فهرست‌های کتابخانه، ۴۲۶ ص.

۱۶. موسوی، میر محمود؛ متقی، حسین؛ (زیر نظر: سید محمود مرعشی):

راهنمای فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی
نجفی (ره) «گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی». (جلد ۳)

قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۲ ش،
وزیری؛ فارسی.

جلد سوم: فهرست الفبایی عناوین و مؤلفان دستنویس‌های معرفی شده در
جلد‌های ۲۱-۳۰ فهرست‌های کتابخانه به تفکیک زبان‌ها به عربی، فارسی و زبان‌های
دیگر (ترکی، اردو، پشتو)، ۵۱۱ ص.

۱۷. ناشناخته:

"راهنمای نسخه‌های خطی «گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی» (جلد ۳): تألیف میر محمود موسوی - حسین متقی، قم ۱۳۸۲ ش".
 رک. نشریه کتاب هفته (تهران): ش ۱۶۴، ۴ بهمن ۱۳۸۲ ش، ص ۱۸؛ فارسی.

۱۸. نوروزیان، حمیده:

"نگاهی بر راهنمای فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)"، (جلد سوم).
 رک. مجله کتاب ماه کلیات (تهران): س ۷، ش ۵-۶ (پیاپی ۷۷-۷۸)، اردیبهشت - خرداد ۱۳۸۳ ش، صص ۷۱-۷۴؛ فارسی.

۱۹. حافظیان بابلی، ابوالفضل:

"نسخه شناخت: معرفی راهنمای نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) (جلدهای ۲۱ - ۳۰)، نگارش میر محمود موسوی و حسین متقی".
 رک. فصلنامه کتاب‌های اسلامی (قم): س ۴، ش ۱۴، پاییز ۱۳۸۲ ش، صص ۴۵-۵۰؛ مجله میراث شهاب (قم): س ۱۰، ش ۱-۲ (پیاپی ۳۵-۳۶)، بهار - تابستان ۱۳۸۳ ش، صص ۲۲۷-۲۳۰؛ فارسی.

۲۰. غلامی جلیسه، مجید:

"فهرست کتابخانه مرعشی: گسترده و کارآمد".
 رک. رنج و گنج: یادمان میراث شناس عصر علامه محقق سید احمد حسینی اشکوری (تهران، قم، ۱۳۸۴ ش): صص ۱۴۵-۱۶۰؛ فارسی.

۲۱. الحسینی، سید احمد؛ (اشراف: سید محمود المرعشی النجفی):

التراث العربی فی خزانه مخطوطات مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، قم - ایران. (مجلدات ۱ - ۶)

قم: مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، ۱۴۱۴ هـ، وزیری؛ عربی.

جلد اول: الآداب - تحیات، ۴۸۶ ص.

جلد دوم: تخامیس - خیرة، ۴۷۵ ص.

جلد سوم: دارات - صیغ، ۵۰۷ ص.

جلد چهارم: ضبط - المختار، ۴۷۹ ص.

جلد پنجم: مختارات - الیوم، ۴۹۷ ص.

جلد ششم: الفهارس العامة، ۳۶۵ ص.

فهرست دستنویس‌های عربی معرفی شده در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه (جلدهای ۱ - ۲۲) است که به صورت موضوعی در ۶ مجلد تنظیم و منتشر گردیده است.

۲۲. برکت، محمد:

"نظم و ابتکار (با نگاهی به التراث العربی)".

رک. رنج و گنج: یادمان میراث شناس عصر علامه محقق سید احمد حسینی اشکوری (تهران / قم، ۱۳۸۴ ش): صص ۱۶۱ - ۱۶۵؛ فارسی.

۲۳. الطباطبایی، عبدالعزیز؛ (تحقیق: السید جعفر الطباطبایی):

"المنتقى من مخطوطات المكتبة العامة لآية الله المرعشي (ره)".

رک. المحقق الطباطبایی فی ذاکره السنویة الاولى (قم، ۱۴۱۷ هـ): ج ۲، صص ۷۸۱ - ۸۷۵؛ عربی.

۲۴. الطریحی، محمد سعید:

المخطوطات العربية فی مكتبة السيد شهاب الدين المرعشي النجفي (ره).

دمشق / بیروت: مرکز الدراسات والبحوث العلمیة، بی تاریخ، ۴۳۵ ص؛ عربی.

از این فهرست در مجله الموسم (بیروت): س ۲، ش ۵، ۱۴۱۰ هـ / ۱۹۹۰ م، ص ۳۵۶

با عبارت «یصدر قریباً» یاد شده و در گنجینه‌های دستنویس‌های اسلامی در ایران: ص ۹۹ هم این اثر کامل معرفی شده است، لیکن گویا تاکنون نسخه‌ای از این فهرست به

این کتابخانه وصول نشده است!

۲۵. المرعشی النجفی، محمود:

نوادر المخطوطات العربیة من القرن الثالث إلى السادس الهجری فی مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی (ره) الكبری (الخزانة العالمیة للمخطوطات الاسلامیة).
رك. محاضرات مؤتمر المخطوطات العربیة فی ایران (دمشق ۲۰۰۲ م): صص ۲۷۸-۳۵۵؛ سالنامه میراث ماندگار (قم): دفتر ۱، ۱۳۸۲ ش، صص ۷۵-۱۳۸؛ عربی.

۲۶. المرعشی النجفی، محمود:

نوادر المخطوطات العربیة من القرن الثالث إلى السادس الهجری فی مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی (ره) الكبری (الخزانة العالمیة للمخطوطات الاسلامیة) بمناسبة ندوة المخطوطات العربیة فی ایران (دمشق ۲۰۰۲ م - ۱۴۲۳ هـ).
قم: مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی (ره) «الخزانة العالمیة للمخطوطات الاسلامیة»، ۱۴۲۳ هـ / ۲۰۰۲ م، ۸۵ ص + ۹۸ تصویر، وزیرى كوچك، عربی.

۲۷. فهرست نگاران کتابخانه^۱:

فهرست نامگوی نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
فارسی، ۱۳۷۱ - ۱۳۷۶ ش، اصل فهرست برگه‌های دستنوشته در آرشیو بخش فهرست‌نگاری کتب خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم نگهداری می‌شود. در این فهرست دستنوشته نامگوی بیش از ۱۴۰۰۰ دستنویس به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی و اردو فهرست نشده کتابخانه یاد شده، طی ۶ سال به صورت نامگوی و گاه توصیفی فهرست و به دو صورت ترتیب شماره مسلسل (موقت) و فهرست الفبایی آن‌ها معرفی گردیده است. گفتنی است بسیاری از این نسخ به تدریج در مجلّادات ۲۸ به بعد فهارس تحلیلی کتابخانه، توصیف گردیده است.

۱. فهرست‌نگارانی که در شکل‌گیری این اثر سهیم بودند عبارت بودند از آقایان: میرمحمود موسوی، میرقاسم موسوی، ... محمدی، عارف رمضان (از جمهوری آذربایجان)، محمد حسین اوسطی، ابوالحسن شمس، ناصر رستمی، حسین تبریزیان، محمد جواد طالبی، احمد سلیمانی، حسن طاهری مقدم، محمد حسین امینی، علی سخندان، حسین متقی و ...

۲۸. مرعشی نجفی، محمود:

فهرست نامگوی نسخه های خطی کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره). فارسی، از سال ۱۳۷۰-۱۳۸۸ ش، اصل فیش برگه ها (فهرست برگه) در آرشیو گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم نگهداری می شود. فهرست دستنوشته نامگوی بسیار ارزشمند و نفیس از داده های اولیه هزاران نسخه خطی جدید خریداری شده، وقفی یا اهدا شده به کتابخانه مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی (بر حسب ورود دستنویس ها به کتابخانه) به خط تولیت و ریاست کتابخانه، آقای دکتر سید محمود مرعشی، با همکاری بخش اعلام و وصول دستنویس ها است، که در قالب فیش برگه (فهرست برگه) تنظیم گردیده است؛ این فهرست برگه ها مشتمل بر عنوان اثر، مؤلف، موضوع، کاتب، تاریخ کتابت، ویژگی های هنری نسخه، اعم از تذهیب، جلد، نقاشی و... بوده و همچنین در این برگه ها مشخصات واقف، فروشنده و یا اهدا کننده نسخه بیان شده است.

۲۹. مرعشی نجفی، محمود: (با همکاری: گروه فهرست نگاران کتابخانه):

فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره). (مجلدات ۳۵ - ۴۰)

فارسی، از سال ۱۳۸۲ ش تاکنون، اصل دستنوشته فیش های فهرست نگاری در بخش فهرست نویسی کتب خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم نگهداری می شود. فهرست تفصیلی نسخه های خطی کتابخانه، به زبان های عربی، فارسی، ترکی و اردو برای جلد های ۳۵ - ۴۰، مشتمل بر شماره های «۱۳۰۸۱ - ۱۶۲۰۰» است که در قالب فیش های مخصوص فهرست نگاری تنظیم گردیده و البته برخی مجلدات آن تاکنون (۱۳۸۸ ش) منتشر نشده است. گفتنی است همکاران فهرست نگار در این فهرست ها به ترتیب عبارتند از: حسین متقی و محمد علی صالحی (ج ۳۵)، سید محمد اصفیایی (ج ۳۶)، میر محمود موسوی (ج ۳۷)، محمد حسین امینی (ج ۳۸) و...؛ که با سرپرستی ریاست و تولیت محترم کتابخانه، جناب آقای دکتر سید محمود مرعشی انجام گرفته است.

۳۰. نوری، حسن:

فهرست نامگوی نسخ خطی کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
اصل این فیش‌های مقوایی دستنوشته به خط خوش مرحوم نوری، در میان برگ‌های نسخ خطی کتابخانه در گنجینه دستنویس‌ها در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) نگهداری می‌شود؛ گفتنی است بسیاری از این نسخه‌ها به تدریج در سال‌های بعد مجدداً در ضمن فهرس جدید کتابخانه توصیف گردیده است.

۳۱. الطباطبایی، عبدالعزیز:

" [مستدرک فهرس مخطوطات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى (ره)] ".
رک. المحقق الطباطبایی فی ذکراه السنویة الاولى (قم، ۱۴۱۷هـ): ج ۲، صص ۸۷۷-۹۲۸؛ عربی.

۳۲. حسینی اشکوری، سید احمد:

مستدرکات فهرست کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

رک. پیام بهارستان (تهران): ش ۵۴، ص ۷.
استدراکات فهرست ۲۷ جلدی مؤلف است که نگارنده طی سال‌ها اشتغال به فهرست‌نگاری در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی (ره) نگاشته است. ممکن است بخش عمده‌ای از این استدراکات در واقع همان استدراکات و تصحیحاتی باشد که طی ۸۰ صفحه در جلد نخست راهنمای مجلدات ۱ - ۲۰ فهرست کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) درج شده است.

۳۳. اصفیایی، سید محمد:

استدراکاتی بر فهرست‌های نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
مجموعه‌ای ارزشمند، مشتمل بر صدها استدراک، نگارش ریاست محترم بخش فهرست‌نگاری نسخ خطی کتابخانه، استاد بزرگوار، جناب سید محمد اصفیایی بر فهرست‌های کتابخانه (مجلدات ۱ - ۲۷) است که به صورت دستنوشته در دفتری و

نیز فیش کارت، نزد نگارنده آن در بخش فهرست‌نگاری این کتابخانه نگهداری می‌شود. این استدراکات بیش‌تر در قلمرو دستنویس‌هایی است که با موضوع کلام، فلسفه، منطق و تفسیر مرتبط بوده است.

۳۴. متقی، حسین:

مستدرکات فهارس دستنویس‌های کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی

نجفی (ره).

فارسی، ۱۳۷۳ - ۱۳۸۶ ش؛ اصل این یادداشت‌های اصلاحی دستنوشته، در بخش فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم نگهداری می‌گردد. از آنجایی که در مجموعه فهرست‌های منتشر شده نسخه‌های خطی کتابخانه مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (مجلدات ۱ - ۲۷)، به جهت فهرست‌نگاری بدون رفرنس، اشتباهاتی، بخصوص در نسخه‌هایی که به صورت مجموعه هستند، راه یافته است و گاهی نیز نسخه‌های خطی چندی، از قلم فهرست‌نگار افتاده است؛ البته ناگفته نماند که از سوی ایشان، سیاهه‌ای مشتمل بر استدراکات و اصلاحات این فهرست‌ها (شامل مجلدات ۱ - ۲۰) در ۸۰ ص نگارش یافته و در صفحات آغازین جلد نخست راهنمای این فهرست‌ها، منتشر گردیده است. گفتنی است جز این موارد، نویافته‌ها، استدراکات و اصلاحات جدیدی هم طی سال‌های ۱۳۷۳ - ۱۳۸۴ ش، بر همان مجلدات فهارس دستنویس‌ها، از سوی گروه فهرست‌نویسی کتابخانه آقایان: سید محمود مرعشی؛ سید محمد اصفیایی؛ میرمحمود موسوی؛ ابوالفضل حافظیان؛ محمد حسین امینی؛ حسین متقی و... نگارش یافته است. به جهت اهمیت این استدراکات و نویافته‌ها، نگارنده سطور در صدد برآمد در قدم نخست، آثاری که تنها از جلد اول فهرست کتابخانه از دید فهرست‌نگار محترم دور مانده است، آماده نموده و منتشر سازد که ذیلاً گزارشی از آن‌ها آمده است.

۳۵. متقی، حسین:

" نسخه‌های نویافته: استدراکات جلد نخست فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه

بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)."

رک. میراث شهاب (قم): س ۱۲، ش ۳ - ۴ (پیاپی ۴۵ - ۴۶)، پاییز - زمستان ۱۳۸۵

ش، صص ۱۸۲ - ۲۳۰ (بخش اول)؛ س ۱۳، ش ۱ - ۲ (پیایی ۴۷ - ۴۸)، بهار - تابستان ۱۳۸۶ ش، صص ۱۴۱ - ۱۸۸، (بخش دوم)؛ س ۱۳، ش ۳ - ۴ (پیایی ۴۹ - ۵۰)، پاییز - زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۲۵ - ۱۶۲ (بخش سوم)، فارسی.

فهرستی از ۱۱۹ دست نویس فراموش شده در زوایا و خمول مجموعه دستنویس‌های معرفی شده در جلد نخست فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی (ره) است که در این سلسله مقالات، راقم با امعان نظر بیشتری، برای نخستین بار به معرفی آن‌ها پرداخته است.

۳۶. متقی، حسین:

فهرستواره نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره). فارسی، ۱۳۷۶ - ۱۳۸۰ ش، اصل فهرست دست‌نوشته نامگوی در بخش فهرست‌نگاری کتب خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم نگهداری می‌شود. فهرستواره عناوین دستنویس‌های کتابخانه، شماره‌های «۱ - ۱۲۲۰۰»، شامل نسخ خطی معرفی شده در مجلدات ۱ - ۳۰ فهرس کتابخانه است، که بر روی متن چاپی نخستین مجلد راهنمای دستنویس‌های کتابخانه (عناوین مجلدات ۱ - ۲۰) افزوده شده است.

۳۷. متقی، حسین:

فهرست نامگوی دستنویس‌های کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره). فارسی؛ ۱۳۷۵ - ۱۳۷۹ ش؛ به جهت مفصل بودن توصیف نسخه‌ها در فهرس چندین جلدی کتابخانه، دسترسی به داده‌های نخستین و اولیه نسخ خطی کتابخانه برای پژوهشگران دشوار می‌نمود و راهنمای نسخه‌های خطی نیز بیش از حد مختصر بود، نگارنده بر آن شد فهرستی نامگوی به صورت الفبایی شامل: عنوان اثر، پدیدآور، موضوع، زبان، تعداد برگ، تاریخ کتابت و شماره نسخه؛ برای تسهیل در مراجعه محققان تهیه نماید. ادامه نگارش این اثر، اکنون بدلائلی، متوقف شده است.
Mottaghi, H.

A hand list of rabic, Persian, Turkish, Urdu and Pashto manuscripts in the late grand

Ayatollah Marashi library in Qom - Iran.

۳۸. متقی، حسین:

فهرست نامگوی دستنویس‌های عربی، فارسی، ترکی، اردو و پشتو در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم - ایران.

انگلیسی، فهرستی نامگوی برای نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) به زبان انگلیسی است که در آن عنوان اثر، پدیدآور، موضوع، زبان، تعداد برگ، تاریخ کتابت و شماره نسخه‌ها قید شده است، نگارش این اثر از سال ۱۳۷۷ ش بنا بر ضرورتی که نسبت به وجود فهرستی به زبان انگلیسی و نیز مراجعه محققان سایر کشورها به داده‌های این نسخ به شدت احساس می‌شد، شروع گردید، لیکن اکنون ادامه نگارش این فهرست، به دلایلی، متوقف شده است.

۳۹. متقی، حسین:

فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

۳۰٪ از دستنویس‌های فارسی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، پیش از این در ضمن فهرست نسخه‌های خطی (مجلدات ۱ - ۲۷) منتشر شده از سوی کتابخانه، معرفی شده‌اند، لیکن از آنجایی که اصلاحات و باز یافته‌های فراوانی در سال‌های پس از فهرست‌نگاری نسبت به دستنویس‌های فارسی صورت گرفته، در سال ۱۳۷۵ ش نگارنده سطور تصمیم گرفت بار دیگر با امعان نظر بیش‌تری نسبت به معرفی و فهرست‌نگاری اختصاصی آن نسخ همّت گمارد، خصوصاً این‌که در نسخه‌هایی که به صورت مجموعه هستند، در فهرست‌نگاری نخستین ناخواسته اشتباهاتی راه یافته و احیاناً رساله‌های کوچک و بزرگ از نظر نگارنده پیشین فهرست‌ها مخفی مانده است، که اهمیت و ضرورت این بازنگاری را دوچندان می‌نمود. ادامه نگارش این فهرست نیز اکنون به دلایلی متوقف گردیده است.

۴۰. متقی، حسین؛ (به سرپرستی: سید محمود مرعشی):

فهرست نسخه‌های خطی ترکی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی قم - ایران. (جلد اول).

قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) و گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی، ۱۳۸۱ ش، ۳۷۶ ص + ۴۹ تصویر؛ وزیری، فارسی.

در جلد نخست این اثر ۲۱۳ دستنویس به زبان ترکی با لهجه‌های گوناگون عثمانی، آذری، ازبکی موجود در این کتابخانه به تفصیل گزارش گردیده است. گفتنی است که این نسخه‌ها پیش‌تر در جلدهای ۱- ۲۷ فهرست‌های کتابخانه معرفی شده بوده که اینک با امعان نظر بیش‌تری به معرفی مجدد آن‌ها اقدام شده است. به نظر می‌رسد در صورت نگارش جلدهای دیگر فهرست، تعداد مجلدات فهرست‌های دستنویس‌های ترکی کتابخانه به پنج جلد بالغ گردد.

۴۱. بیات، سید حیدر:

"نگاهی به فهرست نسخه‌های خطی ترکی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، نگارش حسین متقی".
 رک. نشریه پیام قم: س ۶، ش ۲۰۲، د ۵، ۱۳۸۲ ش، ص ۴؛ فارسی.

۴۲. متقی، حسین:

فهرست نسخه‌های خطی ترکی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (جلد دوم).

۲۰٪ از دستنویس‌های ترکی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، با لهجه‌های: عثمانی، آذری، چغتایی، ازبکی و... پیش از این در فهرست نسخه‌های خطی (مجلدات ۱- ۲۷) منتشر شده از سوی کتابخانه معرفی شده‌اند، لیکن اشتباهاتی در معرفی این نسخ، خصوصاً در نام اثر و مؤلف آن رخ داده بود که اهمیت و ضرورت بازنگاری مجدد دستنوس‌های ترکی را دو چندان می‌نمود؛ بر این اساس، نگارنده در سال ۱۳۷۴ ش تصمیم گرفت بار دیگر با امعان نظر بیش‌تری نسبت به معرفی و فهرست‌نگاری اختصاصی نسخ ترکی معرفی شده در فهرست کتابخانه، اقدام نماید، الحمدلله در سال ۱۳۸۱ ش نخستین جلد از این فهرست که حاوی ۲۱۳ دستنویس ترکی معرفی شده در فهرست کتابخانه (مجلدات ۱- ۳۰) بود، منتشر گردید، جلد دوم این فهرست نیز اختصاصاً به معرفی بخش دیگری از نسخه‌های خطی ترکی با لهجه‌های گوناگون موجود در این کتابخانه بزرگ دارد. این جلد از فهرست هنوز منتشر نشده است.

Mottaghi, H.

Kurezes verzeichniss der Turkischen handschriften der gross ayatollah Maraschi bibliothek zu Qom - Iran (Teil 1).

۴۳. متقی، حسین:

فهرست نامگوی دستنویس‌های ترکی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (بخش اول).

آلمانی، این فهرست دستنوشته، در واقع بخش نخست از چکیده جلد اول فهرست دستنویس‌های ترکی منتشر شده در سال ۱۳۸۱ ش از سوی نگارنده است که بخش معظمی از آن در دانشگاه هاینس گوتنبرگ شهر ماینز - آلمان (۲۰۰۶ م) از سوی راقم به آلمانی ترجمه و نگارش یافته است. این مقاله به حول و قوه الهی، در یکی از نشریات اروپایی منتشر می‌گردد.

۴۴. تهرانی (منزوی)، آقا بزرگ (محمد محسن):

[بعض مخطوطات مكتبة السيد شهاب الدين في مشهد فاطمة المعصومة سلام الله عليها].

فهرست دستنوشته به خط مرحوم علامه آقا بزرگ تهرانی است که در آن برخی نسخ کتابخانه مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) را پیش از تأسیس رسمی این کتابخانه، فهرست نموده است. نسخه اصل این فهرست در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌گردد. تصویری از این فهرست در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) موجود است و باید افزود که این فهرست در برگ‌های ۲۸ - ۲۹ و ۳۵ - ۳۸ آن مجموعه نفیس درج گردیده است.

۴۵. تهرانی (منزوی)، آقا بزرگ (محمد محسن)؛ (به اهتمام: محمد حسین

حکیم):

فهرس مخطوطات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى (ره).

رک. کتابشناسی توصیفی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی (قم، ۱۳۸۲ ش):

صص ۵۷۵ - ۵۹۰؛ عربی.

در این سیاهه، بخشی (حدود ۷۸ نسخه) از نسخه‌های خطی مرحوم آیت‌الله

العظمی مرعشی نجفی (ره) معرفی شده است.

۴۶. تهرانی (منزوی)، محسن (آقا بزرگ)؛ (به اهتمام: سید محمود مرعشی):
 "نسخه‌های خطی آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) معرفی شده در الذریعة".
 رک. کتابشناسی توصیفی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی (قم، ۱۳۸۲ ش):
 صص ۳۹۷-۴۱۸؛ فارسی.

در این مقاله، چکیده‌ای از دستنویس‌های کتابخانه شخصی مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) معرفی شده در مجلدات ۲۶ گانه کتاب شریف الذریعة الی تصانیف الشیعة، گزارش گردیده است.

۴۷. تهرانی (منزوی)، محسن (آقا بزرگ)؛ (به اهتمام: حسین متقی):
 فهرس مخطوطات مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى (ره) المستل من الذریعة
 وطبقات اعلام الشيعة.

فهرست ماشین نویسی شده (منتشر نشده) از صدها نسخه خطی مجموعه قدیمی کتابخانه شخصی مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، قبل از تأسیس رسمی کتابخانه معظم له، در قم است که آقا بزرگ تهرانی به مناسبت در جای جای کتاب گرانسنگ خویش الذریعة یا طبقات اعلام الشیعه با عناوینی مانند: «رأيتها عند العلامة السيد شهاب الدين الشهير بأقا نجفی التبریزی، رأيتها عند السيد شهاب الدين، عند السيد شهاب التبریزی كما كتبه إلینا و...» معرفی نموده است. روی برگ نخست این دستنویس‌ها عموماً عبارت: «أرسل إلى الذریعة» دیده می‌شود، که مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی (ره) هنگام نگارش الذریعة داده‌های نامگوی و اولیه نسخه‌های خویش را به آقا بزرگ ارسال داشته‌اند. عجیب است از برخی نسخه‌های موجود در این کتابخانه که عبارت «أرسل إلى الذریعة» روی برگ آغازین آن مشاهده می‌گردد، ولی از آن‌ها یادی در الذریعة نشده است! البته ممکن است که این داده‌ها و اطلاعات بنا به عللی به دست مرحوم آقا بزرگ نرسیده یا از قلم مرحوم آقا بزرگ افتاده باشد.

۴۸. رفیعی علامرودشتی، علی:

[نفایس کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم].

رک. کتابشناسی توصیفی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی (قم، ۱۳۸۲ ش):
 صص ۶۰۶-۶۰۹؛ فارسی.

۴۹. مرعشی نجفی، محمود:

"شصت و سه نسخه خطی نفیس از سده‌های چهارم و پنجم و ششم هجری".
رک. سالنامه میراث اسلامی ایران (قم): دفتر ۱، ۱۳۷۳ ش، صص ۴۴۵-۴۷۵؛
فارسی.

۵۰. مرعشی نجفی، محمود:

"یکصد و سه نسخه خطی نفیس از قرن هفتم هجری".
رک. سالنامه میراث اسلامی ایران (قم): دفتر ۲، ۱۳۷۴ ش، صص ۵۲۷-۵۸۱؛
فارسی.

۵۱. مرعشی نجفی، محمود:

"دویست و هشتاد نسخه خطی نفیس از قرن هشتم هجری".
رک. سالنامه میراث اسلامی ایران (قم): دفتر ۳، ۱۳۷۵ ش، صص ۵۰۷-۶۱۷؛
فارسی.

۵۲. [مرعشی نجفی، محمود]:

"معرفی نسخه‌های نفیس کتابخانه [حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)]"
۱-۲].

رک. مجله [میراث] شهاب (قم): س ۲، ش ۴ (پیاپی ۶)، زمستان ۱۳۷۵ ش، صص
۲۶-۳۰ (بخش نخست: معرفی سه نسخه خطی شامل سواطع الالهام، تفسیر المحيط
الاعظم والبحر الخضم و کتاب گیهان شناخت)؛ س ۳، ش ۱ (پیاپی ۷)، بهار ۱۳۷۶ ش،
صص ۱۲-۱۵؛ (بخش دوم: معرفی سه نسخه خطی شامل بلابل القلاقل، الکشف
والبيان فی تفسیر القرآن و تفسیر لوامع التنزیل)؛ فارسی.

۵۳. مرعشی نجفی، محمود:

"ده نسخه خطی نفیس".
رک. مجله [میراث] شهاب (قم): س ۳، ش ۴ (پیاپی ۱۰)، زمستان ۱۳۷۶ ش، صص
۷-۲؛ فارسی.

۵۴. مرعشی نجفی، محمود:

" گنجینه کتابخانه: چهارصد و پنجاه نسخه نفیس از قرن چهارم تا هشتم هجری".
 رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۵، ش ۱ (پیاپی ۱۵)، بهار ۱۳۷۸ ش، صص ۶۰-
 ۱۵۱؛ فارسی.

۵۵. مرعشی نجفی، محمود:

" خرید کتاب [خطی]".
 رک. مجله [میراث] شهاب (قم): س ۳، ش ۳ (پیاپی ۹)، پاییز ۱۳۷۶ ش، ص ۳۷؛
 فارسی.

در این مقاله ۹ دستنویس نفیس عربی و فارسی خریداری در پاییز ۱۳۷۶ ش برای
 کتابخانه گزارش شده است. در این مقاله همچنین آمده که در این مقطع زمانی ۲۰
 دستنویس اهدا و نیز ۴۰۹ نسخه خطی خریداری شده که تعداد ۲۸۰ دستنویس
 مربوط به کتابخانه مرحوم حجة الاسلام حسینی ساکن اصفهان بوده که از وراثت وی
 برای این کتابخانه بزرگ، خریداری شده است.

۵۶. مرعشی نجفی، محمود:

" خرید نسخه‌های خطی".
 رک. مجله [میراث] شهاب (قم): س ۳، ش ۴ (پیاپی ۱۰)، زمستان ۱۳۷۶ ش، صص
 ۵۳-۵۴؛ فارسی.

در این نوشتار ۲۵ دستنوشته نفیس به صورت نامگوی توصیف گردیده است.
 گفتنی است در این مقطع (زمستان ۱۳۷۶ ش)، ۱۵۰ نسخه خطی نفیس، خریداری و
 ۴۳ دستنویس نیز از سوی افراد خیر و مؤمن به این گنجینه جهانی، اهدا و وقف
 گردیده است.

۵۷. مرعشی نجفی، محمود:

" نسخه‌هایی کهن که به تازگی خریداری و یا اهدا شده‌اند".
 رک. مجله [میراث] شهاب (قم): س ۴، ش ۱ (پیاپی ۱۱)، بهار ۱۳۷۷ ش، صص
 ۲۰۰-۲۰۱؛ فارسی.

در این فهرست در حدود ۴۴ نسخه خطی به صورت نامگوی توصیف گردیده است. ضمناً در این مقطع زمانی (بهار ۱۳۷۷ ش) تعداد ۱۸۱ دستنویس خریداری و ۵۰ نسخه به این کتابخانه اهدا یا وقف گردیده است.

۵۸. مرعشی نجفی، محمود:

" خرید نسخه‌های خطی "

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۴، ش ۲ (پیاپی ۱۲)، تابستان ۱۳۷۷ ش، صص ۹۲-۹۳؛ فارسی.

در این فهرست بیست و چهار نسخه خطی نفیس به صورت نامگوی گزارش شده است. گفتنی است که در این مقطع زمانی (تابستان ۱۳۷۷ ش) ۱۲۶ نسخه خطی به صورت خریداری و ۱۹۸ دستنویس نیز به این کتابخانه اهدا یا وقف گردیده است. بیش‌ترین نسخه‌ها مربوط به دستنویس‌های کتابخانه مرحوم ثقة الاسلام تبریزی در تبریز و کتابخانه آیت‌الله بهاری همدانی در بهار بوده است.

۵۹. مرعشی نجفی، محمود:

" خریداری نسخه‌های کهن "

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۴، ش ۳ (پیاپی ۱۳)، پاییز ۱۳۷۷ ش، صص ۶۴-۶۵؛ فارسی.

در این مقاله بیست نسخه خطی نفیس به صورت نامگوی توصیف گردیده است. گفتنی است که در این مقطع زمانی (پاییز ۱۳۷۷ ش)، ۱۸۳ نسخه خطی به صورت خریداری و ۴۹ دستنویس نیز به این مرکز فرهنگی اهدا یا وقف گردیده است.

۶۰. مرعشی نجفی، محمود:

" خرید نسخه‌های کهن "

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۴، ش ۴ (پیاپی ۱۴)، زمستان ۱۳۷۷ ش، صص

۵۹-۶۰؛ فارسی.

در این مقاله ده نسخه خطی نفیس به صورت نامگوی گزارش شده است. گفتنی است که در این مقطع زمانی (زمستان ۱۳۷۷ ش) ۱۱ دستنویس به صورت خریداری و ۳۳ دستنویس نیز به این مرکز فرهنگی اهدا گردیده است.

۶۱. مرعشی نجفی، محمود:

"نسخه‌های خطی خریداری شده و اهدایی".

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۵، ش ۱ (پیاپی ۱۵)، بهار ۱۳۷۸ ش، صص ۲۰۱-۲۰۴؛ فارسی.

در این فهرست ۵۴ نسخه خطی نفیس به صورت نامگوی توصیف گردیده که تعدادی از آن‌ها مربوط به کتابخانه خاندان مرحوم علامه فیض کاشانی در کاشان بوده است که ساله‌های اخیر از بازماندگان و نوادگان آن شخصیت سترگ علمی، برای کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) خریداری گردیده است. گفتنی است که در این مقطع زمانی (بهار ۱۳۷۸ ش)، ۱۲۸ نسخه خطی به صورت خریداری و ۳۰۰ دستنویس نیز از سوی افراد خیر و مؤمن به این کتابخانه اهدا یا وقف گردیده است.

۶۲. مرعشی نجفی، محمود:

"کتاب‌های خطی خریداری و اهدا شده به [کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی (ره)]".

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۵، ش ۳-۴ (پیاپی ۱۷-۱۸)، پاییز-زمستان ۱۳۷۸ ش، صص ۱۴۹-۱۵۲؛ فارسی.

در این فهرست ۷۱ نسخه خطی نفیس به صورت نامگوی گزارش شده است. گفتنی است که در این مقطع زمانی (تابستان-زمستان ۱۳۷۸ ش) تعداد ۱۰۸ نسخه خطی به صورت خریداری و ۱۲۹ دستنویس نیز به این کتابخانه اهدا یا وقف گردیده است.

۶۳. مرعشی نجفی، محمود:

"خرید کتاب [خطی]".

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۶، ش ۱ (پیاپی ۱۹)، بهار ۱۳۷۹ ش.

در این فهرست ۶۷ نسخه خطی نفیس به صورت نامگوی معرفی شده و تعدادی از نسخه‌های خطی توصیف شده در این مقاله مربوط به کتابخانه شخصی مرحوم سعید نفیسی می‌باشد. در این مقطع زمانی (بهار ۱۳۷۹ ش) تعداد ۱۳۴ نسخه خطی به صورت خریداری و ۳۶ دستنویس نیز به این مرکز فرهنگی اهدا یا وقف گردیده است.

۶۴. مرعشی نجفی، محمود:

"نسخه‌های جدید کتابخانه: گزیده‌ای از نسخه‌های کهن و نفیس تازه خریداری شده".

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۶، ش ۴ (پیاپی ۲۲)، زمستان ۱۳۷۹ ش، صص

۱۴-۱۹؛ فارسی.

در این مقاله ۱۸ نسخه خطی نفیس فارسی و عربی به صورت نامگوی گزارش

شده است.

۶۵. مرعشی نجفی، محمود:

"نسخه‌های خریداری شده".

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۷، ش ۱-۲ (پیاپی ۲۳-۲۴)، بهار - تابستان

۱۳۸۰ ش، صص ۲۲-۴۶؛ فارسی.

در این مقاله ۱۰۸ نسخه خطی نفیس به صورت نامگوی توصیف گردیده است

گفتنی است که بخشی از این دستنویس‌ها شامل ۹۳ نسخه مربوط به کتابخانه خاندان

مرحوم علامه آیت‌الله حاج میرزا محمود طباطبایی بروجردی «صاحب المواهب

السنیة» در بروجرد می‌باشد که اخیراً از بازماندگان آن مرحوم برای این کتابخانه بزرگ

خریداری گردیده است.

۶۶. مرعشی نجفی، محمود:

"نسخه‌های [خطی تازه] خریداری شده".

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۷، ش ۳-۴ (پیاپی ۲۵-۲۶)، پاییز - زمستان

۱۳۸۰ ش، صص ۱۶-۲۵؛ فارسی.

در این فهرست ۴۲ نسخه خطی نفیس به صورت نامگوی توصیف گردیده است.

۶۷. مرعشی نجفی، محمود:

"نسخه‌های [خطی] خریداری شده."

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۸ ش ۲ (پیاپی ۲۸)، تابستان ۱۳۸۱ ش، صص ۷-۲۵؛ فارسی.

در این فهرست ۸۷ نسخه خطی نفیس - که بیشترین آن‌ها مجموعه (دارای چند رساله) می‌باشد - به صورت نامگوی معرفی شده است. گفتنی است که در این مقطع زمانی (بهار - تابستان ۱۳۸۱ ش) تعداد ۱۹۰ نسخه خطی به صورت خریداری و ۶۵ دستنویس نیز به این کتابخانه اهدا یا وقف گردیده است.

۶۸. مرعشی نجفی، محمود:

"نسخه‌های خطی نفیس خریداری شده."

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۸ ش ۴ (پیاپی ۳۰)، زمستان ۱۳۸۱ ش، صص ۴۴-۷۲؛ فارسی.

در این فهرست ۲۴۰ نسخه خطی نفیس عربی و فارسی به صورت نامگوی توصیف گردیده است که مربوط به نسخه‌های خطی خریداری شده برای این کتابخانه بزرگ در نیمه دوم سال ۱۳۸۱ ش می‌باشد.

۶۹. مرعشی نجفی، محمود:

"نسخه‌های جدید: گزیده‌ای از نسخه‌های خطی نفیس خریداری شده یا اهدایی."

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۹ ش ۲ (پیاپی ۳۲)، تابستان ۱۳۸۲ ش، صص ۳-۴۱؛ فارسی.

در این فهرست بدون احتساب مجموعه‌ها و رسایل درون آن‌ها ۳۱۶ نسخه خطی نفیس به صورت نامگوی معرفی شده است؛ این نسخه‌ها عمدتاً مربوط متعلق به آیت‌الله حاج میرزا عبدالله سرابی، آیت‌الله حاج میرزا سید محمد باقر موسوی صفوی شیرازی مشهور به ملا باشی و آیت‌الله حاج میرزا یوسف مجتهد تبریزی بوده که اخیراً از بازماندگان آن مرحومان برای کتابخانه بزرگ خریداری شده یا از سوی آنان اهدا گردیده است. گفتنی است که در این مقطع زمانی (بهار - تابستان ۱۳۸۲ ش) تعداد

۲۹۳ نسخه به صورت خریداری و ۲۰۲ دستنویس نیز از سوی افراد خیر و مؤمن به این کتابخانه بزرگ اهدا یا وقف گردیده است.

۷۰. مرعشی نجفی، محمود:

"نسخه‌های جدید: گزیده‌ای از نسخه‌های نفیس و کهن خریداری شده یا اهدایی".
رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۱۰، ش ۱ - ۲ (پیاپی ۳۵ - ۳۶)، بهار - تابستان ۱۳۸۳ ش، صص ۳ - ۳۰؛ فارسی.
در این مقاله بیش از ۱۵۰ نسخه خطی نفیس عربی و فارسی به صورت نامگوی گزارش شده است.

۷۱. مرعشی نجفی، محمود:

"نسخه‌های نویافته: بخشی از نسخه‌های خطی نفیس، خریداری شده در سال ۱۳۸۴ ش".

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۱۲، ش ۱ - ۲ (پیاپی ۴۳ - ۴۴)، بهار - تابستان ۱۳۸۵ ش، صص ۱۰۶ - ۱۸۹؛ فارسی.
در این مقاله ۳۳۳ نسخه خطی نفیس عربی، فارسی، ترکی و امهری (حبشی) که در سال ۱۳۸۴ از سوی کتابخانه خریداری گردیده، به اختصار گزارش شده است.

۷۲. مرعشی نجفی، محمود:

نسخه‌های نویافته: گزارش از گزیده نسخه‌های خطی خریداری شده [توسط] کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی [در سال‌های] ۱۳۸۶ - ۱۳۸۷ ش.
قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۷ ش، ۲۸۲ ص + ۹۷ تصویر، وزیری، فارسی.

در این اثر فهرست اختصاری ۷۸۳ نسخه خطی نفیس به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی آمده است که بین ماه فروردین سال ۱۳۸۶ تا نیمه دی ماه ۱۳۸۷ از سوی این کتابخانه، خریداری گردیده است. باید افزود که در مراحل نهایی چاپ این اثر، شوربختانه، تصاویر کتاب کلینی نامه، به اشتباه در انجام این اثر به چاپ رسیده است!

۷۳. شیروانی، محمد:

"صلوة الجمعة: برخی منابع مربوط به نماز جمعه [در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه وزیری یزد و کتابخانه آیت الله مرعشی در قم]".
 رک. مجله کتابداری (تهران): دفتر ۱۰، ۱۳۶۴ ش، صص ۶۳-۶۶؛ فارسی.
 در این مقاله رساله‌های نماز جمعه، بر اساس نسخ خطی کتابخانه سه گانه فوق، به اختصار نسخه‌شناسی شده است.

۷۴. مختاری، رضا؛ شفیعی، حسین:

فهرست آثار خطی شیخ مفید در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
 رک. ۱. قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۱۳ ه، وزیری، ۱۵۴ ص؛ ۲. جمع پریشان (قم، ۱۳۸۲ ش): ج ۱، صص ۴۹۳-۵۰۸ (با اندکی تغییرات)؛ فارسی.

۷۵. رفیعی علامرودشتی، علی:

"مقام و منزلت علمی، آثار و تألیفات [حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)]".
 رک. شهاب شریعت (قم، ۱۳۷۳ ش): صص ۲۱۰-۲۳۵؛ فارسی.
 در ضمن این مقاله از ۱۴۸ اثر چاپی و خطی از تألیفات و آثار علمی معظم له موجود در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) به اختصار گزارش شده است.

۷۶. مرعشی نجفی، محمود؛ [با همکاری: محمد حسین اوسطی]:

گنجینه: فهرست بخشی از نسخه‌های خطی فارسی و عربی منسوب به دانشمندان سمرقند، بخارا و خوارزم «مؤلفان، مصححان و کاتبان» در کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم - ایران (به مناسبت همایش بین المللی هزار و دویست و بیست و پنجمین سالگرد ولادت امام بخاری ۱۴۱۹ ه/ ۱۹۹۸ م - سمرقند).

قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۷۷ ش، وزیری، ۳۱۷ ص + ۱۰۴ تصویر؛ فارسی.

۷۷. رفیعی علامرودشتی، علی:

"فهرست دستنوشته‌های آثار مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی موجود در گنجینه جهانی نسخه‌های خطی".

رک. درآمدی بر دائرة المعارف کتابخانه‌های جهان (قم، ۱۳۷۴ ش): صص ۷۴-۷۵؛ فارسی.

۷۸. مرعشی نجفی، محمود:

"فهرست آثار خطی خواجه نصیرالدین طوسی در کتابخانه [آیت‌الله العظمی مرعشی (ره)]".

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۳، ش ۲ (پیاپی ۸)، تابستان ۱۳۷۶ ش، صص ۶-۲۹؛ فارسی.

در این فهرست ۲۷۶ نسخه خطی از آثار خواجه نصیر طوسی، موجود در کتابخانه به صورت نامگوی گزارش گردیده است.

۷۹. مرعشی نجفی، محمود:

"نسخه‌های نهاییه شیخ طوسی [موجود در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)]".

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۳، ش ۳ (پیاپی ۹)، پاییز ۱۳۷۶ ش، صص ۳-۴؛ فارسی.

۸۰. مرعشی نجفی، محمود:

"میراث خطی کتابخانه: نسخه‌های کهن و جدید نهج البلاغة".

رک. مجله [میراث] شهاب (قم): س ۴، ش ۱ (پیاپی ۱۱). بهار ۱۳۷۷ ش، صص ۷۷-۹۲؛ فارسی.

در این فهرست ۲۵ نسخه خطی نفیس و ۱۹ دستنویس جدید کتاب شریف نهج البلاغة به صورت نامگوی توصیف گردیده است.

۸۱. مرعشی نجفی، محمود:

"میراث خطی کتابخانه: نسخه‌های خطی ذخیره خوارزمشاهی".

رک. [مجله] میراث شهاب (قم): س ۴، ش ۲ (پیاپی ۱۲)، تابستان ۱۳۷۷ ش، صص ۱۰-۱۴؛ فارسی.

در این فهرست ۸ نسخه خطی نفیس ذخیره خوارزمشاهی موجود در این کتابخانه به صورت نامگوی توصیف گردیده است.

۸۲. موسوی، میر محمود:

"نسخه‌های خطی ابن سینا [در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)]."

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۶، ش ۱ (پیاپی ۱۹)، بهار ۱۳۷۹ ش، صص ۸۷-۹۹؛ فارسی.

در این مقاله ۷۸ دستنویس از آثار شیخ رئیس ابوعلی سینا به اختصار توصیف گردیده است.

۸۳. موسوی، میر محمود:

فهرست الفبایی دستنویس‌های علوم قرآنی در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

فارسی، ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱ ش، این فهرست منتشر نشده، که گویا فقط بخشی از آن نگارش یافته، نزد نگارنده آن در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم نگهداری می‌شود.

۸۴. موسوی، میر محمود:

آثار شیخ طوسی در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

فهرستی از ۵۷ اثر دستنویس از آثار شیخ طوسی (ره) موجود در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) است.

رک. میراث شهاب (قم): س ۱۳، ش ۱-۲ (پیاپی ۴۷-۴۸)، بهار - تابستان ۱۳۸۶ ش، صص ۱۸۹-۲۴۳، فارسی.

۸۵. متقی، حسین:

کتابشناسی و نسخه‌شناسی کتاب اصول هندسه اقلیدس در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

در این فهرست ۴۴ دستنویس از آثار اقلیدس صوری و آثار وابسته به کتاب اصول هندسه اقلیدس که در این کتابخانه بزرگ موجود است، به تفصیل معرفی شده است. این کتابشناسی هنوز منتشر نشده است.

۸۶. متقی، حسین:

دستنویس‌های هندسه در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

در این فهرست ۵۳ عنوان اثر در موضوع هندسه، در بیش از یکصد نسخه خطی موجود در این کتابخانه ارزشمند، گزارش گردیده است که به حول و قوه الهی در دفتر دوم نشریه جنگ انجمن فهرست‌نگاران نسخه‌های خطی منتشر می‌گردد.

۸۷. متقی، حسین:

فهرستواره دستنویس‌های تاریخ علم (فیزیک، شیمی، کیمیا، ریاضیات، ستاره‌شناسی و احکام نجوم) موجود در کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

در این فهرستواره بیش از یک هزار دستنویس مرتبط با تاریخ علم مسلمانان که در این گنجینه ارزنده نگهداری می‌گردد، به اجمال معرفی گردیده است. این فهرستواره مهم، مراحل نهایی نگارش خود را می‌گذراند و ان شاءالله در آینده‌ای نزدیک منتشر می‌گردد.

۸۸. بدوی، محمد باقر:

" ۱۱۰ نسخه خطی درباره امام علی - علیه السلام - (از گنجینه خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی)".

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۷، ش ۱ - ۲ (پیاپی ۲۳ - ۲۴)، بهار - تابستان ۱۳۸۰ ش، صص ۶۱ - ۶۸؛ فارسی.

۸۹. امینی پور، عبدالله:

" معرفتی مجموعه مخطوطات آیت الله حاج سید مصطفی خمینی در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) ".
 رک. مجله کتاب ماه دین (تهران): س ۵، ش ۳-۴، دی-بهمن ۱۳۸۰ ش، صص ۷۸-۸۱؛ فارسی.

۹۰. مرعشی نجفی، محمود؛ [با همکاری: حسین متقی و میر محمود موسوی]:
 فهرست نسخه های خطی آثار علامه عبدالعلی بیرجندی در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی (ره)
 رک. قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۱ ش، وزیری، ۳۶ ص + ۱۴ تصویر؛ مجله میراث شهاب (قم): س ۸، ش ۱ (پیاپی ۲۷)، بهار ۱۳۸۱ ش، صص ۱۵-۲۸؛ فارسی.

در این فهرست ۲۸ دستنویس از آثار علامه بیرجندی موجود در این کتابخانه به صورت تفصیلی معرفی شده است. گفتنی است که در چاپ مجدد این مقاله در مجله میراث شهاب، از آن با عنوان بیرجندی نامه یاد شده است.

۹۱. مرعشی نجفی، محمود؛ [با همکاری: حسین متقی]:

فهرست نسخه های خطی آثار علامه سید رکن الدین حیدر حسینی آملی (د. پس از سال ۷۸۷ ه) در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
 ۱. قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۲ ش، وزیری، ۲۴ ص + ۱۲ تصویر؛ ۲. سالنامه میراث ماندگار (قم): دفتر ۱، ۱۳۸۲ ش، صص ۴۳-۵۶؛ فارسی.
 در این فهرست ۷ دستنویس از آثار مرحوم علامه سید حیدر آملی موجود در این کتابخانه به صورت تفصیلی گزارش گردیده است.

۹۲. مرعشی نجفی، محمود؛ [با همکاری: حسین متقی]:

فهرست نسخه های خطی آثار علامه قاضی نورالله مرعشی شوشتری (شهید در سال ۱۰۱۹ ه) در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
 رک. قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۱ ش، وزیری،

۳۹ ص + ۴۵ تصویر؛ سالنامه میراث ماندگار (قم): دفتر ۱، ۱۳۸۲ ش، صص ۱۱-۴۲؛ فارسی.

در این فهرست ۳۱ دستنویس از آثار شهید علامه قاضی نورالله شوشتری، موجود در این کتابخانه به صورت تفصیلی گزارش گردیده است.

۹۳. مرعشی نجفی، محمود؛ [با همکاری حسین متقی]:

نسخه‌های خطی کهن و نفیس نهج البلاغه و شروح، گزیده‌ها و ترجمه‌های آن در کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) - گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی.

قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۱ ش، وزیری، ۱۲۲ ص + ۹۶ تصویر؛ فارسی.

در این فهرست ۱۱۶ دستنویس نفیس نهج البلاغه و آثار وابسته به آن کتاب شریف، موجود در این کتابخانه به صورت تفصیلی گزارش گردیده است.

۹۴. صدرایی خوبی، علی:

"اجازات الاعلام: فهرست نسخه‌های خطی اجازات موجود در کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)".
رک. سالنامه میراث ماندگار (قم): دفتر ۱، ۱۳۸۲ ش، صص ۱۵۹-۲۲۶؛ فارسی.

۹۵. حسینی اشکوری، سید احمد؛ (زیر نظر: سید محمود مرعشی):

[چند نسخه خطی از آثار مرحوم ملاعلی خیابانی تبریزی در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)].

رک. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیت‌الله العظمی مرعشی (قم)، ۱۳۶۵ ش): ج ۱۲، صص ۶۱-۷۸؛ فارسی.

در این بخش از فهرست، در حدود ۲۹ دستنویس عربی و فارسی (شماره‌های ۴۴۷۲-۴۵۰۱) از آثار مخطوط مرحوم حاج ملاعلی خیابانی توصیف گردیده است.

۹۶. مرعشی نجفی، محمود؛ (با همکاری: گروه فهرست‌نگاران کتابخانه):
 [نسخه‌های خطی کتابخانه و آثار مرحوم علامه آیت‌الله محمدباقر بهاری همدانی در
 کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)].
 رک. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی (قم،
 ۱۳۸۲ ش): ج ۳۱، صص ۱۲۴ - ۲۶۶؛ فارسی.
 در این فهرست ۹۵ دستنویس عربی و فارسی (شماره‌های ۱۲۲۷۶ - ۱۲۳۷۱)،
 توصیف گردیده است.

۹۷. مرعشی نجفی، محمود؛ (با همکاری: گروه فهرست‌نگاران کتابخانه):
 [نسخه‌های خطی کتابخانه و آثار مرحوم صدرالاسلام محمدامین امام جمعه
 خوبی (ره) در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)].
 رک. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی (ره)
 (قم، ۱۳۸۲ ش): ج ۳۱، صص ۴۳ - ۱۲۴؛ فارسی.
 در این فهرست ۴۷ دستنویس عربی و فارسی (شماره‌های ۱۲۲۲۸ - ۱۲۲۷۵)،
 توصیف گردیده است.

۹۸. مرعشی نجفی، محمود؛ امینی، محمد حسین:
 فهرستواره نسخه‌های خطی آثار فیض کاشانی در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله
 العظمی مرعشی نجفی (ره).
 قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۷ ش، وزیری، ۵۰۱ ص +
 ۹۵ تصویر.

در این اثر، فهرست تفصیلی بیش از ۴۶۴ دستنویس عربی و فارسی از آثار علمی
 مرحوم فیض کاشانی موجود در این کتابخانه، به مناسبت همایش بزرگداشت آن عالم
 فرزانه (اردیبهشت ۱۳۸۷ ش تهران، قم و کاشان) گزارش شده است.

۹۹. مرعشی نجفی، محمود؛ (با همکاری: محمد حسین امینی):
 [نسخه‌های خطی کتابخانه و آثار مرحوم علامه فیض کاشانی (ره) و خاندان وی در
 کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)].

رک. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) (قم، ۱۳۸۵ ش): ج ۳۴، صص ۱۱-۵۴۳.

گفتنی است که بیش‌ترین نسخه‌های خطی این مجموعه نفیس که متعلق به خاندان علامه فیض کاشانی (ره) در کاشان بوده، اخیراً برای کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) خریداری گردیده و در ضمن جلد ۳۴ فهرست کتابخانه به تفصیل معرفی گردیده است. در این فهرست ۲۵۱ دستنویس عربی و فارسی (شماره‌های ۱۳۴۰۱-۱۳۶۵۱)، توصیف گردیده است.

۱۰۰. مرعشی نجفی، محمود؛ (با همکاری: محمد حسین امینی):

[نسخه‌های خطی کتابخانه و آثار مرحوم فیض کاشانی (ره) و خاندان وی در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)].

رک. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی (ره) (قم، ۱۳۸۵ ش): ج ۳۴، صص ۱۱-۵۴۳؛ فارسی.

در این فهرست ۲۵۱ دستنویس عربی و فارسی (شماره‌های ۱۳۴۰۱-۱۳۶۵۱)، توصیف گردیده است.

۱۰۱. مرعشی نجفی، محمود؛ (با همکاری: حسین متقی):

شناختنامه علامه سید عبدالهادی حسینی دلجانی: از عالمان سده ۱۱ ه و تعدادی از آثار علمی موجود وی در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۶ ش، ۴۰ ص؛ میراث شهاب (قم): س ۱۳، ش ۳-۴ (پیاپی ۴۹-۵۰)، پاییز-زمستان ۱۳۸۶، صص ۳-۲۰، فارسی.

در این فهرست به اختصار چند اثر دستنویس نفیس از آثار علامه حسینی دلجانی (ره) موجود در این کتابخانه و کتابخانه مدرسه فیضیه، به مناسبت همایش بزرگداشت آن مرحوم در سال ۱۳۸۶ ش در شهرستان دلجان، منتشر گردیده است.

۱۰۲. مرعشی نجفی، محمود؛ [با همکاری: حسین متقی]:

فهرست دستنوشته‌های آثار علامه خواجه نصیرالدین محمد بن محمد طوسی (د. ۶۷۲ هـ) در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم - ایران.
 قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۴ ش، ۲۰۴ ص،
 وزیری؛ فارسی.

در این فهرست به اختصار حدود ۳۲۳ دستنویس نفیس از آثار علامه خواجه نصیرالدین طوسی (ره) موجود در این کتابخانه، به مناسبت همایش اختر فیزیک و بزرگداشت خواجه نصیر طوسی در سال ۱۳۸۴ ش در تبریز منتشر گردیده است.

۱۰۳. مرعشی نجفی، محمود؛ [با همکاری: حسین متقی و میر محمود موسوی]:

کتابشناسی دستنوشته‌های آثار علامه خواجه نصیرالدین محمد بن محمد طوسی (د. ۶۷۲ هـ) در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
 قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۷ ش، ۳۸۱ ص + ۴۰
 تصویر، وزیری؛ فارسی.

در این فهرست حدود ۳۵۴ دستنویس نفیس از آثار علامه خواجه نصیرالدین طوسی (ره) موجود در این کتابخانه، به تفصیل معرفی گردیده است. این اثر به مناسبت همایش بین‌المللی هفتصد و پنجاهمین سالگشت درگذشت دانشمند بزرگ خواجه نصیرالدین طوسی که در اسفند ماه ۱۳۸۷ از سوی دانشگاه صنعتی خواجه نصیر در تهران برگزار گردید، منتشر شده است.

۱۰۴. مرعشی نجفی، محمود؛ موسوی، میر محمود:

بخشی از دستنوشته‌های آثار علامه دوران شیخ بهاء‌الدین عاملی (د. ۱۰۳۰ هـ) در کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
 قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۷ ش، ۴۱۰ ص + ۸۰
 تصویر، وزیری؛ فارسی.

در این فهرست گزارشی از ۳۸۹ نسخه و ۱۳ اجازه از شیخ بهائی (ره) موجود در این کتابخانه آمده است. این اثر به مناسبت نکوداشت شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی در زمستان ۱۳۸۷ در تهران و مشهد منتشر شده است.

۱۰۵. مرعشی نجفی، محمود؛ [با همکاری: حسین متقی]:

کتابشناسی آثار دستنویس علامه کمال‌الدین ابوعلی میثم بن علی بحرانی (د. ۶۹۹ هـ) موجود در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۵ ش، ۱۱۲ ص + ۲۴ تصویر، وزیری؛ میراث شهاب (قم): س ۱۲، ش ۳-۴ (پیاپی ۴۵-۴۶)، پاییز-زمستان ۱۳۸۵ ش، صص ۲۵-۸۸؛ فارسی.

در این فهرست ۴۶ دستنویس، از آثار علامه ابن میثم بحرانی (ره)، به تفصیل توصیف گردیده است. این اثر به مناسبت دومین اجلاس بین‌المللی بزرگداشت علامه ابن میثم بحرانی در تهران، دی ماه ۱۳۸۵ منتشر شده است.

۱۰۶. متقی، حسین:

فهرست آثار دستنویس فیلسوف بزرگ و پزشک نامی ایرانی، محمد بن زکریای رازی (د. ۳۱۱ هـ) در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، «گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی»، قم - ایران.

در این فهرست ۲۲ دستنویس از آثار محمد بن زکریای رازی، به صورت تحلیلی توصیف گردیده است. این مقاله هنوز منتشر نشده است.

۱۰۷. مرعشی نجفی، محمود؛ متقی، حسین:

کلینی‌نامه: کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی کتاب الکافی، و شروح و حواشی و ترجمه‌های موجود آن در کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، اثر فقیه و محدث نامدار شیعی علامه ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی (در گذشته سال ۳۲۹ هـ).

قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۷ ش، ۵۶۰ ص + ۱۰۳ تصویر، وزیری؛ فارسی.

در این فهرست دستنوشته، در حدود ۲۰۶ نسخه خطی نفیس الکافی، اثر ارزشمند محدث سترگ، کلینی رازی (ره) و برخی شروح و تعلیقات موجود آن در این کتابخانه بزرگ، به تفصیل توصیف گردیده است. این کتاب‌شناسی همزمان باکنگره بزرگداشت محدث کلینی (ره) در ۱۳۸۸ ش در قم، منتشر گردیده است.

۱۰۸. طالعی، عبدالحسین:

"کلینی نامه و معرفی آن".

رک. کتاب ماه کلیات (تهران): ش ۱۴۲، مهر ۱۳۸۸، صص ۳۰-۳۷؛ فارسی.

۱۰۹. متقی، حسین:

"طرح بازنگاری برخی فهارس نسخه‌های خطی به بهانه معرفی یک مجموعه فلسفی نفیس یکصد رساله‌ای (ش ۲۸۶) موجود در کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)".

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۱۱، ش ۳-۴ (پیاپی ۴۱-۴۲)، پاییز-زمستان ۱۳۸۴ ش، صص ۱۰۳-۱۶۲؛ فارسی.

۱۱۰. العلوی، عادل؛ (با همکاری: حسین متقی):

"بعض المصادر العربیة فی الامام المهدي - علیه السلام - [المطبوعة والمخطوطة فی المكتبة العامة لسیّدنا الأستاذ سماحة آية الله العظمی السید المرعشی النجفی - قدس سره -]".
رک. رسالات اسلامیة (قم، ۱۴۲۱ هـ): ج ۷، صص ۸۹-۱۲۷؛ عربی.

۱۱۱. مرعشی نجفی، محمود:

اجازات و نامه‌های آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (ره) به آیت‌الله العظمی سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (ره).

قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۷ ش، ۳۲ ص + ۳ تصویر، وزیری؛ فارسی.

در این فهرست، متن تعدادی از اجازات و نامه‌های بین آن دو بزرگوار به مناسبت همایش بزرگداشت مرجع عالیقدر آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (ره) در آذر ماه ۱۳۸۸ در اصفهان، منتشر گردیده است.

۱۱۲. حائری [صنعتگر]، محمدعلی (زیر نظر سید محمود مرعشی):

فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
(مجلدات ۱-۲)

قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۶۹-۱۳۷۰ ش، وزیری؛ فارسی.

جلد نخست: ۱۳۶۹ ش، ۴۷۵ ص؛ معرّفی نسخه‌های عکسی شماره «۱-۵۰۰».
جلد دوم: ۱۳۷۰ ش، ۴۹۸ ص؛ معرّفی نسخه‌های عکسی شماره «۵۰۱-۱۰۰۰».
گفتنی است که در این کتابخانه بیش از ۲۵۰۰ نسخه عکسی تصویربرداری شده از نسخه‌های خطی ده‌ها کتابخانه ایران و یا سایر کشورهای جهان، موجود است که ۱۰۰۰ نسخه آن، در طی دو جلد، از سوی مرحوم حائری فهرست گردیده است و باقی آن نیز در طی سه جلد از سوی آقای حافظیان گزارش گردیده است که در ادامه همین نوشتار، معرّفی شده است.

۱۱۳. مختاری، رضا:

"نسخه شناخت‌های عکسی"

رک. آینه پژوهش (قم): س ۱، ش ۵، بهمن - اسفند ۱۳۶۹ ش، صص ۲۷-۳۲ و ش ۶، فروردین - اردیبهشت ۱۳۷۰ ش، ص ۱۲۳ (استدراک)؛ جمع پریشان (قم، ۱۳۸۳ ش): ج ۲؛ صص ۱۰۴-۱۱۶؛ فارسی.

۱۱۴. طالبی هنزایی، محمد جواد:

فهرست نامگوی نسخه‌های عکسی موجود در کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی

نجفی (ره).

فهرست دستنوشته نسخه‌های عکسی مربوط به دستنویس‌های کتابخانه خصوصی و عمومی ایران و خارج از کشور است، که در قالب فیش‌های فهرست‌نگاری مشتمل بر نسخه‌های عکسی شماره «۱۰۰۱-۱۶۰۰» بین سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۹ ش تنظیم گردیده که البته کامل و دقیق نیست و احتیاج به بازنگری کلی دارد. ناگفته نماند، آقای محمد علی صالحی نیز یک فهرست برگه‌ای (فیش کارت) از روی همین فهرست نامگوی تهیه نموده است که در بخش مربوطه در کتابخانه نگهداری می‌گردد.

۱۱۵. حافظیان بابلی، ابوالفضل:

نسخه‌های عکسی (در کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم - ایران).

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۹، ش ۱ (پیاپی ۳۱)، بهار ۱۳۸۲، صص ۴۰-۷۰

(بخش اول)؛ س ۹، ش ۳-۴ (پیاپی ۳۳-۳۴)، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، صص ۸۱-۱۱۹
 (بخش دوم)؛ س ۱۰، ش ۱-۲ (پیاپی ۳۵-۳۶)، بهار-تابستان ۱۳۸۳ ش، صص ۴۷-۷۲
 (بخش سوم)؛ س ۱۰، ش ۳ (پیاپی ۳۷)، پاییز ۱۳۸۳ ش، صص ۲۹-۶۲ (بخش
 چهارم)؛ س ۱۰، ش ۴ (پیاپی ۳۸)، زمستان ۱۳۸۳ ش، صص ۴۱-۷۴ (بخش پنجم)؛
 س ۱۱، ش ۱-۲ (پیاپی ۳۹-۴۰)، بهار-تابستان ۱۳۸۴ ش، صص ۲۰۱-۲۸۰ (بخش
 ششم)؛ س ۱۱، ش ۳-۴ (پیاپی ۴۱-۴۲)، پاییز-زمستان ۱۳۸۴ ش، صص ۱۶۳-۲۱۴
 (بخش هفتم)؛ س ۱۲، ش ۱-۲ (پیاپی ۴۳-۴۴)، بهار-تابستان ۱۳۸۵ ش، صص ۲۲۹-
 ۲۷۱ (بخش هشتم)؛ س ۱۲، ش ۳-۴ (پیاپی ۴۵-۴۶)، پاییز-زمستان ۱۳۸۵، صص
 ۱۱۱-۱۸۱ (بخش نهم)؛ س ۱۳، ش ۱-۲ (پیاپی ۴۷-۴۸)، بهار-تابستان ۱۳۸۶، صص
 ۳۵-۱۱۲ (بخش دهم)؛ س ۱۴، ش ۳-۴ (پیاپی ۴۹-۵۰)، پاییز-زمستان ۱۳۸۶، صص ۶۱-
 ۱۲۴ (بخش یازدهم)؛ س ۱۴، ش ۲ (پیاپی ۵۲)، تابستان ۱۳۸۷، صص ۸۹-۱۴۲
 (بخش دوازدهم)؛ س ۱۴، ش ۳-۴ (پیاپی ۵۳-۵۴)، پاییز-زمستان ۱۳۸۷، صص
 ۲۰۲-۲۶۴ (بخش سیزدهم)، فارسی.

فهرست تفصیلی برای نسخه‌های عکسی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) است که اختصاص به معرفی نسخه‌های عکسی شماره ۱۰۰۱ به بعد (به جز مجموعه‌ها) دارد.

۱۱۶. حافظیان بابلی، ابوالفضل (زیر نظر سید محمود مرعشی):

فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
 قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۷-۱۳۸۸ ش، وزیری، فارسی.
 جلد سوم: ۱۳۸۷ ش، ۷۱۳ ص، معرفی نسخه‌های عکسی شماره «۱۰۰۱-۱۳۰۰».
 جلد چهارم: ۱۳۸۸ ش، ۶۰۱ ص، معرفی نسخه‌های عکسی شماره «۱۳۰۱-۱۶۰۰».
 جلد پنجم: ۱۳۸۸ ش، ۵۲۵ ص + ۸۸ تصویر، معرفی نسخه‌های عکسی شماره
 «۱۶۰۱-۲۰۰۰».

در این سه جلد، هزار نسخه عکسی مربوط به دستنویس‌های نفیس از کتابخانه‌های
 کشورهای مختلف جهان که در این کتابخانه موجود است، به تفصیل گزارش گردیده
 است.

۱۱۷. طاهری مقدم، حسن:

فهرست نامگوی میکروفیلم دستنویس های برخی کتابخانه های ایران و سایر کشورها موجود در بخش ریزنگاری کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره). فارسی، این فهرست نامگوی در دفتر ثبت مخصوص نگاشته شده که اکنون در آرشیو بخش ریزنگاری (میکروگرافی) کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم نگهداری می شود. فهرست نامگوی بخشی (حدود ۱۵۰۰ عنوان) از میکروفیلم های نسخه های خطی مربوط به برخی کتابخانه های ایران و خارج از کشور است که شامل عنوان اثر، مؤلف، شماره میکروفیلم، محل نگهداری اصل نسخه ها (نام کتابخانه، کشور و شهر) به همراه شماره آن ها در آن کتابخانه می باشد. گفتنی است که در این کتابخانه بیش از ۳۵۰۰ میکروفیلم (میکروفیش) وجود دارد که از روی نسخه های خطی نفیس موجود در کتابخانه های مهم جهان، به همت تولیت و ریاست کتابخانه، جناب دکتر سید محمود مرعشی، در سفرهای مختلف به کشورهای اروپایی و ... طی سال ها تهیه و در این فرهنگستان بزرگ اسلامی برای پژوهشگران مهیا گردیده است. امید است به زودی، فهرستی تفصیلی و جامع از این آثار بسیار نفیس تهیه و به جامعه فرهنگی و سایر پژوهشگران نسخه های خطی، که امکان دسترسی به اصل نسخه ها در کتابخانه های مختلف ایران و جهان برای آن ها فراهم نیست، تقدیم گردد.

۱۱۸. متقی، حسین؛ (إشراف: د. السيد محمود المرعشی النجفی):

معجم الآثار المخطوطة حول أمير المؤمنين الإمام علي بن أبي طالب - عليه السلام -
الدليل الببليوغرافي لـ «۱۰/۰۰۰» مخطوطة محفوظة في مكتبات العالم.
قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفى (ره)، ۱۴۲۳ هـ / ۲۰۰۳ م، وزیری، ۸۵۰ ص، عربی.

یکی از آرزوهای این کمیته، از سال های دور، تهیه یک کتاب شناسی جامع و نسبتاً کاملی - با تأکید بر نسخه های خطی - از آثاری که به نوعی با حضرات معصومین - علیهم السلام - مرتبط بوده باشند، به این نیت که اگر روزی توفیق، انگیزه و همتی بلند از سوی دولتمردان شیعی دین گرا و قانونگذاران ژرف اندیش برای تأسیس «کتابخانه

تخصصی اهل البیت، علیهم السلام»، در ذهن و قلب آنان ایجاد شود، برای تهیه تصاویر آثار دستنویس از کتابخانه‌های سراسر جهان و داده‌های نخستین این نسخه‌ها، با مشکلی مواجه نباشند و به سرعت به آن داده‌ها، دسترسی پیدا کنند؛ نگارنده از سال ۱۳۷۳ ش به تهیه بخش‌هایی از این کتاب‌شناسی همت گمارد، تا اینکه «سال ۱۳۷۹ ش» از سوی رهبر انقلاب اسلامی، سال امام علی - علیه السلام -، نامگذاری گردید، در آن سال، بخش مربوط به آن حضرت، عجلتاً با سرعت بیش‌تری از منابع و فهرس استخراج گردید و در یک جلد منتشر گردید که در فوق بدان اشاره گردید. در این اثر بیش از ۱۰/۰۰۰ دستنویس به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی، اردو و... موجود در کتابخانه‌های جهان در بیش از ۵۰۰۰ عنوان به اختصار توصیف گردیده است. گفتنی است به جهت حضور دو دهه این کمینه در این کتابخانه، به تدریج نسخه‌های خطی فهرست شده و تا حدودی فهرست نشده نیز برای این امر، ملاحظه گردیده است. لازم به توضیح است که از سال ۱۳۷۹ - ۱۳۸۸ ش، با بررسی منابع و فهرس دیگر، الحمدلله، ۱۰/۰۰۰ نسخه دیگر مرتبط با آن حضرت، شناسایی گردیده است که ان شاء الله به فضل الهی با ویراست جدید با داده‌های ۲۰/۰۰۰ نسخه، یکجا منتشر خواهد گردید. از آن‌جا که بیشترین نسخه‌های خطی معرفی شده در این معجم، مربوط به نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) است، در این نوشتار، یادی از این اثر می‌شود.

۱۱۹. گروه کاربران بخش اطلاع رسانی کتابخانه (با مدیریت محمدباقر مقدم):

[فهرست دیجیتالی دستنویس‌های اسلامی کتابخانه‌های ایران و برخی کشورهای جهان].

از امور پژوهشی بس ارزنده و کلیدی که در سال‌های اخیر با تحمّل رنج‌ها، مشقات و زحمات فراوان در حوزه دستنویس‌های اسلامی صورت گرفته است، تهیه فهرستی مشترک از نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های ایران و برخی کتابخانه‌های جهان به صورت دیجیتالی است. بخش اطلاع رسانی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) بر این کار همت گمارده است؛ این فهرست مشتمل بر داده‌های صدها فهرس نسخه‌های خطی به زبان‌های عربی، فارسی و... حاوی اطلاعات و داده‌های نامگوی بیش از چهارصد هزار دستنویس از کتابخانه‌های ایران و جهان به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی،

اردو و... می‌باشد. ناگفته نماند دسترسی به داده‌های نسخه‌های خطی یاد شده، اکنون به صورت روی خطی (Online) از طریق شبکه جهانی اینترنت با آدرس اینترنتی کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی <http://www.marashilibrary.com> امکان‌پذیر است. باید افزود که در سال‌های اخیر مؤسسات و مراکز مشابه دیگری نیز در زمینه ارائه دیجیتالی محتوای فهراس دستنویس‌ها، اشتغال داشته و دارند، که از آن جمله می‌توان به سایت اطلاع‌رسانی مرحوم آقا بزرگ تهرانی اشاره نمود که به آدرس <http://www.aghabozorg.ir> در دسترس پژوهشگران است.

۱۲۰. امینی، محمدحسین؛ (زیر نظر: سید محمود مرعشی):

آغاز نامه: فهرست سرآغاز نسخه‌های خطی (مجلدات ۱ - ۴).

قم: کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۵ ش، وزیری، فارسی.
فهرستی مشتمل بر سرآغاز بیش از ۵۷۰۰۰ عنوان اثر دستنویس عربی، فارسی، ترکی و اردو موجود در کتابخانه‌های ایران و برخی کشورها است که نگارنده آن طی سال‌ها تلاش و کندوکاو در فهراس دستنویس‌ها و سایر منابع و کتاب‌شناسی‌ها، این اثر را تنظیم نموده است؛ تردیدی نیست که با انتشار این اثر ارزشمند، بسیاری از آثار ناشناخته و مجهول در فهرست‌های داخل و خارج از کشور مورد شناسایی قرار گرفته است. در این اثر سرآغاز و نیز داده‌های نامگوی ۳۱۰۰۰ نسخه عربی، ۲۰۰۰۰ نسخه فارسی و ۶۰۰۰ نسخه ترکی گزارش گردیده است. در جلد اول و دوم (دستنویس‌های عربی) در ۸۰۰ + ۸۰۰ صص، جلد سوم (دستنویس‌های فارسی) در ۱۰۵۶ ص و جلد چهارم (دستنویس‌های ترکی، اردو و پشتو) در ۲۵۶ + ۶ صص. از آنجا که بیش‌ترین آغاز نسخه‌های خطی معرفی از کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی است، لذا در این نوشتار بدان اشاره گردیده است.

۱۲۱. متقی، حسین:

"نسخه‌های طنز (گزیده‌ای از دستنویس‌های طنز و شوخی در کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی)".

رک. میراث شهاب (قم): س ۱۴، ش ۱ (پیاپی ۵۱)، بهار ۱۳۸۷، صص ۶۵ - ۱۲۲،

فارسی.

۱۲۲. مرعشی نجفی، محمود:

"تعدادی از نسخ خطی ثقة الاسلام تبریزی خریداری شده برای کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی (ره)".

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۴، ش ۲ (پیاپی ۱۲)، زمستان ۱۳۷۷ ش، صص ۹۲-۹۳، فارسی.

۱۲۳. امامی خویی، محمّدامین:

"فهرست کتابخانه صدرالاسلام محمّدامین امام جمعه (امامی) خویی".

رک. سالنامه میراث ماندگار (قم): دفتر ۲، ۱۳۸۳ ش، صص ۴۶۹-۵۲۰؛ فارسی.

این فهرست دستنوشته به خط صاحب مجموعه (خود نوشت)، به شماره «۸۵۱۷» (رک). فهرست نسخه‌های خطی همین کتابخانه: ج ۲۳، ص ۱۰۱ در کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره). - قم نگهداری می‌گردد و اخیراً به همت آقای صدرایی خویی منتشر گردیده است. گفتنی است بخش معظمی از دستنویس‌های کتابخانه مرحوم صدرالاسلام خویی به این کتابخانه بزرگ انتقال یافته و بیش‌ترین آن‌ها در جلد ۳۱ فهرست همین کتابخانه، صص ۴۳-۱۲۴ به تفصیل توصیف و معرفی گردیده‌اند.

۱۲۴. دانش پڑوه، محمّد تقی:

"یادگار سفر قم [و معرفی چند نسخه خطی از کتابخانه‌های آن شهر]".

رک. عامری نامه (تهران، ۱۳۵۳ ش): صص ۲۴۷-۲۶۳؛ مجله میراث شهاب (قم):

س ۱۰، ش ۱-۲ (پیاپی ۳۵-۳۶)، بهار-تابستان ۱۳۸۳ ش، صص ۲۳۹-۲۴۷، فارسی.

در این یادداشت‌ها نسخه‌های نفیس چندی از کتب کتابخانه‌های مدرسه فیضیه، مسجد اعظم و همچنین کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) به اختصار معرفی گردیده است.

۱۲۵. مدرّسی طباطبایی، حسین:

[معرفی چند نسخه دیگر از کتابخانه خصوصی سید مهدی لاجوردی در قم].

رک. آشنایی بانسخه‌های خطی (قم، ۱۳۵۵ ش): دفتر اول، صص ۱۰۵-۱۱۷؛ فارسی.

در این فهرست ۴۰ دستنویس به زبان‌های عربی و فارسی، به اختصار توصیف گردیده است. شایسته ذکر است که بیش‌ترین نسخه‌های خطی نفیس کتابخانه خصوصی وی به تدریج به کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) و باقی‌نسخ ایشان نیز اخیراً به مرکز احیای میراث اسلامی در قم انتقال یافته است.

۱۲۶. مرعشی نجفی، محمود:

" دو کتابخانه نفیس شخصی [در همدان]."

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۶، ش ۳ (پیاپی ۲۱)، پاییز ۱۳۷۹ ش، صص ۱۳ -

۱۸؛ فارسی.

در این مقاله برخی نسخه‌های خطی نفیس دو کتابخانه، از جمله کتابخانه شخصی مرحوم آیت‌الله میرزا موسی حسینی کلانتری همدانی و نیز برخی نسخ خریداری شده، شامل سیاهه صدها دستنویس انتقال یافته به کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) به صورت نامگوی معرفی شده است. گفتنی است که در این فهرست ۷۴ دستنویس (از مجموعه ۸۶ نسخه خطی و ۴۶۰ کتاب چاپی، اهدایی خاندان وی) به اختصار گزارش شده است.

۱۲۷. محفوظ، حسین علی:

" [مخطوطات] خزانه محمدآمین الخنجی بطهران."

رک. مجله معهد المخطوطات العربية (القاهرة): س ۳، ش ۱، ۱۹۵۷ م، صص ۵۵ -

۶۵؛ عربی.

در این فهرست ۷۷ دستنویس توصیف گردیده است. گفتنی است که تعدادی از نسخ خطی خونجی مشتمل بر ۱۳ نسخه، در سال‌های پیشین به کتابخانه مجمع علمی عربی دمشق اهدا گردیده است (رک. مجله المجمع العلمي العربي: س ۹، ۱۹۳۹ م، صص ۶۳۹ - ۶۳۹). ناگفته نماند که بخش دیگری از این مجموعه مشتمل بر حدود ۳۰ نسخه به کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم انتقال یافته است. (رک. میراث شهاب: س ۱۲، ش ۴۳ - ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵،

صص ۱۰۹ و ۱۴۸)

۱۲۸. روابط عمومی و امور بین الملل کتابخانه:

"گنجینه نسخه‌های خطی و مجموعه‌های انتقال یافته به کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)".

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۶، ش ۲ (پیاپی ۲۰)، تابستان ۱۳۷۹ ش، صص ۴۷ - ۵۰؛ فارسی.

۱۲۹. استادی، رضا:

فهرست یکصد و شصت نسخه خطی از یک کتابخانه شخصی.

رک. آشنایی با چند نسخه خطی (قم، ۱۳۵۵ ش): دفتر اول، صص ۱۰۵-۱۱۶؛ فارسی. این نسخه‌ها در واقع دستنویس‌های کتابخانه شخصی آیت الله استادی بوده که بعدها به کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) انتقال یافته است.

۱۳۰. مرعشی نجفی، محمود:

"کتابخانه شخصی آیت الله بهاری همدانی [انتقال یافته به کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)]."

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۴، ش ۲ (پیاپی ۱۲)، تابستان ۱۳۷۷ ش، صص ۶۷-۷۴ (بخش نخست)؛ ش ۳ (پیاپی ۱۳)، پاییز ۱۳۷۷ ش، صص ۲-۹ (بخش دوم)؛ فارسی.

این گنجینه نفیس که از ۱۰۵ دستنویس آن در این مقاله یاد شده، همراه سایر نسخه‌های آن به کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم انتقال یافته است. گفتنی است که نسخ مذکور به تفصیل فهرست گردیده و در جلد ۳۱، صص ۱۲۴ - ۲۶۶، فهرست نسخه‌های خطی همین کتابخانه، معرفی شده است.

۱۳۱. مرعشی نجفی، محمود:

"چهار کتابخانه نفیس شخصی".

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۶، ش ۲ (پیاپی ۲۰)، تابستان ۱۳۷۹ ش، صص ۳ - ۲۱؛ فارسی.

این چهار کتابخانه، عبارتند از: کتابخانه آیت‌الله حاج سید برهان المحققین سبزواری، کتابخانه آیت‌الله حاج شیخ مرتضی و محمد هادی تالّهی همدانی، کتابخانه حاج میرزا موسی طیب ساوجی و کتابخانه آیت‌الله میرزا ابوالقاسم موسوی زنجانی که دستنویس‌های آن به کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم انتقال یافته است. در این سیاهه، در مجموع بیش از ۲۳۳ دستنویس نفیس به صورت نامگوی توصیف گردیده است. باید افزود که کتابخانه مرحوم میرزا ابوالقاسم محمد بن کاظم موسوی زنجانی (د. ۱۲۹۱ هـ) در زنجان حاوی نسخ خطی بسیار نفیس اعم از تألیفات بزرگان دین و یا آثار قلمی خود مؤلف بزرگوار آن بوده است که بعد از رحلت آن بزرگوار بین فرزندان عالم و برجسته آن سترگ مرد، یعنی، میرزا ابوالکرام (د. ۱۳۳۳ هـ)، میرزا ابوطالب (شهید مسموماً ۱۳۲۹ هـ) و میرزا ابوعبدالله (د. ۱۳۱۳ هـ)، تقسیم گردیده که بعد از درگذشت آنان نیز به فرزندان‌شان انتقال یافته است و متأسفانه به تدریج این مجموعه نفیس و ارزشمند متفرّق گردید... الحمدلله در سال‌های اخیر تعدادی از نسخ خطی آن کتابخانه نفیس که متعلق به کتابخانه خصوصی میرزا ابوطالب میرزائی بن ابوالکرام بن ابوالقاسم موسوی زنجانی، مقیم رشت و یکی از بنی اعمام وی، یعنی سید محمدحسین میزرای بن مهدی بن ابوعبدالله بن ابوالقاسم موسوی زنجانی، مقیم بوده، به کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم منتقل گردیده است. گفتنی است تاکنون در حدود ۷۰ نسخه نفیس از مجموعه آن مرحوم به تدریج به این کتابخانه انتقال یافته است که بیش‌ترین آن‌ها در جلد‌های ۳۱-۳۷ فهرست‌های همین کتابخانه به تفصیل معرفی گردیده است. باید افزود که در ضمن این نوشتار، تعدادی از نسخ خطی انتقال یافته از کتابخانه مرحوم ساوجی (پزشک دربار ناصری)، کتابخانه مرحوم آیت‌الله برهان المحققین سبزواری در سبزواری و کتابخانه‌های مرحومان آیت‌الله شیخ مرتضی تالّهی همدانی و آیت‌الله شیخ محمد هادی تالّهی همدانی، به کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) نیز معرفی شده است.

۱۳۲. نصیری، فخرالدین:

فهرست بیست و پنج نسخه نفیس به خط علامه مجلسی در کتابخانه فخرالدین نصیری.

[تهران:]: ماشین نویسی شده، بی تاریخ، وزیر بزرگ، ۵۳ ص، فارسی.

این فهرست از کتاب و کتابخانه‌های ایران (۱۳۴۷ ش) نقل گردیده و به صورت ماشین نویسی شده در بخش فهرست نویسی نسخه‌های خطی این کتابخانه نگهداری می‌گردد. گفتنی است تمام این نسخ نفیس در سال ۱۳۷۳ ش از صاحب مجموعه، برای کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) خریداری گردیده است.

۱۳۳. مرعشی نجفی، محمود:

"بخش دیگری از نسخه‌های تازه خریداری شده."

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۷، ش ۱-۲ (پیاپی ۲۳-۲۴)، بهار-تابستان ۱۳۸۰ ش، صص ۳۷-۴۶؛ فارسی.

در این مقاله ۳۰ دستنویس بسیار نفیس و مهم از مجموعه کتب کتابخانه مرحوم نصیری گزارش شده است. گفتنی است که بعد از درگذشت مرحوم نصیری، مجموعه نفیس وی پراکنده شده و برخی نیز از کشورهای خارجی سر در آورد! البته خوشبختانه برخی از آثار و دستنویس‌های شیعی این مجموعه نفیس به همت و تلاش تحسین برانگیز آقای سید محمود مرعشی، تولیت و ریاست کتابخانه، از خارج به ایران عودت داده و اکنون در این کتابخانه بزرگ قرار دارد، ولی از سرنوشت سایر نسخ این مجموعه ارزشمند آگاهی‌های چندانی در دست نیست.

۱۳۴. مرعشی نجفی، محمود:

"[برخی] نسخه‌های خطی فخرالدین نصیری."

رک. مجله میراث شهاب (قم): س ۷، ش ۳-۴ (پیاپی ۲۵-۲۶)، پاییز-زمستان ۱۳۸۰ ش، صص ۱۶-۲۵؛ س ۸، ش ۴ (پیاپی ۳۰)، زمستان ۱۳۸۱ ش، ص ۴۴؛ فارسی.

فهرست برخی دستنویس‌های نفیس کتابخانه مرحوم فخرالدین نصیری در تهران است که اخیراً مع الواسطه به کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) انتقال یافته است.

۱۳۵. العلوی، محمد مهدی:

"[فهرس مخطوطات] خزانه الحاج الشيخ محمد باقر [البیرجندی] فی بیرجند".
رک. مجله لغة العرب (بغداد): ش ۶، ش ۷، ۱۹۲۸ م، صص ۵۱۱-۵۱۸ و ۵۸۹-۵۹۳؛ عربی.

در این مقاله ۲۰۵ دستنویس عربی و فارسی به اختصار معرفی شده است. گفتنی است که بخش اعظمی از دستنویس‌های نفیس این کتابخانه در سال‌های بعد به کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم انتقال گردیده و به تدریج در برخی مجلدات میانی فهرست‌های این کتابخانه، معرفی شده است.

۱۳۶. افشار، ایرج:

"[فهرست] نسخه‌های خطی حسین رهنما در تهران".
رک. نامواره دکتر محمود افشار (تهران، ۱۳۷۳ ش): ج ۸، صص ۴۸۰۶-۴۸۱۴؛ فارسی.

این دستنویس‌ها به سفارش و پی‌گیری‌های آقای ایرج افشار، اخیراً به کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) انتقال یافته است.

۱۳۷. دانش پژوه، محمد تقی:

"کتابخانه دانشکده ادبیات شیراز [و نسخه‌های خطی آن]".
رک. نشریه نسخه‌های خطی (تهران): دفتر ۵، ۱۳۴۶ ش، ص ۲۳۰؛ فارسی.
در این مقاله ۳ دستنویس گزارش گردیده است. گفته شده که نسخه‌های خطی این کتابخانه به کتابخانه بزرگ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) در قم انتقال یافته و فقط تصویر نسخه‌ها یا میکروفیلم آن‌ها در کتابخانه یاد شده باقی مانده است که البته این موضوع برای راقم محرز نشده و نیاز به بررسی و تحقیق بیش‌تری دارد. (رک. گنجینه‌های دستنویس‌های اسلامی در ایران: ص ۸۵)

۱۳۸. شریف، علی:

"[فهرست برخی دستنویس‌های موجود در کتابخانه خصوصی آقای حسن نراقی]".
رک. صهبای سخن (کاشان، ۱۳۴۸ ش): صص ۱۱-۱۱۲؛ فارسی.

در این فهرست در حدود ۱۸ نسخه خطی به صورت مختصر معرفی شده است. گفتنی است که بخش عمده‌ای از این مجموعه نفیس بعدها برای کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) خریداری گردیده است.

۱۳۹. افشار، ایرج:

"نسخه‌های خطی مهندس سرتیپ عبدالرزاق بغایری".

رک. سالنامه میراث اسلامی ایران (قم): دفتر ۵، ۱۳۷۶ ش، صص ۵۶۶-۵۷۶؛ فارسی.

در این فهرست بیش از ۱۲۰ دستنویس عربی و فارسی به اختصار گزارش گردیده است. بسیاری از دستنویس‌های مرحوم بغایری به کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی (ره) و برخی دیگر هم گویا قرار بوده که به دانشگاه شیراز انتقال یابد، لیکن برای راقم مشخص نشد که چه تعداد از این نسخه‌ها، به این کتابخانه‌ها انتقال گردیده است.

۱۴۰. حافظیان بابلی، ابوالفضل:

"فهرست هفتاد نسخه خطی از یک کتابخانه شخصی در قم".

رک. سالنامه میراث ماندگار (قم): دفتر ۱، ۱۳۸۲ ش، صص ۳۵۶-۴۰۸؛ فارسی. بنا به اظهارات صاحب مجموعه (۱۳۸۳ ش)، بیش‌ترین این دستنویس‌ها اکنون به کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره) انتقال یافته است.

آیت الله العظمی مرعشی نجفی

جامع معقول و منقول

غلامرضا گلی زواره

* تبار پر بار

نسب آیت الله مرعشی باسی و سه واسطه، به حضرت امام سجاد (ع) می رسد. خاندان مرعشی از بزرگترین خاندان های علویان هستند که از میان آنان دانشوران، حکیمان، عارفان، طبیبان، ریاضیدانان، فقیهان و وزیرانی برخاسته و این سلسله در غنای فرهنگ ایران و اسلام نقش مهمی بر عهده داشته اند.

شخصیت هایی از این خاندان در ادوار گوناگون تاریخی به عرصه های سیاسی و اجتماعی گام نهاده اند. علامه سید قوام الدین که جد پانزدهم آیت الله مرعشی است، مؤسس حکومت سلسله مرعشیه در طبرستان بود که پس از سال ها مبارزه علیه ستم، تشکیلاتی بر پایه تعالیم اسلامی در این قلمرو به وجود آورد. هم چنین مرعشیان در دو خاندان صفویه و قاجاریه رخنه کرده و با تصدی منصب های مهم سیاسی، منشأ خدماتی ارزنده برای مردم مسلمان و سرزمین ایران شدند. آیت الله سیدالحکما پدر بزرگ آیت الله مرعشی، ضمن پرداختن به شغل طبابت، در مسافرت هایی که به کشورهای اسلامی نمود، با بسیاری از مبارزان و متفکران سیاسی و علمی ارتباط

برقرار کرد. ملاقات وی با دانشور مجاهد مصری شیخ محمد عبده معروف است. این دیدار آن چنان شخصیت‌های مورد اشاره را به هم نزدیک کرد که سال‌ها از طریق نامه با هم مکاتبه داشتند، و به تبادل نظر در امور مهم سیاسی جهان اسلام می‌پرداختند. آیت‌الله سید شمس‌الدین مرعشی نجفی (۱۳۳۸ - ۱۲۷۹ ه. ق.)، پدر بزرگوار ایشان، پس از اخذ درجه اجتهاد در نجف اشرف، به سیر و سیاحت در ممالک اسلامی روی آورد و با رجال علم و معرفت، ملاقات‌هایی داشت و از چهره‌های آشنا در عرصه دانش و سیاست بود. از افتخارات سید شمس‌الدین مرعشی این است که در مکتب آخوند خراسانی - رهبر مخالفان محمدعلی شاه قاجار - پرورش یافت و با شهید آیت‌الله مدرس ارتباطی تنگاتنگ داشت.^۱

جدّه آیت‌الله مرعشی یعنی مادر سید شمس‌الدین محمود، شمس‌الشرف خانم طباطبایی (متوفای سال ۱۳۲۸ ه. ق.)، از سادات طباطبایی تبریز، معروف به خاندان قاضی می‌باشد. این بانو که از زنان باکمال عصر خویش بود، مقدمات علوم حوزوی و کتاب مغنی‌اللیب را به نوه‌اش، آیت‌الله مرعشی آموخت. شمس‌الشرف خانم دختر علامه حاج سید محمد طباطبایی، مؤلف کتاب مصباح، در ادعیه است که این بزرگوار، پسر عموی پدر علامه طباطبایی، صاحب تفسیرالمیزان می‌باشد، سر سلسله این سادات امیر عبدالغفار طباطبایی، از نوادگان سید کمال‌الدین حسن زواره‌ای است. او و فرزندش امیر عبدالوهاب، قاضی‌القضات سلسله آق‌قویونلو و نیز از شخصیت‌های برجسته عصر صفوی بوده‌اند. عرفا و حکما و کارگزاران و مبارزان زیادی از این خاندان برخاسته‌اند و در جهت گره‌گشایی از مشکلات مردم و مخالفت با استبداد و زورگویان تاریخ، تلاش کرده‌اند.^۲

* ولادت و نامگذاری

سید محمود مرعشی و همسرش در نجف، در خانه‌ای ساده ولی با صفار روزگار می‌گذراندند. آنان صبح روز پنجشنبه ۲۰ صفر ۱۳۱۵ / ۱۲۷۶ ش، در موجی از

۱. مرزبان حماسه‌ها، محمدباقر بدوی، ص ۳۲-۳۱.

۲. درنگی در یک تبارنامه، از نگارنده، میراث شهاب، سال دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ش ۳۵ و ۳۶،

شادمانی قرار گرفتند، زیرا دیدگان‌شان به سیمای نوزادی خجسته روشن شد. گویی درخت امیدشان در باغ آرزو به بار نشست، بهار زندگی آن زوج جوان رونقی باشکوه یافت. این کودک نورسته را پس از طهارت و نظافت متداول به آستان مقدس حضرت علی (ع) بردند و نخستین روزهای زندگی او را با رایحهٔ معطر و با قداست ضریح بارگاه امیر مؤمنان عبیرآگین ساختند. سپس کودک را به محضر محدث نوری صاحب مستدرک‌الوسائل بردند، او پس از گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ، نام «محمد حسین» را برای این نوزاد برگزید. بعد وی را نزد زاهد زمان و فقیه وارسته میرزا حسین فرزند میرزا خلیل بردند که وی عنوان «آقا نجفی» را برایش تعیین کرد. سپس مولود را خدمت عارف معروف سید مرتضی کشمیری بردند که آن جمال سالکان کنیة «ابوالمعالی» را برای آن کودک مشخص کرد. هم‌چنین او را خدمت مرجع عالی‌قدر جهان تشیع سید اسماعیل صدر بردند که آن سید فقیهان لقب «شهاب‌الدین» را به وی اختصاص داد. در خاتمه نوزاد را به محضر شیخ محمد طه نجف بردند و آن عالم عامل ادعیه و اذکار متناسبی را برای آن کودک بر زبان جاری ساخت.^۱

* نهال ناب

از الطاف خداوند متعال در حق این کودک آن بود که مادرش در ایام شیرخوارگی در طهارت کامل بود و در ایامی که با مشکل روبرو می‌شد، زنی پاکدامن که از سادات بود، به این طفل شیر می‌داد. مادر هیچ‌گاه بدون وضو از سینه‌اش در کام کودک شیر نریخت. نخستین کانون تربیتی شهاب‌الدین خانه و اولین مربیان، پدر و مادرش بودند.

آغازین کلماتی که در محیط بیرون از منزل به وی آموزش دادند، عبارت «هو الفتح العظیم» بود که آقا شیخ علی رُفَیْش نجفی با تَیْمَن و تَبَرُّک به وی آموخت. سپس پدر بزرگوارش، بار دیگر او را به روضهٔ نورانی حضرت علی (ع) برد و در مقابل مرقد آن امام مظلوم الفبا را به وی یاد داد و در همان حرم مبارک او را مفتخر به عمامه و کسوت روحانیت ساخت.

مرتباً بعدی سید شهاب‌الدین، جدّه‌اش بی‌بی شمس اشرف بیگم بود که نخست نواده‌اش را با قرآن مجید آشنا ساخت و سپس کتاب‌های ادبی، فقهی و اخلاقی را در سطح مقدمات، به آن کودک آموزش داد و ادبیات عرب را برایش - در حدّ فهمش - درس گفت. آیت‌الله مرعشی نجفی در همین سنین، احترام والدین را رعایت می‌کرد و به همین دلیل پدرش او را دعا می‌کرد و می‌گفت: «فرزندم خداوند تو را عاقبت به خیر کند»؛ البته اهل خانه در برخوردهای اخلاقی و اجتماعی فرزندشان دقت‌هایی خاص داشتند.^۱

* در مسیر دانش اندوزی

سید شهاب‌الدین نزد پدر مقدمات غالب علوم متداول را فراگرفت و پس از دانش اندوزی اولیه، پدرش او را به مدارس جدید فرستاد تا علوم ریاضی، هندسه، جغرافیا و دیگر معارف رایج را بیاموزد. وی موفق گردید این دروس را به صورتی شایسته و بانمرات بالایی، در مدت پنج سال فراگیرد و گواهی‌نامه‌ی عالی آن زمان را دریافت دارد.

سید شهاب‌الدین، پس از پشت سر نهادن آموزش‌های مدارس جدید به طبابت روی آورد و برخی آثار طبی حکمای قدیم را نزد پدر تحصیل نمود و کتبی را از محضر میرزا محمدعلی معروف به مؤیدالاطباء آموخت.

استادانش در ریاضیات عبارتند از: شیخ عبدالکریم بوشهری، معروف به سعادت (متوفای ۱۳۲۷ ه. ق)؛ عباس بن شیخ اسدالله خلیلی، معروف به اقدام؛ دکتر عندلیب‌زاده تهرانی؛ آقا محمد محلاتی؛ حاج میرزا عبدالرحیم بادکوبه‌ای (متوفای ۱۳۶۵ ه. ق)؛ سید ابوالقاسم موسوی خوانساری (متوفای ۱۳۸۰ ه. ق)؛ میرزا محمود اهری؛ میرزا باقر ایروانی و سید هبه‌الدین شهرستانی. در علوم غریبه و سلوک عرفانی محضر این استادان را دریافت: میرزا ابوالحسن هندی حائری (متوفای ۱۳۴۵ ه. ق)؛ آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین بن محمد خلیل شیرازی (متوفای ۱۳۳۹ ه. ق)، شیخ ضیاء‌الدین سرابی؛ میرزا علی‌اکبر حکمی یزدی و آیت‌الله شیخ محمد حرزالدین.

۱. مجله کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، مهر ۱۳۸۲، ص ۸؛ مأخذ قبل، ص ۳۱.

آیت‌الله مرعشی نجفی که ادبیات را نزد پدر و مادر بزرگ خویش، در حدّ مقدمات آموخته بود، نزد استادان برجسته، در سطح عالی تکمیل کرد که معروف آنان، علامه عارف و زاهد شیخ مرتضی طالقانی است. آیت‌الله مرعشی خود می‌گوید: «نزد این عالم که مجموعه‌ای از فضایل را داشت ادبیات عرب و تفسیر را آموختم و کتاب مطون را خدمتش تکمیل کردم». سید محمدکاظم خرم‌آبادی موسوی نجفی و میرزا محمود حسینی مرعشی شوشتری از دیگر استادانش در این عرصه بودند.

وی نزد پدر مقدمات تجوید و تفسیر را فرا گرفت و در شانزده سالگی در محضر محمدحسین شیرازی تفسیر بیضاوی و جوامع‌الجوامع را آموخت. دیگر اساتیدش در این رشته عبارتند از: آیت‌الله شیخ شمس‌الدین شکویی، شاگرد حکیم جلوۀ زواره‌ای؛ میرزا ابوالحسن مشکینی نجفی؛ سید آقا شوشتری جزایری؛ آیت‌الله شیخ محمدجواد بلاغی نجفی و میرزا فرج‌الله تبریزی.^۱

* فراگیری فقه و اصول

آیت‌الله مرعشی با توشه قابل توجهی که از علوم مقدماتی و پایه برگرفته بود، قدم به عرصه تحصیلات دوره سطح فقه و اصول فقه نهاد. وی بخشی از شرح لمعه را در حالی که هیجده سال داشت، از آیت‌الله سید آقا شوشتری فرا گرفت. کفایة‌الاصول را دو سال بعد، از محضر آیت‌الله میرزا ابوالحسن مشکینی اردبیلی آموخت. استاد قوانین‌الاصول او، شیخ نعمت‌الله لاریجانی بود. دیگر اساتیدش در این رشته به شرح ذیل هستند: حاج سید محمد رضا مرعشی رفسنجانی، شیخ غلامعلی قمی، میرزا حبیب‌الله اشتهاودی، میرزا حسن رشتی، میرزا آقا اصطهباناتی، حاج سید علی طباطبایی، شیخ عبدالحسین مرنندی و شیخ محمدحسین تهرانی (متوفای ۱۳۴۰ ه. ق.).

وی از همان دوران آموزش علوم پایه و پس از آن در دوره‌های سطح و خارج، در تلاشی خستگی‌ناپذیر از فراگرفتن حدیث، درایه، رجال و تراجم غافل نبود. او در سن بیست و دو سالگی موفق شد کتاب من لا یحضره الفقیه را در سامرا نزد آیت‌الله

۱. اقتباس از کتاب شهاب شریعت، علی رفیعی علامرودشتی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۳۷۳ ش، ص

محمدحسین بن محمدخلیل شیرازی بخواند. وی علم رجال را از محضر آیت‌الله سید حسن صدر - فقیه محدث و صاحب آثاری در تاریخ، رجال و کلام که معروف آنها تأسیس الشیعة است -؛ شیخ عبدالله مامقانی نجفی، فرزند آیت‌الله محمدحسن مامقانی - فقیه و رجالی معروف -؛ آیت‌الله میرزا ابوالهدی کرباسی و شیخ موسی کرمانشاهی یاد گرفت.^۱

* مهارت در کلام، حکمت و اخلاق

آیت‌الله مرعشی در کنار آموزش فقه و اصول، در حلقه‌های درس دانش کلام، مباحث اعتقادی و آشنایی با ادیان و مذاهب حضور می‌یافت و در این رشته‌ها استادان برجسته و وارسته‌ای داشت، از جمله آنها باید از آیت‌الله شیخ محمد اسماعیل محلاتی نجفی؛ شیخ محمدجواد بلاغی و سید هبه‌الدین شهرستانی را برشمرد.

هم‌چنین ایشان منطق را در هفده سالگی از شمس‌الدین شکویی قفقازی آموخت. وی استادانی چون حاج ملاعلی محمد نجف آبادی (متوفای ۱۳۳۲ هـ. ق)؛ حاج فاضل مشهدی (متوفای ۱۳۴۳ هـ. ق)؛ میرزا طاهر تنکابنی (متوفای ۱۳۶۰ هـ. ق)؛ علامه میرزا مهدی آشتیانی (متوفای ۱۳۷۲ هـ. ق) را در حکمت و علوم عقلی، درک کرد.

او این سعادت را به‌دست آورد که در حلقه‌ی درسی عارف بزرگ آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی، سید احمد کربلائی، میرزا جواد ملکی تبریزی، میرزا علی اکبر حکمی یزدی و ملا محمدحسین قمشه‌ای بنیان‌های اخلاقی و مبانی عرفانی خویش را تقویت کند و درس‌های عملی را از این اسوه‌های وارسته در سلوک معنوی بیاموزد، و چراغ راه خویش قرار دهد.

یکی از رشته‌های تخصصی که آیت‌الله مرعشی در آن به کمالاتی دست یافته بود، علم انساب است. اصولاً خاندان او در طول تاریخ پاسدار انساب آل رسول‌الله بوده‌اند. وی این دانش را که در آستانه‌ی فراموشی قرار داشت، از انزوا بیرون آورد. سپس در این رشته به نشر آثار علمای گذشته پرداخت، و خود نیز به تألیف کتاب‌های

۱. همان مأخذ، صفحات ۱۵۸ - ۱۴۶.

مهم و ارزنده و رسائل مختلفی در این رشته پرداخت. ایشان مشجرات سادات را از پدرش آموخت.

علامه نسابه سید محمدرضا فرزند سید علی موسوی، مشهور به صائغ بحرانی غزینی (متوفای ۱۳۳۹ ه. ق) و آیت‌الله سید مهدی موسوی بحرانی (متوفای ۱۳۴۳ ه. ق) از دیگر استادانش در این عرصه هستند.^۱

* بر فراز قلهٔ اجتهاد

آیت‌الله مرعشی پس از تحصیل علوم و معارف گوناگون، نزد اساتیدی که به نامشان اشاره شد، قدم به دورهٔ تحصیلات عالی و نهایی حوزهٔ علمیه نهاد و با استعدادی شگرف، همتی عالی و کوششی مداوم، در محضر مراجع عالی‌قدر شیعه و سایر علمای عتبات عراق، زانو بر زمین زد.

او از اول اصول تا مبحث مقید و مطلق را از آقا ضیاءالدین عراقی (متوفای ۱۳۶۱ ه. ق) فرا گرفته و از شاگردان ممتاز ایشان به شمار آمد، و چندین اجازهٔ روایتی و اجتهاد از وی دریافت کرد. هم‌چنین در صحن مطهر حضرت علی (ع) مبحث طهارت و صلاة را در حوزهٔ درسی آیت‌الله شیخ احمد آل کاشف‌الغطاء (متوفای ۱۳۴۴ ه. ق) آموخت. دیگر استادانش در نجف اشرف، در خارج فقه و اصول، سید احمد بن محمدباقر بهبهانی حائری؛ شیخ علی اصغر تبریزی نجفی؛ شیخ محمدحسین بن علی شیخ‌العراقین و شیخ علی نجفی (نوهٔ صاحب جواهر) می‌باشند.^۲

آیت‌الله مرعشی، در سال ۱۳۴۲ ه. ق به تهران آمد و یک سالی در این شهر اقامت گزید، در همین سفر ضمن آن که ریاضیات را نزد میرزا حیدرعلی نائینی و دیگران تکمیل کرد. از محضر آیت‌الله آقا حسین نجم‌آبادی و حاج شیخ عبدالنبی نوری بهره‌ها گرفت. در سال ۱۳۴۳ ه. ق که به قم آمد و در این دیار ابرار رحل اقامت افکند، ضمن استفاده از درس شیخ مهدی حکمی قمی و حاج میرزا علی اکبر مدرس یزدی، در جلسات درس آیت‌الله حاج میر سید علی یثربی حسینی کاشانی (متوفای ۱۳۷۹

۱. همان، ص ۱۶۴-۱۵۹.

۲. همان، ص ۱۷۴-۱۷۳؛ گنجینهٔ شهاب، قم، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی، ۱۳۸۰، جلد اول، ص ۱۶۰-۱۵۹.

ه.ق) حاضر گردید. وی که به دعوت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (متوفای ۱۳۵۵ ه.ق) به قم آمده بود، مدتی به درس این فقیه مؤسس حوزه علمیه قم، حاضر شد و از او اجازاتی دریافت داشت. فقیه اصولی و ادیب نامور آیت‌الله آقا محمدرضا مسجدشاهی (متوفای ۱۳۶۲ ه.ق) در قم، حوزه درسی داشت که آیت‌الله مرعشی بارها به حضورش رسید و بخشی از فقه، اصول، ادبیات و ریاضیات را از او آموخت. در سال ۱۳۵۰ ه.ق هنگام سفری به اصفهان و سال بعد موقع مسافرت به شیراز، در اصفهان توقفی نمود و از خرمن علمی این استاد برجسته، بهره‌های فراوان گرفت.

کوشش‌های خستگی‌ناپذیر آیت‌الله مرعشی نجفی، در سن ۲۷ سالگی به ثمر نشست و او را که در راه کسب انواع علوم اسلامی بویژه فقه و اصول و حضور در جلسات گوناگون فقها و مشاهیر جهان اسلام، لحظه‌ای دریغ نکرده بود، در زمره علمای و فقها در آورد و در شمار مجتهدهای پر تلاش شد. او از اساتید و مراجعی که در درشان شرکت کرده بود، اجازه اجتهاد و نقل روایت دریافت داشت. بعد از رحلت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، درس خارج فقه و اصول را آغاز کرد و در شمار علمای طراز دوم حوزه علمیه قم مطرح گردید. و با رحلت آیات عظام حجت کوه کمره‌ای، صدر و خوانساری، به عنوان یکی از مراجع حوزه شناخته شد، و نخستین رساله عملیه‌اش در سال ۱۳۶۶ ه.ق منتشر گشت. و از همان زمان عده بسیاری از مردم ایران وی را مرجع تقلید خویش قرار دادند. با ارتحال آیت‌الله العظمی بروجردی، در سال ۱۳۴۰ ش، این مجتهد ژرف اندیش به عنوان یکی از مراجع طراز اول ایران مطرح شد، و جمع بسیاری از شیعیان ایران، هند، پاکستان، افغانستان و برخی کشورهای عربی خاورمیانه و حوزه خلیج فارس، از ایشان تقلید کردند. در همان ایام ایشان شهریه طلاب حوزه علمیه قم و برخی حوزه‌های دیگر ایران و کشورهای اسلامی را عهده دار شد. جواب‌گویی به مسائل و پرسش‌های مذهبی و احکام و ابلاغ نظرها و فتوای آیت‌الله مرعشی را هیأت استفتاء بردوش گرفته بود، اما امور بیت معظم له را فرزند ارشدشان حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود مرعشی نجفی، بر عهده داشت.^۱

۱. «نجوم امت»، ناصر باقری بیدهندی، مجله نور علم، دوره چهارم، شماره اول، مسلسل ۳۷، ص ۳۹-۳۷.

* تدریس و تربیت شاگردان

آیت‌الله مرعشی ابتدا به تدریس سطح پرداخت و کتاب‌های معالم‌الاصول، شرح لمعه، قوانین‌الاصول، فرائد‌الاصول، متاجر و کفایه‌الاصول را تدریس کرد. هم‌چنین علاوه بر فقه و اصول در دانش‌هایی چون منطق، کلام، تفسیر، فلسفه، رجال، درایه و علم‌انساب، حوزه‌ی درسی داشت. مجالس تدریس ایشان در مدرسه فیضیه، بقعه روی آب انبار صحن کوچک حضرت فاطمه معصومه (س) - اکنون راهرو آن صحن به مسجد اعظم است -، شبستان روبروی ایوان آئینه صحن بزرگ و این اواخر در مسجد بزرگ بالا سر حرم مطهر، منزل و حسینیه‌ای که در کنار بیتشان قرار داشت، تشکیل می‌گردید. این تدریس از سال ۱۳۴۳ ه. ق تا واپسین لحظات زندگی آن مرجع وارسته، ادامه داشت.

درس فقہشان براساس شرایع‌الاسلام محقق حلی بود و از رجال، درایه، معانی، بیان و ریشه‌یابی لغات غافل نبود. در این اواخر شاگردانشان به حدود هزار نفر بالغ می‌گردیدند و به دلیل کثرت فراگیران، برای انتقال بیاناتش از بلندگو استفاده می‌شد. ایشان در هنگام تدریس، سخنانی نافذ، بیانی گرم، صدایی جذاب و گفتاری فصیح و ملیح داشت. مطالب را به صورت دسته‌بندی شده، فشرده و پیوسته بیان می‌کرد و می‌کوشید طلاب را به عمق‌نگری، تفکر و خلاقیت علمی وادار کند. در ضمن تدریس، رعایت فضیلت‌های اخلاقی و آداب اسلامی را به شاگردان توصیه می‌کرد و می‌کوشید آن‌چه را می‌گفت، خود بدان عمل کند. توانایی در تفهیم مطالب و موضوعات درسی و احاطه بر علوم گوناگون، از ویژگی‌های وی بود، که همین برجستگی که از موهبت‌های الهی به آیت‌الله مرعشی بود، رشک برخی تنگ‌نظران را برمی‌انگیخت.

جامعیت ایشان در علوم معقول و منقول موجب گردید که درس ایشان از یک حالت یک‌نواختی ملال آور به درس شیرین و با طراوت تبدیل گردد، به گونه‌ای که شاگرد پس از پایان درس، برای جلسه روز آینده، لحظه شماری می‌کرد و هنگام حضور در حوزه درسی به وجد می‌آمد. هم‌چنین در عین ساده‌گویی، استحکام مطالب را حفظ می‌کرد.

سبک درس این گونه بود که در مقام بیان هر مسئله، ابتدا به بیان عنوان آن می‌پرداخت و سپس مدارک آن را برمی‌شمرد، پس از آن اقوال فقها و اصولی‌ها را بیان

می‌کرد و به نقد و بررسی آنها همت می‌گماشت، اما آنچه درس استاد را غنی‌تر می‌کرد، بیان فروعات توسط ایشان بود، که این ویژگی در پرورش هر چه بیش‌تر ذهن شاگرد و تقویت روحیه استنباط و اجتهاد در او سهم به‌سزایی داشت. در پایان به ذکر تنبیهات مناسب با مسئله می‌پرداخت، و بدین‌گونه، زوایای مختلف موضوع مورد بحث را روشن می‌کرد. آیت‌الله مرعشی در مقام استنباط احکام شرعی و فقهی بر روایات معتبر تکیه می‌نمود و با توجه به تسلط و افرش بر ادبیات عرب، در مقام بیان فقه‌الروایه، مطالب بدیع و جالبی را ارائه می‌داد.^۱ برخی از شاگردانش عبارتند از: شهید مصطفی خمینی، شهید مرتضی مطهری، شهید دکتر محمد مفتاح، شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، آیت‌الله شهید صدوقی، شهید قاضی طباطبایی، آیت‌الله سید محمود طالقانی، آیت‌الله شیخ شهاب‌الدین اشراقی (داماد امام)، آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند شیخ عبدالکریم حائری، آیت‌الله شیخ حسین نوری همدانی (مرجع تقلید)، امام موسی صدر، آیت‌الله شیخ ابوطالب تجلیل تبریزی، علامه سید مرتضی عسکری، آیت‌الله سید مهدی یثربی، آیت‌الله سید رضا صدر، آیت‌الله حائری شیرازی، آیت‌الله سید محمدباقر سلطانی طباطبایی، دکتر سید محمدباقر حجتی، دکتر عباس زریاب خویی، دکتر محمدتقی دانش‌پژوه، دکتر علیرضا فیض، دکتر حسین کریمان، استاد علی‌اصغر فقیهی و...^۲

* مقام علمی

آیت‌الله مرعشی از موقعیت بسیار ممتاز و درخشانی در دانش‌های گوناگون برخوردار بود.

او در مجلس فقها، فقیهی پارسا و آگاه، لغزش‌ناپذیر و درست‌کردار؛ در حلقه درس معلّمی امین، راستگو و مسلط به علوم متعدد؛ در نسب‌شناسی دانشوری نادر؛ در علوم و فنون استادی قادر، صاحب نظر، آگاه، محقق نامدار و عارف، و در محفل پدید آوردندگان، نویسنده‌ای با بصیرت بود. بسیار مطالعه می‌کرد، و تتبع در آثار

۱. «درس خارج آیت‌الله مرعشی نجفی»، حجت‌الاسلام والمسلمین سید عادل علوی، مندرج در گنجینه شهاب، دفتر نخست، مقاله چهارم؛ شهاب شریعت، ص ۲۰۰-۱۹۹.

۲. بر ستیغ نور، علی رفیعی علامرودشتی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ص ۳۵-۳۴.

بزرگان، از مختصات زندگی علمی او به شمار می‌رود. هم اکنون صدها و بلکه هزاران کتاب در کتابخانه عمومی ایشان موجود است که نه تنها مطالبش را دقیق خوانده‌اند بلکه بر بسیاری از آنها تعلیقه، حاشیه، مقدمه و توضیح نوشته‌اند. در این حاشیه نویسی‌ها مطالب و موضوعاتی جالب به شکلی نقادانه، موشکافانه توضیح داده شده‌اند. ایشان بر ده‌ها جلد کتاب مقدمه نوشته‌اند و در احیای اندیشه‌های دینی و مباحث علوم اسلامی مشوق دیگران بوده‌اند.

مجتهدان و فقهای نامداری چون آقا ضیاء‌الدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا محمدحسین نائینی، شیخ عبدالکریم حائری، آیت‌الله بروجردی، سید حسن صدر، سید محسن امین جبل عاملی، محمدحسین کاشف‌الغطاء و برخی دیگر از علمای شیعه و سنی در اجازهٔ اجتهاد و روایتی که برای ایشان صادر کرده‌اند، از آیت‌الله مرعشی به عنوان عالم عادل، فاضل محقق، جامع کمالات علمی، عملی، اخلاقی و معنوی، سید سند، افتخار مجتهدان، جامع اصول و فروع، ثقة الاسلام، مروج احکام، ناقد ماهر، ادیب نامور، نادرهٔ دوارن و صاحب فکر استوار سخن گفته‌اند.^۱

آیت‌الله سید احمد روضاتی که در کتابی مستقل به شرح حال ایشان پرداخته است و سال‌ها از محضر این فقیه عارف بهره‌مند بوده است، می‌نویسد:

آیت‌الله مرعشی نجفی از نبوغی کم نظیر، ذوقی سرشار، استعداد وافر در استنباط احکام و مسائل برخوردار است، عالمی عامل، محدثی فقیه، مجتهدی اصولی، مورخی آگاه، متکلمی زبردست، نسابه‌ای نامدار، سخنوری توانا و خبیر در علم رجال است و در غالب علوم و فنون چیره دست است.^۲

شیخ قوام‌الدین و شنوی پرورش یافته محفل علمی آیت‌الله مرعشی دربارهٔ استادش گفته است:

او علامهٔ اکبر، یگانهٔ عصر، احیاکنندهٔ آثار علمای گذشته و حجت بر آیندگان است.^۳

۱. بر ستیغ نور، ص ۳۸-۳۷؛ شهاب شریعت، ص ۲۱۱.

۲. التحفة الاحمدية فی ترجمه زعيم الاسلام من السادة المرعشيه، مخطوط، ص ۵۱.

۳. الحجاب فی الاسلام، قوام‌الدین و شنوی، ص ۱۰۰.

رجال‌نگار معروف، شیخ محمد شریف رازی، آیت‌الله مرعشی نجفی را انسانی با فضیلت، بلند نظر، سند فقها، علامه بزرگوار و از افتخارات عالم تشیع معرفی کرده است و می‌افزاید:

او مورد تجلیل و تکریم علمای بسیاری از کشورهای اسلامی می‌باشد و آنان از وی به عنوان عالم نسب شناس، علامه روزگار و مجاهد بزرگ یاد کرده‌اند.^۱

ملاعلی واعظ خیابانی که از شرح حال نویسان نامدار معاصر است، منزلت علمی آیت‌الله مرعشی را این چنین وصف کرده است:

از بزرگان مشاهیر علما، فقیه اصولی، فاضل کامل، مورخ و ریاضیدان، جامع معقول و منقول و معروف به کثرت مشایخ در عصر خود.^۲

میرزا محمد علی مدرس تبریزی نیز او را با همین خصال و فضایل علمی ستوده است.^۳

* تالیفات متنوع و ارزشمند

آیت‌الله مرعشی نجفی با وجود اشتغالات علمی، اجتماعی و آموزشی، وظیفه سنگین زعامت و مرجعیت و پاسخ‌گویی به سؤالات اقشار گوناگون جامعه و بر خلاف مشکلات و تنگناها و گرفتاری‌هایی که بر سر راه او وجود داشت، یکی از قله‌های علمی در عرصه تالیف و نگارش به شمار می‌رود و این ویژگی روزنه‌ای از الطاف الهی است که نصیب وی ساخته، و البته همت و جدیت و روحیه کاوش‌گری او که با نوعی پرکاری و خستگی ناپذیری توأم بوده، در این راستا بسیار مؤثر بوده است.

آثار ایشان از نظر در دسترس گرفتن عموم مردم، چند حالت دارند. برخی به طبع رسیده‌اند و در اختیار علاقه‌مندان می‌باشد؛ بخشی به صورت خطی باقی مانده‌اند؛

۱. آثار الحجّة، محمد شریف رازی، ج اول، ص ۴۶؛ گنجینه دانشمندان، همو، ج ۲، ص ۳۹-۳۷.

۲. علمای معاصرین، ملاعلی واعظ خیابانی، ص ۲۱۷.

۳. ریحانة الادب، مدرس تبریزی، ج ۳، ص ۱۲۹.

تعدادی از آنها به مرور زمان و بر اثر حوادث گوناگون از بین رفته‌اند؛ و شماری از دست نوشته‌های ایشان، به صورت اوراق پراکنده‌ای نگاهداری می‌شود که در حال تدوین و فراهم آوری می‌باشند. تألیفات آیت‌الله مرعشی در علوم گوناگون به شرح ذیل است:

الف. علوم قرآنی، تفسیر و تجوید: ۱. التجوید، ۲. الردّ علی مدعی التحریف، ۳. حاشیه علی انوارالتنزیل بیضاوی، ۴. سندالقراء والحفاظ، ۵. مقدمه تفسیر الدرالمنثور سیوطی؛

ب. ادبیات: ۱. قطف الخزازی من روضة الجامی (حاشیه بر شرح کافیة جامی)، ۲. المعول فی امرالمطول (حاشیه بر شرح تلخیص تفتازانی)، ۳. الفروق؛
ج. حدیث، ادعیه و زیارات: ۱. مفتاح احادیث الشیعة، ۲. حاشیه بر الفصول المهمة شیخ حرّ عاملی، ۳. حاشیه مختصر بر کتاب من لا یحضره الفقیه، ۴. مجموعه‌ای در ادعیه و زیارات، ۵. شرح دعای شریف سمات، ۶. شرح زیارت جامعه کبیره، ۷. مقدمه مفاتیح الجنان، ۸. شمس الامکنه والبقاع فی خیرة ذات الرقاع، ۹. فوایدی چند در خصوص صحیفه کامله سجّادیه؛

د. اصول فقه و فقه: ۱. حاشیه بر فرائد الاصول شیخ انصاری، ۲. حذف الفصول عن مطالب الفصول، ۳. حاشیه بر قوانین الاصول میرزای قمی، ۴. مصباح الهدایة فی المسالك، ۵. توضیح المسائل یا رساله عملیه، ۶. راهنمای سفر مکه و مدینه، ۷. الغایة القصوی (حاشیه استدلالی بر عروة الوثقی)، ۸. مسارح الافکار فی توضیح مطارح الانظار (حاشیه بر تقریرات شیخ انصاری)، ۹. مصباح الناسکین (مناسک حج) و چندین رساله و حواشی فقهی دیگر؛

ه. رجال، شرح حال و انساب: ۱. التبصرة فی ترجمة مؤلف التکملة (در شرح حال میرزا محمدمهدی کشمیری)، ۲. تراجم اعیان السادة المرعشیین، ۳. سادات العلماء الذین كانوا بعد الالف من الهجرة، ۴. شرح احوال امامزاده سلطان علی فرزند امام باقر (که در مشهد اردهال کاشان مدفون است)، ۵. رساله طریقه، در شرح حال شیخ محمّدجعفر کمره‌ای، ۶. رساله‌ای در حالات نصربین مزاحم منقری، ۷. الفوائدالرجالیة، ۸. وسیلة المعاد فی مناقب شیخنا الاستاذ، ۹. وفيات الاعلام و نیز شرح حال بسیاری از علما که در مقدمه کتاب‌های آنها آورده است، ۱۰. مشجرات آل رسول الاکرم و یا

مشجرات الهاشمیین که مفصل‌ترین کتاب ایشان در انساب علویان و سادات کشورهای گوناگون می‌باشد و حدود نیم قرن برای آن زحمت کشیده‌اند، ۱۱. رساله‌ای در خصوص سادات مدینه منوره، ۱۲. شجره نامه سادات حسینی کاشانی، ۱۳. مزارات العلویین، ۱۴. حاشیه بر بحر الانساب سید عمیدالدین نجفی، ۱۵. کتابی در انساب و تبارشناسی غیر سادات؛

و: کلام، منطق و علوم غریبه: ۱. ملحقات احقاق الحق (بزرگ‌ترین و مفصل‌ترین اثر تألیفی آیت‌الله مرعشی). از این مجموعه حدود سی و هفت جلد منتشر شده است، ۲. رفع الغاشیه عن وجه الحاشیه ملا عبدالله یزدی بر تهذیب المنطق تفتازانی، ۳. حاشیه بر کتاب سرخاب، در رمل، ۴. حاشیه بر کتاب سرالمکنون، ۵. نسמת الصبا، در فواید علم جفر، رمل، حروف، اوراد و اذکار.

هم‌چنین آیت‌الله مرعشی آثاری به صورت سفرنامه، اجازات، اجوبه المسائل و مکاتبات دارند که در این مقاله، به عناوین آنها اشاره نشده است. در معرفی کتاب‌هایشان، به همین میزان بسنده می‌نمایم.

* تلاش‌های تبلیغی و ترویجی

آیت‌الله مرعشی نجفی تمام توانایی‌های خود را برای صیانت از دیانت، نشر معارف اسلامی و رونق بخشیدن به مراکز دینی به کار گرفت. او کوشید در ایام با برکت عمر خویش به خصوص در دوران مرجعیت به سؤالات اعتقادی، کلامی، احکام، آداب اسلامی، زیارات، انساب و شناخت بزرگان اسلام، در عباراتی رسا و کوتاه و با سبکی متناسب با نحوه پرسش و در ضمن مستند و بُرهانی پاسخ گوید. اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های متعددی از ایشان در جهت حمایت از شعائر و سنت‌های اسلامی و نیز دفاع از فرهنگ قرآن و عترت باقی است. حتی برای روشن شدن برخی از این حقایق و تشریح احکام شرعی، رساله‌هایی به نگارش در آورده است، همچون اجوبه المسائل الرازیه و رساله اجوبه المسائل العلمیه والفنون المتنوّعة. در اثر تبلیغات و ارشادات ایشان گروه‌های زیادی از افراد یهودی، مسیحی و بابی، مسلمان، و به مذهب شیعه اثنی عشری روی آورده‌اند.

از دیگر جنبه‌های ارشادی ایشان این است که می‌کوشید برای معرفی معارف

اسلام راستین آثاری از علمای شیعه را در زمینه‌های گوناگون علمی و کلامی و تاریخی جمع آوری کند، و آنها را برای دانشمندان مسلمان در کشورهای سوریه، عربستان، عراق، ترکیه، هند، پاکستان، افغانستان، یمن، مراکش، تونس، الجزایر، لبنان و برخی کشورهای دیگر ارسال نماید.

آیت‌الله مرعشی از همان آغاز جوانی، دست به مسافرت‌های علمی، تبلیغی و فرهنگی زد و با استادان، مشایخ و مشاهیر زیادی ملاقات، و از آنان استفاده کرده و یا آن‌که با برخی علما و محققان بحث‌های علمی داشته است. یکی دیگر از انگیزه‌های سیاحت ایشان، تحقیق و پژوهش در ملل و نحل و ادیان و مذاهب بود که موفق شد، در مسافرت‌هایی به کشورهای خاورمیانه و آسیای جنوبی، با علمای چهار مذهب اهل سنت، زیدیه، اسماعیلیه، شیخیه و دیگر فرقه‌های مسلمان، نصارا، یهود، زردشتی، بودایی و سیک ملاقات نموده و با آنها مذاکرات و مباحثاتی انجام داده و نسبت به باورها و اصول عقایدشان آگاهی‌های ارزشمندی به دست آورد، که به صورت دست نوشته‌های پراکنده، در کتابخانه ایشان موجود است.

حتی در سنین جوانی که به سامرا رفت، در این شهر با طلاب علوم دینی اهل تسنن طرح دوستی ریخت، و مدتی هم با شیخ عبدالسلام کردستانی ملاقات کرد، و وی را متمایل به مذهب شیعه نمود. در سال ۱۳۴۰ ه. ق در کاظمین با علمایی چون سید ابراهیم رفاعی بغدادی شافعی، ملاقات نمود. در کربلا و دیگر شهرهای عراق نیز این دیدارها را ادامه داد.

وی به هند هم مسافرتی نمود، و در شهر بمبئی با رؤسای مذاهب گوناگون بودایی و هندی بحث‌هایی داشت و برای آنان حقایقی را روشن کرد. در سال ۱۳۴۵ ه. ق که فیلسوف و شاعر هندی تاگور به ایران آمد، با وی بحث‌هایی مبادله نمود. دیدارهای وی با پروفیسور هانری کربن فرانسوی، آندره گدار، دکتر فؤاد سزگین آلمانی، رشید بیضون لبنانی، سید محمدرشید رضا - شاگرد شیخ محمّد عبده مصری و صاحب تفسیر المنار -، دکتر حسن قاسم مصری، پروفیسور ولستر انگلیسی و صدها دانشمند دیگر نیز با جنبه‌هایی ارزشمند، در عرصه‌های تاریخی، کلامی و تحقیقی، بسیار پربار بوده است.

یکی دیگر از کارهای تبلیغی آیت‌الله مرعشی، نقش برجسته‌اش در اتحاد میان مذاهب اسلامی می‌باشد. ایشان از طریق مکاتبه با دانشمندان فرق اسلامی، در تحکیم اخوت اسلامی و ایجاد زمینه تفاهم و مودت، نقش ارزنده و موثری را ایفا کرده است. نامه‌هایش به رئیس جمعیت اخوت اسلامی مصر، علامه شیخ طنطاوی جوهری (متوفای ۱۳۵۸ ه. ق.)، صاحب تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم و از جمله اساتید برجسته‌الازهر مصر، از آن جمله است. طنطاوی هم نامه‌هایی برای آن مرجع زاهد فرستاده است. مکاتباتی که آیت‌الله مرعشی نجفی با علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین داشته، در راستای ارتباط معنوی و علمی دانشوران بوده است.^۱

* کارنامه خدمات فرهنگی - اجتماعی

کارنامه تلاش‌های ایشان در عرصه‌های فرهنگی و مسائل اجتماعی بسیار درخشان و پر بار است. بر فراز این خدمات، تأسیس کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چون خورشید پرتو افشانی می‌نماید. هسته اولیه این مرکز علمی و فرهنگی موقعی شکل گرفت که ایشان در نجف به تحصیل اشتغال داشت. وی با انجام نماز و روزه استیجاری، حذف یک وعده غذای روزانه، کاستن بخشی از مخارج زندگی، و کار شبانه در کارگاه‌های برنج‌کوبی پس از فراغت از درس و با انگیزه درونی و اشتیاق سرشار به میراث اسلامی، مجموعه‌هایی نفیس از نسخه‌های چاپی و خطی را فراهم آورد.

با مهاجرت ایشان به ایران، این مجموعه ارزشمند به ایران انتقال یافت و او در منزل شخصی به نگهداری و حفاظت آنها مبادرت نمود و نسخه‌های دیگری را گردآوری کرد. آیت‌الله مرعشی پس از تأسیس یکی از چهار مدرسه علمی بزرگ در قم به نام مدرسه مرعشیه در سال ۱۳۸۵ ه. ق، نخست کتابخانه کوچکی، در دو اتاق مدرسه مزبور بنیان نهاد. آن‌گاه در طبقه سوم این مدرسه، به سال ۱۳۴۴ ش، کتابخانه جدید گشایش یافت. استقبال روز افزون محققان از این کتابخانه، چنین کانون مهمی را با کمبود جدی فضا روبرو ساخت. سرانجام در زمینی به مساحت هزار متر مربع

۱. شهاب شریعت، ص ۲۵۶ - ۲۵۰؛ «شش‌نامه»، نشریه میراث شهاب، سال دهم، ش ۳، پیاپی ۳۷، زمستان

کتابخانه‌ای نسبتاً بزرگ ساخته شد، و در پانزدهم شعبان ۱۳۹۴ / ۱۲ شهریور ۱۳۵۳، کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی، با بیش از ۱۶ هزار جلد کتاب خطی و چاپی افتتاح گردید. با طرح‌های جدید و گسترش کتابخانه، این مرکز در فضای وسیع‌تر و با امکاناتی پیشرفته، به خدمات خود ادامه داد و هم‌اکنون از لحاظ تعداد و کیفیت نسخه‌های خطی کهن اسلامی نخستین کتابخانه کشور، و سومین کتابخانه در جهان اسلام به شمار می‌رود. امام خمینی آن را کم‌نظیر دانسته است. وجود حدود هشتاد هزار عنوان نسخه خطی، و متجاوز از یک میلیون جلد کتاب چاپی، ارزش این کتابخانه را در میان کتابخانه‌های جهان، ارتقا داده است.^۱

آیت‌الله مرعشی با جدیت وافر در امر تأسیس و بازسازی صدها مسجد، حسینیه و دیگر مراکز مذهبی کوشید که حتی اشاره به فهرست آنها در مجال این مقال نمی‌گنجد. حسینیه ایشان در جنب منزلشان، در سال ۱۳۹۹ ه. ق ساخته شد که در اعیاد اسلامی، موالید و شهادت ائمه، فعالیت‌های تبلیغی، وعظ و ارشاد، مورد استفاده قرار می‌گیرد. هم‌چنین مرقد عالم بزرگوار محمدباقر مجلسی، صاحب کتاب بحارالانوار، به امر ایشان بازسازی و تعمیر اساسی گردید.

متفقین در زمان جنگ جهانی دوم، مسجد راه‌آهن قم را به کلیسا تبدیل کرده بودند که ایشان با رفتن آنان، این مکان را به عنوان مسجد تجدید بنا کرد. مسجد راه‌آهن شهر از نا را ساخت، و در ایران و کشورهای هند، پاکستان، شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و برخی کشورهای دیگر، صدها مسجد، حسینیه و مدرسه ساخته شده که یا به افراد خیر و نیکوکار اجازه ساخت و تعمیر داده و یا آن‌که شخصاً به تأسیس آنها اقدام کرده‌اند.

در قم مرحوم کامکار با اجازه آیت‌الله مرعشی، بیمارستانی را در خیابان باجک بنا کرد که از محل وجوهات هزینه‌اش تأمین گردید. در مانگاہ جدّا که در بیمارستان نکویی قم بنیان نهاده شد، از خدمات ایشان است. هم‌چنین ساختمان بخش قلب همین مرکز درمانی، مرکز توان بخشی و بهزیستی، واقع در میدان امام قم، به نام

۱. آشنایی با کتابخانه آیت‌الله مرعشی، حسین رفیعی، گنجینه شهاب، ج سوم، مقاله هفتم؛ «گفتگو با دکتر سید محمود مرعشی»، کتاب هفته، ۱۳۸۲/۹/۸، ش ۱۵۲؛ روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۲/۱۱/۳۰، ش ۲۲۹۹۷؛ روزنامه جام جم، ۱۳۸۲/۱/۲۸، ش ۸۴۱.

دارالشفای آل محمد - صلی الله علیه وآله وسلم -، از همین مقوله است. در انتهای خیابان طالقانی (آذر) آیت الله مرعشی اقدام به احداث یک صد و چهل باب منزل مسکونی برای طلاب کرد، که به عنوان شهرک یا کوی آیت الله مرعشی معروف است. کمک به سازمان آب منطقه‌ای قم در سال ۱۳۸۵ ش، احداث واحد موتور برق امامزاده سلطان علی اردهال کاشان (۱۳۸۱ ه. ق.)، کمک به زلزله زدگان، سیل زدگان، پناهندگان جنگ تحمیلی، مساعدت به لوله کشی، تأمین برق و وسایل منزل صدها طلبه‌ای که تمکن مالی لازم را نداشتند، کمک به محرومان و ادای دین و پرداخت قرض‌های بسیاری از مقروضین و صدها نمونه دیگر، از دیگر خدمات اجتماعی و اقتصادی آیت الله مرعشی نجفی است.

مدرسه مهدیه در خیابان باجک، مدرسه مؤمنیه در خیابان انقلاب، مدرسه شهبایی در خیابان امام که در زمان رژیم پهلوی سینما بود و پس از انفجار آن به دست جوانان مؤمن و انقلابی، به امر ایشان خریداری و به صورت مدرسه علوم دینی درآمد، مدرسه مرعشیه در خیابان ارم و روبروی کتابخانه، در زمره خدمات فرهنگی و آموزشی آن مجتهد والا مقام است.^۱

* در نهضت امام خمینی (ره)

آیت الله مرعشی از بدو ورود به قم با امام خمینی آشنا گردید و اولین ارتباطش با ایشان اجازه نامه‌ای است که در سال ۱۳۰۸ ش، برای امام صادر کرده و طی آن، او را با القاب و الفاظ علمی و اخلاقی ستوده است. امام خمینی نیز در نماز جماعت وی که در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) برگزار می‌شد، حضور می‌یافت و سال‌ها به آیت الله مرعشی نجفی اقتدا می‌نمود.

در غائله انتخابات ایالتی و ولایتی، از هنگامی که امام خمینی پرچم مبارزه را برافراشت، ایشان نیز از آن حمایت کرد و در موارد لزوم با صدور اعلامیه‌های مشترک یا مستقل، نظر خود را درباره مسائل و رخ دادهای کشور بیان نمود و موضع مناسبی، در جهت اهداف رهبر قیام اتخاذ کرد. او همگام با سایر مراجع

۱. گنجینه شهاب، دفتر نخست، مقاله پنجم (فرهنگیان اسلام، ناصر باقری بیدهندی)؛ بر ستیغ نور، ص ۴۸ - ۳۹؛ شهاب شریعت، ص ۲۵۹ - ۲۵۷.

شدیدترین اعلامیه‌ها و تلگراف‌های اعتراض‌آمیز را صادر نمود، و عملاً در کانون مبارزات حق طلبانه قرار گرفت. تلاش دو ماههٔ علما این نیرنگ استبداد را خنثی کرد و ایشان با صدور اطلاعیه‌ای از عموم اقشار مردم که در این اتحاد بزرگ نقش داشتند، تشکر کرد.^۱

بعد از شکست رژیم پهلوی در برنامهٔ فوق، شاه از مردم خواست طی فراندومی، به لوایح شش‌گانه‌اش رأی دهند. امام حساسیت این توطئه را درک کرد و از مراجع طراز اول، از جمله آیت‌الله مرعشی خواست، مراتب اعتراض خود را دربارهٔ غیر قانونی بودن انتخابات، به دستگاه ستم اعلام کنند. آیت‌الله مرعشی بلافاصله از رژیم شاه بابت این برنامه و غیر شرعی بودن انتخابات تذکر داد، و از شاه خواست از اجرای آن صرف نظر کند. در ادامهٔ این سیاست، با اعلام عزا در نوروز ۱۳۴۲ از طرف امام خمینی، از دیگر مراجع خواست که این موضوع را مورد توجه قرار دهند که رژیم در عکس‌العمل مقابل، فاجعهٔ جنون‌آمیز کشتار فیضیه را به وجود آورد. آیت‌الله مرعشی بر خلاف تهدیدهای مأموران ساواک، با شجاعت در برابر جنایتکاران ایستاد و در اطلاعیه‌ای به افشاگری علیه رژیم پهلوی پرداخت.

هم‌زمان با اوج‌گیری مبارزات مردم ایران علیه استبداد و استعمار به رهبری امام خمینی، که نقطهٔ عطف آن، قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ بود، هماهنگ با سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های امام، آیت‌الله مرعشی به عنوان یکی از پایه‌های مقاومت درآمد، و در این رویداد تلخ از امام به دفاع برخاست، و به دستگیری وی اعتراض کرد. او با سخنرانی‌های افشاگرانه و بیانیه‌های شدیدالحن از کارگزاران رژیم خواست، برای آزادی علما و بویژه امام اقدام عاجل به عمل آورند.

بعد از تبعید امام به ترکیه و سپس عراق، ایشان طی تلگراف‌های متعدد به علمای نجف، از آنها خواست با رهبری نهضت هم‌دردی کنند و به‌طور شایسته‌ای از او استقبال نمایند. مکاتبات ایشان با امام در چنین ایامی، بیانگر صمیمیت و همدلی تنگاتنگ بین وی و امام است.

نخستین نماینده‌ای که از سوی مراجع تقلید برای دیدار با رهبر وارد عراق

۱. نهضت دو ماههٔ روحانیون ایران، علی دوانی، ص ۶۴؛ زبان‌گویای اسلام، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۸ ش، ۱۵۸ - ۱۵۲.

شد، از سوی آیت‌الله مرعشی بود. در خلال سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ ش که سیر مبارزات مخفیانه و زیر زمینی بود، آیت‌الله مرعشی نجفی، تکیه گاه مبارزانی شد که هر کدامشان پناه گاه هزاران نفر از اقشار مردم بودند. وی از دی ۱۳۵۶ با ایراد سخنرانی، انتشار اعلامیه و اعلام مواضع، به مقاومت‌ها و حماسه‌های مردم شور و نشاط بخشید. او در زمان انتقال امام به فرانسه، برای رئیس جمهور وقت این کشور تلگرافی ارسال نمود و طی آن هشدار داد، هرگونه گزندى به رهبر انقلاب، با واکنش همهٔ مسلمانان و ایرانیان همراه خواهد بود. در ایام مراجعهٔ امام به وطن، نامه‌ای به ایشان نوشت و مسئولیت هدایت مستقیم همهٔ مردم را به آن رهبر فرزانه سپرد و خود را تابع اهداف امام دانست. در ماجرای بیماری امام، شخصاً به ملاقات ایشان رفت، و با برپایی مجالس دعا و نیایش برای سلامتی امام، اوج محبت خود را نسبت به رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی آشکار ساخت.^۱

امام خمینی در جواب تلگراف‌ها و نامه‌های آیت‌الله مرعشی که به مناسبت‌های گوناگون، از زمان شروع نهضت تا استقرار نظام جمهوری اسلامی، خطاب به ایشان فرستاده، به تکریم و حفظ حرمت این مرجع بیدار پرداخته و طول عمر، سلامتی و تداوم برکت و جودش را برای خدمت به اسلام و مسلمانان، از خداوند متعال خواسته است و از ایشان تقاضا کرده، وی را از دعای خیر فراموش نکند، و افزوده است: «امید است مسلمین، از ارشادها و راهنمایی‌های آیت‌الله مرعشی بهره ببرند».^۲

آیت‌الله مرعشی در یکی از آخرین تلگراف‌های خود خطاب به رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، نوشته است:

قاطبة ملت ایران بایستی قدردان رهبری و دولت جمهوری اسلامی ایران باشند و خداوند سبحان را که به آنها نعمت حکومت صالح ارزانی داشته، شکر بگزارند. حقیر هم که دوران مدیدی تلخی‌ها و آزارهای طاغوتیان را چشیده‌ام، از خداوند متعال حفظ و ادامه

۱. بر ستیغ نور، ص ۵۶-۵۵؛ مرزبان حماسه‌ها، محمدباقر بدوی، ص ۲۲-۲۱.

۲. صحیفهٔ امام، تهران، مؤسسهٔ تنظیم و نشر امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ش، ج ۱۲، ص ۱۹۶ و ج ۱۶، ص ۱۰۲، ۲۷۲ و ج ۱۷، ص ۱۶۳.

انقلاب اسلامی و توفیقات روز افزون این کشور اسلامی را مسئلت می‌نمایم، و برای استقامت همگان در صراط مستقیم، عدل و تقوا و ولای اهل بیت عصمت و طهارت (ع) دعا می‌کنم.^۱

* اخلاق و رفتار

آیت‌الله مرعشی نخست با یکی از دختر عموهای خود به نام گوهر تاج، ملقب به فخرالسادات، فرزند سید ابراهیم مرعشی، در هشتم جمادی اول ۱۳۳۵، ازدواج کرد که حاصل آن یک دختر بود؛ اما به دلایلی این پیوند دوام نداشت و میان آن دو جدایی افتاد. همسر دوم ایشان دختر مرحوم آیت‌الله حاج سید عباس فقیه مبرقی رضوی قمی (متوفای ۱۳۳۵ ه. ق)، از علمای بزرگ می‌باشد.

آیت‌الله مرعشی در زندگی با مشکل تأمین معاش روبرو بوده و خود گفته است: وقتی در مدرسه قوام زندگی می‌کردم، چند شبانه روز به دلیل به دست نیاموردن غذا رنگ چهره‌ام به زردی گرائید و گرسنگی ناتوانم ساخت اما شیوه‌ای پیش گرفتم که حتی افراد هم حجره نتوانند به فقر و کم بضاعتی من پی ببرند. بعدها که ایشان به مقام مرجعیت رسید، برای فراهم ساختن وسایلی زندگی با دشواری‌هایی مواجه بود. ایشان در یکی از وصایای خویش نوشته است: بعد از خودم چیزی از زر و زیور دنیا بر جای ننهادم و هر چه به دستم رسید، حتی نذورات مخصوص خودم را برای رفع نیاز مردم، و به ویژه اهل علم صرف می‌کردم، و چیزی از مال دنیا حتی به مقدار پوست خرمایی، برای ورثه نگذاشتم. با این که اگر در صدد برجای گذاشتن مال و منال بودم، می‌توانستم. از نظر روابط خانوادگی و رفتار با همسر و فرزندان بسیار ممتاز بود. همسرش نقل کرده است:

مدت شصت سال با ایشان زندگی کردم، و در این ایام هیچ‌گاه با من به تحکم سخن نگفت، و رفتار تند و خشونت‌آمیز نداشت، و با

عصبانیت رفتار نکرد، تا آن زمانی که قادر به حرکت نمودن و انجام کاری بود، اجازه نمی‌داد دیگر اعضای خانواده برایش کاری انجام دهند، حتی هنگامی که تشنه می‌گردید، خود بلند می‌شد و به آشپزخانه می‌رفت و آب می‌آشامید. غیر از این که همسری خوب، مهربان و دوست داشتنی بود، همچون مونس صمیمی با من همکاری دل سوزانه داشت. بسیاری اوقات در امور طبخ غذا، پاک کردن سبزی، تمیز کردن ظروف و وسایل و نیز شستن میوه‌ها به من کمک می‌کرد.

فرزند ارشدشان نقل نموده است:

شبی با همسرم به منزل آقا رفتیم. موقع صرف شام از همسرم خواستم کمی آب به من بدهد، ابوی متغیّر گردید و گفت: "اگر تشنه‌ای خودت برخیز و آب بیاور و بنوش! زن در خانه کنیز تو نیست که بخواهی به او امر و نهی کنی و حق و حقوقی دارد که باید مراعات نمایی."^۱

آیت‌الله مرعشی در برخوردهای اجتماعی بسیار فروتن بود و در روابط خود با مردم چنان به آنان نزدیک می‌گردید که احساس بیگانگی و غریبی نکنند. این صمیمیت در حدّی بود که مردم اسراری را که با همسران و والدین خویش در میان نمی‌نهادند، برای آیت‌الله مرعشی باز می‌گفتند، به همین دلیل بارها می‌گفت: «صندوقچه اسرار مردم هستم».

افرادی که به دیدنش می‌آمدند، اصرار داشتند دستشان را ببوسند، ولی او اجازه نمی‌داد. هر چه دوستان می‌کوشیدند برایش محافظ بگذارند، نمی‌پذیرفت. درب اندرونی را بعد از نماز صبح می‌گشود، تا هر کس می‌خواهد داخل بیاید. اجازه نمی‌داد وسایل ایاب و ذهاب ویژه در اختیارش بگذارند. در آن روزهایی که رژیم بعثی عراق، قم را بمباران می‌کرد، حتی سوار تاکسی هم نمی‌شد و پیاده به حرم مطهر می‌رفت، و این در حالی بود که در آن شرایط آشفته، عده‌ای به روستاهای اطراف

۱. «گفتگو با حجت‌الاسلام دکتر سید محمود مرعشی»، مجله کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، ص ۸.

می‌رفتند و چون از آیت‌الله مرعشی پرسیدند چرا از این وضع نمی‌گریزید؟! در جواب می‌گفت: «مردم کم بضاعت وقتی مشاهده کنند من در این شهر مانده‌ام، احساس آرامش می‌کنند». واقعاً هم این شیوه، به افرادی که قادر نبودند به جاهای دیگر بروند، قوت قلب می‌داد. در جلسات درس و نشست‌های عمومی شوخ طبع بود، و عقیده داشت، باید در معاشرت با مردم خوش دل و شادمان بود. با پی بردن به گرفتاری‌ها و محرومیت‌های مردم محزون می‌گشت و چون می‌شنید از مؤمنین رفع گرفتاری شده است، از هم می‌شکفت. در استفاده از امکانات زندگی به کم‌ترین و ساده‌ترین وضع مادی اکتفا می‌کرد. لباسش سر تا پا ایرانی بود.

در دفاع از ارزش‌های دینی غیرت شگفتی داشت و یک روز افسر شهربانی رضاخانی آمده بود تا چادر زنی را از سرش بکشد. آن زن از شدت هراس گریخته و روی پله‌های آب انباری افتاده بود. آیت‌الله مرعشی که شاهد این قضیه بود، ناراحت شد و سیلی محکمی به گوش آن مأمور گستاخ زد، و چون ماجرا را به دوستانش گفت، آنان خاطر نشان کردند، امکان دارد رضاخان به قم بیاید و رفتاری منفی با شما داشته باشد، شبیه آن چه با شیخ محمدتقی بافقی نمود. وی بدون هراس گفت: «کارم دفاع از دیانت و حرمت بانوان بود و او را به خدا وامی‌گذارم». آن افسر شب بعد موقع نظارت بر بازار قم، از سوراخ سقف بازار سقوط کرد و به هلاکت رسید.^۱

تقوا، عبادت، تهجد و نیایش ایشان با یک نوع اشتیاق و جوشش درونی توأم بود و تقیّد داشت، نمازهای خویش را در وقت فضیلت و با جماعت برگزار کند. نماز جماعت ایشان در حرم مطهر قم، از پر شکوه‌ترین مراسم عبادی قم به شمار می‌رفت. نیایش‌های شبانه، بر زبان آوردن اوراد و اذکار، سنت همیشگی وی بود، و شب‌های بسیاری را با این حالات به صبح رسانید. در وصیت نامه‌اش توصیه کرده است: «پس از مرگ سجاده‌ای را که مدت هفتاد سال بر آن نماز شب می‌خوانده‌ام، با من دفن کنید»، که از آن استفاده می‌شود، ایشان از سنین جوانی به تهجد می‌پرداخته است.

محبت فوق العاده وی به خاندان رسالت را می‌توان از لحظات زندگی و نوشته‌ها و ارشادهای وی به دست آورد. در آثارش عبارت «خادم علوم اهل بیت (ع)» به چشم می‌خورد. در مجالس عزای خاندان عترت، حضوری عاشقانه داشت و مجالس سوگواری‌های محرم در او شور فزاینده‌ای ایجاد می‌کرد. در بسیاری از بارگاه‌های ائمه و امامزادگان، سمت افتخاری خادم آن آستانه را به خود اختصاص داده بود.^۱ در فرازی از وصیت نامه‌اش می‌خوانیم:

... الهی به مادر دل شکسته‌ام، به عمهٔ بازو شکسته‌ام، نظر لطفی بفرما
تا ما را از جملهٔ محبتان خاندان عصمت و طهارت قرار دهی و
دست‌ها را از ذیل عنایات آن بزرگواران کوتاه نفرمایی.^۲

سرانجام آن مرجع بیدار، چهارشنبه هفتم صفر ۱۴۱۱/هفتم شهریور ۱۳۶۹، در ۹۶ سالگی به سرای جاوید شتافت. پیکر مطهرش، پس از تشییعی باشکوه، بر حسب وصیت او، در کتابخانه‌اش دفن گردید و اکنون زیارت‌گاه علاقه‌مندان است.

۱. برستیغ نور، ص ۷۵-۷۴؛ گنجینهٔ شهاب، ج اول، ص ۱۹۰-۱۸۹؛ عاطفه، عاشورا و آیت‌الله مرعشی نجفی، گنجینهٔ شهاب، ج ۲، مقالهٔ هیجدهم.

۲. وصیت نامهٔ الهی - اخلاقی آیت‌الله مرعشی، کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی.

سلوک عرفانی و اخلاقی آیت‌الله مرعشی نجفی

عبدالله اصفهانی

* جویبارهای جاویدان

دل‌هایی که با تزکیه، تصفیه و عبادت مطهر گردیده‌اند و ذهن‌هایی که از اشتغالات دنیوی و فناپذیر اعراض نموده‌اند و به عالم بالا توجه دارند، فرودگاه حکمت‌های عرشی و فیوضات ربّانی هستند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^۱

افرادی که خدا را باور کرده‌اند و پارسایی را در کردار، رفتار و گفته‌های خود مراعات می‌کنند می‌توانند حق را از باطل تفکیک کنند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾^۲

کوشندگان در راه احیای حق و استقرار ارزش‌های دینی و فضیلت‌های اخلاقی مورد حمایت حضرت حق تعالی قرار می‌گیرند و راه‌های هدایت برایشان گشوده می‌گردد:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۹.

۲. سوره انفال، آیه ۲۹.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

آری خداوند - جل جلاله - راههایی دارد که برای تلاشگران مخلص و صادق و وارسته می‌گشاید. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

گرامی‌ترین و محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند متعال کسی است که او را در راه غلبه بر امیال و هوس‌های نفس سرکش امداد نموده است، آن فردی جامهٔ زیرینش [در برابر مسئولیت‌ها] رنج و اندوه است و لباس روینش بیم از خداست، چراغ هدایت در دلش روشن گردیده و وسایل لازم را برای روزی که در پیش خواهد داشت فراهم ساخته و به این جهان نگریسته، حقایق آن را با چشم بصیرت دیده، به یاد خدا افتاده و اعمال نیک زیادی انجام داده، از سرچشمهٔ گوارا، خود را سیراب ساخته، کلید درهای هدایت و قفل‌های درهای گمراهی و دنائت گردیده، راه هدایت را با بصیرت دیده و در آن گام نهاده است.^۱

آن حضرت خطاب به مردم بصره می‌فرماید: بَصَّرْنِيكُمْ صِدْقُ النِّيَّةِ.^۲ یعنی به صفای باطن و بصیرت درون از ضمائر شما آگاهم و از نفاق و ظاهرگرایی افراد مطلع هستم:

آینه دل چو شود صافی نقش‌هایی برون از آب و خاک
هم بینی نقش و هم نقاش را فرش دولت راهم و هم فرّاش را
اگر سالک توفیق، رها شدن از خودهای کاذب و اغواکننده را بدست آورد و آن گوهر حقیقی را که پرتوی از جلوهٔ حق است و نفخهٔ الهی در آن دیده می‌شود بیابد، در مسیر جاذبهٔ کمال حق قرار می‌گیرد و از فروغ ربّانی، انوار درخشانی را دریافت می‌کند که به دلش آرامش می‌دهد، خودش را شکوفا می‌سازد و خیر، برکت، سعادت و لذت‌های غیر محسوس را نصیب خویش می‌نماید.^۳

امیر مؤمنان حضرت علی (ع) در روایتی از بندگان سخن می‌گوید که خداوند وجودشان را به معرفت معنوی منور کرده و در گوش جانشان زمزمهٔ علم و دانایی را

۱. نهج البلاغه، خطبهٔ ۸۷.

۲. خطبهٔ چهارم نهج البلاغه.

۳. عرفان اسلامی، محمدتقی جعفری، ص ۱۲ - ۱۱.

طنین انداز ساخته است:

پروردگار متعال بندگان دارد که (از راه الهام و اشراق) با ایشان سخن می‌گوید و دیده‌ها، گوش‌ها و دلشان را به نور هوشیاری روشن می‌سازد، آنان کسانی هستند که چراغ هدایت را با نور بیداری در گوش، دیده و دل انسان‌ها برمی‌افروختند و ایام الله را به یاد می‌آوردند و مردم را به عظمت و جلال الهی بیم می‌دادند.^۱ در کلام گران‌سنگ دیگری آن امام همام انسان‌هایی را که از تابش‌های عرشی برخوردار گشته‌اند، می‌ستاید و حتی آرزوی ملاقات با آنان را دارد.

امواج علم و نور حقایق بصری بر آنان تافته، روح یقین را در یافته و آنچه را خوش‌گذران‌ها ناهموار دانسته‌اند، نرم و ملایم تلقی کرده‌اند و به آنچه جاهلان از آن گریخته‌اند، خو گرفته‌اند، با بدن‌هایی که جان‌هایی آویخته به ملاً اعلی دارند در دنیا زندگی می‌کنند. اینان جانشینان خداوند روی زمین هستند که مردم را به سوی دین او فرا می‌خوانند، آه که چقدر مشتاق دیدارشان می‌باشم.^۲

مرجع عالی‌قدر جهان تشیع حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) در زمره ستارگان فروزانی است که به خاندانی وارسته، اهل بصیرت و حکمت انتساب دارد، در خانواده‌ای که جوینده‌های فضیلت و معرفت در آن جاری بود، بالید و از چشمه‌های مُصَفَّایی که فرزندگان عارف و دانشوران نامدار عرصه‌های سیر و سلوک جاری ساخته بودند، جرعه‌های جانبخشی نوشید و همگام با فراگیری عرفان نظری در عرفان عملی به موفقیت‌های ارزشمندی دست یافت.

* شکوفه‌های با شکوه

آیت‌الله مرعشی از سادات صحیح‌النسب مرعشی است که حسینی بوده و نسبشان به امام عارفان و زینت عابدان و زاهدان حضرت امام سجاد (ع) می‌رسد، جدّ اعلای این سلسله، سیدعلی مرعش است که در زمره سادات پرهیزگار، عابد و زاهد می‌باشد، افراد این خاندان ضمن صفای نفس و کمالات و فضیلتی که خود از

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲.

۲. فرازی از کلام ۱۴۷ نهج البلاغه.

طریق تزکیه و تعلیمات بدست آورده بودند، نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی غافل نبوده‌اند.

سید قوام‌الدین فرزند عبدالله و از نوادگان سیدعلی مذکور از علما و عرفای قرن هشتم هجری است که علوم اولیه را در شهر آمل فراگرفت و در مشهد مقدس رضوی به کسب معارف عرفانی ادامه داد. یکی از استادان او شیخ حسن جوری است که نزد وی به تزکیه نفس و ذکر و اوراد پرداخت، بعد از آن به منطقه طبرستان (مازندران) آمد و به ارشاد و هدایت افراد مستعد پرداخت.

تعالیم او دنباله شیوه‌های تبلیغی شیخ خلیفه و شاگردش شیخ حسن جوری بود که در خراسان توسط سربداران عملی گردید، او و پیروانش به مساوات اسلامی، قسط، عدالت اجتماعی، حمایت از محرومان، امر به معروف و نهی از منکر اعتقاد راستین داشتند و در این راستا می‌کوشیدند. سید قوام‌الدین اگر چه مقامات عرفانی را درنوردیده بود، ولی دین را از سیاست جدا نمی‌دانست، و به حامیان و هوادارانش تأکید می‌نمود در قلع و قمع افراد مخالف دیانت بکوشند و موانع بی‌عدالتی و آشفتگی‌های اجتماعی را که آرامش و امنیت مردمان متدین را برهم می‌زند، بر طرف نمایند. سید قوام‌الدین از مدت‌ها قبل، زمانی که همراه مراد خویش سید عزالدین سوغندی راهی مازندران گردید، در صدد تحقق آرمان‌های سیاسی خویش گردید که از باورهای شیعی و تعالیم سربداران الهام گرفته بود. او نمی‌توانست قدرت‌طلبی و ستمگری برخی حکام محلی را تحمل کند، و چون همراه حالات معنوی و عرفانی صادقانه برای برقراری قسط و عدالت تلاش می‌نمود و با فسق و فجور مبارزه می‌کرد، مرجع دینی مقتدر منطقه گردید و عده زیادی از مردم گرد شمع وجودش اجتماع کردند که این امر ترس حکام محلی را برانگیخت، اما او برای نبرد با تیرگی‌ها و ناگواری‌ها مصمم گشت و در نیمه قرن هشتم هجری قیام کرد و دولت سادات مرعشیان را بوجود آورد که تا اواخر قرن هشتم به وسیله او، فرزندان و حامیانش استمرار داشت و سرانجام با یورش امیر تیمور گورکانی، منقرض گردید.^۱

۱. در این باره بنگرید به تاریخ طبرستان و رویان و مازندران به قلم سید ظهیرالدین مرعشی؛ تاریخ گیلان و دیلمستان به همین قلم؛ قیام شیعی سربداران، یعقوب آژند، فصل چهارم؛ اختران جاوید و مشاهیر آمل، محمدرضا مداحی آملی، ج اول، ص ۱۶۲-۱۵۸.

* طیب جسم و جان

میرسیدعلی شرف‌الدین حسینی مرعشی نجفی ملقب به سیدالحکما، جدّ آیت‌الله مرعشی است که در نجف، تهران و اصفهان به تحصیل معقول و منقول پرداخت. او به همان مقدار که به فراگیری دانش‌های دینی و معارف مذهبی مشغول شد، به طبّ علاقه‌مند گردید. به همین دلیل در اصفهان نزد میرزا حسن شیروانی به تحصیل این رشته پرداخت، آن‌گاه در خدمت حمزه میرزا در مشهد مقدّس تکمیل این دانش را پی گرفت و پس از کسب توانایی‌های لازم به درمان بیماران پرداخت و در این باره ابتکارات جالبی از خود بروز داد. در ضمن تحصیل علوم غریبه را از نظر دور نداشت.

سیدالحکما این معرفت تجربی را تا حکمت و منطق ارتقا داد و با عرفان گره زد و در واقع علم ابدان و ادیان را با هم مانوس ساخت، در آموزه‌های نظری، فلسفه هم خوانده بود که روح و جسم با هم متحدند، گرچه بدن سایه و ظاهر روح است، ولی این دو از هم جدایی ندارند. در این صورت ضرورت دارد برخی بیماری‌های جسمی را از طریق حالات روحی و روانی درمان نمود و این گونه بود که سیدالحکما در بررسی بیماری‌های مردم به حالات ظاهری آنان اکتفا نکرد و کوشید طیب جان ایشان هم باشد.^۱

* رویش معنویت

آیت‌الله مرعشی در سال ۱۳۱۵ قمری در جوار بارگاه مولای پارسایان حضرت علی (ع) دیده به جهان گشود، نخستین مربی و معلم او پدرش سید شمس‌الدین محمود می‌باشد. عالم فاضلی که منابع رجالی، او را به عنوان مفسّر زاهد، جامع علوم عقلی و نقلی معرفی کرده‌اند. سید شمس‌الدین در عرفان و سیر و سلوک از شاگردان چهار عارف برجسته معاصر، مرحوم مُلا حسین‌قلی همدانی، مُلا فتحعلی سلطان آبادی، سید مرتضی کشمیری و شیخ مفید شیرازی می‌باشد.^۲

۱. مجله جهان پزشکی، ش ۳ و ۴، خرداد و تیر ۱۳۳۸؛ کیهان فرهنگی، مهر ۱۳۸۲، شماره ۲۰۴ و نیز شهاب شریعت، ص ۹۶.

۲. شهاب شریعت، ص ۱۰۲.

بر اساس سنت‌های متداول خانوادگی، سید شهاب‌الدین را بعد از تولد و تطهیر و تنظیف نخست به آستان مقدس علوی بردند و روح روانش را با رایحه ولایت مولای متقیان عطرآگین ساختند، سپس کودک را به محضر علمای وقت بردند. یکی از این بزرگواران جمال زاهدان و زینت سالکان آقا سید مرتضی کشمیری بود که کنیه «ابوالمعالی» را به وی داد.^۱ این عارف زاهد در پرتو علم و عمل، تقوا، عبادت و ذکر به مدارج عالی کمال انسانی دست یافت و در زمره اولیای خدا و صاحب کرامات فراوان شد. جامعیت وی در علوم گوناگون اسلامی و جاذبه‌های معنوی باعث گردید که شاگردان زیادی به محضرش بشتابند. او از پرورش یافتگان مکتب عرفانی ملاً حسینقلی همدانی بود.^۲

از الطاف الهی درباره این کودک آن بود که با نفس پاک این عارف وارسته، روح و روان خود را صفا داد. خانواده‌اش نیز محیط پرورش سید شهاب‌الدین را به نور قرآن و ولایت آراستند. خانه‌ای که اهلش برای رضایت حق می‌کوشیدند و چون موازین شرعی و دینی در آن حاکمیت داشت، برای عرشیان شناخته شده بود، همان‌گونه که اهل زمین ستاره‌های فروزان را می‌شناسند.

مادر، هیچ‌گاه بدون وضو به فرزندش شیر نداد و بعد از سپری گردیدن دوران شیرخوارگی مراقبت نمود که مبادا غذای حرام یا شبهه‌ناک بخورد و غالباً از خوراکی‌های غیر حیوانی به او می‌دادند. سید شهاب‌الدین در محیطی سرشار از علم و عمل صالح و در خانواده‌ای که در فضایل اخلاقی نمونه بودند، بالید. حالات معنوی و عبادی اهل منزل چنان در جان این طفل نقش بست که او را با تمام وجود به سوی خیر و صلاح، عبادت خالصانه و حالات عرفانی سوق داد و با چنین روحیه‌ای فراگیری کمالات علمی و اخلاقی را پی گرفت.

نخستین کلماتی که در محیط بیرون خانه به او آموزش دادند، اسماء الهی بود. شیخ علی رُفَیش از باب تیمن و تبرک عبارت توحیدی و ذکر سازنده «هو الفتح العلیم» را به وی یاد داد. پدرش او را به روضه مولای متقیان برد و در برابر ضریح آن بزرگوار الفبا را به وی تعلیم داد و در همان جا او را مفتخر به عمامه

۱. همان، ص ۱۲۳.

۲. مستدرکات اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۲۵۷؛ الاجازات الکبیره، ص ۴۳۲.

و کسوت روحانیت کرد. از آن پس جدّه فاضله‌اش بی‌بی شمس شرف‌بیگم در اولین گام او را با قرآن مجید آشنا کرد و تمام قرآن را به وی آموخت. سپس برخی مقدمات علوم حوزوی را به وی درس داد و همزمان برخی متون اخلاقی و عرفانی را با ذهن و روان وی مأنوس ساخت. بنابراین ایام کودکی و نوجوانی آیت‌الله مرعشی به گونه‌ای گذشت که رویش فضیلت و معنویت را در مزرعه جان او امکان‌پذیر ساخت.^۱

* مریبان نامور

آیت‌الله مرعشی به موازات فراگیری علوم متداول در رشته‌های گوناگون، از آموزه‌ها عرفانی غفلت نداشت، و ضمن این‌که بنیان‌های اصیل عرفان نظری را نزد استادان این مسیر منور می‌آموخت، تحت تأثیر نفس پاک و کمالات معنوی این مریبان قرار می‌گرفت که او را از نظر گرایش‌های عرفانی دگرگون می‌ساخت. در ذیل به این اساتید اشاره‌ای می‌گردد:

۱. **غلامرضا شاه‌عراقی**، معروف به مرکب ساز که سال‌ها در سرزمین هندوستان سیاحت نموده و در علوم غریبه توانا بوده است. وی برای امرار معاش خویش در گوشه‌ای از مسجد الخضراء نجف به شغل مُرکّب سازی مشغول بود.

۲. **آیت‌الله علی خاقانی نجفی**، معروف به خیگانی، متوفای سال ۱۳۳۴ ق، فقیه رجالی و مؤلف کتاب شعراء الغری در شرح حال سخنوران نجف اشرف، در دوازده جلد. وی به آیت‌الله مرعشی اجازه‌ای در اوراد و اذکاری که مقدمه سیر و سلوک است، داده است.

۳. **شیخ ضیاءالدین سرابی**، متوفای سال ۱۳۴۰ ق، عالم، مجتهد زاهد که چون مدام حلیف مرقد مطهر حضرت علی (ع) بود، او را «طیرالحرّم» می‌گفتند، ایشان نیز به آقا اجازه‌ای در طیّ مقامات معنوی و تزکیه درونی داده است.^۲

۴. **آیت‌الله شیخ محمد حزرالدین نجفی**، متوفای سال ۱۳۶۵ ق، عالم رجالی متبحر و صاحب تألیفات متعدد، از جمله معارف الرجال. وی در کمالات ذوقی به

۱. گفتگو با دکتر سید محمود مرعشی، کیهان فرهنگی، سال بیستم، مهر ۱۳۸۲، ش ۲۰۴.

۲. شهاب شریعت، ص ۱۴۰-۱۳۹.

درجاتی عالی دست یافته بود و معلم و مرشد آیت الله مرعشی در ریاضت‌های شرعی بوده است.^۱

۵. **میرزا علی اکبر حکمی یزدی**، آن مرحوم از جمله اندیشمندان بزرگی است که از طریق اتصال به حکما و عرفایی چون آقا محمد رضا قمشه‌ای و اساتید دیگر به دریای بی‌کران حکمت الهی گام نهاد و با غواصی ماهرانه در این اقیانوس گوهای تابناک بدست آورد. از مطالعه آثاری که در حکمت و عرفان به رشته نگارش درآورده، جامعیت او در این عرصه مشخص می‌گردد. شخصیت‌هایی چون امام خمینی، رفیعی قزوینی، سید محمد تقی خوانساری، در قم، شاگرد وی بوده‌اند.^۲ آیت الله مرعشی نجفی علم حروف و اوفاق رانزد وی آموخت و در عرفان نظری و حکمت متعالیه از او بهره گرفت.

۶. **سید احمد کربلایی**، متوفای سال ۱۳۳۲ ق. این فقیه سالک ضمن این‌که در خارج فقه و اصول از محضر میرزای شیرازی، میرزا حبیب الله رشتی و میرزا حسین خلیلی تهرانی استفاده کرد، در جلسات عرفانی و اخلاقی ملاحسینقلی همدانی حاضر گردید و با ارشاد و هدایت وی، ضمن تقویت دانسته‌های عرفانی، در این عرصه به مدارج و الایی رسید و در سیر و سلوک اسوه دیگران گشت. سید علی قاضی طباطبایی، سید محمد کاظم عصار، میرزا مهدی غروی اصفهانی، سید محسن امین، سید جمال‌الدین گلپایگانی، شیخ محمد تقی بافقی و... از تربیت یافتگان مکتب این فقیه عارف هستند.^۳ آیت الله مرعشی نجفی در سنین نوجوانی از صفای باطن سید احمد کربلایی بهره‌های فراوان برده است.

۷. **آیت الله سید علی قاضی طباطبایی** (۱۳۶۶ - ۱۲۸۵ق)، این عارف کم‌نظیر در نجف اشرف محضر سید مرتضی علم الهدی را درک کرد. در همین ایام با آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی هم‌مباحثه بود و با شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی آشنا گردید. سید علی قاضی مدت ده سال خوشه‌چین خرمن فضل و فضیلت سید وارسته و عارف زاهد سید مرتضی رضوی کشمیری بود. همان شخصیتی که ضمن تبخّر در

۱. همان، ص ۱۴۰؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۲۰۵۲.

۲. استادان امام، بهجت محمد قاسم، ص ۱۳۲؛ رسائل حکمیّه، علی اکبر حکمی یزدی، مقدمه.

۳. آفتاب عرفان، حجت الله نیکی ملکی، ص ۲۵۳ - ۲۵۱.

علوم عقلی و نقلی از حالات ویژه معنوی و عرفانی برخوردار بود و عبادات، مراقبت‌ها، رعایت مستحبات و ترک نواهی و حتی منکرات، شاگردانش را به شگفتی وامی‌داشت. بعد از رحلت وی، سید علی قاضی به محضر سید احمد کربلایی رفت. آیت‌الله قاضی کلاس اخلاقی برگزار می‌کرد که صبغه‌ای عرفانی داشت. آیت‌الله مرعشی افتخار حضور در این جلسات پر فیض را داشت. او که همچون جدش سیدالحکما به تازگی طب را خوانده بود، تحت تأثیر میرزا علی قاضی و دیگر استادان علاقه‌مند گردید، علاوه بر علم ابدان به دانش‌های معنوی روی آورد و چون به این گستره قدم نهاد، چندین اربعین را به ریاضت‌های شرعی، مجاهدت‌های عرفانی و صفای باطن گذرانید.^۱

۸. آیت‌الله سید ابوالقاسم دهکردی، متوفای شوال ۱۳۵۳ ق. ایشان بعد از طی مقدمات در مدرسه علمیه دهکرد به اصفهان آمد و به تحصیل فقه، اصول حکمت و عرفان پرداخت و در بیست و پنج سالگی به درجه اجتهاد رسید. شیخ محمدباقر فشارکی، محمدباقر مسجد شاهی، شیخ محمدحسن نجفی، ملا اسماعیل حکیم درب کوشکی، میرزا محمد هاشم چهارسوقی و میرزا ابوالمعالی کلباسی استادان وی در اصفهان می‌باشند. در سال ۱۳۰۱ ق به عتبات عراق رفت. نخست در سامرا از محضر میرزای شیرازی بهره برد. استادانش، در نجف اشرف، آخوند خراسانی و میرزا حسین نوری بودند، اما او که مشتاق معارف معنوی بود، سرانجام با عارف نامدار ملافتحعلی سلطان آبادی مانوس گردید و چنان که خود گفته است، اکثر کمالات توحیدی را از حوزه پر فیض این سالک زاهد فرا گرفته است.^۲ آیت‌الله مرعشی ضمن این‌که از نفس پاک این عالم عابد تأثیر پذیرفت از او اجازه روایتی دریافت کرد.^۳

۹. شیخ مرتضی طالقانی (۱۳۶۳ - ۱۲۷۴ ق). این انسان وارسته در صحاری روستای زادگاهش مشغول دامداری بود که بارقه الهی نصیبش گشت. آن‌گاه در سنین

۱. صفحات من تاریخ الاعلام فی النجف الاشرف، سید محمدحسن قاضی، ص ۲۰-۱۹؛ نباء البشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۵۶۶-۱۵۶۵؛ شهاب شریعت، ص ۱۶۱.

۲. درباره این عالم عارف بنگرید به کتاب آفتاب علم، مجید جلالی دهکردی و نیز زندگی نامه آیت‌الله سید ابوالقاسم دهکردی، سید جواد هاشمی.

۳. شهاب شریعت، ص ۱۸۵.

جوانی و به سال ۱۲۹۵ ق به تهران رفت و در حوزه این شهر، بخشی از سطوح و علوم عقلی را فرا گرفت. در حکمت و عرفان استادانش میرزا مسیح طالقانی، حکیم جلوۀ زواره‌ای و محمدرضا قمشه‌ای بودند. در حوزه اصفهان نیز محضر عرفایی چون ملا محمد کاشی و آخوند جهانگیرخان قشقایی را درک کرد و تحت تربیت این مربیان معنویت، دل و ذهن را از وابستگی‌های دنیوی بیپیراست. بعد از پانزده سال که در اصفهان علوم معقول و منقول را آموخت، راهی نجف اشرف گردید و فقه و اصول را در مرتبه‌ای عالی، از حوزه‌ی درسی بزرگانی چون آیات محترم فاضل شریانی، میرزای شیرازی دوم، شیخ الشریعۀ اصفهانی، شیخ محمد حسن مامقانی، میرزا حسین خلیلی، شیخ مرتضی انصاری کسب فیض کرد.

آنگاه خود به تدریس پرداخت و در سطوح مختلف کلامی، عرفانی، اخلاقی و فقهی به پرتو افشانی روی آورد. آیات گرامی سید ابوالقاسم خویی، علامه محمدتقی جعفری، محمدتقی بهجت فومنی، شیخ علی اکبر برهان، شیخ یحیی عبادی طالقانی، محمدتقی آل شیخ رازی از جمله شاگردان او هستند. آیت‌الله مرعشی نجفی ضمن این که مطول، مباحثی از فقه و اصول را نزد وی آموخت، از جانب ایشان مجاز به اجازه روایت گردید و تحت تاثیر فضایل اخلاقی، حالات عبادی، تهجد و اخلاص وی قرار گرفت.^۱

۱۰. **شیخ علی زاهد قمی** (۱۳۷۱-۱۲۸۳). وی در نجف اشرف و در فقه و اصول نزد میرزا حبیب‌الله رشتی، شیخ عبدالله مازندرانی، آخوند خراسانی، میرزا حسین خلیلی به تحصیل پرداخت و در محضر محدث نوری در دانش حدیث، رجال‌شناسی ژرف بینی و مهارت ویژه‌ای بدست آورد.

او که از آغاز جوانی از طریق شب زنده‌داری، عبادت، دعا و نیایش بنیان‌های معنوی خود را تقویت می‌کرد، عزم خویش را جزم نمود تا به محفل اهل معنا راه یابد. به همین دلیل به مجلس باصفای مرحوم ملا حسینقلی همدانی راه یافت و چنان تحت تأثیر مواعظ جان‌بخش او قرار گرفت که در تصفیۀ باطن، زهد و تقوا به درجات ارزشمندی رسید.

۱. رازدار خلوت نشین، عادل مولایی، ص ۱۷-۱۴؛ از چوپانی تا حکمت و عرفان، حسین صاعدی سمیرمی، ص ۷۷-۷۶.

آنگاه به محضر حاج آقا رضا همدانی شتافت و ضمن استفاده از دانش وی در فقه، شیفته و ارستگی، قناعت، اخلاص و صداقت وی گردید و دل را به این بارقه‌های صفا داد. آیت‌الله مرعشی نجفی نزد شیخ علی زاهد، به فراگیری علوم حدیث پرداخت و از او اجازه‌ی روایی دریافت کرد و تحت تأثیر زهد، معنویت و خلوص وی قرار گرفت.^۱ مرحوم آیت‌الله مرعشی از پرهیزگاری و حالات عبادی این استادش چنین سخن می‌گوید:

وی از افرادی بود که خداوند متعال او را به عمل به آداب و مستحبات شرعی، حتی مجاورت مکه و مدینه موفق نمود. من از او دعای حرز یمانی معروف به دعای سیفی را با اجازه‌ی ویژه روایت می‌کنم. او نمونه‌ای مجسم از پرهیزگاری به شمار می‌رفت. در تهجد و شب زنده داری اهتمام داشت.^۲

۱۱. میرزا جواد ملکی تبریزی، متوفای سال ۱۳۴۳ ق. میرزا جواد آقا بعد از تحصیل مقدمات و سطح در زادگاهش شهر تبریز، به نجف اشرف رفت. در فقه و اصول از محضر حاج آقا رضا همدانی و آخوند خراسانی استفاده کرد؛ اما عارفی که یک نوع انقلاب معنوی در وجودش بوجود آورد، ملاحسینقلی همدانی است که به سان کیمیایی او را از مُلک به ملکوت رسانید. او پس از رسیدن به مقامات بالای فقهی و علمی و آراستن دل به فضایل و کرامات اخلاقی و عرفانی به قم آمد و به تعلیم و تربیت مشتاقان معنویت و عرفان پرداخت.

از چشمه‌ی پرفیض درس اخلاق او بزرگانی چون آیات محترم امام خمینی، شیخ عباس تهرانی، آخوند ملامهدانی، حاج آقا حسین فاطمی قمی، سید رضا بهاء‌الدینی جرعه‌های جاویدی نوشید. نفس پاک میرزا جواد آقا برجان آیت‌الله مرعشی چنان اثر بخشید که او را برای صلاح و سداد و جلوگیری از منکرات سیاسی و اجتماعی مصمم ساخت، و دل‌ها و ذهن‌های بسیاری را از خواب غفلت بیدار ساخت، و برای پاک کردن غبار زائل از صفحه‌ی وجود انسان‌ها، مخاطرات زیادی را پذیرا گشت.^۳

۱. ستارگان حرم، ج ۲۰، مقاله هفتم.

۲. المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۷۱.

۳. گلشن ابرار، ج دوم، ص ۵۱۴ و ۵۱۵.

۱۲. آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه آبادی (۱۳۶۹ - ۱۲۹۲ ق). این عارف مبارز مقدمات و بنیان‌های علوم متداول حوزوی را نزد پدر، برادر و برخی استادان دیگر آموخت. آنگاه علوم نقلی را از میرزا محمدحسن آشتیانی و حکمت و عرفان را در محضر حکیم جلوۀ زواره‌ای و میرزا هاشم اشکوری آموخت. در حوزۀ نجف اشرف و سامرانیز محضر فقهای نامدار را درک کرد و از آنان اجازه اجتهاد و روایت دریافت کرد. سپس به تهران بازگشت و در دو عرصه سیاسی و فرهنگی به فعالیت‌های گسترده‌ای روی آورد. در هیأت‌های سیاری که خود تشکیل داده بود، معارف اسلامی را توأم با مباحث سیاسی مطرح می‌کرد، کتاب شذرات المعارف او، محصول این حرکت ارشادیش می‌باشد.

این بزرگوار در سلوک عرفانی و ترکیه و پالایش درون مقامات معنوی ارزشمندی بدست آورد، اما به این خودسازی فردی اکتفا نکرد و تصمیم گرفت جامعه را نیز از برخی آلودگی‌های آسیب‌زا پالایش نماید. به همین دلیل در جهت اتحاد علما به منظور مبارزه با استبداد رضاخانی تلاش کرد و برای افشای ستم‌های وی و در اعتراض به اختناق و تهاجم فرهنگی در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی، تحصن اختیار کرد که برخی علما با وی همراهی نمودند. شاه آبادی با وجود جنبه‌های مبارزاتی و طرح‌های سیاسی از معدود فرزاندگانی است که لطافت روحی شگفتی داشت. او فروتنی را با صلابت و قاطعیت توأم ساخته بود که این بیانگر جامعیت در کمالات اوست. هم‌نشینی با وی و جاذبیت معنوی او دل‌ها را متوجه توحید، آخرت و معنویت می‌ساخت.^۱

غالب افرادی که خوشه چین خرمن معارف آیت‌الله شاه آبادی بوده‌اند، شاگردان درس فلسفه، حکمت، عرفان، فقه، اصول و منطق وی بوده‌اند.

موقعی که آیت‌الله شاه آبادی به قم آمد و مدت هفت سال به تدریس متون عرفانی مشغول بود، آیت‌الله مرعشی در این ایام ضمن این که فصوص الحکم، مفتاح الغیب و برخی درس دیگر در عرفان نظری را نزد وی خواند، شیفته جاذبه‌های ملکوتی او گردید.^۲

۱. علماء رژیم رضاخان، حمید بصیرت منش، ص ۳۴۸-۳۴۷؛ فیلسوف فطرت، علی حیدر مرتضوی، ص ۵۲-۵۰.

۲. آسمانی، مؤسسه مطالعات فرهنگی شمس الشموس، ص ۱۰؛ استادان امام، ص ۸۳؛ عارف کامل، معاونت پژوهشی بنیاد فرهنگی شهید شاه آبادی، ص ۴۵.

۱۳. **میرزا محمود اهری**، متوفای سال ۱۳۴۱ ق، این علامه محقق، مُدرّس ریاضیات در نجف اشرف و مؤلف رساله اثبات واجب، به سبک کتاب اثبات واجب علامه جلال‌الدین دوانی می‌باشد، شرح خلاصه الحساب و حاشیه بر کفایة الاصول آخوند خراسانی از دیگر آثار اوست. آیت‌الله مرعشی، بخشی از فقه و اصول، مقدماتی ریاضیات و نیز پاره‌ای از علوم غریبه را نزد وی آموخته است.^۱

۱۴. **یاسین علی‌شاه هندی**، متوفای سال ۱۳۴۵ ق، عارفی که سال‌ها معتکف آستان مقدس حضرت علی (ع) در نجف اشرف بود و در صحن مطهر آن امام همام در حجره بالای درب طوسی اقامت داشت و در همین شهر به سوی سرای سرور شتافت. وی اجازه‌ای در اوراد و اذکار که معروف به اجازه نفسی است، به آیت‌الله مرعشی اعطا نمود.^۲

۱۵. **آیت‌الله شیخ محمدحسین قمشه‌ای کبیر نجفی** (۱۳۳۶ - ۱۲۵۰ ق). این فقیه متقی و زاهد، مقدمات و سطح را در اصفهان گذراند، سپس به نجف اشرف رفت و در حلقه درسی علمایی چون شیخ انصاری، سید حسین کوه‌کمری، میرزای شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی شرکت کرد و به درجه عالی اجتهاد رسید. ادلة الارشاد فی شرح نجات العباد (هیجده جلد) و عده طریق التدقیق در اصول فقه (چهارده جلد)، از آثار اوست. موقعی که این فقیه وارسته و عابد، سنین سالخوردگی را می‌گذراند، آیت‌الله مرعشی در سنین جوانی او را ملاقات کرد و تحت تأثیر وارستگی و اخلاص و فضایل اخلاقی او قرار گرفت و بعد از این ملاقات با برکت، اجازه‌ای شفاهی از او دریافت کرد.^۳

۱۶. **آخوند ملا محمدحسین قمشه‌ای صغیر**، متوفای سال ۱۳۳۷ ق، عالم باورع و از شاگردان میرزا حسین خلیلی و آخوند خراسانی در فقه و اصول و ملاحسینقلی همدانی در عرفان و اخلاق. وی در نجف اشرف به تدریس مشغول بود و در همین شهر رخ در نقاب خاک کشید.

آن مرد خدا و عابد پرهیزگار که زهدش زبانزد خاص و عام بود، به آیت‌الله مرعشی

۱. شهاب شریعت، ص ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۶۱.

۲. همان، ص ۱۳۷.

۳. همان مأخذ، ص ۱۵۵.

اجزاهای در روایت داد، همچنین مرحوم مرعشی از کمالات عرفانی و اخلاقی آن مرحوم بهره‌مند گردید.^۱

* عبادت خالصانه

معرفت عرفانی بذری است که در هر سرزمینی نمی‌روید و گلی معطر است که در هر جایی سر بر نمی‌آورد، صدفی پاک می‌خواهد تا چنین گوهری گرانبها در آن پرورش یابد، از عواملی که می‌تواند آدمی را به این درجه ارتقا دهد، تقرب به خداوند و بندگی راستین است. هر عاملی که دل را به یاد خدا آشنا و روی دل را به درگاه او کند، وسیله ایجاد قرب به اوست. عبادت خالصانه‌ای که جز خشنودی خداوند را طلب نمی‌کند و جز او دل به چیزی نمی‌سپارد، کلید باب ولایت الهی است، حقیقت ذکر، توجه قلبی آدمی به ساحت قدس پروردگار می‌باشد.

آیت‌الله مرعشی نجفی در این مسیر گام‌های ارزشمندی برداشت و به وسیله ذکر و عبادت، انواری معنوی را متوجه خویش ساخت و از این رهگذر به سرچشمه حکمت واقعی دست یافت و در جذبه‌های حاصل از مشاهده نور حق، لحظه به لحظه باور خویش را عمیق‌تر، استوارتر و ماندگارتر نمود.

دکتر سید محمود مرعشی (فرزند ایشان) گفته است: معظم له به نماز اول وقت خیلی مقید بود و همه را به این امر تشویق می‌کرد و می‌گفت:

اقامه نماز در وقت فضیلت برکاتی دارد و من خیلی چیزها را از این طریق بدست آورده‌ام.

ایشان شب‌ها معمولاً بیش از سه ساعت نمی‌خوابید، و باقی اوقات شب را به تهجد، عبادت و تضرع به درگاه خداوند می‌پرداخت.

همسرش نقل کرده است: هنگام تضرع و نیایش‌های شبانه آقا گویا در و دیوار می‌لرزید. وقتی گریه می‌کرد، پهنای صورتش خیس می‌شد، هر چند سعی می‌کرد کسی متوجه این حالات عارفانه نگردد.

نیایش‌های شب، اوراد و اذکار سنت همیشگی او بود و حتی از این نظر همان‌گونه که اشاره کردیم از عرفا و انسان‌های دارای نفس پاک اجازاتی دریافت

۱. همان، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

کرده بود. اگر چه او می‌خواست این ویژگی‌ها را بروز ندهد و از دیگران پنهان بماند، اطرافیان و اصحاب خاص، از عبادت‌ها و اذکار نیمه شب وی و اثرات آن‌ها سخن گفته‌اند.

او خود در وصیت نامه‌اش به وارثان خویش توصیه می‌کند:

بعد از مرگ سجاده‌ای را که هفتاد سال بر آن نماز شب خوانده‌ام با من دفن کنید.

از این تذکر برمی‌آید که او از سنین جوانی به تهجد و شب زنده‌داری مشغول بوده است. آیت‌الله مرعشی در وصایای ارزنده خویش به اهل خانواده، دوستان، طلاب و عموم مردم سفارش می‌کند که به خواندن برخی ادعیه و اذکار مداومت داشته باشند. حتی در مکاتباتی که با علما و اهل فضل و برخی دوستان داشت، به آنان توصیه می‌کرد به دعاها اهمیت دهند و در خواندن آن‌ها لحظه‌ای درنگ نکنند.

البته سخن گفتن از عالمی مجتهد و فقیهی زاهد که عمری را در عبادت و ذکر گذرانده، کار ساده‌ای نمی‌باشد، زیرا حالات قلبی و شوق درونی و رابطه ناپیدای این بنده با خدایش به آسانی قابل وصف و ترسیم نمی‌باشد و از باب درس آموزی می‌توان به ظواهر این برنامه رشد دهنده و سازنده، اشاراتی نمود.

* تقید عالمانه و شوق عارفانه

عامل دیگری که ایشان را به ساحل فضایل معنوی و مکارم عالی انسانی رساند، تقید شدیدش به دستورات دینی و احکام خداوند بود. در اجرای فرامین و موازین شرعی و دینی اهتمام داشت، البته در تدبیر خویش تظاهر نمی‌کرد، به مقدسات شوق می‌ورزید. می‌کوشید فرزندان، شاگردان، مقلدان و دوستان خود را در پای‌بندی به جلوه‌های اسلامی و شعائر مذهبی علاقه‌مند نموده و مشتاقانه احکام الهی را در زندگی فردی و اجتماعی پیاده کنند. نه تنها از حرکت‌های ضد دینی و شائبه‌هایی که باورهای مذهبی را سست می‌کرد، نفرت داشت از کسانی که از دیانت برای مقاصد شخصی، دنیوی و حزبی استفاده می‌کردند، گریزان بود.^۱

۱. شهاب شریعت، ص ۲۸۳-۲۸۲.

آیت الله مرعشی که مشغول تزکیه و تصفیة دل بود، به تدریج نائره محبت الهی را در اعماق وجود خویش شعله ور ساخت و هر چه بر ایمان و معرفت خود می افزود و در اطاعت از او امر پروردگارش مجاهدت بیشتری می کرد، محبت ملکوتی او شدت می یافت؛ به نحوی که هر چه را که از خدا، منتسب به او، و واسطه فیض و لطفش بود، دوست می داشت. به همین دلیل فرستادگان الهی و اولیای خداوند که نمایندگان حق تعالی و سفیران او به سوی جوامع اند و حامل پیام های عرشی برای اهل فرش می باشند، محبوب او گردید.

به علاوه، چون عاشق پاکی و تزکیه و صفای باطن بود، و ائمه هدی از انواع کاستی ها و آلودگی ها پیراسته و آراسته به کمالاتی بودند، این ستارگان فروزان را شایسته دل بستگی و مهرورزی می دانست. این ارتباط قلبی وسیله جذب معنویات و نور گرفتن از خورشید معنویت و معرفت آن وجودهای با برکت گردید.

آیت الله مرعشی این شوق قلبی و اخلاص بدون شائبه را در تألیفات و آثار قلمی خویش نمایان ساخت و نیز منابع فراوانی را که اختصاص به مناقب و فضایل اهل بیت داشت، به عنوان میراثی گران قدر با تحمل زحمات و افری بدست آورد و در معرض استفاده عموم علاقه مندان قرار داد.

با وجود برخورداری از جامعیت علمی، مقام مرجعیت و اشتهار اجتماعی در سطح جهان اسلام، همیشه خود را کوچک ترین خادم خاندان پیامبر معرفی می کرد و در این گفته صادق بود و در طول زندگی با برکت خویش لحظه ای در دفاع از مقام اهل بیت و موضوع ولایت و امامت و اقامه شعائری که به تکریم ائمه هدی می پرداخت غفلت نداشت.

در سوگواری برای این خاندان از خود بی خود می شد، عشق سرشارش به حضرت سیدالشهدا و فداکاران رکاب او، چنان شوری در وی بوجود می آورد که در مجالس عزاداری عاشورا سر از پانمی شناخت و در عزای آن حماسه آفرین دشت نینوا با صدای بلند می گریست. در ایام محرم و صفر سیاه پوش می گردید. همه ساله دهه عاشورا و سایر ایام عزای و اعیاد اسلامی در منزل خویش و این اواخر در مدارس و حسینیه خود، مجلس سوگواری یا جشن برگزار می کرد و خود به حاضرین خدمت می کرد.

در وصایایش این ویژگی به چشم می خورد:

چنین گوید خادم علوم اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، پناهنده و متعکف آستان مقدس آن بزرگواران و امیدوار به شفاعت آنان: حقیر معتقد به عقاید حقه اثنی عشریه و آن چه نبی اکرم و ائمه طاهرین فرموده اند، می باشم. و از خداوند مسئلت می نمایم، با همین عقیده پاک و موالات و حب آل رسول (ص) از دنیا بروم. وصی خود را قرار دادم فرزند ارشد ذکورم، جناب حجت الاسلام آقای حاج سید محمود مرعشی که دقیقاً به مواردی که ذکر می گردد، می بایستی عمل نماید. و سفارش می کنم [او را] به مداومت زیارت جامعه کبیره، اگر چه در هفته یک بار باشد، و سفارش می کنم به تدوین و تنظیم کتاب خودم، مشجرات آل رسول اکرم (ص) و نیز حواشی و تعلیقاتی که بر کتاب عمدة الطالب فی انساب ابی طالب دارم، و سفارش می کنم او را به مداومت این دعا، پس از ذکر رکوع، خصوصاً در رکعت آخر:

اللهم صل علی محمد و آل محمد و ترخّم علی عجزنا و آغثنا بحقّهم؛ پروردگار بر محمد و خاندانش درود فرست و بر ما ترحم کن که عاجزیم و به حق آنان پناهمان ده و به دادمان برس. و سفارش می کنم به مداومت تسبیحات جدّه ما زهرای بیول که روح فدایش باد، و سفارش می کنم به مداومت زیارت مشاهد عترت زاکیه. من شخصاً چه بهره های فراوان از این مشاهد برده ام.

سفارش می کنم به این که کیسه ای که در آن خاک مراقد ائمه طاهرین و اولاد آنان و قبور اصحاب و بزرگان را جمع آوری کرده ام، برای تیمن و تبرک با من دفن نمایند و مقداری از آن را هم زیر صورت و قدری محاذی صورت بریزند.

سفارش می کنم او را به این که لباس سیاهی که در ایام محرم و

صفر می پوشیدم با من دفن شود.

و سفارش می‌کنم به دستمالی که در آن اشک‌های زیادی در رثای جدم حسین مظلوم و اهل بیت مکرم او ریخته و صورت خود را با آن پاک می‌کردم، بر روی سینه در کفنم بگذارند.

و سفارش می‌کنم او را که جنازه مرا در حسینیه‌ای که برای عزای جدم تاسیس کرده‌ام، قرار داده و همین عمل بستن عمامه را تکرار کنند، بدین ترتیب که یک سر آن را به منبر سیدالشهدا و سر دیگر را به تابوتم بسته و همان‌گونه مصیبت وداع بخوانند.

و سفارش می‌کنم او را که یکی از ذاکرین و یا مداحان و نوکران اباعبدالله الحسین (ع) را معین کند، تا در هر شب جمعه، یادی از مصیبت‌های آل رسول (ص) و عترت او در مقبره‌ام بنماید.^۱

* ثمرات پاکی و پرهیزگاری

آیت‌الله مرعشی با سلوک عرفانی خود که بر محورهای عبادی، رعایت موازین شرعی، معرفت و محبت اهل بیت، استفاده از رزق حلال، به سرچشمه معنویت و حکمت واقعی دست یافت، از محصولات این اهتمام ملکوتی دست یافتن به نوعی توکل، آرامش و امنیت روانی بود؛ به نحوی که نه نگران نعمت‌هایی بود که از دست داده یا ذایل گشته، و نه آن که طالب لذت‌های فناپذیر دنیایی بود.

قلب خویش را چنان به پایگاه عظیم قدرت روحی و معنوی متصل کرده بود که هیچ تندباد حوادثی قادر به ایجاد تلاطم در آن نبود. به دنیا و جلوه‌های آن تعلقی نداشت و چون کسی به او می‌گفت خدا عمرت را زیاد کند، ناراحت می‌شد و چون پرسیده می‌شد: چرا از عمر طولانی بیزارید؟ جواب می‌داد: جای ما این جا نمی‌باشد.^۲ البته و ارستگی از دنیا به معنای آن نبود که از مردم کناره بگیرد و به امورات آنان بی‌توجه باشد؛ زیرا در سخاوت، بذل و بخشش، سعه صدر، دستگیری از فقرا و کمک به افراد محروم و مظلوم پیشگام بود. در کرم

۱. فراهایی از وصیت نامه الهی - اخلاقی آیت‌الله مرعشی نجفی.

۲. کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، ص ۲۳.

و بخشش بسیار دست و دل باز بود و در مواقعی خود گرسنه می ماند که به دیگران کمک کند.

تا آن جا که استطاعت داشت، در قضای حوائج مردم می کوشید و موانعی چون کهولت سن، بیماری، برخی ناگواری‌ها و ناملايمات، او را از دستگیری و کمک به دیگران باز نمی داشت. در کمک رسانی به فقیران به عزت و کرامت‌های انسانی این افراد توجه می کرد و به همین دلیل رسیدگی به اوضاع این افراد در حالتی از اختفا و پنهانی صورت می گرفت. یکی از بازاریان تهران نقل کرده بود آقا به وسیله من و تنی چند از تجار تهران وجوهی را که قابل توجه بود، در اول هر ماه حواله می فرمود تا براساس فهرستی که قبلاً به ما داده بود، میان خانواده‌های مستمند تهران در محلات فقیرنشین تقسیم کنیم. ایشان ما را مکلف ساخته بود مراقب باشیم، افراد نفهمند این پول‌ها از کجا حواله گردیده و حتی فرزندانش هم متوجه این موضوع نگردند.^۱

از کثرت زهد و تقوا هیچ‌گاه به جمع آوری اموال و دارایی‌ها برنیامد. اگر هم مالی بدست می آورد یا صرف خرید کتاب می کرد، یا آن‌که بوسیله آن، طلاب و دیگر اقشار مردم را تحت حمایت قرار می داد، و یا آن‌که با احداث مراکز درمانی و خیریه، از دردهای جامعه اسلامی می کاست. بارها در حوادث ناگواری چون سیل، زلزله، توفان‌ها، بمباران‌های ایام جنگ تحمیلی، به کمک مردم آسیب زده شتافت و آنان را تسلی بخشید حتی به مهاجرین غیر ایرانی همچون عراقی‌ها، افغانی‌ها، لبنانی‌ها و آوارگان فلسطینی، کمک‌های فراوانی نمود.

اگر هنگام تأمین نیازمندی‌های مردم دست خودش خالی می گردید، به دیگران رجوع می کرد و در رفع نیازهای آنان اقدام می کرد.

در مواقعی نابینایان فقیر قم و حوالی را به صرف شام و نهار دعوت می کرد، ولی تأکید می نمود، این افراد متوجه نشوند چه کسی از آنان پذیرایی می کند! آن وقت به ایشان خدمت می نمود؛ حتی کفش‌های آنان را جفت می کرد. آنان به کزات در این میهمانی می آمدند و می رفتند، ولی نمی دانستند میزبانشان چه کسی است!^۲

۱. شهاب شریعت، ص ۲۷۹-۲۷۸.

۲. همان، ص ۲۸۰.

چنین کسی با این سخاوت، زمان تحصیل را با تنگدستی سپری کرد و در نجف اشرف گاهی شب‌ها از شدت گرسنگی از خواب بیدار می‌شد و با هم حجره‌ای خود به حیاط مدرسه می‌رفت و از برگ‌های کاهویی که دیگران دور ریخته بودند، سدّ جوع می‌کرد. حتی پول خرید نفت در اختیار نداشت و از نور چراغ پیه‌سوز دست‌شویی‌های مدرسه، برای مطالعه استفاده می‌نمود. در تابستان‌ها که طلبه‌ها به ایران می‌آمدند، او در نجف می‌ماند؛ چون هزینه سفر نداشت.

برای خرید کتاب، بارها در نجف اشرف، لباس و کفش خود را فرو می‌گذاشت یا می‌فروخت. در روزهای بسیار گرم تابستان روزه می‌گرفت و ماه‌ها نماز استجاری می‌خواند، تا مبلغی را تهیه کند و با آن کتاب مورد نظرش را بخرد. زمانی هم که به مقام مرجعیت رسید، در زندگی فردی و خصوصی فقیرانه می‌زیست و نمی‌توانست مخارج زندگی را به راحتی تأمین نماید.^۱

روزی شخصی از ایشان پرسید: با وجود این که وجوهاتی در اختیار تان می‌باشد و مبالغی از آن را به طلاب و فقرا و دیگران می‌دهید، چطور برای برگزاری حجّ واجب مستطیع نمی‌باشید؟ جواب داد: این پول‌ها از آن من نمی‌باشد، سهم امام و سادات است، کفاره روزه و مانند آن می‌باشد و هر کدام باید جای خودش مصرف گردد. زمانی به حج مشرف می‌گردم که از دسترنج خودم پولی بدست آورده باشم، تا آخر عمر هم برایش میسر نگردید این برنامه عبادی سیاسی را برگزار کند. گروهی از تاجران اعلام کردند، حاضرند هزینه ایشان را تأمین کنند؛ ولی ایشان نپذیرفت. البته بعد از ارتحال آیت‌الله مرعشی نجفی، بیش از یک صد حج به نیابت او انجام گرفت.

جنبه دیگر بُعد پرهیزگاری و وارستگی این مرجع عالی‌قدر، ساده زیستی او بود. لباس بسیار عادی او از مواد اولیه تولید داخل ایران بود و به هیچ عنوان از کالاهای خارجی و بیگانه استفاده نمی‌کرد.^۲

ارتباط با خداوند از طریق ذکر، عبادت، تزکیه، پارسایی و زهد اخلاق، این عالم عامل را به شدت متحول ساخته بود، به گونه‌ای که در برخورد با افراد و اقشار

۱. نامه جامعه، ش ۴۲، اسفند ۱۳۸۶، ص ۲۲ و ۲۳.

۲. کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، ص ۲۰ و ۲۱.

گونگون بسیار ملایم، نرم خو و فروتن بود. با بسیاری از خانواده‌های متدین و خوشنام قم در رفت و آمد بود و در مجالس غم و شادی آنان شرکت می‌کرد. به عیادت بیمارانشان می‌رفت و برای آنان دعا می‌کرد. آن‌قدر رابطه‌اش با برخی اشخاص صمیمی بود که گاهی اسراری را که به نزدیکان خود نمی‌گفتند با آقا در میان می‌نهادند، به همین دلیل بارها می‌گفت: «من صندوقچه اسرار مردم هستم». خوش رفتاری و تلاش در جهت رفع گرفتاری‌ها و مشکلات مردم، همدردی با آنان به خصوص در نامایمات و تنگناها موجب محبوبیت شدید و شگفت ایشان در بین اهالی متدین قم گردیده بود.

خشونت در وجودشان دیده نمی‌شد و همین امر باعث می‌گردید که افراد منحرف و گمراه را به راه راست هدایت کند و با نفس پاک و نورانیت دل این اشخاص را به فضیلت‌های اخلاقی علاقه‌مند نماید. شخصی که اهل باده‌گساری بود و برای مردم محل مزاحمت ایجاد می‌کرد و اهالی از شرارت‌های او ایمن نبودند، به برکت آشنایی با ایشان در محله جوی شور قم، از رفتارهای خلاف و ایزدایی خود دست برداشت، از عمق وجود توبه کرد و در نماز جماعت ایشان که در حرم مطهر برگزار می‌گردید، شرکت کرد و جزو نیکان و صالحان گردید. چون چشم از جهان بر بست، عده زیادی از مردم، از جمله آیت‌الله مرعشی در تشییع جنازه‌اش حضور یافتند.^۱

* صلابت معنوی و اراده‌ای استوار

آیت‌الله مرعشی نجفی به برکت سلوک عرفانی و خودسازی‌های خالصانه، به نوعی قدرت روحی و معنوی دست یافته بود که توفان‌های خطرناک قادر نبود آرامش زندگی او را برهم زند. بدیهی است دلی که رو به درگاه حضرت حق تعالی نموده و درگاه الهی را پناهگاه امن خویش دانسته، از هرگونه خوف و اضطرابی مصون است.

به علاوه او که لذت و حلاوت عبادت و مناجات و ذکر خدا را چشیده، از لذت‌های دیگر بی‌نیاز گشته و از آن‌ها دل برکنده است. این ویژگی به وی نوعی

۱. مأخذ قبل، ص ۹ و نیز نامه جامعه، ش ۴۲، ص ۲۵.

وارستگی داده بود که نگرانی ناشی از تهدید یا از دست رفتن جلوه‌های دنیایی را در وجودش از بین برده بود. تنها انوار الهی در صفحه دلش پرتو افشانی می‌کرد و این پیوستگی پاک، دیگر تعلقات را کنار می‌زد. چنین حالاتی نوعی توکل مبتنی بر بصیرت را برای آیت‌الله مرعشی به وجود آورده بود که عزم و اراده‌اش را قوی می‌ساخت و در نابسامانی‌ها و تندبادهای حوادث با اراده‌ای قوی، و تکیه گاهی استوار که به یمن زهد و تقوا به دست آورده بود، هیچ‌گونه تزلزلی در روح و روان او مشاهده نمی‌گردید. این صلابت معنوی، جنبه‌هایی زیبا و جالب از حماسه‌های عرفانی را به نمایش می‌گذارد که به مواردی اشاره می‌گردد:

۱. یک روز جلو آب انبار سید عرب، افسر شهربانی رضاخانی آمده بود که چادر زنی را از سرش برگیرد و آن زن هم از ترس گریخته و روی پله‌های آب انبار افتاده بود. آیت‌الله مرعشی می‌گوید، همان لحظه گفتم: یا امام زمان! و آدمم یک سیلی محکم به گوش آن افسر زدم. بعد به مدرسه آمدم و ماجرا را برای طلاب بیان کردم. گفتند: چرا چنین کاری کردی؟ احتمال دارد رضاخان بیاید و همان قضیه‌ای را که در مورد آیت‌الله بافقی به اجرا در آورد، در مورد شما اعمال نماید، مگر می‌شود به افسر عالی رتبه رژیم پهلوی چنین جسارتی کرد.

آیت‌الله مرعشی نقل کرده بود: همان لحظه هیچ نگرانی نداشتم، چون کار شخصی نکرده بودم و کارم دفاع از دین و در جهت حفظ ناموس بانوان با حجاب بود. آن افسر شب بعد موقع نظارت بر بازار از روزنه سقف بازار سقوط کرد و کشته شد.^۱

۲. آیت‌الله مرعشی در روزگار شومی که در دل شب‌های سیاهش گاهی شلیک گلوله یک فداکار مسلمان قلب یکی از کارگزاران را می‌شکافت، از فدائیان اسلام که در این عرصه کارنامه درخشانی داشتند، حمایت بی‌دریغ و پدران می‌نمود.^۲

آن مرجع بیدار بانواب صفوی، ارتباطی نزدیک و صمیمی داشت، و مکاتبات میان آن دو بزرگوار عمق این رابطه را نشان می‌دهد. او به این تشکیلات از نظر مادی و معنوی کمک می‌کرد.^۳ خلیل طهماسبی از اعضای فدائیان اسلام که در ترور رزم‌آرا

۱. کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، ص ۱۹.

۲. هفته نامه نبرد ملت، ۲۶ اسفند ۱۳۵۷.

۳. روزنامه کیهان، دهم شهریور ۱۳۸۱.

نقش مؤثری داشت، مورد حمایت آیت‌الله مرعشی قرار گرفت و دو ماه در بیت ایشان مخفی بود. بعد از شهادت آن جوان فداکار و مبارز، مرحوم آیت‌الله مرعشی باعث گردید پیکرش را از قبرستان مسگرآباد به بهشت رضوان انتقال دهند و خودش هم بر جنازه وی نماز میت خواند.^۱

۳. در آن موقعی که اعضای فرقه ضالّه بهائیت در نظام اداری، اجرایی رژیم پهلوی نفوذی گسترده داشتند، آیت‌الله مرعشی - در سال ۱۳۵۲ ش - علیه خرید و فروش کالاهایی که سود آن در راه تبلیغ این فرقه استفاده می‌شد، فتوایی صادر کرد و آن را حرام خواند. فرقه‌ای که بر غالب منابع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور مسلط شده بود.

۴. در نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی، از سال ۱۳۴۱ ش، آیت‌الله مرعشی لحظه به لحظه به حمایت این حرکت مقدس و ضد ستم برخاست. اصولاً ایشان در ایام طلبگی با امام در ارتباط بود. چنان که خود می‌گوید:

او ایلی که به قم آمدم، در مدرسه دارالشفاء حجره داشتم که با حجره آقا روح‌الله، یک حجره فاصله داشت. دوستی من با ایشان قوی بود، زمان رضاخان که روزه قدغن گردیده بود، شب‌های عاشورا در یکی از حجره‌ها جمع می‌شدیم و یکی از طلبه‌ها مصائب سیدالشهدا و اهل بیت او را می‌خواند و ما گریه می‌کردیم.

آیت‌الله مرعشی در چهارده سالی که امام در ایران حضور نداشت، در هدایت و رهبری نهضت، نقش مهمی ایفا کرد و حتی در ایام بیماری و برخلاف تهدیدهای ساواک به این برنامه مبارزاتی و سیاسی بانوعی شجاعت معنوی ادامه داد.

به محض این‌که امام خمینی را به ترکیه تبعید کردند، طی تلگرافی که خطاب به ایشان مخابره کرد، تبعید امام را موجب تأثر عمیق خود، جامعه روحانیت، حوزه علمیه قم و ملت مسلمان ایران دانست. هنگامی که امام از ترکیه به نجف انتقال یافت، فرزندش دکتر محمود را موظف نمود، به هر نحو ممکن به عراق برود و امام را ملاقات کرده و مراتب ارادت، همگامی و حمایت والد را به استحضار ایشان برساند.^۲

۱. مجله بخارا، ش ۳۲، مهر و آبان ۱۳۸۲؛ نامه جامعه، ش ۴۲، ص ۲۶.

۲. گنجینه شهاب، ج ۴، ص ۲۱۶؛ همان مأخذ، ص ۲۵؛ میراث شهاب، ش ۲۰، تابستان ۱۳۷۹، ص ۹۰ و ۹۶.

۵. در نیمه شب سیزدهم آبان ۱۳۴۳، مأموران امنیتی رژیم، به دلیل موضع‌گیری شدید امام علیه کاپیتولاسیون به منزل ایشان یورش برده و ایشان را به ترکیه تبعید کردند. فرزند ارشد امام، سید مصطفی، که قصد داشت موضوع دستگیری امام را به اطلاع مردم برساند، خود را به منزل آیت‌الله مرعشی رسانید، تا ضمن بیان گزارشی از حادثه شب گذشته، در خصوص چگونگی اعتراض و ادامه مبارزه تبادل نظر نماید. اما مأموران رژیم بدون ملاحظه مصونیت مراجع، در کمتر از چند ساعت با انواع سلاح‌ها به بیت آیت‌الله مرعشی یورش برده و علی‌رغم مقاومت و ممانعت معظم‌له، با مشت به سینه ایشان زده و آقا زاده امام را دستگیر کردند. یادآور می‌گردد با وجود جوّ رعب‌انگیز، و علم به این‌که پناه دادن به فرزند رهبر نهضت از نظر دستگاه استبداد خلاف و جرم محسوب می‌گردید، با شجاعت به وی پیشنهاد داد چند روزی را در منزل ایشان اقامت گیرند.^۱

علامه شهید سید مصطفی خمینی به بازجوی خود گفته بود:

از طرف آیت‌الله مرعشی پیغام رسید که تشریف بیاورید منزل ایشان، بعد از صرف چای و مختصری استراحت فرمودند: "ممکن است شما را هم مرتبه بگیرند، لذا چند روزی این‌جا باشید که اگر خواستند شما را بگیرند، من هم با شما بیایم". در این گیرودار بود که آقای رضوی که از اعضای سازمان امنیت است، با جماعتی قریب بیست نفر به اندرون منزل ایشان، [در] روز روشن و بدون اجازه صاحب منزل، به اتاق ایشان حمله آورده، با داشتن بعضی آلات حربیه با خطاب به من که بفرمائید، ما هم... بی درنگ حرکت کرده سوار ماشین منتسب به دستگاه شدیم.

دکتر سید محمود مرعشی در مصاحبه‌ای خاطر نشان ساخته است:

الان نامه‌های حضرت امام به ایشان [آیت‌الله مرعشی] موجود است و بعضی از آن‌ها چاپ شده است. از مرحوم حاج آقا مصطفی به ایشان نامه‌های زیادی [موجود] است. در یکی از این نامه‌ها خطاب به آیت‌الله مرعشی آمده است: امیدوارم که خداوند مقداری از

حُسن نیت سرکار را به دیگران هم عنایت فرماید. هم‌چنین ایشان نوشته بود: ابوی (امام خمینی) خیلی اشتیاق به زیارت شما دارد.^۱

بعد از شهادت آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی، اولین مجلس ترحیم از سوی آیت‌الله مرعشی در حسینیه ایشان منعقد گردید و بعد از پایان مراسم، شرکت‌کنندگان با شعارهای کوبنده خود، جنایات رژیم پهلوی را بازگو کردند که عده‌ای از آنان دستگیر شدند.^۲

۶. در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۵۴ آیت‌الله مرعشی نجفی طی نامه‌ای به آیت‌الله احمد آشتیانی تهاجم بی‌رحمانه عوامل رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه و دستگیری جمعی از طلاب و ضرب و شتم آنان را محکوم کرد و از آیت‌الله آشتیانی خواست در جهت رهایی محبوسین بی‌گناه اقدام عاقل نماید.^۳

۷. در آن ایامی که منافقین و دیگر گروه‌های محارب شخصیت‌های برجسته نظام اسلامی را ترور می‌کردند و امنیت جانی برای علما و مراجع عظام کمتر وجود داشت، هر چه دوستان سعی کردند برای آیت‌الله مرعشی نجفی محافظ بگذارند، به هیچ عنوان نپذیرفت. درب اندرونی را سحرگاهان می‌گشود که هر کس می‌خواهد داخل بیاید. ماشین‌های ضد گلوله و حتی وسایل نقلیه ویژه هم نپذیرفت و در جواب دوستان می‌گفت: نیازی به ماشین ندارم. یک راننده تاکسی هر روز می‌آمد و آقا را به حرم برای نماز یا برای درس می‌برد. یک بار محافظی پنهانی برایش گذاشته بودند، آیت‌الله مرعشی به دست‌اندرکاران پیغام داده بود: با این کارها توکل مرا کم می‌کنی، وقتی مشیت الهی باشد، هیچ عاملی مانع نخواهد بود. مگر در نخست وزیری محافظ نبود که آن اتفاق دردناک روی داد. نفرینتان می‌کنم اگر این‌ها (محافظان) را برنارید!

۸. در آن شرایط جنگی و موشک باران شهر قم که افراد زیادی به روستاها می‌رفتند، آیت‌الله مرعشی جایی نرفت و چون اطرافیان بی‌قراری می‌نمودند، می‌گفت نگرانی ندارد و اتفاقی نمی‌افتد و به آن‌ها دل‌داری می‌دادند. می‌گفتند احتمال

۱. نامه جامع، ش ۴۲، اسفند ۱۳۸۶، ص ۲۵.

۲. آیت‌الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ج اول،

مقدمه، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۵۵.

دارد کتابخانه را هدف موشک قرار دهند، با اطمینان و آرامش خاصی می‌گفت: مگر امکان دارد علوم آل محمد از بین برود و یا آتش بگیرد. آن روزهای بمباران، آقا حتی سوار تاکسی هم نمی‌شد و پیاده به حرم می‌رفت. چون عقیده داشت، وقتی مردم مشاهده کنند ایشان در شهر مانده‌اند، آنان دلگرم می‌شوند و جایی نمی‌روند.^۱

* بر کرانه کرامات

آیت‌الله مرعشی به برکت آراستن دل و ذهن به نور پارسایی، عبادت، ذکر و فضیلت‌های اخلاقی و چشم بستن بر جلوه‌های فناپذیر، چشم بصیرت خود را گشود و با دیده باطن حقایقی را دید و به لطف این جلوه‌های معنوی از کشف و کرامت و شهود عرفانی برخوردار گردید. و اینک نمونه‌هایی از این موارد را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

۱. پزشکیاری که می‌آمد و آقا را معاینه می‌کرد و فشار خون او را مورد بررسی قرار می‌داد، خودش نقل کرده است، دکتر دستور داده بود من صبح بروم و فشار خون آقا را اندازه گیری کنم. قبل از طلوع آفتاب می‌آمدم به وظیفه خود عمل می‌کردم، یک روز نیاز به غسل جنابت پیدا کردم، با خود گفتم اول بروم کارم را انجام دهم بعد غسل کنم! وقتی خدمت آقا آمدم و دستگاه فشار خون را به دستشان بستم، ایشان آهسته به من گفتند: بعد از این به حالت پاک نزد من بیا!^۲

۲. آیت‌الله مرعشی هیچ‌گاه محمدحسین شهریار را ندیده بود، یک‌بار گفت من دوست دارم چنین شخصی را ببینم. شهریار هم به محض دریافت پیام آن مرجع بزرگ از تبریز به قم آمد. در تمام طول مسیر این فکر ذهنش را به خود مشغول کرده بود که آیت‌الله مرعشی از کجا مرا می‌شناسد؟ ما که هرگز با یکدیگر دیداری نداشته‌ایم! وقتی شهریار به محضر ایشان رسید، آقا از جای برخاست و مشتاقانه او را در آغوش گرفت و لبخند زنان پرسید: آیا شما غزلی با این مطلع سروده‌اید:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را

که به ما سوافکندی همه سایه‌ها را

۱. کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، ص ۲۲.

۲. کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، ص ۲۰.

شهریار با شگفتی و حیرت زدگی گفت: بله دارم! ولی شما از کجا می‌دانید؟ چون نه این سروده را به کسی داده‌ام و نه برای فردی خوانده‌ام و حتی درباره‌اش هیچ صحبتی نکرده‌ام!

آیت‌الله مرعشی پرسید: آن را کی سروده‌ای؟! شهریار لحظاتی به فکر فرو رفت و گفت: درست یک هفته قبل، فکر می‌کنم ساعت سه بعد از نیمه شب، آخرین مصراع آن را سروده‌ام.

مرحوم مرعشی ضمن تأیید آن، در حالی که اشک در دیدگانش حلقه زده بود، گفت: آن شب تا دیر وقت بیدار بودم، مشغول نماز شب و توسل‌اتی گردیدم، در توسل از خداوند خواستم، یکی از اولیای خود را در عالم خواب به من نشان دهد. تا پلک‌هایم به هم رسید، دیدم در زاویه مسجد کوفه نشسته‌ام، حضرت علی (ع) نیز با عظمتی و صف ناشدنی حضور داشتند و اطرافشان را عده‌ای از یارانش گرفته بودند. چندی نگذشت که عده‌ای از شعرای عرب و فارسی زبان آمدند. حضرت تک-تک آنان را با نگاهی سرشار از لطف و محبت گذرانید. گویی در بین این افراد، دنبال فرد خاصی می‌گشت، ولی او را نیافت. به دربان فرمود: شهریار را بیاورید! آن‌گاه تو وارد شدی. اولین بار تو را در این حالت دیدم. به همین دلیل تا تو را این‌جا ملاقات کردم، شناختم. آنگاه مؤدبانه در مقابل مولای متقیان ایستادی و غزلی را با همان مطلع که گفتم خواندی!

۳. آیت‌الله مرعشی در زمره انسان‌های لایق و شایسته‌ای است که به حضور امام زمان (عج) مشرف گردیده است. خود می‌گوید:

زمان تحصیل علوم دینی فوق‌العاده مشتاق دیدار جمال دلارای
حضرت بقیة‌الله (عج) شدم و عهد نمودم چهل شب هر چهارشنبه،
پیاده به مسجد سهله بروم و در آن‌جا بیتوته نمایم، تا شاید به فوز
دیدار امام عصر (عج) نایل گردم. بر این عمل مداومت داشتم، تا
شب سی و ششم فرارسید.

در نزدیکی مسجد سهله، ناگهان از پشت سر صدای راه رفتن کسی به گوشم رسید. مقداری در آن تاریکی احساس هراس نمودم. برگشتم و نگاه کردم، دیدم سیدی بالباس عربی است! پیش آمد و با زبان فصیح فرمود: یا سید! سلام علیکم. در آن حال وحشت من زایل و تبدیل به آرامش شد. مایه شگفتی بود که چطور او در این تاریکی سید بودن مرا تشخیص داد. همراه او به راه خود ادامه دادیم. در مسجد زید بن صوحان با هم نماز خواندیم. گوئی تمام اجزای مسجد با او دعای خواندند! بعد از اتمام آداب مسجد گفت: بیا با هم شامی خورده و به مسجد سهله برویم. سفره غذایی از زیر عبای خود بیرون آورد که در آن سه قرص نان و چند دانه خیار سبز بود که گویی تازه از مزرعه چیده بودند، ولی آن موقع وسط زمستان بود! با مشاهده این اوضاع و برخی حالات تأمل برانگیز، برایم این حالت بوجود نیامد که این مرد عرب چه کسی است؟! بعد به مسجد سهله رفتیم و دو-سه ساعتی با هم بودیم. آنگاه برای رفع حاجتی از مسجد بیرون آمدم، خواستم به سوی حوض بروم، ناگهان از ذهنم خطور کرد، مبادا این سید صاحب فضایل همان مطلوب من باشد! اما وقتی به مسجد برگشتم، متوجه شدم او در مسجد حضور ندارد. به این ترتیب فهمیدم به مراد خود رسیده‌ام، ولی او را نشناخته و غافل بوده‌ام.^۱

۴. آیت‌الله شیخ محمدتقی بهجت فرموده بود:

یکی از اولیای خداوند (که بعداً معلوم گردید خودش بوده است) متوسل گردیده بود به اولیای خداوند که امام زمان (عج) را در عالم مشاهده کند و از ایشان درباره عده‌ای از مراجع سؤال کند که چگونه‌اند؟ ایشان در خواب می‌بینند، امام زمان پشت پرده هستند، در مورد آیت‌الله بروجردی می‌پرسند تا می‌رسند به آیت‌الله نجفی مرعشی. امام مهدی (عج) می‌فرمایند: ایشان از ما هستند. دوباره

۱. در این باره، نمونه‌های دیگری هم برای آیت‌الله مرعشی اتفاق افتاده است (شهاب شریعت، ص ۲۹۶-۲۹۳).

می‌پرسند: واضح‌تر سخن بگوئید! می‌فرمایند: گفتم که او از ما می‌باشد. آری آیت‌الله مرعشی با سلوک معنوی و تهجد و تضرع توأم با معرفت خویش، خود را به ائمه اطهار متصل ساخته بود.^۱
آیت‌الله بهجت وقتی این ماجرا را نقل کرد، در ادامه افزود:

گوارا باد بر او که امام زمان وی را از خودشان می‌دانند، چه مقامی بالاتر از این!^۲

۵. آیت‌الله مرعشی زمان مرگ خود را پیش‌بینی کرده و حتی می‌گفت: من غَسَّال خود را دیده‌ام. فرزندش دکتر سید محمود مرعشی نقل کرده است:

وقتی آقا رحلت نمود پیکرش را به بهشت معصومه انتقال دادیم تا تشریفات شرعی در آن‌جا صورت گیرد. چون وصیت کرده بود: مرا در خانه غسل ندهید! وقتی وارد شدیم دیدیم چراغ غسل‌خانه روشن است و مردی آن‌جا ایستاده و آماده غسل دادن می‌باشد. تصوّر کردیم او از طرف گورستان آمده و یا همان کسی است که آقا او را می‌شناخت. جلو رفتم گفتم: شما می‌خواهید غسل دهید! با سر اشاره کرد که بله ولی سخن نگفت. وی را نمی‌شناختم و جایی هم ندیده بودم. بعد از این مراسم یادمان آمد که باید دستمزد غَسَّال را بدهیم. مبلغ مورد نظر را به وسیله شخصی فرستادیم که به او بدهد. مسئولین گورستان گفتند: غَسَّال را خودتان فرستاده بودید! از هر کس پرسیدیم، غَسَّال را نمی‌شناخت! چون مراسم تغسیل و کفن کردن فیلم برداری شده بود، آن را بازبینی کردیم، مشاهده نمودیم فقط دست غَسَّال دیده می‌شود! او چهره‌اش مشخص نبود. هنوز هم متوجه نشده‌ایم او چه کسی بود. البته ما قیافه‌اش را دیده بودیم (هنگام اجرای برنامه) ولی در فیلم پیدا نبود!^۳

۱. کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، ص ۲۳.

۲. نامه جامعه، ش ۴۲، اسفند ۱۳۸۶، ص ۳۰.

۳. کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، ص ۲۳.

شيفتگان کتاب

بخش ۳۳

علی رفیعی علامرودستی

۱۶۴. ابو الفتح فتح الدین ابن سید الناس محمد بن ابی عمرو محمد بن ابی بکر محمد بن احمد بن عبدالله بن محمد بن یحیی بن محمد بن محمد یعمری ربعی (۶۷۱ - ۷۳۴ ق / ۱۲۷۳ - ۱۳۳۴ م)، محدث، مورخ، فقیه، ادیب و خطاط شافعی مصری اندلسی الاصل.

۱۶۴. تذکرة الحفاظ، ۱۵۰۳/۴؛ ذیل تذکرة الحفاظ، ص ۱۶-۱۷؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۳۱۰؛ دول الاسلام، ۲۴۱/۲؛ ذیل العبر، ص ۱۸۲؛ ذیل تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۷۰۱-۷۴۶ ق)، ص ۳۰۹-۳۱۱؛ المعجم المختص، ص ۲۶۰-۲۶۱؛ المختصر فی اخبار البشر، ۱۱۱/۴-۱۱۲؛ نزهة الناظر، ۲۱۶/۱-۲۳۹؛ تاریخ حوادث الزمان، ۷۲۰/۳-۷۲۹؛ مرآة الجنان، ۲۹۱/۴؛ طبقات الشافعية الكبرى، ۲۹/۶-۲۶۸/۹؛ طبقات الشافعية اسنوی، ۵۱۰/۲-۵۱۱؛ عقودالجمان زرکشی، ص ۲۶۳؛ فوات الوفيات، ۲۸۷/۳-۲۹۲؛ البداية والنهاية، ۱۶۹/۱۴، اعيانالعصر، ص ۲۰۱-۲۴۴؛ الوافی بالوفیات، ۲۸۹/۱-۳۱۱؛ تذکرة النبيه، ۲۵۳/۲-۲۵۴؛ الرد الوافر، ص ۲۶-۲۸؛ البدر السافر، ص ۱۵۲؛ طبقات الشافعية، ابن قاضی شهبه، ۱۴۷/۳-۱۴۸؛ ذیل التقييد، ۲۴۷/۱-۲۴۸؛ السلوك، ۳۷۶/۲؛ المقفی الكبير، ۱۲۷/۷-۱۳۲؛ النجوم الزاهرة، ۳۰۳/۹-۳۰۴؛ حسن المحاضرة، ۲۰۲/۱؛ طبقات الحفاظ، ص ۵۲۳؛ ذیل التذکرة للسيوطی، ص ۳۵۰؛ بدائع الزهور، ۱/۱-۴۶۹/۱؛ ۴۷۰؛ كشف الظنون، ۲۴۶/۱، ۵۹۹ و ۱۱۸۳/۲، ۱۷۸۶، ۱۸۵۹، ۱۹۶۰؛ شذرات الذهب، ۱۰۸/۶-۱۰۹؛ ايضاح المكنون، ۴۵۳/۱؛ هدية العارفين، ۱۴۹/۶؛ ديوان الاسلام، ۱۳۱/۳؛ فهرس الخديوية، ۹۱/۵-۹۲، ۱۷۲؛ فهرس مخطوطات الظاهرية، عَشْ، ۱۷/۶-۱۹؛ فهرس المخطوطات المصوّرة، ۴/۲، ۲۸۰؛ تاريخ الادب العربي بروكلمان، ۷۱/۲؛ ذیل تاريخ الادب العربي بروكلمان، ۷۷/۲؛ تاريخ الخلفاء سيوطي، ص ۴۸۸؛ دائرة المعارف الاسلامية، ۹۵۷/۳؛ علم التاريخ عند المسلمين، ص ۴۴۸، ۴۴۹، ۵۲۹، ۶۱۲، ۷۲۰؛ الاعلام زرکلی، ۲۶۳/۷؛ معجم المؤلفين، ۱۱/۲۶۹-۲۷۰ (۶۷۳/۳)؛ موسوعة علماء المسلمين، ۱۷۴/۴/۲-۱۷۶؛ المعجم الشامل للتراث العربي المطبوع، ۲۴۱/۳-۲۴۲؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ۷۳۰/۳-۷۳۲؛ عشاق الكتب، ص ۵۹؛ الدرر الكامنة، ۳۳۰/۴-۳۳۱.

خاندان وی از قبیلهٔ یعمر ربعی بودند که زادگاهشان در اشبیلیهٔ اندلس بود و بعد از سقوط اشبیلیه در سال ۶۴۶ قمری، مجبور شدند آنجا را ترک کنند و به تونس و مصر کوچ نمایند. اجداد و نیاکان وی بیشتر اهل علم و سیاست بودند. پدرش ابو عمر و محمد بن محمد در تونس و بجایه دانش آموخت و بعد به مصر مهاجرت نمود و در شهرهای اسکندریه، مکه و قاهره، به فراگیری علم و مطالعات گستردهٔ خود ادامه داد و سرانجام در شهر قاهره، سکونت نمود و چندی استادی مدرسهٔ کاملیهٔ قاهره را به عهده داشت.

نیای بزرگ وی ابوبکر محمد بن احمد بن عبدالله بن محمد بن یحیی یعمری اشبیلی (درگذشتهٔ ۶۵۹ ق)، فقیه، محدث، مورخ و ادیب اندلسی، سالها در بجایه به تدریس و امامت و ایراد خطبه در مسجد جامع آنجا پرداخت و بعد به دعوت مستنصر بالله به تونس رفت و مشغول تدریس شد و همانجا هم درگذشت. این نشان می‌دهد که پدر ابن سید الناس در همان تونس دیده به جهان گشوده یا پرورش یافته است.

ابوالفتح ابن سید الناس، در قاهره متولد شد و همانجا پرورش یافت و کودکی بیش نبود که در مجالس درس عالمان آن دیار شرکت می‌نمود. او در اجازه‌ای که به صفدی داده، تصریح کرده، چهار ساله بوده که همراه پدر خویش در مجالس استماع حدیث گروهی از علما شرکت می‌کرد که از جمله آنان، از شمس الدین محمد بن ابراهیم مقدسی نام برده است و شماری دیگر از اساتید دوران چهار یا پنج سالگی خود را در لابلای صفحات کتاب معروف خویش، عیون الاثر، نام برده است که عبارت‌اند از: ابو عبدالله محمد بن نصر قرشی، امیر سیف الدوله ابو عبدالله محمد بن غسان انصاری، ابو العباس احمد بن یوسف صوفی سخاوی، ابو الفضل عبدالرحیم بن یوسف بن یحیی موصلی و ابو محمد عبدالعزیز بن عبدالمنعم حرّانی.

وی نزد ابوبکر محمد بن احمد قسطلانی به قرائت و استماع حدیث پرداخت. او سپس نزد اساتید دیگری در قاهره، اسکندریه، شام، حجاز و برخی از شهرهای دیگر به استماع حدیث و فراگیری دانش‌های متداول آن روزگار مشغول شد که به گفتهٔ برخی از کسانی که شرح حالش را نوشته‌اند، او بیش از هزار استاد را دیده و از آنها استفاده کرده است که از آن میان می‌توان به کسانی مانند: پدرش، شمس الدین محمد بن عماد، ابن انماطی، غازی حلاوی، ابن خطیب مِزّه، نجم الدین ابن حمدان، شهاب الدین ابرقوهی، قطب الدین ابن قسطلانی، ابن دقیق العید، ابوالفتح محمد بن علی بن وهب قشیری، ابن

نحاس؛ در مصر افرادی چون: محمد بن محمد بن مؤمن، یوسف بن مجاور، ابواسحاق ابن واسطی و در تعز و حرمین شریفین از عالمان و بزرگان آن دیار، اشاره کرد. او در خلال فراگیری دانش نزد این اساتید و دیگران، کتاب‌های بسیاری را خواند و در فن حدیث هم در متن و هم در سند، و رجال حدیث چیره‌دست شد و در شناخت روزگار نبوی و تاریخ نبوت پیامبر اکرم (ص)، مهارت فراوانی یافت که از کتاب عیون الاثر او به خوبی پیداست. نوشته‌اند که اگر فقط به فراگیری و درس و بحث علوم و معارف می‌پرداخت، همگان برای استفاده و اخذ علم و استماع حدیث، نزد او می‌شتافتند. در عین حال وی مدتی را در قاهره به تدریس و خواندن خطبه، مشغول بود، سپس متولی مشیخه مدرسه الظاهریه شد، البته پس از وفات ابن دمیاطی، کسانی که در جلسات درس وی شرکت می‌کردند، به خاطر فواید درسی و نوادر نیکویی که بیان می‌کرد و اطلاعات گسترده و صحت و دقت مطالبی که در جلسات درسی خویش ابراز و بیان می‌نمود، هیچ‌گاه از درس وی ملول نمی‌شدند و کسالتی عارضشان نمی‌شد.

وی همیشه متبسم، زیرک و معاشر با مردم بود و به همین دلیل و به علت معارف بسیاری که داشت، صیت شهرت او در همه جا پیچید و از هر سو دانشجویان و طالبان فضل و دانش، نزدش می‌شتافتند و در جلسات درسی وی شرکت و استفاده می‌کردند. گروه زیادی نزد او دانش اندوخته و حدیث شنیده‌اند که از نامورترین آنان، شمس‌الدین ذهبی و خلیل بن ایبک صفدی را می‌توان نام برد که اولی خود تصریح کرده که نزد ابن سید الناس، حدیث شنیده و با وی مجالست و همنشینی داشته و از او مطالب و احادیث فراوانی شنیده و حفظ کرده و اجازه دریافت نموده است و دومی یعنی صفدی نیز، کتاب‌های ابن سید الناس را نزد او قرائت کرده و از وی حدیث شنیده و دانش اندوخته و اجازه دریافت کرده است.

او خود نیز، از جمعی از محدثان حجاز، شام، عراق، آفریقا و اندلس اجازه نقل حدیث دریافت کرده و ابن کثیر وی را در حدیث و فقه، نحو، سیره، تاریخ و دیگر فنون، سرآمد اقران خویش دانسته، و ذهبی او را در آنچه نقل کرده، ثبت و صاحب بصیرت خوانده و در سیره پیامبر (ص) و شرح حال رجال و لغت فردی آگاه به شمار آورده است.

وی در شعر و ادب از استعداد ویژه‌ای برخوردار بود و صفدی اشعار او را ستوده و همو و ابن شاکر و شبلی و ابن حجر و مقرئ بسیاری از اشعار او را نقل کرده‌اند

و نوشته‌اند که اشعارش در مدح پیامبر (ص) و بزرگان قاهره بوده و در خط استادی ماهر و چیره دست و در قرائت و کتابت بسیار سریع بود، چنانکه کلام‌الله مجید را در یک جمعه می‌نوشت و کتاب سیره خود را در عرض ۲۰ روز به پایان برد.

ابن سیدالناس، چنانکه اشاره شد سمت استادی مدرسه ظاهریه، مدرسه ابن حلیقه (در کنار بركة الفیل) و مسجدالرصد را به عهده داشت و خطیب جامع الخندق بود و از این راه حقوقی دریافت می‌کرد و تأمین معاش می‌نمود و نوشته‌اند که او از شهرهای صفد و حلب نیز، مستمری داشت، ولی آنگاه که امیر علم‌الدین دواداری، او را نزد سلطان ملک منصور حسام‌الدین لاجینی برد و سلطان وقتی خط زیبای وی را دید، پیشنهاد کرد که در دیوان انشاء به خدمت مشغول شود و حقوقی نیز برای وی تعیین کرد. او از خدمت در دیوان، عذر خواست؛ اما مقرریش را تا هنگام مرگ دریافت می‌کرد.

بدرالدین عینی گفته است که پسر فتح‌الدین ابن سیدالناس، به پدرش گفت: ای سرور من، چگونه است که امر ولایت و قضاوت را در این زمان پذیرفته‌ای، در حالی که همیشه از پذیرش آن ابا داشتی؟! جواب داد: قبول آن از وجوه مختلف بر من واجب شد. یکی اینکه من دارای اهل و عیالم و چیزی نداشتم که خرج آنان بکنم و مخارجشان را تأمین نمایم؛ و دوم اینکه من نیاز به کتاب‌های علمی دارم، مثلاً محتاج خرید کتابی هستم که قیمت آن ۱۵۰ درهم است؛ و سوم اینکه کسی چون من نبود که این مقام‌ها را بپذیرد، پس بر من واجب شد که قبول نمایم.

شیفتگی وی به کتاب:

ابن سیدالناس از یک طرف از خاندانی کهن و علمی بود که بیشتر نیاکان و پدران وی اهل علم و مطالعه و کتاب بوده‌اند و به کتاب و گردآوری آن عشق می‌ورزیده‌اند و از طرف دیگر خودش عاشق علم و فضل بود و چنانکه اشاره شد برای فراگیری دانش متداول و استماع حدیث نزد بیش از هزار عالم و استاد رفته و دانش اندوخته و حدیث شنیده و کتاب‌های آنها را خوانده و تا توانسته از آثار آن اساتید، گردآورده که خود مجموعه‌ای بزرگ و چند هزار جلدی بوده است.

در منابع نوشته‌اند که نیاکان وی از جمله ابوبکر محمد بن احمد بن عبدالله یعمری اشبیلی اهل گردآوری کتاب بوده و مجموعه‌ای عظیم از کتاب‌های نفیس داشته که نسل به نسل به فرزندان و نوادگانش منتقل شده تا به ابوعمر و محمد بن محمد یعمری ربعی

(درگذشته ۷۰۵ق) رسیده که پدر ابن سیدالناس بوده است و او جز آن کتاب‌ها، مجموعه‌ای از کتاب‌های دیگر را در تونس و بجایه گردآورد و همراه خویش در مهاجرت به مصر، آنها را به قاهره منتقل نمود. نوشته‌اند کتاب‌های مهم و معتبری همراه خود داشته و آن مجموعه پس از مرگش به فرزندش فتح‌الدین ابن سیدالناس منتقل شده است.

ذهبی تصریح کرده که او شیفته گردآوری کتاب بود و کتاب‌های نفیس و زیادی را فراهم کرده بود و از بند دوم جوابیه‌اش به فرزند خود که از او پرسیده: با اینکه از پذیرش مقام قضاوت و امر تولیت مدارس و مشیخه، همیشه ابا داشته، چرا در یک برهه‌ای از عمر خود آن را پذیرفته، می‌گوید: به علت احتیاج به کتاب‌های علمی و اینکه برای خریداری آنها نیاز به پول داشته، مجبور شده که آن مقام‌ها و منصب‌ها را بپذیرد، تا پولی به دست آورد و کتاب‌های مورد نیاز خویش را تهیه نماید، این علاقه هویداست.

وی از راه گردآوری و در اختیار گذاشتن همان مجموعه‌های نفیس اجداد و نیاکانش و یادداشت‌های پدربزرگ و آثار و مجموعه پدر خویش بوده که توانسته با استفاده از آن منابع و آثار، خود به تألیف و تصنیف کتاب‌های ارزشمند و فراوانی بپردازد، چنانکه نوشته‌اند وی از یادداشت‌های پدربزرگ خود در تدوین کتاب معروف خویش، عیون الاثر، بویژه استفاده کرده است و خود به این نکته در آغاز آن کتاب اشاره کرده است.

ابن سیدالناس آثاری داشته که برخی از آنها چاپ شده و بعضی هم به صورت خطی در کتابخانه‌های مختلف باقی مانده است. آثار چاپی وی به این شرح است:

۶. بشری اللیب فی ذکری الحیب که به کوشش کوز گارتن، در سال ۱۸۱۵ م، در آلمان چاپ شده است.

۷. عیون الاثر فی فنون المعازی والشمال والسير، در سیره پیامبر اسلام (ص) که در قاهره، در سال ۱۳۵۶ ق / ۱۹۳۷ م، و در دمشق، در سال ۱۳۵۸ ق / ۱۹۳۹ م، به چاپ رسیده است.

۸. المقامات العلیة فی الکرامات الجلیة که به کوشش عفت وصال حمزه، در سال ۱۹۸۶ م، در بیروت، منتشر شده است.

اما آثار خطی او که هم اکنون موجود است عبارت‌اند از: اجوبة علی اسئلة فی الحدیث وغیره، که شاید همان کتاب الدرالنثیر علی اجوبة الشیخ ابی الحسن الصغیر، باشد که نسخه‌ای از آن در کتابخانه اسکوریال موجود است؛ الادویة المفردة، که نسخه‌ای از آن در دارالکتب الوطنیة تونس است؛ شرح جامع الترمذی، ناتمام که بعدها گویا به وسیله ابو الفضل عراقی

تکمیل شده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه گوتا وجود دارد و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه برلین است؛ عدة المعاد فی عروض بانث سعاد که در دارالکتب قاهره است؛ القصيدة العينية و القصيدة الالامية، با شرح آنها که در رامپور موجود است؛ منح المدح، قصایدی که نسخه‌ای از آن در کتابخانه شهید علی وجود دارد و نسخه‌ای دیگر در کتابخانه ییل موجود است؛ قصیده یا قصایدی از او در یک مجموعه شعری، که در موزه عراق نگهداری می‌شود؛ نورالعیان فی تلخیص سیرة الامین و المأمون که خلاصه‌ای از عیون الاثر است و گاهی از آن با عنوان السیرة الصغیره یاد می‌شود و نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های خدیویه مصر، ازهریه مصر، توپقاپی سرای ترکیه، انستیتوی خاورشناسی شوروی موجود است؛ اجازة ابن سیدالناس الی صلاح الدین الصفدی، موجود در کتابخانه برلین.

غیر از این آثار که یاد شد، ابن سید الناس دارای آثار دیگری نیز بوده که اکنون از میان رفته یا موجود نیست؛ اما در منابعی که شرح حال او را نوشته‌اند، به آنها اشاره کرده‌اند.

۱۶۵. شرف الدین ابوالقاسم هبة الله بن قاضی نجم الدین عبدالرحیم بن قاضی الکبیر شمس الدین ابوالطاهر ابراهیم بن مسلم جهنی حموی شافعی معروف به «ابن بارزی» (۶۴۵-۷۳۸ ق / ۱۲۴۷-۱۳۳۷ م)، عالم، فقیه، قاضی القضاة و شیخ الاسلام.

۱۶۵. معجم الشیوخ ذهبی، ص ۶۳۱-۶۳۲؛ المعجم المختص، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۳۱۲؛ دول الاسلام، ۲/۲۴۴؛ ذیل تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۷۰۱-۷۴۶ ق)، ص ۳۴۰-۳۴۱؛ ذیل العبر، ص ۲۰۲؛ المختصر فی اخبار البشر، ۴/۱۲۴-۱۲۷؛ تاریخ ابن وردی، ۲/۳۱۹-۳۲۳؛ مرآة الجنان، ۴/۲۹۷-۲۹۸؛ طبقات الشافعية الكبرى، ۶/۲۴۸-۲۵۰ (۳۸۷/۱۰-۳۹۱)؛ عیون التواریخ، ۱/برگه ۱۳۲-۳۲۲؛ ب؛ الوافی بالوفیات، ۲۷/۲۹۰-۲۹۱؛ اعیان العصر، ۳/۳۱۰ (۵۳۲/۵-۵۳۶)؛ نکت الهمیان، ص ۳۰۲-۳۰۴؛ نثر الجمان، ۳/برگه ۱۶۳ ب-۱۶۴؛ البداية و النهایة، ۱۴/۱۷۲؛ طبقات الشافعية استنوی، ۲/۲۸۲؛ غایة النهایة، ۲/۳۵۱-۳۵۲؛ طبقات الشافعية، ابن قاضی شهبه، ۳/۱۴۹-۱۵۱؛ السلوک مقریزی، ۲/۴۵۷؛ المنهل الصافی، ۶/برگه ۸۱۶ ب-۸۱۷؛ النجوم الزاهرة، ۹/۳۱۵؛ تاریخ الخلفاء، ص ۴۸۸؛ طبقات المفسرین داودی، ۲/۳۵۰-۳۵۱؛ مفتاح السعادة، ۲/۳۶۷؛ كشف الظنون، ۱/۷۵، ۱۱۸، ۳۴۵، ۴۱۸، ۴۸۵، ۴۹۲، ۵۰۳، ۵۳۶، ۶۲۶، ۶۴۸، ۹۱۴، ۹۲۲، ۹۹۳/۲، ۱۰۴۴، ۱۷۵۱؛ شذرات الذهب، ۶/۱۱۹؛ البدر الطالع، ۲/۳۲۴؛ ایضاح المکنون، ۱/۱۸۱، ۲/۴۳۱، ۷۱۳؛ هدیة العارفین، ۷/۵۰۷؛ الرسالة المستخرجة، ص ۲۰۲؛ تاریخ الادب العربی، بروکلمان، ۱/۱۰؛ الاعلام زرکلی، ۹/۶۰؛ معجم المؤلفین، ۱۳/۱۳۹ (۵۷/۴)؛ المعجم الشامل للتراث العربی المطبوع، ۱/۱۳۵-۱۳۶؛ فهرس علوم القرآن بالمکتبة الظاهرية، ۱/۴۱۷-۴۱۸؛ طبقات الفقهاء الشافعیین عبادی، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ مجلة المعجم العلمی العربی بدمشق، ۲۰/۳۴۵؛ فهرس التصوف بالظاهرية، ۱/۵۲۳-۵۲۴؛ فهرس القراءات بالظاهرية، ص ۱۱۶؛ المکتبة القادریة ببغداد، ص ۲۰۷؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۳/۸۷-۸۸؛ الدرر الكامنة، ۴/۴۰۱-۴۰۲؛ دورالکتب العربية العامة و شبه العامة، ص ۲۶۹.

در برخی منابع متأخر نام پدرش «عبدالرحمن» خوانده شده، او نیز، قاضی القضاات حماة و مردی عالم و ادیب بوده است.

وی در سال ۶۴۵ قمری در حماة دیده به جهان گشود و در همانجا زیر نظر پدر و جدّ خویش، دانش آموخت و پرورش یافت. جدّ او در سال ۶۶۹ قمری و پدرش در سال ۶۸۳ قمری در راه حج چشم از جهان فرو بستند.

ابوالفدا که از شاگردان شرف‌الدین ابن بارزی بوده نوشته است که وقتی ابن بارزی به من اجازه می‌داد، گفت که او فقه را از طریق عراقیان از پدر و جدّ خویش ابراهیم آموخته و سپس سلسله اساتید اجداد خود را تا ابن عباس و ابن عمر که از صحابه بودند، بیان کرد و بدین طریق سلسله آموزش فقه خود را به پیامبر اسلام (ص) رسانید.

او قرائات هفتگانه را از بدرالدین تاذفی و نحو را از ابن مالک صاحب الفیة آموخت و از عزالدین احمد فاروقی، ابراهیم ارموی و محمد بن هامل، حدیث استماع نمود و از نجم‌الدین بادرائی، کمال ضریر، رشید عطار، عمادالدین ابن حرستانی، عزالدین ابن عبدالسلام و کمال‌الدین ابن عدیم، اجازه نقل حدیث دریافت کرد. برخی نوشته‌اند که ابوشامه و ابوالبقاء نابلسی نیز، به او اجازه داده‌اند.

ابن بارزی، در فقه مهارت فراوان یافت، چنانکه سرآمد و امام عهد خویش شد و مفتی شام و قاضی حماة گردید و ریاست مذهب در بلاد شام بر او ختم گشت و از اطراف و اکناف به سوی وی می‌شتافتند تا از خرمن دانش گسترده او خوشه برچینند. ابوالفدا نوشته است که ابن بارزی در امر قضا بسیار پرهیزکار بود و از بیت‌المال حقوقی برای این امر دریافت نمی‌کرد و هرگز مانند دیگر قاضیان، تازیانه به دست نگرفت و کسی را تعزیر نکرد و در عین حال سخنش مقبول همگان و حکمتش نافذ بود. اندیشه‌ای لطیف و ذهنی تیز داشت و بارها برای امر قضای مصر دعوت شد، اما هیچ‌گاه نپذیرفت.

ذهبی نیز وی را ستوده و نوشته است که وی یکی از دریا‌های علم، با ذکاوتی قوی و حریص در فراگیری دانش بود که هیچ‌گاه خسته و کسل نمی‌شد، و فردی متدین، صاحب فضل، خیر، متواضع، عاری از کبر و خودپرستی و محاسن فراوان بود، و همیشه صالحین را زیارت می‌کرد، و در برابر آنان فروتنی می‌نمود، در دیانت متین و نیکو عقیده بود و به گروه زیادی اجازه افتاد داد و مدتی طولانی قضاوت حماة را به عهده داشت و بارها به عنوان قاضی مصر تعیین شد، اما استعفا کرد و نپذیرفت، دارای جلالت قدر، و هیبت فراوان، اما همراه با تواضع و فروتنی بود.

ابوالفدا، نمونه‌هایی از نظم و نثر مصنوع وی و نامه‌ای که خود در باب درگذشت او خطاب به نوه‌اش نجم‌الدین عبدالرحیم نوشته با قصیده‌ای در رثای ابن بارزی آورده است. او به صوفیه اعتقاد نیکویی داشت.

نوی نیز، او را ستوده و نوشته است که فقیه‌تر از این جوان، در این بلاد نیست. وی در پایان عمر نابینا شد، اما همچنان به کار قضا ادامه می‌داد و سرانجام به نفع نوه‌اش عبدالرحیم از مسند قضا دست کشید.

ابن بارزی بارها حج گزارد و در اماکن مختلف به نقل حدیث پرداخت و افراد صاحب نامی مانند: علم‌الدین برزالی، ابن اسامه و ذهبی از او حدیث شنیده و دانش آموخته و اجازه دریافت کرده‌اند و اسنوی از او اجازه فتوا گرفته و به نیکی یاد نموده است.

وی بالاخره بعد از عمری طولانی که ۹۳ سال طول کشید، در ذی قعدة سال ۷۳۸، در حماة دیده از جهان فرو بست و پس از تشییع مجلل که همگان در آن حضور داشتند، در مقابر «ظبیه» در «عقبه نقیرین» شهر حماة، به خاک سپرده شد و در آن روز شهر حماة کاملاً تعطیل گردید.

شیفتگی وی به کتاب:

ذهبی در شیفتگی او به کتاب نوشته که ابن بارزی کتاب‌های فراوانی گردآوری کرده بود و ابن رافع سلامی در مورد علاقه بیش از حد او به کتاب، نوشته است که وی نفایس کتب را جمع‌آوری و تهیه کرده بود و صفدی تصریح کرده که مجموعه نفیس کتاب‌های وی حدود صد هزار درهم آن روزگار ارزش داشت که در اواخر عمرش وقف عامه مردم و اهل علم کرد. نوشته‌اند که هرگاه می‌شنید که یکی از علمای معاصرش کتابی نوشته، همه همش را بسیج می‌کرد تا آن کتاب را به دست آورد یا آن را استنساخ کند.

ابن بارزی علاوه بر شیفتگی کتاب خود نیز آثار و تألیفات فراوانی داشته که به یادگار گذاشته است. منابع و مآخذی که شرح حال او را نوشته‌اند، به صراحت گفته‌اند که او بیش از چهل تألیف و اثر داشته و بغدادی ۲۵ جلد از آثار او را نام برده است. آنچه اکنون از تألیفات و آثار وی موجود است و از آنها اطلاع داریم، به این شرح است: اتخاذ التصح فی ایجاد الصلح، موجود در دارالکتب ظاهریه؛ اظهار الفتاوی یا تیسیر الفتاوی شرح الحاوی الصغیر فی الفروع، موجود در قاهره، دمشق و اصفیه؛ تجرید جامع الاصول لاحادیث الرسول که در کتابخانه ازهریه مصر و دانشگاه بیبل قرار دارد؛ تحلیل الحافض، در

خالدیه؛ توثیق عری الایمان فی تفضیل حبیب الرحمن، موجود در کتابخانه‌های بانکی پور، عباسیه بصره، و پاریس؛ الذریعة لاحکام الرعیة، نسخه دارالکتب ظاهریه؛ رموز الکنوز، منظومه‌ای در فقه، در کتابخانه رامپور؛ الزبد یا کنز الزبد، در کتابخانه گوتا؛ الفریة البارزیه فی حل القصیده الشاطیبة، در شرح حرز الامانی شاطبی، موجود در کتابخانه ازهریه مصر؛ المجتبی فی احادیث المصطفی که در خزانه عمومی رباط وجود دارد؛ المصباح، در حدیث که نسخه‌ای از آن در دارالکتب قاهره است؛ المعنی فی اختصار التنبیه و اظهار فتاویه که مختصر کتاب التنبیه فی فروع الشافعی ابراهیم شیرازی است و نسخه‌ای از آن در برلین موجود است؛ ناسخ القرآن و منسوخه موجود در دارالکتب ظاهریه.

جز کتاب‌های یاد شده برخی آثار دیگر او که نام برده‌اند، عبارت‌اند از: روضات الجنات، در تفسیر، در ده مجلد؛ کتاب الوفا فی احادیث المصطفی، در دو جلد؛ المجرّد فی مسند امام الشافعی، و شرح آن در چهار جلد؛ الشریعة فی قراءات السبعة؛ بدیع القرآن؛ متشابه القرآن؛ غریب الحدیث؛ المناسک؛ البستان فی تفسیر القرآن.

۱۶۶. علم الدین ابومحمد قاسم بن بهاء الدین محمد بن یوسف بن زکی الدین معروف به «برزالی» و «ابن برزالی» (۶۶۵-۷۳۹ ق / ۱۲۶۷-۱۳۳۸ م)، مورخ، محدث، شیخ الحدیث، فقیه، ادیب، رجالی و عالم به بیشتر علوم متداول، اشبیلی دمشقی شافعی مذهب.

۱۶۶. ذیل تاریخ الاسلام (حوادث و وفیات ۷۰۱-۷۴۶ ق)، ص ۳۵۹-۳۶۳؛ ذیل تذکره الحفاظ، ص ۱۸؛ اعیان العصر، ۴۹/۴-۵۴؛ طبقات الشافعیة اسنوی، ۱/۲۹۲؛ عیون التواریخ، ۱/برگه ۳۸-۳۹؛ فوات الوفیات، ۱۹۶/۳-۱۹۸؛ طبقات الشافعیة سبکی، ۸/۳۶۵، ۳۶۹ و ۳۴/۹؛ البدایة و النهایة، ۱۳/۲۹۹، ۳۴۲ و ۱۸۵/۱۴-۱۸۶؛ تذکره النبیة، ۲/۳۰۰-۳۰۳؛ درة الاسلاک، ۲/برگه ۳۱۱؛ نثر الجمان، ۳/برگه ۱۷۴؛ السلوک مقریزی، ۲/۲۷۰-۴۷۱؛ تلخیص مجمع الآداب ابن فوطی، ۴/۶۱۱؛ النجوم الزاهرة، ۹/۳۱۹؛ الدرر الكامنة، ۳/۲۳۷-۲۳۹ (۳/۳۲۱-۳۲۳)؛ تاج العروس، زبیدی، ۷/۲۲۵؛ المنهل الصافی، ۶/برگه ۵۸۲؛ ۵۸۲؛ الدلیل الشافی، ۲/۵۲۸؛ طبقات الحفاظ سیوطی، ص ۵۲۶؛ طبقات الشافعیة ابن قاضی شهبه، ۱۳۱/۳-۱۳۲؛ تاریخ ابن سباط، ۲/۶۵۸؛ درة الحجال، ۳/۲۷۷؛ الوافی بالوفیات، ۲۴/۱۶۱-۱۶۳؛ کشف الظنون، ۱/۲۸۷، ۲۹۴ و ۲/۱۶۴۷، ۱۷۳۵، ۱۷۳۶؛ شذرات الذهب، ۶/۱۲۲-۱۲۳؛ البدر الطالع، ۲/۵۱۲؛ دیوان الاسلام، ۱/۲۹۲؛ غریب الزمان، ص ۶۰۷؛ فهرس الفهارس، ۲/۴۴، ۶۷؛ دائرة المعارف الاسلامیة، ۵/۷۴۵؛ الاعلام زرکلی، ۵/۱۸۲؛ معجم المؤلفین، ۸/۱۲۴ (۲/۶۵۵)؛ الدارس فی تاریخ المدارس، ۱/۱۱۲-۱۱۳؛ الرّد الوافر، ص ۶۴-۶۷؛ تاریخ ابن وردی، ۲/۳۲۷؛ مرآة الجنان، ۴/۳۰۳؛ التعریف بالمؤرخین، ۱/۱۷۹-۱۸۳؛ مخطوطات الحدیث بالظاهرية، ص ۲۳۲-۲۳۳؛ بروکلمان، ۱/۷۴۵-۷۴۶؛ المؤرخون الدمشقیون، ص ۶۰؛ التاريخ العربي والمؤرخون، ۴/۴۳-۴۶، المعجم الشامل للتراث العربي المطبوع، ۱/۱۶۵؛ مختارات من المخطوطات النادرة فی مکتبات ترکیا، ص ۳۱۷-۳۱۸؛ هدیة العارفین، ۱/۸۳؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱/۱۰۱-۱۰۲؛ مجلة المجمع العربي بدمشق، ۲۰/۵۱۹-۵۲۷؛ مجلة معهد المخطوطات، ۲/۱۰۱-۱۰۲.

نیاکان و خاندان وی از قبیله «برزاله» و از اهل اشیلیه بوده‌اند و به همین دلیل «برزالی» و «اشیلی» شهرت یافته‌اند، اما مشخص نیست که دقیقاً از چه تاریخی، به دمشق کوچ و مهاجرت کرده‌اند.

پدر او بهاء‌الدین محمد برزالی، از عالمان و محدثان شام بوده و علم‌الدین ابن برزالی قاسم، در دمشق و در جمادی الاول سال ۶۶۵، دیده به جهان گشوده و در همانجا پرورش یافته است. او از پدر خود و از قاضی عزالدین بن صائغ حدیث شنید و فقه را نزد تاج‌الدین فزاری و قرائات را نزد علی رضی‌الدین بن دبوqa آموخت و بعد در طلب علم و استماع حدیث و فراگیری فقه به حلب و مصر سفر کرد و پس از آن برای انجام مراسم حج به حجاز شتافت و در آنجا از مشایخ بزرگ مکه و مدینه استفاده کرد و حدیث شنید. وی چهار بار دیگر نیز، موفق شد به حج برود و در آنجا از عالمان آن دیار مقدس، بهره‌ها ببرد. او صحیح بخاری و جامع ترمذی و سنن ابن ماجه و برخی از کتاب‌های روایی مشهور و مسانید معتبر را از عزالدین ابوالعباس احمد بن محی‌الدین ابراهیم بن عمر فاروثی واسطی آموخت.

ابن برزالی، دلبستگی فراوانی به حفظ و نقل حدیث داشت و به شهرهای بسیاری سفر کرد که از آن میان غیر از آنچه پیش‌تر اشاره شد به: بعلبک، بیت المقدس، حماة، اسکندریه و جز اینها رفت و از محدثان بنام و شخصیت‌های علمی نامور استفاده کرد. مشهورترین اساتید و شیوخ او عبارتند از: قاسم اربلی، احمد بن ابی‌الخیر، ابن ابی عمر مقدسی، ابن علان، ابن شیبان، ابن بخاری، عزالدین حرّانی، ابن خلکان، فخرالدین بن لقمان، محی‌الدین ابن عبدالظاهر، علی بن محمود بن حسین بن نبهان، رشیدالدین فاروقی، قطب‌الدین قسطلانی، قاضی القضاة خویی، شمس‌الدین اصفهانی، احمد بن یحیی بن اسماعیل کلابی حلبی، خضر بن حسن بن علی، یوسف بن یحیی، محمود بن عبدالله ابوالثناء مراغی، صدر کبیر ابوالغنائم محمد بن مسلم مکی، ابن درجی و مقداد. وی اجازه‌ای عالی، در سال تولد خویش از ابن عبدالدائم، اسماعیل بن عزّون، نجیب‌الدین و ابن علاّق داشت. گفته شده که او از حدود دو هزار تن از عالمان و محدثان، حدیث شنیده و از هزار محدث اجازه روایت گرفته است و شرح حال همه آنها را در معجمی گردآورده است.

ذهبی که از شاگردان برجسته‌اش بوده و از او حدیث شنیده و روایت کرده و برخی از روایاتی که از وی شنیده در ذیل تاریخ الاسلام خود آورده است؛ در تعریف و تمجید

از وی چنین نوشته است: او در راستگویی و امانت‌داری، بر همگان سرآمد و مقدم و در صدر قرار داشت و خود صاحب سنت پسندیده و متبع بود که به ادای فریضه‌ها، التزام داشت. فردی خیر، متواضع، خوش‌رو، بدون شر، فصیح القرائت، عالم به اسامی و الفاظ و سریع الانتقال بود و از طرفی شخصی حلیم، بردبار، نیکوکار بود که هیچ‌گاه به فضائل خویش نمی‌نازید و پی‌نقص دیگران نبود، بلکه همیشه دیگران را از خود برتر می‌شمرد و با مردم با ملاحظت رفتار می‌کرد و در دل‌ها جای داشت و محبوب القلوب بود. شیرین‌گفتار و در مذاکرات قوی، عارف به رجال بزرگ‌بویژه بزرگان روزگار و شیوخ به شمار می‌رفت و در قول خویش متقن شمرده می‌شد، کسی مانند او نبود چه در طلب دانش و چه در معلومات گسترده، در امور مسامحه داشت و سخت‌گیر نبود، بخشنده، مهربان و مورد رجوع کسانی بود که برای استماع حدیث از او استفاده می‌کردند و مشهور در آفاق بود.

ابن کثیر درباره او نوشته است که ابن برزالی: دارای خطی زیبا بود و نزد اساتید خویش و قاضیان و عالمان روزگار، اعتبار فراوانی داشت. سپس از ابن تیمیه نقل می‌کند که گفته است: روایت برزالی مانند نقشی بر سنگ است. خلاصه اینکه همگان او را به نیکی، دینداری، پارسایی و دانش گسترده ستوده‌اند.

شیفتگی ابن برزالی به کتاب:

ابن برزالی به دوستی با علم، اهل علم، کتاب و گردآوری آثار و تألیفات عالمان و محدثان و فقیهان و ادیبان روزگار خود و پیش از آن، و کثرت روایت و نقل حدیث و داشتن اساتید و شیوخ زیاد، شهرت داشته است. و ابن کثیر نوشته که او کتابخانه‌ای قابل توجه و بزرگ و نفیس داشته و بسیاری از کتاب‌ها را با خط زیبای خویش نگاشته و استنساخ نموده بود.

ذهبی در شیفتگی ابن برزالی به دانش و دانش‌اندوزی و استماع و حفظ حدیث و کتاب و دانشمندان چنین نوشته است: او قرآن مجید، التنبیه و مقدمه را در کودکی حفظ کرد و با خط زیبای خویش بسیاری از کتاب‌ها را نوشت و استنساخ کرد و برای خود و شیوخش مطالب و تراجم فراوانی نوشت و در دوران خردسالی مدتی با اعیان شهود و بزرگان همنشینی داشت و کتاب‌های خوب و نفیس و مهمی را گردآوری کرد که در چهار

مخزن نگاهداری می‌کرد. او کتاب‌های بسیاری که به شماره نمی‌آیند قرائت و مطالعه کرد و بسیاری از آنها را برای دیگران نقل و روایت نمود و در عین شیفتگی به کتاب‌ها و مجموعه‌های نفیس، آنها را به دیگران بذل و بخشش می‌نمود تا همگان از کتابخانه و مخازن کتاب‌هایش استفاده کنند و بهره‌مند شوند. سپس می‌افزاید که ابن برزالی مرا ترغیب و تشویق به فراگیری و طلب حدیث نمود و آن را در نظرم جلوه‌ای زیبا و دوست داشتنی بخشید، چون خط مرا دید، گفت: خط تو به خط محدثان شباهت زیادی دارد و این سخنش در دلم نشست. از او و دیگران احادیث بسیاری شنیده و استخراج کرده‌ام و بعد اضافه می‌کند که ابن برزالی، کتاب‌ها و همه دارایی خویش را وقف کرد و صدقه داد. ابن کثیر نوشته است که برزالی تمام کتاب‌ها و مجموعه‌های خویش را بر دارالحدیث السنیه و دارالحدیث قوصیه وقف کرد. بعضی نوشته‌اند که فهرست کتاب‌ها و شیوخش به بیست و چند جلد می‌رسیده است.

ابن برزالی دارای آثار و تألیفات فراوان و مجموعه‌هایی مفید و تعلیقات بسیاری است و در فن روایت، کتاب‌هایی نوشت که کمتر کسی موفق به تألیف چنین آثاری شد. او تاریخی نوشت و نام خویش را در میان تاریخ‌نگاران ثبت کرد. مشهورترین اثر تاریخی او کتاب: المقتفی لتاریخ ابي شامه است که در واقع، تتمه و ادامه تاریخ الروضتین، ابوشامه مقدسی است و آغاز این کتاب تاریخی از سال مرگ ابوشامه - که سال تولد ابن برزالی نیز هست - شروع شده و تا سال ۷۳۸ قمری، یک سال پیش از مرگش ادامه یافته است. بعضی نوشته‌اند که این کتاب در پنج جلد بوده، ولی تنها دو جزء آن شامل حوادث سال‌های ۶۶۵ تا ۷۲۰ قمری، در کتابخانه وزارت معارف قاهره موجود است. اثر دیگر او که معجم الشیوخ و الاساتید - شرح حال دانشمندان و بزرگان - است و شامل دانشمندان و عالمان سال‌های ۶۰۱ تا ۷۳۶ قمری است و نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی برلین موجود است؛ و اثر دیگر او کتاب: معجم البلدان و القرى است که ذیلی است بر کتاب تاریخ مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان.

رساله‌ای به نام تسمیه من شهد بدره، اثر دیگر اوست که در دارالکتب ظاهریه دمشق موجود است. دیگر آثار او عبارتند از: المعجم الکبیر که به گفته ابن حجر، بالغ بر بیست مجلد است و گفته شده بعضی از اجزا یا صفحات آن در کتابخانه ظاهریه دمشق موجود است؛ معجم البرزالی که نسخه‌ای از آن در همان کتابخانه وجود دارد که اکنون در

کتابخانه اسد است؛ الوفيات؛ الشروط؛ ثلاثیات من مسند احمد؛ العوالی المسندة و الاربعون البلدانية که نسخه خطی آنها در کتابخانه‌های مختلف موجود است.
ابن برزالی در خلیص (قلعه‌ای بین مکه و مدینه)، در حال احرام، دیده از جهان فرو بست و با احترام فراوان به خاک سپرده شد.

۱۶۷. بدرالدین ابن غانم محمد بن علاءالدین علی بن محمد بن سلمان بن حمایل قرشی
دمشقی (۶۸۸- ۷۴۰ یا ۷۴۱ ق / ۱۲۸۹- ۱۳۳۹ یا ۱۳۴۰ م)، عالم فاضل، فقیه و ادیب شافعی. علت اشتها وی به «ابن غانم» از آن جهت است که شیخ غانم زاهد جدّ مادری بدرالدین بوده و به همین دلیل به این عنوان شهرت یافته است. وی در ماه صفر سال ۶۸۸ در دمشق پا به هستی نهاد و در همانجا نیز پرورش یافت و مقدمات علوم را فرا گرفت. هنوز پنج ساله بود که اجزائی از ابواسحاق واسطی را فراگرفت و سپس قرآن را حفظ کرد و هم‌چنین کتاب‌های: المنهاج و مختصر ابن حاجب و الحاجیه را نیز حفظ کرد و بر تقی‌الدین واسطی عرضه کرد یا اینکه نزد وی حاضر شد و از ابوالفضل ابن عساکر و ابی‌نصر بن شیرازی و عالمان هم طبقه آنان حدیث شنید و به نقل حدیث پرداخت. سپس فقه را از برهان‌الدین آموخت و محفوظات خود را مدام تکرار می‌کرد. شیخ کمال‌الدین ابن زملکانی به او اجازه فتوا داد. او هم‌چنین از گروهی دیگر از عالمان و محدثان آن روزگار حدیث شنید و نزد مشایخ بزرگ به قرائت پرداخت و دانش آموخت و متون بسیاری را خوانده، و در مذهب شافعی از بصیرت خوبی برخوردار گردیده و ذهنی نیکو داشته است.

وی مردی پاکدامن، متدین، نیکوکار، کم‌سخن، بخشنده و کریم بود و با مردم مراوده و دوستی داشت و در عین حال اندکی منزوی بود تا به کارها و اشتغالات علمی خود برسد و سخنی را تا برایش فایده‌ای نداشت، نمی‌گفت و در دیوان انشا مشغول به کار بود و در همان حال در مدارس عمادیه، دماغیه، قلیجیه یا علیمیّه، به تدریس نیز

۱۶۷. المعجم المختص ذهبی، ص ۲۴۸- ۲۴۹؛ ذیل تاریخ الاسلام (حوادث و وفيات ۷۰۱- ۷۴۶ ق)، ص ۳۶۹- ۳۷۰؛ ذیل العبر، حسینی، ص ۱۲۲؛ الوفيات ابن رافع، ۳۱۸/۱- ۳۲۰؛ عیون التواریخ، ۱/ برگه ۴۵؛ الوافی بالوفیات، ۲۲۲/۴؛ اعیان العصر، ۶۲۲/۴- ۶۲۴؛ الحظ اللاحظ، ص ۱۱۱؛ الدرر الکامنه، ص ۸۴/۴- ۸۵ (۲۰۳/۴- ۲۰۴).
المدارس، ۱/ ۴۳۵؛ طبقات الفقهاء الشافعیین، ص ۲۰۴- ۲۰۵، الدرر الکامنه، ص ۸۴/۴- ۸۵ (۲۰۳/۴- ۲۰۴).

می پرداخت و بابت مشاغل و مناصبی که داشت در هر ماه حدود هزار درهم حقوق می گرفت. کسانی مانند ابن رافع سلامی، نصیرالدین ابن جزری دامادش، سروجی، ذهلی و گروهی دیگر از او دانش آموخته و حدیث شنیده و روایت کرده اند. وی در اواخر عمرش علیل شد که هفت ماه به طول انجامید و به همان علت در ۱۶ جمادی الاول سال ۷۴۰ و به قولی ۷۴۱ دیده از جهان فرو بست. در تشییع جنازه وی، گروه بسیاری شرکت کردند، و در دامنه کوه قاسیون، نزدیک زاویه ابن قوام، به خاک سپرده شد.

شیفتگی وی به کتاب:

ابن غانم بنا بر نوشته تراجم نویسان شیفته علم و عالمان و کتاب بود و به همین دلیل متون بسیاری از منابع و مأخذ مهم فقهی و حدیثی را خوانده و با آنها کاملاً آشنا بود و کتاب های نفیس بسیاری گرد آورده و کتابخانه ای برای خود ایجاد کرده بود. کتبی، تصریح کرده و ابن حجر نیز، آن را تأیید نموده که وی دوستدار و عاشق و شیفته کتاب و جمع آوری آن بوده و مجموعه های بسیار نفیس و مهمی گرد آورده بود که پس از مرگش به سی هزار درهم فروخته شد. او در عین شیفتگی به کتاب بسیار مقید بود که هیچ چیزی را که خلاف شرع است ننویسد و با اینکه برای خریداری و تهیه کتاب ها به پول نیاز داشت، اما هیچ گاه در دیوان انشا، چیزی که با شرع مخالفت داشته باشد، ننوشت. نعیمی دمشقی نوشته است که در هنگام مرگ حدود دوهزار جلد کتاب از خود باقی گذاشت.

۱۶۸. ابوالعباس احمد بن شمس الدین محمد بن ابراهیم بن ابراهیم بن داود بن حازم اذرمی قضاعی (۶۸۶ - ۷۴۱ ق / ۱۲۸۷ - ۱۳۴۱ م)، عالم فاضل و مفتی دمشقی مصری. پدر وی شمس الدین محمد بن ابراهیم (درگذشته ۷۱۲ قمری) قاضی القضاات دمشق بود که پس از عزل از مقام خود، به قاهره رفت و در خانقاه صلاحیه قاهره دیده از جهان فرو بست و جدش ابراهیم بن ابراهیم بن داود، از علما و فقهای معروف بود که در نیمه سده هفتم هجری می زیست و قاضی دمشق بود.

۱۶۸. الدرر الكامنة، ۲۵۵/۱؛ الطبقات السنیه، ۱۳/۲ - ۱۴؛ الجواهر المضية فی طبقات الحنفیه، ۶۴/۱ (۲۴۰ -

ابوالعباس در دمشق زاده شد. برخی منابع تصریح کرده‌اند که وی در سال ۶۸۶ قمری متولد شده و در سال ۷۴۱ قمری چشم از جهان فرو بسته، بنابراین وی ۵۵ سال زندگانی نموده است، هر چند که در منابع دیگر مدت زمان زندگی او را ۵۱ و ۶۱ سال نیز آورده‌اند. ابن حجر عسقلانی نوشته است که او مردی فاضل، خوش چهره، و خوش اخلاق بوده و از تقی الدین سلیمان و حسن کردی و ابوالحسن الوانی، حدیث شنیده و روایت کرده و از ابن قواس و ابوالفضل ابن عساگر و عزالدین فزّاء، اجازه دریافت کرده است. دخترش مریم نیز، از الوانی و دبوسی حدیث شنیده و بسیار عمر کرده و او آخرین کسی است که از این دو حدیث نقل کرده و ابن حجر گوید از این دختر بسیار حدیث شنیده است. محی الدین قرشی حنفی درباره او گوید: وی امام، مفتی و فاضل بود که در جامع حاکم فاطمی، نماز می خواند و تدریس می کرد و مدتی نیابت حکومت داشت و در ۲۵ شعبان یا رمضان سال ۷۴۱، در قاهره درگذشت و در قرافه دفن شد.

شیفتگی وی به کتاب:

منابعی که شرح حالش را نوشته‌اند، تصریح کرده‌اند که او شیفته کتاب بود و کتاب‌های فراوان و مجموعه‌ای نفیس فراهم کرده بود و به آنها عشق می ورزید.

۱۶۹. علم الدین ابوالربیع سلیمان بن ابراهیم بن سلیمان معروف به «ابن کاتب قراسنقر» (۶۷۷- ۷۴۴ ق / ۱۲۷۸- ۱۳۴۳ م)، عالم، فقیه، مستوفی و صاحب دیوان دمشقی.

وی در روز جمعه هیجدهم محرم سال ۶۷۷، پا به گیتی نهاد و دوران طفولیت را در دامن خانواده سپری کرد. او در مصر پرورش یافت و از عالمان مصر بویژه فتح الدین ابن سیدالنّاس حدیث شنید و با وی همنشین بود. هم چنین مدت‌ها ملازمت شیخ صدرالدین بن وکیل و همنشینی او را داشت و از وی دانش آموخت و استفاده کرد. او ادبیات را به نحو احسن فراگرفت و در خط و کتابت و حساب مهارت یافت و بعد به عنوان صاحب دیوان دمشق منصوب و بعد مباشر وزارت دمشق گردید و مدتی مستوفی بود و در زمان صاحب امین الدین در سال ۷۳۵ قمری، از منصب خود برکنار شد، اما بعد نظارت بیوتات خاصه را به عهده گرفت و در زمان امیر سیف الدین قطلوبغا فخری مباشرت دیوان را به

عهده گرفت و پس از چندی عازم مصر شد و مباشر دیوان امیر سیف‌الدین منکلی‌بغا گردید و نزد امیر شمس‌الدین قراسنقر، از اعتبار و اهمیت فراوانی برخوردار و از نزدیکان وی به شمار می‌رفت و با او به «بریّه» رفت، سپس به مصر برگشت و باروسا و امرای مصر همنشینی داشت و از صاحبات مروت بود و با مردم به نیکی رفتار می‌کرد. علم‌الدین ابن کاتب به زبان ترکی نیز آشنایی و آگاهی داشت. شعر هم خوب می‌سرود و برخی از ابیات وی را ابن حجر آورده و هم‌چنین صفدی نیز، برخی از اشعار او را در کتاب خود ذکر کرده است و نوشته که خود علم‌الدین اشعارش را برای وی خوانده است. او در یکشنبه ۲۷ جمادی الآخر سال ۷۴۴ در دمشق دیده از جهان فرو بست.

شیفتگی علم‌الدین ابن کاتب به کتاب:

صفدی که شاگرد و همنشین وی بوده در مورد شیفتگی او به کتاب چنین نوشته است: «جماعة الكتب» بوده و شیفتگی بسیاری به کتاب داشته از این رو اقدام به جمع‌آوری و تهیه کتاب‌ها و رساله‌ها و آثار بزرگان می‌کرده و از این راه کتاب‌های فراوانی از مصر و دیگر کشورها و شهرهای آن روزگار فراهم و گردآوری نموده بود و چون خود صاحب خطی بسیار زیبا بوده به استنساخ کتاب‌های فراوانی پرداخت و به مجموعه خود اضافه کرد و اشعار استادش صدرالدین ابن زملکانی را مدون ساخت و مقاطع ابن نقیب قفیزی را در دو جلد گردآورد.

۱۷۰. تاج‌الدین ابوالحسن علی بن عبدالله بن ابی الحسن ابن ابی بکر اردبیلی تبریزی (۶۷۷-۷۴۶ ق / ۱۲۷۸-۱۳۴۵ م)، عالم به تفسیر، حدیث، فقه، اصول، حساب، هندسه، کلام، نحو و طب، شافعی مذهب.

۱۷۰. ذیل تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۷۰۱-۷۴۶ ق)، ص ۳۸۶-۳۸۸؛ منتخب‌المختار، ص ۱۴۶-۱۴۹؛ طبقات الشافعیة الكبرى، سبکی، ۱۴۶/۶ (۱۳۷/۱۰)؛ طبقات الشافعیة اسنوی، ۳۲۱/۱-۳۲۲؛ اعیان العصر، ۴۰۷/۳-۴۱۰؛ الوافی بالوفیات، ۲۱۸/۲۱؛ الوافی ابن رافع، ۱۶/۲-۱۷؛ السلوک مقریزی، ۶۹۸/۳-۲؛ تاریخ ابن قاضی شهبه، ۴۶۷/۲-۴۶۹؛ طبقات الشافعیة ابن قاضی شهبه، ۱۸۸/۳-۱۸۹؛ العقد المذهب، ص ۲۹۲؛ الدرر الكامنة، ۱۴۳/۳-۱۴۶؛ النجوم الزاهرة، ۱۴۵/۱۰؛ بغیة الوعاة، ۱۷۱/۲؛ حسن المحاضرة، ۵۴۵/۱؛ تذکرة النبیة، ۸۹/۳؛ درة الاسلاک، ۲/ برگه ۳۵۱؛ وجیز الکلام، سخاوی، ۱۶/۱؛ نیل الامل فی ذیل الدول، ۱۲۷۱؛ کشف الظنون، ۶۲۶/۱ و ۱۳۷۵/۲؛ ایضاح المکنون، ۴۲۴/۲؛ هدیة العارفین، ۷۱۹/۱؛ شذرات الذهب، ۱۴۸/۶؛ دیوان الاسلام، ۹۹/۱؛ الاعلام زرکلی، ۳۰۴/۴؛ معجم الاطباء، احمد عیسی، ص ۳۰۷؛ طبقات الفقهاء الشافعیین، عبادی، ص ۱۵۷-۱۶۰؛ معجم المؤلفین، ۱۳۴/۷ (۴۶۶/۲)؛ فهرس الرياضیات بالظاهرة، ص ۱۲.

وی در اردبیل و در سال ۶۷۷ و به قولی در سال ۶۷۴ قمری، چشم به جهان گشود و در همانجا پرورش یافت و نزد قطب‌الدین شیرازی کتاب جامع الاصول و نزد شمس‌الدین ابن مؤذن قسمتی از کتاب الوسیط و فقه و نحو را از رکن‌الدین حدیثی و حسن بن محمد علوی و علم بیان را از نظام‌الدین طوسی و حکمت و منطق را از سید برهان‌الدین عیبدالله و شرح حاجیه را از سید رکن‌الدین مؤلف و علم خلاف را از علاء‌الدین نعمان خوارزمی و ریاضیات و اقلیدس و اوطوقس و قادر یوس و حساب و هیئت را از کمال‌الدین حسن شیرازی اصفهانی و وجیز در فقه را از تاج‌الدین حمزه اردبیلی و علم جبر و مساحت و فرائض را از صلاح‌الدین موسی و شرح السنه و مصابیح را از فخرالدین ابن جاراالله جندرانی و تاج‌الدین شیخ زاهد آموخت.

او از شمس‌الدین عیبدلی و عبدالکافی عبیدی اجازه دریافت کرد و کمال‌الدین احمد بن عرب شاه را در اردبیل درک کرد که به وی دعا نمود و ذکر را اوحدالدین کرمانی به وی تلقین کرد و در سال ۷۱۶ قمری عازم بغداد شد و از عالمان و فقیهان و محدثان آن دیار بهره‌ها برد، سپس در سال ۷۲۲ قمری رهسپار مصر گردید. او در مکه با کاروان حاجیان مصر، به مصر رفت و در قاهره از افرادی مانند: ابن عمر الوانی، یوسف ختنی، دبوسی و ابن جماعه دانش آموخت و حدیث شنید.

ابوالفضل ابن عراقی، وی را از اخیار عالمان در دین و مروت دانسته. او شروع به تدریس کرد و مردم از او استفاده فراوان کردند و شمار زیادی از اهل علم از او بهره گرفته‌اند، مانند: برهان‌الدین رشیدی ناظر جیش و شهاب‌الدین ابن نقیب که از او دانش آموخته و حدیث شنیده و روایت کرده‌اند.

وی در سی سالگی خود به دادن فتوا پرداخته و در صف مفتیان قرار گرفته است. او در مدرسه حسام‌الدین طرنطای که «حسامیه» خوانده می‌شد، سکونت داشت و در آن مدرسه مدت‌ها تدریس می‌کرد و کتاب الحاوی را در نصف ماه برای شاگردانش قرائت می‌نمود. او این کتاب را از شرف‌الدین علی بن عثمان عقیفی و او از مصنف کتاب روایت می‌کرد.

شیفتگی وی به کتاب:

تاج‌الدین تبریزی، بسیار شیفته دانش و بویژه علم حدیث و فقه بود و در این راه بسیار کوشید و حتی احادیث کتاب المیزان ذهبی را گردآوری و بر ابوابی مرتب و منظم نمود

و بر کتاب الحاوی، حواشی مفیدی نوشت و علوم الحدیث ابن صلاح را مختصر کرد که بسیار مفید بود و خود کتابی بزرگ در احکام نوشت که آن را روایت می‌کرد و برای شاگردان خویش قرائت می‌نمود. وی در تفسیر و علم حدیث و در اصول، کتاب‌ها و رساله‌ها نوشت و تألیف کرد و هم‌چنین کتاب‌هایی در علم کلام نگاشت و مجامعی در حدیث تدوین نمود، گرچه در حدیث خبره و در انواع آن بصیر نبود. آثار وی به این شرح است: حاشیه علی شرح الحاوی الصغیر قزوینی، در فروع فقه شافعی؛ مبسوط الاحکام فی تصحیح مایعلق بالکلم و الکلام من شرح کافیة ابن الحاجب؛ مختصر علوم الحدیث، ابن صلاح؛ التذکره فی الحساب؛ القسطاس المستقیم فی الحدیث الصحیح القویم.

ذهبی در شیفتگی او به کتاب و علاقه شدیدش به گردآوری آثار و تألیفات عالمان روزگار خود و علمای پیشین نوشته که تاج‌الدین تبریزی شمار زیادی از کتاب‌های حدیثی را گردآورده و مجموعه‌ای نفیس از این رشته فراهم آورده بود و ابن حجر در مورد شیفتگی او به کتاب نوشته: وی کتاب‌های فراوانی تهیه و کتابخانه‌ای نفیس گردآورده بود و غیر از اینکه از اطراف و اکناف، کتاب‌های زیادی فراهم کرده بود، خود نیز، به استنساخ کتاب‌های فراوانی پرداخت و از این راه کتابخانه‌ای تشکیل داد که قابل توجه بود.

ذهبی می‌افزاید کتاب‌هایی که فراهم آورده یا خود تصنیف کرده بود، به قیمت‌های بسیار گرانی فروخته می‌شد. سپس می‌گوید که او عالمی بزرگ و مشهور بود و شاگردان فراوان داشت و بارها با من مکاتبه نموده، در تألیفاتش یاد می‌کرد. وی بالاخره در شب یکشنبه ششم رمضان سال ۷۴۶، در قاهره دیده از جهان فرویست و در خارج باب البرقیه در قبری که خودش پیش‌تر تهیه دیده بود، به خاک سپرده شد.

۱۷۱. عزالدین محمد بن وجیه‌الدین احمد بن محمد بن عثمان بن اسعد بن منجا معروف به «ابن منجا» (درگذشته ۷۴۶ ق / ۱۳۴۵ م)، عالم فاضل و ناظر جامع اموی دمشق و شافعی مذهب.

وی در سال ۶۸۸ قمری، دیده به جهان گشود و در دمشق پرورش یافت و در جلسات درس زینب بنت مکی و فخرالدین و دیگران شرکت کرد و دانش آموخت و

حدیث شنید و از آنها روایت کرد و مدت‌ها متولی امر حسبه دمشق و نظارت بر مسجد جامع اموی دمشق را به عهده داشت و در اماکن و مدارس مختلف تدریس کرد و فردی بسیار با مروت و صاحب حشمت و جاه، رئیس و مقدم بر دیگران بود و شکلی زیبا داشت.

وی پدر شیخه ام الحسن فاطمه بود که ابن حجر گوید در سفر به دمشق، از او بسیار حدیث شنیدم و استفاده کردم. وی در جمادی الاول سال ۷۴۶، در قاهره روی در نقاب خاک کشید.

شیفتگی وی به کتاب:

ابن حجر درباره شیفتگی ابن منجا به کتاب و علاقه وی به اهل علم نوشته: اهل علم را بسیار دوست می‌داشت و شیفته کتاب بود و به اصطلاح «جماعة الكتب» بود. وقتی در منابع و مآخذ چنانکه پیش‌تر اشاره کردیم در مورد کسی اصطلاح «جماعة الكتب» به کار برده می‌شود، نشانگر عشق وافر و شیفتگی فراوان کسی است که اقدام به گردآوری کتاب‌های مختلف و گوناگون می‌کند. و ابن منجا یکی از آن شخصیت‌های شیفته کتاب است که علاقه فراوان به گردآوری کتاب داشته و از این راه کتابخانه‌ای نفیس و بزرگ فراهم آورده بود.

۱۷۲. علاءالدین علی بن ابراهیم بن علی بن یعقوب بن عبدالمجید بن وفاء معروف به «ابن فرده» واسطی بغدادی دمشقی (۶۹۷ - ۷۵۰ ق / ۱۲۹۸ - ۱۳۴۹ م)، عالم فاضل.

وی در شعبان سال ۶۹۷، دیده به جهان گشود، اما معلوم نیست زادگاه او کدام شهر باشد، اما می‌دانیم که اصل او از واسط است و در شهرهای بغداد و دمشق می‌زیسته است. از زندگانی او و اساتید و شیوخ و شاگردانش هم اطلاعی در دست نیست و فقط اشاره کرده‌اند که او به علم و ادب اشتیاق داشته و بیشتر به ادبیات گرایش نشان می‌داده و میلی به وعظ و نصیحت و ارشاد داشته و در آخر عمرش گرفتار سودا و بیماری خاص شد و در عین حال شعرهای ناب می‌سرود که نمونه‌ای از ابیات او مربوط به قصیده‌ای که در شرح حال خود برای نایب شام فرستاده و از حال و روزگار خویش

شکوه نموده را ابن حجر عسقلانی آورده است و بالاخره در ربیع الآخر سال ۷۵۰ و به قولی در سال ۷۷۵ قمری دیده از جهان فروبست و در دمشق به خاک سپرده شد.

شیفتگی وی به کتاب:

ابن حجر نوشته که او را در زمان بیماری و سودایش دیدم و با این حال با ابن فضل الله در مشاعره بود و بیت - بیت به او جواب می داد و گاهی از ابن فضل الله در سرودن بیتی سبقت می گرفت.

او شیفته کتاب و گردآوری و نگاهداری آن بود و گفته اند؛ به دلیل این که فکر می کرد که هزار جلد از کتاب هایش را دزدیده و جماعتی از تاجران، در دمشق آنها را به فروش رسانیده اند، گرفتار اختلاط فکری و نوعی بیماری شد و به همین جهت بیماریش روز به روز شدیدتر می شد و نوعی دیوانگی پیدا کرد، گرچه برای اثبات ادعایش هیچ شاهد و گواهی نداشت. و از کسی هم چیزی و بخششی قبول نمی کرد و می گفت: تو همان کسی هستی که کتاب های مرا دزدیده ای و با این اهدا و بخشش می خواهی از من حلیت طلب کنی! ابن حجر گوید: من خود دراهم بسیاری به او می بخشیدم و آن قدر خواهش می کردم تا آنها را بپذیرد، اما قبول نمی کرد.

MIIRAS-E

SHAHAB

Journal of

The Grand Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi

- The world Treasure of Islamic Manuscripts -

Managing Director: Dr. Seyed Mahmoud Marashi Najafi

under the supervision of the Editorial Board Reza

Chief editor: Mohammad Esfandiary

Editor: Hosein Rafiei

Typesetting and Layout: Mohammad Ghasem Ahmadi

Address: Ayatollah Marashi Najafi st.

Qom - 37157. I.R. IRAN

Tel: + 0251 - 7741970-8

Fax: + 0251 - 7743637

[http:// www.marashilibrary.com](http://www.marashilibrary.com)

[http:// www.marashilibrary.net](http://www.marashilibrary.net)

[http:// www.marashilibrary.org](http://www.marashilibrary.org)

E-mail: info@marashilibrary.org

- *Miras-e Shahab*, covers the news of the Grand Library of Ayatollah Marashi Najafi, as well as the following issues:
- To introduce Manuscripts of the Library.
- To introduce the incunabuals kept in the Library.
- To introduce the Publications of the Library.
- Reports from tours by Library's researchers.
- Articles on Criticism and Authorship.
- Articles on Librarianship and Bibliography.
- Articles on introducing various Libraries.

- The use of the articles from this journal is permitted only if reference is made.
- The views presented in this journal are those of the authors.
- No article received will be sent back to the sender.
- The received articles will be edited technically by the editorial board.
- *Miras-e Shahab* is published quarterly at the end of each season.

شکوه نموده را ابن حجر عسقلانی آورده است و بالاخره در ربیع الآخر سال ۷۵۰ و به قولی در سال ۷۷۵ قمری دیده از جهان فرو بست و در دمشق به خاک سپرده شد.

شیفتگی وی به کتاب:

ابن حجر نوشته که او را در زمان بیماری و سودایش دیدم و با این حال با ابن فضل الله در مشاعره بود و بیت - بیت به او جواب می داد و گاهی از ابن فضل الله در سرودن بیتی سبقت می گرفت.

او شیفته کتاب و گردآوری و نگاهداری آن بود و گفته اند؛ به دلیل این که فکر می کرد که هزار جلد از کتاب هایش را دزدیده و جماعتی از تاجران، در دمشق آنها را به فروش رسانیده اند، گرفتار اختلاط فکری و نوعی بیماری شد و به همین جهت بیماریش روز به روز شدیدتر می شد و نوعی دیوانگی پیدا کرد، گرچه برای اثبات ادعایش هیچ شاهد و گواهی نداشت. و از کسی هم چیزی و بخششی قبول نمی کرد و می گفت: تو همان کسی هستی که کتاب های مرا دزدیده ای و با این اهدا و بخشش می خواهی از من حلیت طلب کنی! ابن حجر گوید: من خود دراهم بسیاری به او می بخشیدم و آن قدر خواهش می کردم تا آنها را بپذیرد، اما قبول نمی کرد.

MIIRAS-E

SHAHAB

Journal of

The Grand Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi

- The world Treasure of Islamic Manuscripts -

Managing Director: Dr. Seyed Mahmoud Marashi Najafi

under the supervision of the Editorial Board Reza

Chief editor: Mohammad Esfandiary

Editor: Hosein Rafiei

Typesetting and Layout: Mohammad Ghasem Ahmadi

Address: Ayatollah Marashi Najafi st.

Qom - 37157. I.R. IRAN

Tel: + 0251 - 7741970-8

Fax: + 0251 - 7743637

[http:// www.marashilibrary.com](http://www.marashilibrary.com)

[http:// www.marashilibrary.net](http://www.marashilibrary.net)

[http:// www.marashilibrary.org](http://www.marashilibrary.org)

E-mail: info@marashilibrary.org

- *Miras-e Shahab*, covers the news of the Grand Library of Ayatollah Marashi Najafi, as well as the following issues:
- To introduce Manuscripts of the Library.
- To introduce the incunabuals kept in the Library.
- To introduce the Publications of the Library.
- Reports from tours by Library's researchers.
- Articles on Criticism and Authorship.
- Articles on Librarianship and Bibliography.
- Articles on introducing various Libraries.

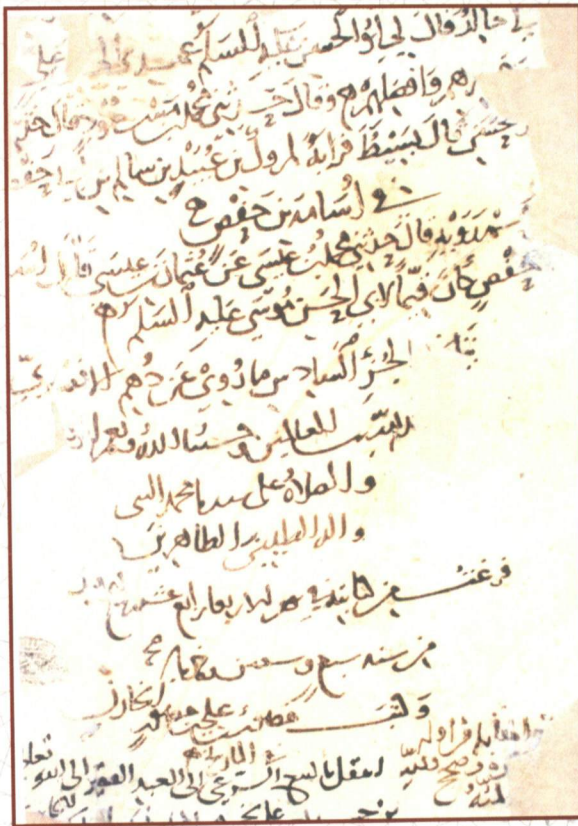
- The use of the articles from this journal is permitted only if reference is made.
- The views presented in this journal are those of the authors.
- No article received will be sent back to the sender.
- The received articles will be edited technically by the editorial board.
- *Miras-e Shahab* is published quarterly at the end of each season.



The Journal of The Grand Library of Ayatollah Mar'ashi Najafi

- The World Treasure of Islamic Manuscripts -

Vol.15, No.4, Winter 1388/2009-2010



The End page of **Rejāl-e-**kash-shi, the very old Manuscript, dated of 577 A.H/1181, No. ((2636)) of this Grand Library